



## علی مقدمی

وکیل رسمی دادگاه های ایالتی و فدرال  
 ✓ جراحات و صدمات بدنی ✓ دعاوی تجاری  
 ✓ امور کارمند و کارفرما ✓ امور جنایی  
 در دادگاه های ایالتی و یا فدرال  
 ✓ حل اختلافات بیمه گر با شرکت های بیمه

(818) 640-3131

## شان انصاری

مشاور سرمایه گذاری در املاک  
 نامی آشنا و مشاوره مطلع و مطمئن  
 در امور خرید و فروش املاک در بی اریا  
 با بیش از ۳۵ سال تجربه

(408) 529-4574

www.ShawnAnsari.com



DRE #01088988

# SHAWN ANSARI PRESENTS

## شان انصاری

نامی آشنا و مشاوره و مطلع و مطمئن در امور خرید و فروش املاک در بی ایریا  
با بیش از ۳۵ سال تجربه

### Expertise You Need, Results You Can Count On!



SOLD - Represented Seller  
Portola Valley



SOLD - Represented Seller  
Saratoga



SOLD - Represented Seller  
Santa Clara



SOLD - Represented Buyer  
Brooke Acres, Los Gatos



SOLD - Represented Buyer  
Burgoyne, Mountain View



SOLD - Represented Buyer  
Oak Drive, Menlo Park

**Shawn Ansari, Realtor**  
MS, e-PRO, Certified SRES, SFR, Probate

## (408) 529-4574

[www.shawnansari.com](http://www.shawnansari.com)

[Shawn.Ansari@Compass.com](mailto:Shawn.Ansari@Compass.com)

DRE: 01088988

COMPASS

Compass is a real estate broker licensed by the State of California and abides by Equal Housing Opportunity laws. License Numbers 01079009 and 01272467. All materials presented herein is intended for information purposes only and is compiled from sources deemed reliable but not verified. Changes in price, condition, sale or withdrawal may be made without notice. No statement is made as to accuracy of any description. All measurements and square footage are approximate.



## دکتر فتانه هوشداران کایروپراکتر

با بیش از ۲۰ سال تجربه

تشخیص، درمان و پیشگیری از ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، مشکلات ورزشی، صدمات کاری و آسیب‌های ناشی از تصادفات رانندگی با پیشرفته‌ترین تجهیزات پزشکی

Relieve pain, restore balance, and regain your health with advanced chiropractic care.

Fataneh Hooshdaran, D.C.

### جهت تسکین و بهبود دردهای:

- ♦ سردرد ♦ روماتیسم ♦ دیسک کمر ♦ درد شانه و زانو
- ♦ دردهای عصبی ♦ درد گردن ♦ کمردرد ♦ درد دست‌ها
- ♦ Headaches ♦ Rheumatism ♦ Herniated Disc ♦ Shoulder & Knee Pain ♦ Nerve Pain ♦ Neck Pain ♦ Lower Back Pain ♦ Hand Pain

### مطب مجهز به:

- ♦ دستگاه‌های فیزیکیال‌تراپی
- ♦ ماساژ طبی و ورزشی
- ♦ میز Doc Decompression Table

From sports injuries to everyday discomfort, we help your body heal naturally.



آیا از درد گردن، کمر یا مفاصل رنج می‌برید؟  
آیا می‌خواهید بدون دارو و جراحی، سلامتی و انرژی خود را بازیابید؟  
کایروپراکتیک روشی علمی و طبیعی برای بازگرداندن تعادل به بدن است.

**(408)244-7677**

Serving: San Jose & Santa Clara

[www.chiropracticusaca.com](http://www.chiropracticusaca.com)

2797 Park Ave., Suite #103, Santa Clara, CA 95050

# یادداشت سردبیر

## فراوانی اطلاعات، کمبود حقیقت

افلیا پرویزاد

در هیاهوی جهان امروز، جایی که هر ثانیه هزاران خبر، تصویر و روایت از صفحه نمایش‌ها عبور می‌کند، پرسشی اساسی ذهن انسان معاصر را درگیر کرده است: آیا هنوز می‌توان به «حقیقت» دست یافت، یا آنچه می‌بینیم صرفاً نسخه‌هایی ساخته شده از واقعیت هستند؟

زندگی در عصر دیجیتال، بیش از هر زمان دیگری ما را در معرض اطلاعات قرار داده است، اما تناقض‌ناپذیر است که هرچه اطلاعات بیشتر شده، تشخیص حقیقت دشوارتر شده است. ما دیگر فقط با «کمبود اطلاعات» روبرو نیستیم، بلکه با «فراوانی اطلاعات نادرست» مواجهیم، سیلی از داده‌ها که مرز میان واقعیت و جعل را به طرز خطرناکی کمرنگ کرده‌اند.

در این میان، نقش هوش مصنوعی بیش از هر ابزار دیگری برجسته شده است. ابزاری که می‌تواند در خدمت پیشرفت بشر باشد، اما هم زمان به ابزاری برای تولید گسترده تصاویر، ویدئوها و حتی صداهای جعلی تبدیل شده است. امروز ساخت یک ویدئوی جعلی از یک سیاستمدار، یک صحنه جنگی یا حتی یک رویداد خیالی، دیگر کار پیچیده‌ای نیست. کافی است چند کلیک انجام شود تا واقعیتی ساخته شود که هرگز وجود نداشته، اما میلیون‌ها نفر آن را باور کنند.

این همان نقطه‌ای است که «جنگ اطلاعاتی» از میدان‌های نظامی پیشی می‌گیرد. در گذشته، جنگ‌ها با اسلحه و نیروهای نظامی تعریف می‌شدند، اما امروز روایت‌ها، تصاویر و خبرها، سلاح‌های اصلی هستند. هر تصویر می‌تواند یک روایت بسازد و هر روایت می‌تواند ذهن‌ها را جهت دهد.

در این میان، رسانه‌ها نیز از این جریان جدا نیستند. بسیاری از رسانه‌ها، چه در آمریکا و چه در دیگر نقاط جهان، از جمله برخی رسانه‌های فارسی‌زبان، تحت تأثیر دولت‌ها، احزاب سیاسی یا منافع اقتصادی عمل می‌کنند. این به آن معنا نیست که همه اخبار نادرست هستند، اما به این معناست که «انتخاب خبر»، «نحوه روایت» و حتی «آنچه گفته نمی‌شود»، می‌تواند جهت‌دار باشد.

در چنین فضایی، مخاطب دیگر تنها دریافت‌کننده خبر نیست، او بخشی از چرخه انتشار نیز هست. هر بار که خبری را بدون بررسی بازنشر می‌کنیم، ناخواسته به تقویت همان موجی کمک می‌کنیم که ممکن است بر پایه اطلاعات نادرست شکل گرفته باشد. احساسات ما، خشم، ترس، همدلی، سریع‌تر از عقل ما واکنش نشان می‌دهند، و همین نقطه‌ای است که اخبار جعلی بیشترین تأثیر را می‌گذارند.

واقعیت این است که انسان، ذاتاً تمایل دارد آنچه را که با باورهایش همخوانی دارد، سریع‌تر بپذیرد. این ویژگی انسانی، در عصر شبکه‌های اجتماعی به یک نقطه ضعف تبدیل شده است. الگوریتم‌ها نیز دقیقاً همین را تقویت می‌کنند: نمایش بیشتر آنچه

## در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۸۰ دلار برای اشتراک: نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

## ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز: مدیر و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳(۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,  
SAN JOSE, CA 95157

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی‌ها بر عهده صاحبان آگهی است و شرکت پژواک در این زمینه هیچ‌گونه مسئولیتی نمی‌پذیرد. ♦ استفاده از طراحی‌های این نشریه بدون کسب اجازه کتبی از شرکت پژواک - حتی توسط صاحبان آگهی - غیرقانونی است. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، ویرایش، تلخیص و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه‌های نویسندگان لزوماً بازتاب‌دهنده نظر مسئولان پژواک نیست و مسئولیت آنها صرفاً بر عهده نویسندگان خواهد بود.

www.pezhvak.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled with the utmost care, however, it cannot guarantee the accuracy of all information contained herein and does not accept responsibility for any errors or omissions.

صفحه ۱ آگهی
صفحه ۲ یادداشت سردبیر - فهرست مطالب
صفحه ۳ آگهی
صفحه ۴ اخبار
صفحه ۵ آگهی
صفحه ۶ ایران از دیده سیاحان اروپایی (حسن جوادی)
صفحه ۷ جلال آل احمد (ایرج پارسى نژاد)
صفحه ۸ آگهی
صفحه ۹ اخبار
صفحه ۱۰ اخبار
صفحه ۱۱ آگهی
صفحه ۱۲ چگونه جدا شدن هرات از ایران (هما گرامی فره وش)
صفحه ۱۳ از هیجان تا راهبرد (شان انصاری)
صفحه ۱۴ اخبار
صفحه ۱۵ اخبار
صفحه ۱۶ نقد و بررسی فیلم
صفحه ۱۷ آگهی
صفحه ۱۸ آگهی
صفحه ۱۹ آگهی
صفحه ۲۰ آگهی
صفحه ۲۱ اخبار
صفحه ۲۲ آگهی
صفحه ۲۳ بی‌شعوری (خاویر کرمنت)
صفحه ۲۴ گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵ تازه‌های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶ آگهی
صفحه ۲۷ چهارشنبه نحس (سیروس مرادی)
صفحه ۲۸ آگهی
صفحه ۲۹ اخبار
صفحه ۳۰ آگهی
صفحه ۳۱ آگهی
صفحه ۳۲ مردهای «مریخی» و ساکنان «نونوس» (جان گری)
صفحه ۳۳ اخبار
صفحه ۳۴ جدول
صفحه ۳۵ فال
صفحه ۳۶ اخبار
صفحه ۳۷ خیلی قدیم‌های تهران (عباس پناهی)
صفحه ۳۸ داستان (ابوالقاسم حالت)
صفحه ۳۹ خاطراتی از هنرمندان (پرویز خطیبی)
صفحه ۴۰ شعر
صفحه ۴۱ گل نم (شیدوش باستانی)
صفحه ۴۲ اخبار
صفحه ۴۳ ساخت و اجرای طراحی دکوراسیون (هستی موسوی)
صفحه ۴۴ اخبار
صفحه ۴۵ اخبار
صفحه ۴۶ اخبار
صفحه ۴۷ اخبار
صفحه ۴۸ اخبار
صفحه ۴۹ اخبار
صفحه ۵۰ اخبار
صفحه ۵۱ اخبار
صفحه ۵۲ دنباله مطلب
صفحه ۵۳ دنباله مطلب
صفحه ۵۴ دنباله مطلب
صفحه ۵۵ دنباله مطلب
صفحه ۵۶ دنباله مطلب
صفحه ۵۷ دنباله مطلب
صفحه ۵۸ دنباله مطلب
صفحه ۵۹ دنباله مطلب
صفحه ۶۰ انگلیسی



# LOS GATOS MEMORIAL PARK & DARLING FISCHER FUNERAL HOMES

*Celebrating Life, One Story at a Time*

We are one of the highest reviewed cemeteries in Bay Area, providing excellent service since 1889

◆Funeral Services ◆Immediate Need ◆Pre Planning ◆Burial Services ◆Cremation Services



*The passing of a loved one is a tragedy that every family will experience.*

By planning ahead, you help insure that someone you love will not have to make these difficult decisions alone.

◆Prearranging freezes the cost at today's prices ◆Payment plans are available

قبل از هر پیش آمد ناگوار برای خود یا عزیزانتان و برای آرامش خاطر و اطمینان از آینده، هم اکنون با حوصله و فرصت کافی، آرامگاهی در محل دلخواه با بهای مناسب انتخاب و اقساط آن را طی پنج سال پرداخت نمایید.

تخفیف های ویژه، با پیش پرداخت و اقساط ماهیانه: فقط قبل از فوت

برای اطلاعات بیشتر و بازدید از پارک زیبای لاس گاتوس، با خانم رامسینا، مشاور فارسی زبان، دلسوز و با تجربه تماس حاصل فرمایید.

فارسی ۶۷۶۸-۳۹۶ (۴۰۸)

2255 Los Gatos-Almaden Road, San Jose, CA 95124

## بدینی اقتصادی آمریکایی‌ها به اوج تاریخی رسید

نوشته اختصاصی: آریین صادقی



بالای ۱۰۰ دلار تثبیت شد. تحلیلگران هشدار داده‌اند که آتش‌بسی که هفته اول ماه آوریل حاصل شده، به معنای «علامت اطمینان کامل» برای سرمایه‌گذاران نیست، و «ریج پریوروتسکی»، شریک در گلدمن ساکس، گفته است که چنین توافق‌هایی «ذاتاً شکننده» هستند. همچنین نگرانی‌هایی وجود دارد که

جریان نفت از طریق تنگه هرمز، آبراهی که حدود یک‌پنجم عرضه جهانی نفت از آن عبور می‌کند، حتی در صورت دستیابی به یک توافق بلندمدت، احتمالاً ماه‌ها زمان می‌برد تا به حالت عادی بازگردد، موضوعی که نشان می‌دهد قیمت نفت و گاز ممکن است برای بازگشت به سطح پیش از جنگ، به زمان نیاز داشته باشد.

در چنین شرایطی، افزایش قیمت انرژی تنها به بنزین و سوخت محدود نمی‌شود، بلکه به صورت زنجیره‌ای بر تمامی بخش‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. هزینه حمل‌ونقل کالاها افزایش می‌یابد و این موضوع به طور مستقیم قیمت مواد غذایی و کالاهای اساسی را بالا می‌برد. بسیاری از خانوارهای آمریکایی گزارش داده‌اند که فشار هزینه‌های روزمره به طور محسوسی بیشتر شده است. این فشار به ویژه برای طبقات متوسط و کم‌درآمد شدیدتر احساس می‌شود. افزون بر این، بازار مسکن نیز تحت تأثیر این نااطمینانی‌ها قرار گرفته است. نرخ بهره بالا و افزایش هزینه‌های ساخت‌وساز باعث شده خرید خانه برای بسیاری از افراد دشوارتر شود. در نتیجه، حس امنیت مالی در میان خانوارها کاهش یافته است.

بازار سهام نیز واکنش‌های نوسانی شدیدی نشان داده است. سرمایه‌گذاران در چنین شرایطی تمایل دارند دارایی‌های پرریسک را کنار گذاشته و به سمت سرمایه‌گذاری‌های امن‌تر مانند طلا حرکت کنند. این تغییر رفتار، خود نشانه‌ای از افزایش بی‌اعتمادی به آینده اقتصادی است. از سوی دیگر، شرکت‌ها نیز در تصمیم‌گیری‌های خود محتاط‌تر شده‌اند. بسیاری از کسب‌وکارها برنامه‌های توسعه‌ای خود را به تعویق انداخته‌اند. کاهش سرمایه‌گذاری می‌تواند در بلندمدت رشد اقتصادی را کندتر کند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

**چرا آمریکایی‌ها نسبت به وضعیت اقتصادی بدین هستند؟:** آمریکایی‌ها پیش‌بینی می‌کنند که جنگ با ایران باعث اختلال در قیمت کالاهای مصرفی و وضعیت مالی شخصی آنها شود. به گفته پاسخ‌دهندگان، انتظار دارند هزینه‌ها در سال آینده ۴.۸ درصد افزایش یابد، رقمی بالاتر از پیش‌بینی ۳.۸ درصدی ماه مارس که بزرگ‌ترین افزایش ماهانه از آوریل ۲۰۲۵ تاکنون محسوب می‌شود. ارزیابی افراد از وضعیت مالی شخصی‌شان نیز ۱۱ درصد کاهش یافته است، چرا که نگرانی‌ها درباره افزایش قیمت‌ها و کاهش ارزش دارایی‌ها به طور قابل توجهی بیشتر شده است.

به گفته «جوآنا هسو»، (Joanne Hsu) که اقتصاددان و مدیر نظرسنجی مصرف‌کنندگان در دانشگاه میشیگان است، مصرف‌کنندگان تا حد زیادی جنگ با ایران را عامل «تغییرات نامطلوب» در اقتصاد می‌دانند. او همچنین اشاره کرد که با برطرف شدن اختلالات در عرضه ناشی از این درگیری، که می‌تواند به کاهش قیمت سوخت منجر شود، احتمالاً انتظارات اقتصادی بهبود خواهد یافت.

**نکته حاشیه‌ای:** بر اساس گزارش اداره آمار کار آمریکا، نرخ تورم سالانه در ماه آوریل به ۳.۳ درصد رسید و تورم ماهانه از مارس تا آوریل ۰.۹ درصد افزایش یافت. افزایش گسترده قیمت‌های مصرف‌کننده در حالی رخ داد که شاخص انرژی این نهاد، که قیمت سوخت و خدمات انرژی مانند بنزین را دنبال می‌کند، در مقایسه ماه به ماه ۱۰.۹ درصد افزایش یافت، که بزرگ‌ترین افزایش ماهانه این شاخص از سال ۲۰۰۵ تاکنون است. در همین مدت، قیمت بنزین و نفت کوره به ترتیب ۲۱.۲ درصد و ۳۰.۷ درصد افزایش یافت، در حالی که هزینه سالانه نفت کوره با جهشی چشمگیر به ۴۴.۲ درصد رسید.

**پیش‌زمینه کلیدی:** نگرانی‌ها درباره تأثیر جنگ ایران بر قیمت‌های مصرف‌کننده در هفته‌های اخیر گسترش یافته است، به ویژه در حالی که قیمت نفت در بیشتر ماه آوریل

## دکتر فرانک پورقاسمی

متخصص و جراح پا

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

کلینیک تخصصی درمان بیماری‌های پا

### Foot-Related Conditions & Treatments

- ♦ Bunions, Calluses, Corns
- ♦ Hammer Toe, Ingrown Toenail
- ♦ Sports Medicine & Injuries
- ♦ Heel Pain & Diabetic Foot Care
- ♦ Ankle Arthroscopy
- ♦ Pediatric Foot Conditions
- ♦ Flat Feet & Orthotics
- ♦ Skin & Nail Conditions

### خدمات ما شامل:

- ♦ درمان بیماری‌های پا ناشی از دیابت و روماتیسم
- ♦ درمان عفونت‌های قارچی ناخن و پوست پا
- ♦ تشخیص و درمان بیماری‌های پا در کودکان
- ♦ اصلاح صافی کف پا و ناهنجاری‌های حرکتی
- ♦ آرتروسکوپی مچ پا
- ♦ درمان صدمات و آسیب‌های ورزشی
- ♦ انگشت چکشی، ناخن فرو رفته
- ♦ ترمیم و بازتوانی پارگی ماهیچه، غضروف و انواع شکستگی‌های پا



Dr. Farnak Pourghasemi, DPM

اکثر بیمه‌ها پذیرفته می‌شود



هدف ما بازگرداندن سلامت و آرامش به گام‌های شماست

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

# CITIZENSHIP DAY 2026

## SAN JOSE



امكان ثبت نام پس از تکميل ظرفيت وجود ندارد

**شنبه، ۱۶ مه**

ظرفيت محدود است. عجله كنيد

**رايگان** مشاوره ي حقوقی - جزوه های آموزشی  
کمک جهت تکميل فرم سيتيزن شيپي

**۳ مرحله ي آسان**

**۱ ثبت نام كنيد**

**۲ واجد الشرايط باشيد**  
نتايج به ايميل ارسال ميشوند

**۳ کمک بگيريد**

**650 547-1115**  
**e-immigrate.info**

**ثبت نام**  
به فارسي و انگليسي

**PROJECT  
NEW CITIZEN**



Project New Citizen is organized by the Santa Clara County Citizenship Collaborative, est. 1997



نثارکوس با یکصد و پنجاه کشتی و پنج هزار ملوان، به علاوه واحدهای مسلح برای حفاظت آنان، حرکت کرد. قرار بود آذوقه و مایحتاج خود را از اردوی اسکندر که در ساحل پیشروی می‌کرد، تأمین کند؛ اما پس از بخش نخست سفر، معلوم شد که دریانوردان ناچارند مرتب در ساحل پیاده شوند و در جست‌وجوی غذا باشند، که اغلب چیزی جز ماهی و خرما وحشی نمی‌یافتند. نثارکوس قصد داشت تا پایان بادهای شمال‌غربی درنگ کند، اما به سبب خصومتی که هندیان نشان دادند، ناچار به حرکت شد. امواج ناآرام دریا و بادهای باران‌های اقیانوس هند، موجب شگفتی دریانوردان یونانی شده بود، زیرا برای نخستین بار با چنین شرایطی روبرو می‌شدند. پس از آن که در اواخر سپتامبر ۳۲۵ ق.م. بادیان برافراشتند، تغییر جهت باد باعث شد که بیست و چهار روز در بندر کروکولا (Crocola) (کراچی کنونی) توقف کنند. سپس طی پنج روز به رودخانه آرایس (Arabis) رسیدند که احتمالاً همان هاب یا بورالی کنونی است.

هنگامی که در امتداد سواحل سرزمین اوریتان‌ها (Oreitans) حرکت می‌کردند، در اثر طوفان سه کشتی غرق شد، اما سرنشینان توانستند با شنا خود را به سایر کشتی‌ها برسانند. در ناحیه‌ای از ساحل نزدیک کوکالا که امروزه رأس کوچری نامیده می‌شود، نثارکوس دستور داد لنگر بیندازد و در همان‌جا از نماینده اسکندر، لئوناتوس (Leonatus)، آذوقه و تجهیزات لازم را دریافت کرد. سپس همراه باد موافق، ناوگان مقدونی حرکت کرد و به سیلاب‌های تومروس (Tomerus) که همان رود موکلا یا هینگول است، رسید. در این منطقه، یونانیان علی‌رغم مخالفت حدود ششصد بومی که در کلبه‌های نیخیز سکونت داشتند و از دیدن کشتی‌ها به شگفت آمده بودند، در مصب رودخانه پیاده شدند. بومیان در امتداد ساحل صف کشیده و آماده جنگ بودند. آنان نیزه‌هایی کوتاه به طول شش ذراع داشتند که نوک آهنی نداشت، اما در آتش سخت و تیز شده بود و به اندازه نیزه آهنین کشنده به نظر می‌رسید. درگیری‌ای رخ داد که طی آن چند نفر اسیر شدند و نثارکوس توانست آنان را از نزدیک مشاهده کند. او می‌نویسد: «اسرا موهای بلند بر سر و بدن داشتند و ناخن‌هایشان مانند چنگال حیوانات وحشی دراز بود. آنان از ناخن‌های خود برای کشتن و دریدن ماهی و بریدن چوب‌های نرم استفاده می‌کردند و برای چوب‌های سخت از سنگ‌های تیز بهره می‌گرفتند، زیرا از وجود آهن بی‌اطلاع بودند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۹

## ایران از دیده سیاحان اروپایی

بخش نهم  
دکتر حسن جوادی



آرزوهای اسکندر پایانی نداشت. او می‌خواست بابل را پایتخت خود سازد، شبه‌جزیره عربستان را درنوردد و آنچه از دنیای شناخته‌شده آن روزگار باقی بود، از آن خود کند. او رودهای کارون و دجله را کشف کرد و از طریق رود اخیر به شهر آپیس (Opis) و سپس به اکباتان رفت. در زمستان ۳۲۴-۳۲۳ ق.م. کوسیان‌ها (Cossae-ans) را که در لرستان و بختیاری سکونت داشتند و مردمانی راهزن و جنگجو بودند، از خرد و بزرگ از دم تیغ گذراند. او که پیش‌تر یکی از نزدیکانش به نام هفستیون را در اثر افراط در شراب‌خواری از دست داده بود، با سرکوب بی‌رحمانه‌ی شورش کوسیان‌ها، تا حدی در پی تسلی دادن به خود بود. اسکندر بعدها به بابل بازگشت و در سی‌وسه‌سالگی درگذشت. به عقیده‌ی مورخان، با وجود همه‌ی خونریزی‌ها و خشونت‌های اسکندر، تاریخ جهان کمتر کسی را در قدرت، اراده، پشتکار و نبوغ نظامی هم‌تراز او می‌شناسد. همراه با فتوحات اسکندر، باید دو سفر دریایی را نیز ذکر کرد که هر دو به دستور او انجام گرفت. یکی از این سفرها، سفر نثارکوس از رود سند تا فرات بود که مختصراً به آن اشاره شد؛ دیگری سفر پاتروکلوس در دریای خزر بود که برخلاف سفر نثارکوس، موفقیت‌آمیز نبود. آریان می‌نویسد: «اسکندر علاقه‌ی زیادی داشت تا بر روی دریایی که از هند تا ایران گسترده است دریانوردی کند، اما از طول سفر بیمناک بود و می‌ترسید مبادا به سرزمینی بی‌آب‌و‌علف برسد یا به علت نیافتن بنادر مناسب در مسیر و در اثر کمبود آذوقه، تمام ناوگان او از بین برود.» از این رو هنگامی که رود سند را تا اقیانوس هند پیمود، تصمیم گرفت نثارکوس را روانه‌ی خلیج فارس و سپس رود فرات کند. خوشبختانه شرح این سفر دریایی در آثار آریان ثبت شده است.



## شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری آمریکا



### مدافع و مشاور شما در امور:



Shiva Moozoun  
Attorney at Law

♦ اخذ ویزا و گرین کارت از طریق سرمایه گذاری  
Business Immigration

♦ اخذ تابعیت

Citizenship & Naturalization

♦ اخذ گرین کارت

Permanent Residency

♦ اخذ گرین کارت از طریق خانواده

Family Based Visa

♦ اخذ ویزا از طریق کار

Employment Based Visas

♦ آگاهی، انجام و مشاوره در امور OFAC  
OFAC Compliance & Consulting

♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست

Probate & Trust Administration

♦ اشتباهات پزشکی، تصادفات

Personal Insure, Medical Malpractice

♦ مشاوره، تشکیل ثبت و انحلال شرکت‌ها

LLCs, Partnership, C & S Corporation

Nonprofit Organization Formation

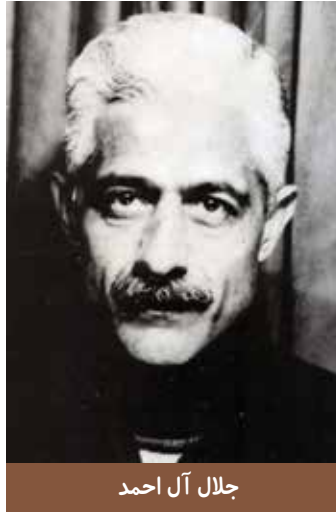
♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه‌های مالیاتی (داخلی و خارجی)  
برای اشخاص و شرکت‌ها

Business Accounting & Tax Filing for Federal & all States  
Financial Planning & Foreign Tax Consulting



Cell: (415) 314-1003 Office: (800) 493-7065

51 E. Campbell Ave., Campbell, CA 95008



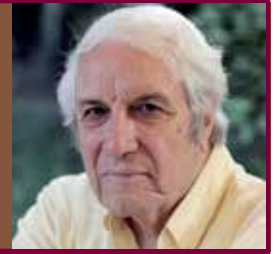
جلال آل احمد

تجدد دینی احمد کسروی عقیده آورده و در پی آن به حزب توده رفته و به دلایلی، همراه با خلیل ملکی، از آن حزب بریده و سرانجام پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به قول خود سیاست را بوسیده و کنار گذاشته و به دین و مذهب بازگشته است! واقعیت این است که غریبان به آسانی به جهان مدرن دست نیافتند. این دستاورد آنها حاصل چند قرن درگیری فکری و فلسفی با اهل دین بود. باید به یاد آورد که پیشرفت‌های علمی و صنعتی جهان مدرن، که ملل اسلامی از آن بازماندند، حاصل دو عنصر اصلی مدرنیته، یعنی خرد انتقادی و فردیت انسانی بود که موجب شد آراء

## جلال آل احمد از نادانی تا دانایی

بخش اول

دکتر ایرج پارسی نژاد



### محمدحسین دانایی، راز حج جلال، تهران: رشديه، ۱۴۰۲

محمدحسین دانایی، خواهرزاده سید جلال‌الدین سادات آل احمد، آمده، پس از گذشت ۵۴ سال از مرگ دایی خود، اسناد سیر تحول و تطور فکری و عقیدتی او را با استناد به اسناد باورپذیر به دست داده تا اهل فکر و فرهنگ واقعیت افکار نویسنده معروف را دریابند. اساس کار دانایی بر نسخه دست‌نویس سفرنامه حج آل احمد در بهار ۱۳۴۳ و یادداشت‌های روزانه و نامه‌های او استوار است.

دانایی در اثر پژوهشی خود نخست می‌خواهد بداند چرا آل احمد به سفر حج رفت و چرا عنوان سفرنامه‌اش را از "گذری به بدویت" به "خسی در میقات" تغییر داد؟ او در پاسخ به این پرسش در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: آل احمد از همان نخستین سال‌های جوانی دستش را رو کرده بود و با ترجمه جزوه "عزاداری‌های نامشروع" و بعد "محمد و آخرالزمان" نشان داده بود که راه دیگری در پیش گرفته، راهی که قاعدتاً نباید به مکه و مدینه ختم شود. بنابراین، به حج رفتن چنین آدمی، با چنان سوابقی، با برداشتها و تلقی‌های گوناگون مواجه شد. بستگان خوش‌باورانه می‌گفتند: «بره گمشده به گله بازگشته»، دوستان کنجکاوانه می‌گفتند: «این دیگر چه کلکی است؟» و روشنفکران همکارش هم با تأسف، همراه با دلزدگی، سرشان را تکان می‌دادند که «سفر حج! مگر جاقط است؟»

او می‌پرسد: آیا می‌توان از فقر دهلیزهای ذهن سیال و روح ناآرام آل احمدی که مرتباً از این شاخه به آن شاخه می‌پرید و به هیچ صراطی هم مستقیم نبود، یک مؤمن موقن، یا دست‌کم یک مؤمن به معنای عرفی، استخراج کرد و آن را به الگوی صادقی برای ارشاد جوانان مردد بین شک و یقین و ایمان و بی‌ایمانی تبدیل کرد؟ شاید به این پرسش سیمین دانشور، همسر او، پاسخ داده باشد: جلال خیلی شبیه نوشته‌هایش است، یعنی سبک جلال، خود اوست... اگر جلال در نوشته‌هایش تلگرافی، حساس، دقیق، تیزبین، خشمگین، افراطی، خشن، صریح، صمیمی، منزله طلب و حادثه‌آفرین است، اگر کوشش دارد خانه ظلم را ویران کند، اگر در نوشته‌هایش میان سیاست و ادب، ایمان و کفر، اعتقاد مطلق و بی‌اعتقادی در جدال است، در زندگی روزمره نیز همین‌طور است... زندگی جلال را می‌توان این‌طور خلاصه کرد: به ماجرا یا حادثه‌ای پناه بردن، از آن سر خوردن و رها کردنش که خود غالباً به حادثه‌ای انجامیده است، آنگاه خلق حادثه‌ای تازه یا به استقبال ماجرای نو شتافتن. آخرین این ماجراها سفر حج است.

آل احمد خودش هم می‌گفت: کار ما این است که بنویسیم و سؤال ایجاد کنیم. هی "چرا" و "اما" بگوییم و هی پیراکنیم و در جست‌وجوی مجهول و عنقا باشیم، در جست‌وجوی بهشت گمشده.

دانایی شاید در توضیح این ادعای آل احمد است که می‌گوید: همه قبول دارند که او سرگشته‌ای بود در جست‌وجوی مجهول و عنقا و بهشت گمشده، ولی سردرگم و سرگردان نبود. شیفتگی و شوریدگی داشت... گاهی هم به نظر می‌رسید که از دیوار شک بالا می‌رود تا به یقین آن سوی دیوار چشمک بزند. بنابراین، در بالا رفتن و چشمک زدن تردید نمی‌کرد و از دست دادن باورها همان‌قدر برایش هیجان‌انگیز بود که به دست آوردن باورها. مبارزه برایش زیباتر از پیروزی بود و تلاش برای رسیدن لذت‌بخش‌تر از خود رسیدن. آل احمدترین آل احمد هم آل احمدی بود که ناگهان می‌زد زیر میز و کل بازی را به هم می‌ریخت!

اگر چنین بوده، آیا به راستی این همان آنارشسیسم نیست؟ مگر فکر و فلسفه تفنن و هوس‌بازی است که پس از باور کردن به آن دلزدگی پیدا کنی؟ مگر می‌توان فکر و فلسفه‌ای را که بنیادش بر عقل و استدلال است رها کنی و به جاهلیت و نادانی گذشته بازگردی؟

جلال در بیست سالگی، از روی عقل و اراده، پدر روحانی و خانه او را رها کرد و به

عقلی جایگزین سنت احکام نقلی شود. در قرن هجدهم، یعنی عصر روشنگری (enlightenment) بود که آگوست کنت با فلسفه پوزیتیویسم، علم بشری را مبتنی بر تجارب حسی و علوم تحقیقی می‌دانست و معتقد به علم حصولی بود، یعنی علمی که قابل حصول و وصول به حواس پنجگانه انسانی باشد. او بود که روشی را بنیان گذاشت که امور عالم تنها با تجربه قابل درک و دریافت باشد. به این ترتیب فلسفه روشنگری زمینه فکری تمام علوم و صنایع را گذاشت. از این به بعد بود که انسان مدرن با ذهن دیالکتیکی خود آغاز به شناخت کرد و میکروسکوپ و تلسکوپ برای دستیابی به واقعیت و حقیقت جهان و انسان، جایگزین کتاب‌های مقدس شد. بعد از این با اعلامیه حقوق بشر در ۱۷۸۹ انسان از تبعیت کلیسا رها شد و برای شناخت عالم و آدم نه به کتاب‌های مقدس که به عقل خود و به تجربه خود متوسل شد. اما در جامعه‌های اسلامی این ایمان مذهبی بود که جای خرد انسانی را گرفته بود. از این رو آدمی در تمام زمینه‌ها به جای اینکه به خرد فردی و جمعی رجوع کند به مرجع ماوراءالطبیعی توسل جست و توجیه هر امری را از دین درخواست کرد. در جوامع مذهبی این متکلمان بودند که مباحث فلسفی را با باورهای دینی هماهنگ می‌کردند. اما گویا این حرف‌ها برای جوان عاصی از دین برگشته چندان قابل درک و فهم نبوده یا حتی معلمان و مرشدان او در حزب توده خود چندان با این مباحث آشنایی نداشته‌اند که مفاهیم منطقی فلسفی را جایگزین تلقینات مذهبی کنند.

دانایی می‌گوید: آل احمد گرچه آرمان‌گرا و ایده‌آلیست بود، اما ایدئولوژی زده نبود. تعصب نداشت. اساس داوریش درباره واقعات خود واقعیت بود، با معیار عقل سلیم و همراه با چاشنی شور و احساسات نه پیش‌داوری‌های ابطال‌ناپذیر. بنابراین اگر روشنفکری را به نداشتن تعصب، آزاداندیشی، داشتن دید و نگاه انتقادی، توان چون و چرا کردن و سنت‌گریزی و نوگرایی بدانیم او حتماً یک روشنفکر تمام‌عیار بود اما حقیقت این است که آل احمد اصلاً "روشنفکر" نبود. به عبارت دیگر، نمی‌دانست روشنفکری چیست و روشنفکر کیست. تعریف یادشده دانایی هم از "روشنفکر" درست نیست. لفظ "روشنفکر" در فارسی ترجمه "منورالفکر" است که از ترکیه عثمانی به ایران آمده بود، برابر لومیر (lumière) و انتلکتوتل (intellectual) فرانسوی‌ها و معادلی در انگلیسی (enlightened thinker) به معنی کسی که قوه عاقله و مفکره پرورده و پیشرفته‌ای داشته باشد، یعنی به جای اعتقاد به موهومات عقل خود را به کار بیندازد. زیرا جهان در قرون وسطی در تاریکی به سر می‌برده و با برآمدن علم است که به روشنی رسید. بنابراین در پرتو روشنی علم و قطع رابطه با وحی و ماوراء طبیعت است که می‌توان به درستی اندیشید.

آل احمد یک احساس نوستالژی نسبت به دین داشت و نوعی تمنای بازگشت به اصل خود که ناشی از تربیت دینی خانوادگی او بود. اما این تمنا نمی‌توانست در او واقعیت پیدا کند، به دلیل آنکه به عنوان "روشنفکر" تعلق به بنیاد فکری امروز پیدا کرده بود، یعنی تعلق به همان چیزی که در ظاهر به نام "غرب" نفی می‌کرد و می‌خواست که از آن بگریزد. یعنی قیام او بر ضد وضع موجود همان ارزش‌هایی است که دستاورد تمدن مدرن است و خواهان آن چیزی است که در واقع آرمان‌شهر روشنفکرانه جهان کنونی است و از درون ایدئولوژی‌های مدرن درمی‌آید، یعنی از درون لیبرالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم.



# کیک و شیرینی بی بی

مجله ترین و جدیدترین کیک های عروسی، نامزدی، تولد و جشن های شما.  
تازه ترین انواع شیرینی تر، خشک و میوه ای با مرغوب ترین مواد اولیه اروپایی.



**(408) 247-4888**

**441 Saratoga Ave., San Jose, CA 95129**

## پایان امپراتوری‌ها و باز آرای قدرت جهانی

نوشته اختصاصی: هرمز افتخاری



نظامی دارند. همچنین تجربه‌هایی مانند جنگ ویتنام و جنگ افغانستان نشان داده‌اند که جنگ‌های طولانی می‌توانند توان سیاسی و اجتماعی قدرت‌های بزرگ را به تدریج تحلیل ببرند، بدون آن‌که الزاماً یک پیروزی یا شکست کلاسیک رقم بخورد.

**خاورمیانه و چرخه قدرت:** خاورمیانه همواره یکی از پیچیده‌ترین صحنه‌های تاریخ معاصر بوده است، منطقه‌ای که در آن قدرت‌های داخلی و خارجی، منافع انرژی، امنیت و ایدئولوژی به‌طور هم‌زمان در هم تنیده‌اند. در چنین فضایی، تصور یک نظم ساده یا دو قطبی، بیشتر یک ساده‌سازی تحلیلی است تا یک واقعیت قطعی. بازیگران متعددی از جمله کشورهایمانند ایران، اسرائیل، ترکیه و عربستان سعودی، و همچنین قدرت‌های جهانی مانند چین و روسیه، هر یک به شکل مستقیم یا غیرمستقیم در این معادله نقش دارند.

**ایران در بستر تاریخ:** ایران یکی از کهن‌ترین تمدن‌های پیوسته جهان است، تمدنی که بارها دچار شکست، اشغال و دگرگونی شده، اما در عین حال توانسته هویت تاریخی خود را بازسازی کند. از مواجهه با اسکندر مقدونی تا دوران تهاجم مغول به ایران، و سپس دوره‌های مختلف فشارهای خارجی، ایران همواره در چرخه فروپاشی و بازسازی قرار داشته است. اما این تاریخ نه صرفاً روایت «شکست» است و نه صرفاً روایت «پیروزی»، بلکه ترکیبی از هر دو است؛ بقا، تغییر، و بازتعریف مداوم هویت. اگر بخواهیم از دل تاریخ یک الگو استخراج کنیم، شاید بتوان گفت: قدرت‌ها کمتر «ناگهان» سقوط می‌کنند، و بیشتر «به تدریج تغییر شکل می‌دهند». آنچه امروز به عنوان بحران یا تنش دیده می‌شود، ممکن است در آینده بخشی از یک بازآرایی بزرگ‌تر جهانی باشد، اما نتیجه نهایی هرگز از پیش تعیین شده نیست. تاریخ نه پیشگویی است و نه قطعیت، بلکه میدان پیچیده‌ای از نیروها، انتخاب‌ها و تصادفات است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۸**

این تحلیل در دفاع از هیچ ساختار سیاسی، از جمله حکومت جمهوری اسلامی نیست. بخش بزرگی از مردم ایران خواهان تغییری بنیادین هستند، تغییری که به پایان ساختار کنونی و شکل‌گیری نظمی تازه، بر پایه دموکراسی، مشارکت و پاسخگویی منجر شود. با این حال، در هر تحلیل جدی، نمی‌توان از واقعیت‌های تاریخی و تجربه‌های انباشته بشری چشم پوشید. امروز جهان در نقطه‌ای ایستاده که بسیاری از نظم‌های قدیمی زیر فشار هم‌زمان اقتصاد، سیاست، و رقابت‌های ژئوپلیتیک قرار گرفته‌اند. پرسش اصلی این است: آیا ما در حال ورود به مرحله‌ای از «بازآرایی قدرت جهانی» هستیم؟

برخی تحلیل‌ها بر این باورند که ادامه درگیری‌های فرسایشی در خاورمیانه می‌تواند هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و انسانی سنگینی برای قدرت‌های خارجی به همراه داشته باشد، تا جایی که حضور مستقیم و گسترده آنها در منطقه کاهش یابد یا به شکل‌های غیرمستقیم تبدیل شود. اما تاریخ نشان داده است که چنین روندهایی هرگز ساده، خطی یا قابل پیش‌بینی کامل نیستند. اگر چنین عقب‌نشینی‌هایی در مقیاس وسیع رخ دهد، خاورمیانه وارد مرحله‌ای تازه از رقابت منطقه‌ای خواهد شد، جایی که قدرت‌های محلی بیش از گذشته نقش تعیین‌کننده پیدا می‌کنند. با این حال، این صحنه هرگز به دو بازیگر محدود نمی‌شود و مجموعه‌ای از کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در شکل‌دهی آن نقش خواهند داشت.

منطق سقوط امپراتوری‌ها: تاریخ بارها نشان داده است که قدرت‌های بزرگ معمولاً نه در یک شکست ناگهانی، بلکه در روندی تدریجی دچار افول می‌شوند.

سقوط امپراتوری روم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کاهش تدریجی قدرت امپراتوری بریتانیا نشان می‌دهند که فشارهای اقتصادی، گسترده‌گی بیش از حد، فرسایش سیاسی و بحران‌های داخلی، اغلب نقش تعیین‌کننده‌تری از شکست‌های

## منصور رضایی

مشاور املاک با بیش از ۳۰ سال تجربه

به عنوان یک مشاور حرفه‌ای املاک، آماده‌ام تا به تمامی نیازهای ملکی شما پاسخ دهم. لطفاً زمانی که آماده بازدید از خانه‌ها هستید یا تمایل دارید یک مشاوره رایگان برای خرید یا فروش خانه تنظیم کنید، با من تماس بگیرید.

**مشاقتان منتظر همکاری با شما هستیم!**



Mansour Rezaee



- ✓ خرید، فروش و سرمایه‌گذاری در املاک
- ✓ راهنمایی حرفه‌ای و صادقانه در هر مرحله
- ✓ تخصص در پیدا کردن بهترین فرصت‌های ملکی



اعتماد شما، سرمایه ماست!

برای مشاوره رایگان تماس بگیرید!

**(408) 248-6692**

10080 N. Wolfe Rd., Cupertino, CA 95014



آمریکا در خلیج فارس گسترش دهد، تروریسم می‌تواند مسیر دیگری برای تحمیل هزینه به واشنگتن و متحدانش باشد. در صورت ازسگیری درگیری‌ها، رهبران ایران ممکن است به این نتیجه برسند که افزایش فشار و درد برای بازدارندگی

از حملات بیشتر ضروری است. حتی در شرایط آتش‌بس نیز انگیزه برای انتقام‌گیری قوی باقی می‌ماند. تهران سابقه طراحی حملات برای انتقام از چهره‌های ارشد را دارد و تلفات اخیر، بیش از ۲۵۰ مقام بلندپایه، از نظر ابعاد بی‌سابقه است. در عین حال، این درگیری گسترده‌تر موجب افزایش خشونت‌های ضداسرائیلی و یهودستیزانه شده است که لزوماً مستقیماً توسط دولت ایران هدایت نمی‌شوند.

با این حال، تلاش‌های تروریستی ایران ممکن است ناکام بماند یا نتیجه معکوس داشته باشد. آمریکا و اسرائیل سال‌هاست سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای مقابله با شبکه‌های ایران انجام داده‌اند و نفوذ اطلاعاتی آنها در جنگ اخیر نشان می‌دهد که احتمالاً در موقعیت مناسبی برای خنثی‌سازی این طرح‌ها هستند. همچنین، یک حمله موفق در خاک آمریکا می‌تواند حمایت داخلی برای اقدام نظامی را، که تاکنون محدود بوده، افزایش دهد. به همین ترتیب، حمله به کشورهای متحد ممکن است افکار عمومی و اراده سیاسی علیه ایران را تقویت کند و به جای تضعیف، ائتلاف همسو با واشنگتن و اورشلیم را مستحکم‌تر سازد.

همچنین این احتمال وجود دارد که تهدید تروریستی کاهش یابد. ایران و چندین نیروی نیابتی اصلی آن، از جمله حماس و حزب‌الله، آسیب‌های نظامی و سازمانی قابل توجهی متحمل شده‌اند. در پیامد این وضعیت، ممکن است در انجام عملیات‌های تروریستی پر سر و صدا محتاط‌تر عمل کنند، به ویژه اگر چنین اقداماتی خطر تضعیف بیشتر توانایی‌های از پیش آسیب‌دیده‌شان را در پی داشته باشد.

**متحدان و شرکای آمریکا چگونه به آن نگاه می‌کنند؟** شاید بزرگ‌ترین آسیب بلندمدت این جنگ برای ایالات متحده، در روابطش با متحدان در سراسر جهان باشد. این جنگ در اروپا به شدت نامحبوب است و در آسیا و دیگر نقاط جهان نیز باعث افزایش تورم و کاهش رشد اقتصادی شده است. افزون بر این، آمریکا پیش از آغاز جنگ با متحدان ناتو مشورت نکرد و سپس مقامات آمریکایی آنها را به خاطر نپذیرفتن مأموریت‌های دشوار، مانند بازگشایی تنگه هرمز، مورد سرزنش قرار دادند. از نظر عملی نیز، ایالات متحده در جنگ با ایران بخش قابل توجهی از سامانه‌های پدافند هوایی و دیگر تجهیزات نظامی محدود خود را مصرف کرده و در نتیجه ذخایر آن برای مقابله با روسیه و کمک به متحدان برای مهار چین کاهش یافته است. چین این جنگ را فرصتی برای افزایش نفوذ خود می‌بیند و تلاش می‌کند آمریکا را به عنوان کشوری بی‌ثبات و جنگ‌طلب معرفی کند. البته ممکن است جهان به سرعت از این موضوع عبور کند و رویکرد تهاجمی پکن نسبت به تایوان و دریای جنوبی چین، تلاش‌های آن برای بدنام کردن آمریکا را خنثی کند. با این حال، احتمالاً ایالات متحده با متحدانی روبرو خواهد شد که در تعامل با آن محتاط‌تر و عمل‌گراتر هستند.

**جنگ پس از جنگ:** حتی پس از فروکش کردن درگیری‌های اصلی، احتمال دارد اسرائیل و ایران در یک سطح پایین‌تر اما مداوم از تنش و درگیری باقی بمانند، نه اینکه به صلح پایدار دست یابند. از نظر نظامی، اسرائیل به پیروزی قاطع نرسیده و ممکن است ادامه حملات را برای جلوگیری از بازسازی توان موشکی ایران و افزایش فشار بر رهبران این کشور ضروری بداند. در مقابل، تهران ممکن است بر این باور باشد که حتی در صورت خویشتنداری نیز هدف حمله قرار خواهد گرفت، و همین امر منطق ادامه مقاومت و تلافی را تقویت می‌کند.

فشارهای داخلی و راهبردی در هر دو سو، این روند را بیش از پیش تقویت می‌کند. برای رهبری ایران، ادامه تقابل می‌تواند به توجیه سرکوب داخلی و منحرف کردن توجه از مشکلات اقتصادی و ناآرامی‌های سیاسی کمک کند. در سوی دیگر، برای اسرائیل، رویکرد دیرینه «کارزار میان‌جنگ‌ها» بر تداوم حملات تأکید دارد تا ایران و نیروهای نیابتی‌اش ضعیف و در وضعیت بی‌ثبات باقی بمانند، نه اینکه فرصت بازسازی پیدا کنند.

## آتش‌بس شکننده میان آمریکا و ایران: نکاتی که باید زیر نظر داشت

نوشته اختصاصی: آرین صادقی

پس از بیش از یک ماه درگیری، ایالات متحده و ایران بر سر یک آتش‌بس دو هفته‌ای توافق کردند. این آتش‌بس شکننده است و بسیاری از عوامل کلیدی که دوام آن را تعیین می‌کنند، همچنان نامشخص هستند. در ادامه، شش موضوع مهمی که باید در جریان مذاکرات به آنها توجه داشت، آمده است.

**آتش‌بس یا توافق نهایی؟** در حال حاضر، ایالات متحده، اسرائیل و ایران تنها بر سر یک آتش‌بس توافق کرده‌اند، و نه بیشتر. مسائل حل‌نشده بسیاری باقی مانده‌اند، از برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران گرفته تا حمایت تهران از نیروهای نیابتی و سرکوب معترضان در داخل کشور. در مقابل، تهران خواستار پایان تحریم‌های آمریکا، حق غنی‌سازی اورانیوم، توقف حملات اسرائیل به لبنان و سایر مطالبات است، همچنین تضمین‌هایی می‌خواهد که حملات به ایران از سر گرفته نشود. خود جنگ نیز مطالبات تازه‌ای ایجاد کرده است: ایران خواهان دریافت غرامت برای خسارات ناشی از بمباران‌های آمریکا و اسرائیل است و اعلام کرده ممکن است از نفتکش‌هایی که از تنگه هرمز عبور می‌کنند، هزینه دریافت کند.

دو طرف فاصله زیادی با یکدیگر دارند و هر کدام تلاش می‌کنند افکار عمومی داخلی را متقاعد کنند که پیروز شده‌اند. مسئله‌ای که مذاکرات را پیچیده‌تر می‌کند. این احتمال نیز وجود دارد که همین آتش‌بس، خود به نوعی توافق نهایی تبدیل شود، به این معنا که آمریکا، اسرائیل و ایران به یک توافق جامع نرسند، اما آتش‌بس به‌طور نامحدود ادامه یابد، در حالی که خطر شعله‌ور شدن دوباره درگیری همواره بر منطقه سایه بیندازد.

**برنامه هسته‌ای ایران:** برنامه هسته‌ای ایران دهه‌هاست که در مرکز تنش میان آمریکا و ایران قرار دارد و در طول سال‌ها، ایالات متحده برای مهار آن از تحریم‌ها، حملات سایبری، مذاکرات و حتی اقدامات نظامی محدود استفاده کرده است. در جنگ ۱۲ روزه سال ۲۰۲۵، آمریکا و اسرائیل بخش زیادی از این برنامه را نابود کردند و در درگیری‌های سال ۲۰۲۶ نیز حملات بیشتری صورت گرفت. در حال حاضر، بخش قابل توجهی از تأسیسات و ذخایر ایران زیر آوار مدفون شده است. در تمام این مدت، ایران همواره تأکید کرده که به دنبال سلاح هسته‌ای نیست، اما به شدت از حق خود برای غنی‌سازی اورانیوم دفاع کرده است، رویکردی که آمریکا و اسرائیل مدت‌هاست آن را مسیری پنهان برای دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌دانند.

**مسئله هسته‌ای:** مسئله هسته‌ای همچنان حل‌نشده باقی مانده است و ایران حتی ادعا می‌کند (احتمالاً نادرست) که ایالات متحده در چارچوب توافق آتش‌بس، حق غنی‌سازی را پذیرفته است. با وجود اینکه حملات آمریکا و اسرائیل باعث شده ایران از دستیابی به سلاح هسته‌ای دورتر شود، اما ممکن است این کشور تلاش‌های خود را برای دستیابی به آن دو چندان کند، زیرا باور دارد تنها یک سلاح هسته‌ای می‌تواند در برابر برتری نظامی متعارف آمریکا و اسرائیل از آن محافظت کند.

**جنگ لبنان:** آتش‌بس شامل حملات علیه ایران می‌شود، اما اسرائیل مدعی است که عملیاتش علیه حزب‌الله در لبنان را در بر نمی‌گیرد، و این حملات همچنان ادامه یافته‌اند. جنگ لبنان تقریباً به اندازه جنگ ایران و ویرانگر بوده است، نزدیک به ۱۵۰۰ لبنانی کشته و بیش از یک میلیون نفر آواره شده‌اند و اسرائیل در حال ایجاد یک منطقه حائل در سمت لبنان مرز میان دو کشور است. تضعیف ایران احتمالاً به تضعیف حزب‌الله نیز منجر می‌شود، اما این مسیر پیچیده و پرخطر است. فشار نظامی مداوم اسرائیل ممکن است توانایی‌های حزب‌الله را کاهش داده و ارتباط آن با تهران را محدود کند، اما هم‌زمان نهادهای دولتی لبنان را سریع‌تر از توان بازسازی‌شان تضعیف می‌کند و خطر ایجاد خلأ قدرت را به‌جای شکل‌گیری یک دولت قوی‌تر افزایش می‌دهد. به احتمال زیاد، حزب‌الله آسیب‌دیده اما همچنان حاضر خواهد بود، دولت بیش از پیش تضعیف می‌شود و کشور در برابر شوک‌های داخلی و منطقه‌ای طولانی‌مدت آسیب‌پذیرتر خواهد شد.

**تروریسم و انتقام:** حملات آمریکا و اسرائیل به ایران، خطر کوتاه‌مدت تروریسم بین‌المللی از سوی تهران و متحدانش، از جمله حزب‌الله لبنان، را افزایش داده است. از آنجا که ایران پیش‌تر نیز تلاش کرده دامنه درگیری را با هدف قرار دادن شرکای



## Gabeh Rug Gallery

با ۴۰ سال تجربه و ارائه بهترین سرویس و خدمات

مجموعه ای از بهترین فرش های دست باف (تبریز، نائین، کاشان، قم، تابلو فرش و غیره)

متخصص در شستشوی فرش های دست باف و ارزشمند

رفوگری،  
لکه و رنگ برداری،  
براق شور

خرید و فروش  
و  
معاوضه

برآورد و  
قیمت گذاری  
جهت بیمه

Wash  
&  
Repair

Buy, Sale  
&  
Trade-ins

Expert  
Appraisals  
for Insurance

(408) 876-9495

By Appointment Only

3911 Stevens Creek Blvd, Suite 201, Santa Clara, CA 95051



صد گردآوری سلاح و مهمات برای مقابله با این وضعیت برآمدند و حتی خود شاه نیز رفته رفته ناراضی خود را ابراز می کرد و انگلیس را عامل نابسامانی امور خویش و افغانستان می دانست. از این رو، انگلیسی ها به این فکر افتادند که او را برکنار کرده و پسرش تیمور میرزا را به جای او به سلطنت بنشانند.

«جان ویلیام کی» در کتاب «تاریخ جنگ های افغانستان» بهتر از هر نویسنده انگلیسی، اوضاع این دوره را توصیف کرده است. به گفته او، در نوامبر ۱۸۴۱ تقریباً تمامی اقشار مردم افغانستان علیه انگلیسی ها متحد شده بودند. صبح روز دوم نوامبر همان سال، گروهی از مردم در نزدیکی منزل «الکساندر برنز» تجمع کردند. دیری نپایید که این تجمع به شورش گسترده بدل شد و مردم خشمگین به خانه او حمله بردند، او و برادرش را به قتل رساندند و خانه اش را غارت کردند. (الکساندر برنز معاون نماینده سیاسی انگلیس بود و نماینده اصلی نیز که در خارج از شهر به سر می برد، زمانی از ماجرا آگاه شد که خانه اش به آتش کشیده شده بود.)

انگلیسی ها وقتی دریافتند که از راه جنگ و نیروی نظامی قادر به مهار افغان ها نیستند، به حيله و نیرنگ متوسل شدند. اما دیگر مردم خشمگین از کنترل خارج شده بودند. شدت شورش و ازدحام به حدی هراس انگیز بود که با وجود داشتن سلاح و قشون فراوان، انگلیسی ها جرأت مقابله مستقیم نداشتند. این مردم زخم خورده حاضر به عقب نشینی یا مذاکره نبودند. از این رو، فرمانده کل نیروهای انگلیسی در ششم نوامبر، یعنی چهار روز پس از آغاز شورش ها، به نماینده سیاسی پیشنهاد داد که با نیروهای افغان از در آشتی وارد شوند و هرچه سریع تر صلح برقرار گردد. او معتقد بود که اگر نتوان شورش را با زور نظامی فرو نشاند، شاید بتوان با پرداخت پول به سران قبایل و سرداران، آرامش را برقرار کرد. بر همین اساس، حدود سی هزار روپیه برای فرو نشاندن شورش در اختیار یکی از فرماندهان قرار گرفت. اما مردمی که سال ها زیر فشار و ستم قرار گرفته بودند، دیگر حاضر به سکوت نبودند و پول نیز کارگر نیفتاد. در نتیجه، انگلیسی ها تصمیم گرفتند با دامن زدن به اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی، از گسترش ناراضی جلودگری کنند و با ایجاد تفرقه، مردم را به خود مشغول سازند تا راه حلی بیابند.

«جان ویلیام کی» در ادامه می نویسد: «از این زمان به بعد، مشکلات انگلیسی ها روز به روز بیشتر شد. همه صاحب منصبان مایوسی، خسته و ناراضی بودند. قشون روحیه خود را از دست داده بود. انگلیسی ها عملاً در محاصره قرار گرفته بودند و آذوقه آنان رو به پایان بود. سراسر افغانستان پس از سال ها تحمل ستم، یکپارچه به پا خاسته بود و دیگر کسی توان مهار این خیزش را نداشت. هرچه فرماندهان انگلیسی برای درخواست کمک نامه می فرستادند و هشدار می دادند که در محاصره اند و اگر کمک نرسد نابود خواهند شد، پاسخی دریافت نمی کردند و اوضاع روز به روز وخیم تر می شد.»



## چگونگی جدا شدن هرات از ایران

بخش چهارم

دوست محمدخان، حکمران پیشین هرات، در ترکستان همچنان در جست و جوی بارانی بود تا با همدلی و کمک آنان، حکومت از دست رفته خود را در افغانستان بازپس گیرد. در همین حال، یار محمدخان در هرات می کوشید افغان ها را بر ضد انگلیسی ها بشوراند. امیر بخارا نیز نماینده انگلیس را به زندان افکنده بود.

گرچه دوست محمدخان دلیرانه در برابر انگلیسی ها ایستاد و جنگید، اما سرانجام شکست خورد. انگلیسی ها که از بازگشت قدرت او بیم فراوان داشتند، در هر کجا که می گریخت، او را تعقیب می کردند و از سران قبایل و طوایف خواستند که به او پناه ندهند. با وجود آنکه او هواداران وفادار بسیاری داشت، سرانجام از آوارگی و جنگیدن بی امکانات خسته شد و ناچار تسلیم گردید. انگلیسی ها در نوامبر ۱۸۴۰ او را با گروهی محافظ به هندوستان فرستادند و در آنجا تحت نظر نگه داشتند.

بدین ترتیب، انگلیسی ها تصور کردند که افغانستان آرام شده و این سرزمین سرانجام به اطاعت آنان درآمده است. اما دیری نپایید که در آغاز سال ۱۸۴۱، بار دیگر در گوشه ای از افغانستان پرچم مخالفت با انگلیس برافراشته شد. «اخترخان»، یکی از سرداران درانی که به طایفه شجاع الملک تعلق داشت، سر به شورش برداشت. در جریان بررسی ها مشخص شد که او با یار محمدخان، وزیر پیشین هرات، در ارتباط است.

در یکی از نامه های او آمده بود که از هرات حرکت خواهد کرد و از مشهد نیز نیرویی بزرگ به آنان خواهد پیوست تا در برابر قوای انگلیس ایستادگی کنند و سرزمین نیاکان خود را بازپس گیرند. این نامه به دست جاسوسان انگلیسی افتاد و آنان را به تکاپوی چاره جویی واداشت.

انگلیسی ها به خوبی دریافته بودند که افغانستان را نمی توان تنها با زور سرنیزه تسخیر کرد. آنان که در مناطق کوهستانی و استوار این سرزمین به ایجاد پایگاه های نظامی برای گسترش نفوذ خود پرداخته بودند، با مقاومت شدید افغان ها روبه رو شدند. طایفه «گلجایی» (گلزایی)، از بزرگ ترین طوایف افغانستان، به مقابله با آنان برخاست تا سرزمین خود را از نفوذ بیگانگان حفظ کند.

هرچند افغان ها در برخی از این نبردها از نظر نظامی شکست خوردند، اما در مجموع این درگیری ها به شکست سیاسی انگلیس انجامید. مردم افغانستان با هر نبرد، حتی اگر به شکست می انجامید، به این آگاهی می رسیدند که می توان با این نیروی بیگانه جنگید و سرانجام روزی بر آن پیروز شد.

دولت انگلیس شناخت درستی از روحیات و روان شناسی مردم افغانستان نداشت. از همین رو، برای تسلط بر افغانستان و کوتاه کردن دست ایران از هرات، سال ها جنگید؛ اما حتی با گماردن شاه شجاع الملک بر تخت کابل و اداره کشور به نام او طی نزدیک به سه سال، نتوانست رضایت مردم را جلب کند. به تدریج ناراضی عمومی افزایش یافت و شاه شجاع به کلی در میان مردم منور شد. طوایف مختلف افغان در

## ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده

ایرانیان شمال کالیفرنیا

www.pezhvak.com

(۴۰۸) ۲۲۱-۸۶۲۴



## فرامرز رفیع زاده

کارگزار مستقل و متخصص در امور بیمه های درمانی

بیمه مدیکر - بیمه کاورد کالیفرنیا - بیمه های آزاد انفرادی

و گروهی - بیمه دندان پزشکی - بیمه مسافرتی

Medicare - Covered California (Marketplace) -

Dental Insurance - Travel Insurance



Faramarz Rafizadeh  
Independent Insurance Agent

مشاوره رایگان و فروش بیمه های درمانی  
در سرتاسر ایالت کالیفرنیا

(408)-309-7006

Email: Faramarz@Medicareforcalifornians.com

CA License# OH15555

است، هر چند این‌ها همچنان ضروری هستند. موضوع اصلی، ساختن روایتی است که با خریدار امروز ارتباط برقرار کند: چه چیزی این خانه را خاص می‌کند؟ برای چه کسی مناسب است؟ چه سبک زندگی‌ای را ارائه می‌دهد؟ موفق‌ترین لیستینگ‌های فروش امروز فقط «در بازار» نیستند، بلکه با هدف و برنامه بازاریابی می‌شوند. ارائه حرفه‌ای، معرفی هدفمند و پیام‌رسانی شفاف، عواملی هستند که املاک را که بدون مشتری می‌مانند از آن‌هایی که به فروش می‌رسند، جدا می‌کنند. برای خریداران نیز جایگاه‌سازی اهمیت دارد. پیشنهاد قوی دیگر فقط به قیمت بالا محدود نمی‌شود، بلکه به شرایط معامله، شفافیت و اطمینان بستگی دارد. یک پیشنهاد هوشمندانه و درست ارائه‌شده، حتی در شرایط رقابتی هم می‌تواند برنده شود.

**نتیجه:** در بازار راهبردی، برداشت و ذهنیت، عملکرد را تعیین می‌کند.

**فرصت در یک بازار متعادل:** برخی ممکن است دور شدن از فضای داغ و پرتب‌وتاب را در قالب رکود ببینند، اما در واقع بهتر است آن را یک فرصت بدانیم. بازار راهبردی به آمادگی، تخصص و تصمیم‌گیری سنجیده پاداش می‌دهد. این فضا به خریداران و فروشندگان اجازه می‌دهد با شفافیت بیشتر و فشار کمتر تصمیم بگیرند. برای فروشندگان، یعنی کار کردن بر اساس برنامه، نه تکیه بر شتاب بازار. برای خریداران، یعنی داشتن زمان کافی برای انتخاب آگاهانه، نه تصمیم‌گیری عجولانه. و برای کسانی که مسیر این بازار را به خوبی می‌شناسند، این شرایط یک مزیت مهم دارد: پیش‌بینی‌پذیری.

**جمع‌بندی:** بازار املاک قدرت خود را از دست نداده، بلکه پخته‌تر شده است. ما دیگر در بازار داغ و پرتب‌وتاب ۲۰۲۲-۲۰۲۱ نیستیم، این یک بازار راهبردی است. و در چنین فضایی، موفقیت به سه عامل اصلی بستگی دارد:

♦ قیمت‌گذاری دقیق از بدو ورود

♦ انتخاب زمان مناسب برای ورود به بازار

♦ جایگاه‌سازی درست ملک برای متمایز شدن و ایجاد ارتباط

کسانی که این تغییر را بپذیرند، و نه آنکه در برابر آن مقاومت کنند، بهترین نتایج را به دست خواهند آورد. زیرا در بازار امروز، دیگر مسئله سرعت عمل نیست، بلکه خردمندانه عمل کردن است.

## شان انصاری

مشاور سرمایه‌گذاری در املاک

Shawn.Ansari@Compass.com



## از هیجان تا راهبرد: واقعیت تازه بازار املاک امروز

تا همین اواخر، بازار املاک کاملاً بر پایه سرعت پیش می‌رفت. خانه‌ها ظرف چند روز، و گاهی حتی چند ساعت، فروخته می‌شدند و اغلب چندین پیشنهاد، بالاتر از قیمت درخواستی دریافت می‌کردند. خریداران احساس عجله داشتند، فروشندگان دست بالا را داشتند، و طرز فکر غالب ساده بود: سریع اقدام کن یا فرصت را از دست بده. امروز آن بازار تغییر کرده است. اکنون دیگر در فضای هیجانی و شتاب‌زده گذشته نیستیم. در عوض، وارد بازاری شده‌ایم که می‌توان آن را «بازار راهبردی» نامید، جایی که تصمیم‌گیری آگاهانه، جای‌گذاری دقیق و زمان‌بندی سنجیده، نقش تعیین‌کننده دارند. **تغییر مسیر: از احساسات به دقت:** در بازار داغ و پرتب‌وتاب، احساسات نقش اصلی را ایفا می‌کردند. خریداران فراتر از توان معمول خود پیش می‌رفتند، از برخی شروط صرف‌نظر و به شدت رقابت می‌کردند. فروشندگان نیز از این روند بهره می‌بردند و گاهی بدون برنامه‌ریزی خاص، به نتایج فرا انتظار می‌رسیدند. اما در شرایط امروز، این شتاب کاهش یافته است. خریداران محتاط‌تر شده‌اند، نرخ بهره را زیر نظر دارند، ارزش واقعی ملک را دقیق‌تر بررسی می‌کنند و برای مقایسه گزینه‌ها زمان می‌گذارند. از سوی دیگر، میزان عرضه مسکن کمی افزایش یافته و چیزی را که سال‌ها در اختیار نداشتند به خریداران داده است: حق انتخاب. این تغییر به معنای رکود نیست، بلکه نشانه بازگشت تعادل به بازار است. در یک بازار متعادل، راهبرد جای سرعت را می‌گیرد.

**قیمت‌گذاری:** نخستین و مهم‌ترین تصمیم: در بازار امروز، تعیین قیمت درست از همان ابتدا، مهم‌تر از همیشه است. در دوران داغ و پرتب‌وتاب بازار، حتی اگر ملکی کمی بالاتر از ارزش واقعی قیمت‌گذاری می‌شد، باز هم می‌توانست چندین پیشنهاد دریافت کند. اما امروز، قیمت‌گذاری بیش از حد معمول باعث می‌شود ملک مدت بیشتری در بازار بماند، توجه کمتری جلب کند و در نهایت نیاز به کاهش قیمت پیدا کند، گاهی حتی کمتر از قیمتی که اگر از ابتدا درست تعیین می‌شد، می‌توانست فروخته شود. خریداران امروز آگاه‌تر هستند. آنها فروش‌های مشابه را بررسی می‌کنند، روند قیمت‌ها را دنبال می‌کنند و به خوبی تشخیص می‌دهند که چه زمانی قیمت یک ملک با بازار هماهنگ نیست. در مقابل، ملکی که به درستی قیمت‌گذاری شده باشد، همچنان توجه ایجاد می‌کند و حتی در برخی موارد می‌تواند چندین پیشنهاد دریافت کند.

**نتیجه:** قیمت‌گذاری دیگر یک حدس و گمان نیست، بلکه ابزاری دقیق و حساب‌شده است. **زمان‌بندی:** زمان ورود به بازار دوباره اهمیت پیدا کرده است. زمان‌بندی که زمانی زیر سایه تقاضای مداوم قرار داشت، دوباره به یکی از عوامل کلیدی در تصمیم‌گیری تبدیل شده است.

**الگوی فصلی بازگشته است:** بهار همچنان فعال‌ترین دوره بازار است، در حالی که اواخر تابستان و فصل تعطیلات معمولاً آرام‌تر هستند. فراتر از فصل‌ها، حتی زمان‌بندی‌های جزئی، مانند زمانی که تعداد املاک رقیب کمتر است، می‌تواند بر نتیجه تأثیر بگذارد.

فروشندگانی که زمان‌بندی را درک می‌کنند، می‌توانند به جای رقابت، خود را متمایز کنند. خریداران نیز در انتخاب زمان، راهبردی‌تر عمل می‌کنند. برخی منتظر فرصت‌هایی می‌مانند که رقابت کمتر است، در حالی که برخی دیگر وقتی ارزش واقعی را تشخیص می‌دهند، سریع اقدام می‌کنند.

**نتیجه:** موفقیت دیگر فقط به ورود به بازار بستگی ندارد، بلکه به ورود در زمان درست وابسته است.

**جایگاه‌سازی: روایت درست را ساختن:** در بازاری که انتخاب‌ها بیشتر شده، نحوه ارائه یک ملک نقش بسیار مهمی دارد. جایگاه‌سازی فراتر از چیدمان و عکاسی

## SHAWN ANSARI PRESENTS

### شان انصاری

نامی آشنا و مشاور مطلع و مطمئن در امور خرید و فروش  
املاک در پی‌یریا با بیش از ۳۵ سال تجربه

Expertise You Need, Results You Can Count On!



Shawn Ansari, Realtor

MS, e-PRO, Certified SRES, SFR, Probate

(408) 529-4574

COMPASS  
DRE: 01088988

Shawn.Ansari@Compass.com www.shawnansari.com

## چگونه ۶۰ کشور به بحران جهانی انرژی واکنش نشان داده‌اند

نوشته اختصاصی: محمد فراهانی - دکتری حقوق عمومی



نسبتاً از این بحران مصون‌تر است، با این حال بسته حمایتی ۵ میلیارد یورویی را اعلام کرده که شامل دست‌کم شش اقدام برای حمایت از مصرف‌کنندگان است. بسیاری از کشورهای آفریقایی نیز، هرچند وابستگی کمتری نسبت به آسیا به واردات مستقیم سوخت‌های فسیلی از طریق تنگه هرمز دارند، با فشار افزایش هزینه‌های واردات مواجه هستند. برخی از این کشورها، از جمله اتیوپی، کنیا و زامبیا، با کمبود شدید سوخت نیز روبرو شده‌اند. در قاره آمریکا، که تاکنون تا حد زیادی از این بحران انرژی مصون مانده، سیاست‌های جدید کمتری اتخاذ شده است. یکی از استثناها شیلی است که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان سوخت در منطقه، بیش از دیگران در معرض افزایش قیمت‌های جهانی قرار دارد.

**کاهش مالیات‌ها:** رایج‌ترین نوع واکنش سیاستی به بحران انرژی تا اینجا، تلاش برای حمایت از مردم و کسب‌وکارها در برابر افزایش شدید قیمت سوخت بوده است. دست‌کم ۲۸ کشور، از جمله ایتالیا، برزیل و استرالیا، در مجموع ۳۱ اقدام برای کاهش مالیات سوخت، و در نتیجه کاهش قیمت‌ها، به اجرا گذاشته‌اند. حتی در آفریقا، جایی که درآمدهای دولتی از پیش تحت فشار است، برخی کشورها مانند نامیبیا و آفریقای جنوبی نیز در تلاش برای تثبیت قیمت‌ها، عوارض سوخت را کاهش داده‌اند. ۱۷ کشور دیگر، از جمله مکزیک و لهستان، مستقیماً سقفی برای قیمت سوخت تعیین کرده‌اند. برخی کشورها مانند فرانسه و بریتانیا نیز به جای آن، یارانه‌های هدفمند سوخت را برگزیده‌اند که برای حمایت از گروه‌ها و صنایع آسیب‌پذیر طراحی شده‌اند. چنین اقداماتی می‌تواند به‌طور مستقیم به مصرف‌کنندگان کمک کنند، اما برخی رهبران، سازمان‌های غیردولتی و کارشناسان مالی هشدار داده‌اند که این سیاست‌ها همچنین ممکن است باعث افزایش تورم شده و وابستگی به سیستم موجود مبتنی بر سوخت‌های فسیلی را تقویت کنند.

کریستین لاگارد، رئیس بانک مرکزی اروپا، از اقدامات کوتاه مدت برای «هموار کردن شوک» حمایت کرده، اما در عین حال گفته است که «اقدامات گسترده و بدون محدودیت زمانی ممکن است به‌طور بیش از حد به افزایش تقاضا منجر شوند». اقدامات صرفه‌جویی در انرژی، از نوعی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در آسیا بطور گسترده اجرا کرده‌اند، از سوی آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) به عنوان «موثرتر و از نظر مالی پایدارتر از یارانه‌های گسترده» توصیف شده‌اند. تاکنون دست‌کم ۲۳ اقدام از این نوع برای محدود کردن استفاده از حمل‌ونقل، به ویژه خودروهای شخصی، معرفی شده است. این اقدامات شامل کاهش هزینه بلیت قطار در لیتوانی، رایگان کردن حمل‌ونقل عمومی در دو ایالت استرالیا، و درخواست از میانمار و کره جنوبی برای استفاده از خودرو شخصی فقط در روزهای مشخص می‌شود.

**زغال‌سنگ در برابر انرژی پاک:** بر اساس این تحلیل، دست‌کم هشت کشور اعلام کرده‌اند که یا قصد دارند استفاده از زغال‌سنگ را افزایش دهند یا برنامه‌های موجود برای گذار از زغال‌سنگ را بازنگری کنند. این کشورها شامل ژاپن، کره جنوبی، بنگلادش، فیلیپین، تایلند، پاکستان، آلمان و ایتالیا هستند. این اقدامات عمدتاً شامل به‌تعویق انداختن تعطیلی نیروگاه‌های زغال‌سنگی (مانند ایتالیا) یا اجازه بهره‌برداری بیشتر از نیروگاه‌های قدیمی‌تر (مانند ژاپن) است، نه ساخت نیروگاه‌های جدید زغال‌سنگ. گزارش‌های گسترده‌ای منتشر شده که نشان می‌دهد بحران انرژی، آسیا را «به سمت زغال‌سنگ بازمی‌گرداند». با این حال، این تغییر نسبتاً محدود است و احتمالاً در بلندمدت با حرکت به سمت انرژی ارزان خورشیدی جبران خواهد شد. در واقع، برخی کشورها در میانه این بحران که ناشی از افزایش شدید هزینه واردات سوخت‌های فسیلی است، شروع به بازنگری در شیوه مصرف انرژی خود کرده‌اند. رهبران هند، باربادوس و بریتانیا به‌طور صریح بر اهمیت گذار ساختاری به انرژی پاک تأکید کرده‌اند. دولت‌های فرانسه و فیلیپین نیز از جمله کشورهایی هستند که اعلامیه‌های جدید انرژی‌های تجدیدپذیر را با این بحران پیوند داده‌اند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۸**

تا کنون، ۶۰ کشور نزدیک به ۲۰۰ سیاست برای صرفه‌جویی در مصرف سوخت، حمایت از مصرف‌کنندگان و تقویت تأمین انرژی داخلی اعلام کرده‌اند. با استفاده از داده‌های ردیابی «آژانس بین‌المللی انرژی» (IEA) و منابع دیگر، واکنش سیاستی جهانی را در شرایطی که یک آتش‌بس موقت اعلام شده، مورد بررسی قرار می‌دهیم از زمان آغاز جنگ در اواخر فوریه، هر دو طرف زیرساخت‌های حیاتی انرژی در منطقه را هدف حملات قرار داده‌اند، در حالی که ایران تنگه هرمز، مسیر آبی مهمی که حدود یک‌پنجم تجارت جهانی نفت و گاز طبیعی مایع (LNG) از آن عبور می‌کند، را مسدود کرده است. این وضعیت باعث شده صادرات معمول سوخت‌های فسیلی از منطقه تقریباً غیرممکن شود و در نتیجه، قیمت‌ها به شدت افزایش یابد. حدود ۳۰ کشور، از نروژ تا زامبیا، برای کمک به مردمی که با افزایش هزینه‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند، مالیات سوخت را کاهش داده‌اند، اقدامی که رایج‌ترین سیاست داخلی در واکنش به این بحران بوده است. برخی کشورها بر ضرورت گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر داخلی تأکید کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر، از جمله ژاپن، ایتالیا و کره جنوبی، دست‌کم در کوتاه مدت، به استفاده بیشتر از زغال‌سنگ روی آورده‌اند. گسترده‌ترین واکنش‌ها در آسیا دیده شده است، جایی که کشورهایی با وابستگی بالا به سوخت‌های فسیلی خاورمیانه، برای کاهش تقاضای اقداماتی مانند ممنوعیت رانندگی، سهمیه‌بندی سوخت و تعطیلی مدارس را اجرا کرده‌اند.

**بزرگ‌ترین اختلال:** در ۲۸ فوریه، ایالات متحده و اسرائیل یک حمله غافلگیرانه به ایران انجام دادند که موجب شعله‌ور شدن درگیری در سراسر خاورمیانه و ایجاد شوک در سطح جهان شد. حملات متعددی به زیرساخت‌های انرژی صورت گرفته است، از جمله حمله ایران به بزرگ‌ترین تأسیسات گاز طبیعی مایع (LNG) جهان در قطر و بمباران تأسیسات گازی ایران توسط اسرائیل. محاصره تنگه هرمز توسط ایران، که یک گلوگاه حیاتی در خلیج فارس است، موجب شده آنچه «آژانس بین‌المللی انرژی» از آن به عنوان «بزرگ‌ترین اختلال در عرضه در تاریخ جهانی نفت» یاد می‌کند، رخ دهد. به‌طور معمول، یک‌پنجم نفت و گاز طبیعی مایع جهان از این منطقه عبور می‌کند و ۹۰ درصد این محموله‌ها به مقصد کشورهای آسیایی ارسال می‌شوند. با قطع این جریان، قیمت سوخت به شدت افزایش یافته است. دولت‌ها در سراسر جهان در واکنش به این بحران جدید انرژی، اقدامات اضطراری انجام داده‌اند تا از شهروندان خود در برابر جهش قیمت‌ها محافظت کنند. در مصرف انرژی صرفه‌جویی نمایند و سیاست‌های بلندمدت انرژی را مورد بازنگری قرار دهند. حتی با اعلام یک آتش‌بس دو هفته‌ای، انتظار می‌رود بحران انرژی ادامه یابد، زیرا زیرساخت‌ها به‌شدت آسیب دیده‌اند و عدم قطعیت‌ها همچنان پابرجاست.

**فشار شدید در آسیا:** با استفاده از داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی، گزارش‌های خبری، اعلامیه‌های دولتی و پایش داخلی اندیشکده E3G، طیف واکنش‌های ملی به بحران انرژی را حدود یک ماه پس از آغاز جنگ ایران بررسی کرده ایم. در مجموع، ۱۸۵ سیاست، اعلامیه و کارزار مرتبط را از سوی ۶۰ دولت ملی شناسایی کرده ایم. کشورهایی مانند اندونزی، ژاپن، کره جنوبی و هند هم‌اکنون میلیارد‌ها دلار برای یارانه سوخت هزینه می‌کنند تا از مردم در برابر افزایش هزینه‌ها حمایت کنند. دست‌کم ۱۶ کشور آسیایی نیز اقدامات شدیدی برای کاهش مصرف سوخت اتخاذ کرده‌اند. برای مثال، فیلیپین «وضعیت اضطراری ملی» اعلام کرده که شامل محدود کردن استفاده از تهبویه مطبوع در ساختمان‌های عمومی و یارانه دادن به حمل‌ونقل عمومی است. نمونه‌های دیگر در منطقه شامل درخواست دولت بنگلادش از مردم و کسب‌وکارها برای پرهیز از روشنایی غیرضروری، کاهش سرعت مجاز در بزرگراه‌ها در پاکستان و تشویق مردم به دورکاری در لائوس است. اروپا، که در بحران انرژی سال ۲۰۲۲ به دلیل وابستگی به گاز روسیه به شدت آسیب دید، در مقایسه با آسیا کمتر در معرض بحران فعلی قرار دارد. با این حال، بسیاری از کشورها همچنان به گاز، از جمله واردات از قطر، وابسته‌اند. این قاره هم‌اکنون نیز تأثیر افزایش قیمت‌های جهانی انرژی را احساس می‌کند، زیرا کشورها برای دستیابی به منابع محدودتر با یکدیگر رقابت می‌کنند. دست‌کم ۱۸ کشور اروپایی اقداماتی برای کمک به مردم در برابر افزایش هزینه‌ها اتخاذ کرده‌اند. اسپانیا، که به دلیل سهم بالای انرژی‌های تجدیدپذیر در تولید برق



همچنین از عملیات موفق سخن گفته‌اند که به کشته شدن رهبران ارشد دولتی و نظامی ایران، از جمله رهبر عالی، منجر شده است. کارشناسان نظامی نیز گفته‌اند که آسیب به ذخایر پهپادها، موشک‌های بالستیک، موشک‌های کروزر و سامانه‌های پرتاب ایران، به طور قابل توجهی توانایی‌های این کشور را کاهش داده است.

جان پایک مدیر وبسایت پژوهشی [globalsecurity.org](http://globalsecurity.org) مستقر در واشنگتن، گفته است که ممکن است روزی از آمریکا به خاطر مقابله با ایران، پس از نزدیک به پنج دهه افزایش تهدیدها علیه خود و متحدانش، تقدیر شود. او افزود که خودداری طولانی مدت از حمله مستقیم به ایران عملاً به این کشور اجازه داده بود تا در سطوح پایین تر تنش، آزادانه دست به اقدامات مخرب بزند. مواردی که نشان می‌دهد آمریکا به «پیروزی کامل» دست نیافته است کارشناسان سیاست خارجی می‌گویند با وجود این دستاوردها، ایالات متحده متحمل خسارت‌های مهمی نیز شده است.

این جنگ به ایران امکان داد تا از موقعیت جغرافیایی خود برای کنترل و کسب درآمد از عبور و مرور در تنگه هرمز استفاده کند. Kelly A. Grieco، پژوهشگر ارشد در The Stimson Center، این موضوع را مهم‌ترین عقب‌گرد برای آمریکا توصیف کرده است. او گفت: «حتی با وجود آتش‌بس، ایران عملاً خود را به عنوان نگهبان تنگه تثبیت کرده است. این وضعیت به طور اساسی با شرایط پیش از درگیری متفاوت است و به تهران نوعی اهرم اقتصادی پایدار می‌دهد.» علاوه بر نفت، آمریکا و دیگر کشورها به کالاهایی مانند کود شیمیایی، آلومینیوم و هلیوم نیز وابسته‌اند که از این مسیر عبور می‌کنند. وضعیت این تنگه پس از آتش‌بس همچنان نامشخص است. کمتر از ۲۴ ساعت پس از اعلام توافق توسط ترامپ، خبرگزاری دولتی ایران گزارش داد که این کشور در واکنش به حملات اسرائیل به لبنان، تنگه را می‌بندد. در یک نشست خبری در ۸ آوریل، سخنگوی کاخ سفید Karoline Leavitt اعلام کرد که لبنان مشمول آتش‌بس نمی‌شود. او همچنین گفت که تردد در تنگه افزایش یافته، اما به پرسش‌ها درباره اینکه چه کسی کنترل آن را در دست دارد، پاسخ نداد. همچنین هنوز مشخص نیست که آیا ایالات متحده خواهد توانست مواد هسته‌ای ایران را از بین ببرد یا نابود کند.

کاخ سفید در پاسخ به منتقدانی که می‌گویند این ضربات از پیروزی‌های میدانی آمریکا سنگین تر است چه نظری دارد، سخنگو Anna Kelly به این پرسش پاسخ مستقیمی نداد، اما گفت رئیس‌جمهور «حداکثر فشار را بر حکومت ایران اعمال خواهد کرد» و «نسبت به دستیابی به صلحی بلندمدت در منطقه خوش بین است.» کارشناسان سیاست خارجی به چند عقب‌گرد راهبردی دیگر برای ایالات متحده نیز اشاره کرده‌اند: ترور رهبران ایرانی می‌تواند به شکل‌گیری حکومتی رادیکال‌تر منجر شود. جنگ ایران روابط میان آمریکا و متحدانش در NATO را تضعیف کرده، چرا که آنها نسبت به عدم مشورت درباره حملات آمریکا و اسرائیل اعتراض داشتند.

تنش‌ها در ناتو ممکن است به تقویت روسیه کمک کند، زیرا توجه غرب را از جنگ این کشور با اوکراین منحرف کرده و دست کم به طور موقت قیمت نفت خام، یکی از مهم‌ترین منابع درآمد روسیه، را افزایش می‌دهد. حملات ایران به اهداف صنعتی و غیرنظامی در کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند عربستان سعودی، قطر، بحرین و کویت ممکن است دیگر متحدان آمریکا را وادار کند در میزبانی نیروهای آمریکایی تجدیدنظر کنند، زیرا در جنگ‌های آینده می‌تواند به اهداف حمله تبدیل شوند.

Kelly A. Grieco پژوهشگر ارشد در The Stimson Center گفت جنگ ایران می‌تواند «موثرترین تبلیغ برای گسترش سلاح‌های هسته‌ای در چند دهه اخیر» باشد. او افزود: «ایران دقیقاً به این دلیل با این جنگ مواجه شد که هنوز سلاح هسته‌ای نداشت. اگر چنین سلاحی در اختیار داشت، تقریباً قطعاً این حمله رخ نمی‌داد. این یک ساختار انگیزشی ملموس است که اکنون هر دولتی در حال ارزیابی گزینه‌های امنیتی خود، آن را در نظر می‌گیرد.» او همچنین اشاره کرد که به شکلی ساده‌تر، ایالات متحده و متحدانش حجم زیادی از مهمات تهاجمی و دفاعی، از جمله رهگیرها و موشک‌های دوربرد را مصرف کرده‌اند. این ذخایر باید در طول زمان و با هزینه‌ای قابل توجه دوباره تأمین و بازسازی شوند.

## بررسی ادعاهای «ترامپ» و «هگست» درباره «پیروزی کامل» آمریکا در جنگ با ایران

نوشته اختصاصی: دکتر علی سلیمانی - استاد دانشگاه و پژوهشگر

پس از اعلام آتش‌بس در جنگ چند هفته‌ای با ایران، ترامپ و وزیر دفاع «پیت هگست» اعلام کردند که ایالات متحده پیروز این جنگ شده است. ترامپ زمانی که در ۷ آوریل اعلام کرد آمریکا برای فراهم شدن فرصت مذاکره، بمباران ایران را به مدت دو هفته متوقف می‌کند، گفت که ایالات متحده «از پیش به تمامی اهداف نظامی خود دست یافته و حتی از آن فراتر رفته است.» ترامپ به خبرگزاری فرانسه گفت: «یک پیروزی کامل و تمام‌عیار. صد درصد. هیچ شکی در آن نیست.» هگست نیز به همین اندازه لحن پیروزمندانه‌ای داشت. او در یک نشست خبری پنتاگون در ۸ آوریل گفت: «عملیات «خشم حماسی» یک پیروزی تاریخی و قاطع در میدان نبرد بود، یک پیروزی نظامی با حرف بزرگ V.» او افزود: «این عملیات، توان نظامی ایران را به شدت تضعیف کرد و آن را برای سال‌ها از کارایی رزمی انداخت.»

با این حال، ارزیابی کامل دستاوردهای آمریکا، و همچنین کاستی‌ها یا شکست‌های احتمالی، نیازمند زمان است. با گذشت زمان، جزئیات بیشتری منتشر خواهد شد تا به پرسش‌های کلیدی پاسخ داده شود: آیا جریان تجارت از طریق تنگه هرمز به سطح پیشین بازمی‌گردد؟ قیمت گاز و سوخت چه زمانی کاهش می‌یابد؟ رهبران جدید ایران چگونه از قدرت خود استفاده خواهند کرد؟ و چه مدت طول می‌کشد تا ایالات متحده ذخایر نظامی کاهش یافته خود را دوباره تأمین کند؟

مقام‌های دولت ترامپ دلایل متعددی، و گاه متناقض، برای آغاز جنگ مطرح کردند. این دلایل شامل حمایت از مردم ایران، جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و حتی تغییر رژیم بود. با این حال، مشخص نبود که ایالات متحده توانسته باشد تعهدات مشخصی از ایران برای تحقق این اهداف به دست آورد. جزئیات مذاکرات آتش‌بس نیز مبهم است. بر اساس اطلاعات موجود، ایالات متحده و شریک نظامی‌اش، اسرائیل، به گفته کارشناسان، به دستاوردهای قابل توجهی در میدان نبرد رسیده‌اند، از جمله تقریباً نابود کردن نیروی دریایی، نیروی هوایی و سامانه‌های پدافند هوایی ایران. با این حال، کارشناسان تأکید می‌کنند که توصیف این وضعیت به عنوان «پیروزی کامل» نادیده گرفتن شکست‌های مهم راهبردی برای ایالات متحده است. با وجود از دست دادن بسیاری از رهبران ارشد، حکومت ایران همچنان در قدرت باقی مانده و اکنون کنترل بی‌سابقه‌ای بر تنگه هرمز گذرگاهی حیاتی برای انتقال نفت و سایر کالاهای اعمال می‌کند.

علاوه بر این، ذخایر اورانیوم با غنای بالا، که یکی از ارکان اصلی جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران محسوب می‌شود، همچنان در اختیار ایران است. این موضوع را دیوید میلر، پژوهشگر ارشد در Carnegie Endowment for International Peace و مشاور پیشین خاورمیانه برای وزرای خارجه جمهوری‌خواه و دموکرات، بیان کرده است. میلر گفت: «اگر جنگ همین فردا متوقف شود، این یک شکست راهبردی تاریخی برای ایالات متحده محسوب می‌شود، به ویژه از آنجا که این جنگ، جنگی انتخابی بوده است.» همچنین در این درگیری، ۱۳ نیروی نظامی آمریکایی جان خود را از دست دادند و صدها نفر دیگر زخمی شدند. یک گروه حقوق بشری نیز برآورد کرده است که ۱۶۶۵ غیرنظامی در ایران کشته شده‌اند که در میان آنها ۲۴۸ کودک نیز وجود داشته‌اند.

**پیروزی‌های آمریکا در جنگ:** در اظهارات عمومی، مقام‌های دولت ترامپ بر میزان تضعیف توان نظامی ایران در پی حملات آمریکا و اسرائیل تمرکز کرده‌اند. آنها اعلام کرده‌اند که نیروهای مشترک آمریکا پیش از آتش‌بس بیش از ۱۳ هزار هدف را مورد حمله قرار داده‌اند، بیش از ۹۰ درصد ناوگان دریایی متعارف ایران را غرق کرده، ۹۰ درصد کارخانه‌های تسلیحاتی را هدف قرار داده و حدود ۸۰ درصد سامانه‌های پدافند هوایی ایران را نابود کرده‌اند.

ژنرال Dan Caine، رئیس ستاد مشترک، در یک نشست خبری گفت: «بازسازی هرگونه توان عمده دریایی برای ایران سال‌ها زمان خواهد برد، زیرا بیش از ۲۰ مرکز تولید و ساخت تجهیزات دریایی آسیب دیده یا نابود شده‌اند و نزدیک به ۸۰ درصد از زیرساخت صنعتی هسته‌ای ایران نیز هدف قرار گرفته که تلاش‌های آن برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را بیشتر تضعیف کرده است.» مقام‌های دولت ترامپ



غذایی برای خوردن. از همان ابتدا فیلم شروع به دادن کدهایی می‌کند که همه‌شان برای ایجاد یک فضا سازی در ژانر کار می‌کنند. میلی در همان بدو ورود با باغبانی عجیب روبرو می‌شود، کد ورود را نمی‌داند، اتاقی که برایش ترتیب داده شده است زیر شیروانی

است تهویه‌ای ندارد و از همه مهمتر اینکه شکل بیرونی خانه یادآور معماری گوتیک است و تجربه فیلم‌های ترسناک را برای مخاطب زنده می‌کند. همه اینها کافی است تا مخاطب شک بر این ببرد که قرار است در پس این آرامش طوفان بزرگی به پا شود. نینا وینچستر در روز اول با محبت زیادی خانه را به میلی نشان می‌دهد اما در روز دوم همه چیز عوض می‌شود و یک جهنم واقعی روبروی میلی شکل می‌گیرد.

حال درام کار خودش را شروع می‌کند و مخاطب در صدد است تا بفهمد چه چیزی پشت رفتارهای نینا وینچستر قرار دارد. میلی در خانه وینچسترها شرایط ناپایداری را تجربه می‌کند و فیلم شروع می‌کند به دادن کدهایی که حساسیت مخاطب را برانگیزد. طبق الگوهای ژانری مخاطب انتظار دارد تا فیلم یک اثر تعلیق‌برانگیز شوکه‌کننده با المان‌های ژانری باشد اما چنین نیست. کارگردان سعی دارد تا با بحران‌های خیلی کوچک روایت را جمع کند. اینکه نینا به میلی توهین می‌کند و یا به او اتهام خرابکاری می‌زند برای یک تریلر روانشناختی چندان گرانش سنگینی ایجاد نمی‌کند. رفتارهای نینا شاید برای مدت زمان کوتاهی تعلیق نصفه‌ونیمه‌ای خلق کند اما در دراز مدت تبدیل به وزنه سنگینی نخواهد شد. در پرده ابتدایی فیلم تنها چیزی که بیش از هر چیزی به چشم می‌آید، حسادت یک زن روانپریش به زن دیگری است که در صورت بیکاری حتی جای خواب هم ندارد. این حسادت‌ها و درگیری‌ها اصلاً نمی‌توانند شروع کننده و قوام‌دهنده بحران برای یک تریلر باشند. در واقع همه اینها یک الگوی ساده امتحان‌پس داده‌ای است، خانه‌ای مجلل همراه با رازهای سنگین پشت پرده. از آن طرف هم نقطه عطف فیلم یعنی جایی که اندرو به‌همراه میلی به تئاتر می‌رود، بجای اینکه در ژانر تریلر کار کند، فیلم را به یک عاشقانه عامه‌پسند پرتاب می‌کند و همه چیز را از بین می‌برد. خدمتکار یک اثر چندپاره است، فیلمی با ساختاری درهم که سکانس‌هایش نمی‌توانند یک ارتباط طولی دراماتیکی را با هم برقرار کنند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۴

## نقد و بررسی فیلم خدمتکار The Housemaid

منتقد: رویا یزدی

**کارگردان:** پال فیگ. هنرپیشه، کارگردان فیلم و فیلم‌نامه‌نویس اهل آمریکا است. وی از سال ۱۹۸۰ میلادی تاکنون مشغول فعالیت بوده است. وی همچنین برنده جوایزی همچون جایزه انجمن کارگردانان آمریکا شده است.

**بازیگران:** سیدنی سوئینی - آماندا سایفرد - براندون اسکلنار - میکله مورونه  
**خلاصه داستان:** میلی کالوی، زنی که برای پیدا کردن کار در فشار است، به عنوان خدمتکار شبانه‌روزی به خانه خانواده ثروتمند وینچستر در گریت نک، لانگ آبلند می‌رود. اتاق او در زیرشیروانی قرار دارد، پنجره‌ای ندارد که باز شود و قفل آن از بیرون بسته می‌شود. نینا وینچستر، مادر خانواده، رفتاری عجیب و ناپایدار دارد و از همسایه‌ها میلی می‌شنود که نینا در گذشته سعی کرده با مصرف دارو خودکشی کند و حتی قصد غرق کردن دختر کوچکش، سسلپا، را داشته است.

**نقد فیلم:** فیلم خدمتکار اقتباسی از رمان مشهور خدمتکار نوشته فریدا مک فادن است که نمی‌تواند یک تریلر اقتباسی جذاب خوبی باشد. فریدا مک فادن و رمان خدمتکارش نام‌های آشنایی برای طرفداران داستان‌های عاشقانه و جنایی هستند. مگر می‌شود کتابی در میان مخاطبان ادبیات اینقدر پرفردار باشد و تهیه‌کنندگان سینمایی به سراغش نروند؟! فیلم The Housemaid از روی همین رمان ساخته شده است. اثری که در مدت زمان حدوداً دو ساعت همه کتاب را فشرده در کنار هم قرار می‌دهد، از خیلی چیزها فاکتور می‌گیرد و پارادایم‌های سینمایی متعددی بهش اضافه می‌کند. اول از همه باید بگویم که این فیلم نیز شبیه رمان‌اش یک اثر عامه‌پسند است، یعنی شما تنها باید با این دید که قرار است سرگرم شوید نگاه‌اش کنید. دنبال فرم درونی خاصی در خدمتکار نباشید و تنها از هیجان‌اش لذت ببرید. میلی که نقش‌اش را سیدنی سوئینی بازی می‌کند شخصیت اصلی این فیلم است. او آزادی مشروط دارد، در ماشین می‌خوابد و از سرویس بهداشتی عمومی برای حمام استفاده می‌کند. این شرایط ناپایدار او را ترغیب کرده تا در خانه وینچسترها به عنوان یک خدمتکار مشغول به کار شود، جایی که هم جای خواب دارد و هم



## قوانین ثبت‌نام برای Medi-Cal برخی از مهاجران در حال تغییر است.



بیموزید که کدام تغییرات Medi-Cal بر وضعیت مهاجرتی شما تأثیر می‌گذارد. شما می‌توانید از سازمان های محلی در نزدیکی خود، کمک‌های رایگان و محرمانه دریافت کنید.

مراجعه کنید به [HealthyAC.org](http://HealthyAC.org)

از ابتدای سال 2026، برخی از بزرگسالان ممکن است دیگر نتوانند بر اساس وضعیت مهاجرتی خود در طرح تمام عیار Medi-Cal ثبت‌نام کنند.

اگر در حال حاضر دارای طرح تمام‌عیار Medi-Cal هستید، می‌توانید پوشش بیمه خود را بدون توجه به وضعیت مهاجرتی‌تان حفظ کنید. فقط اطمینان حاصل کنید که تمدید سالانه Medi-Cal خود را تکمیل نمایید.



FAMOUS  
KABOB

# رستوران فیمسی کباب

رستوران فیمسی کباب با غذاهای بسیار خوشمزه، با طعم و عطر منحصر  
بفرد ایرانی در محیطی متفاوت، آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست

غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است



کترینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

[www.famouskabob.com](http://www.famouskabob.com)

(916) 483-1700

1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825



# یگانه

کافی شاپ یگانه یکی از بهترین مکان های بی اریا برای گذراندن اوقات فراغت شما و چشیدن غذاهای خوشمزه و لذت بردن از محیط دوستانه!

## Indoor & Outdoor Sitting & Take Out

لذیذترین ساندویچ های گرم و سرد را در کافی شاپ یگانه میل کنید!

**The sandwiches are deliciously authentic!**

- \* Breakfast & Brunch
- \* Omelettes
- \* Sandwiches
- \* Salads
- \* Coffee & Tea
- \* Fresh Juices
- \* Dessert
- \* Milkshakes



نان سنگک تازه - کله پاچه - حلیم



**(408) 666-1229**

Mondays -Sundays 8:00am - 8:00pm

[www.yeganehbakery.com](http://www.yeganehbakery.com)

3275 Stevens Creek Blvd. San Jose, CA 95117

Order online with **DOORDASH**

# Cupertino Florist *For Every Occasion*

از سادگی تا شکوه، طراحی گل برای هر سلیقه و هر مناسبت

*Brightening your world with flowers, plants, and timeless elegance*



زیباترین لحظات زندگی تان را  
با طراحی گل های ما جاودانه کنید



**Wedding**

**Birthday**

**Anniversary**

**Funeral**

**Any Occasion**

**Tel: (408) 252-3560**

**Fax (408) 252-5788**

**Hours:**

9am - 7pm

7 Days a week

[info@cupertinoflorist.com](mailto:info@cupertinoflorist.com) ♦ [www.cupertinoflorist.com](http://www.cupertinoflorist.com)

**Same Day**

**Delivery**

**7289 Coronado Drive, San Jose, CA 95129**

## دکتر علی اسماعیلی

دندانپزشک و جراح ایمپلنت های دندانی

۲۰ سال تجربه در درمان و آموزش در دانشکده های دندانپزشکی ایران و آمریکا

Clinical Assistant Professor at University of the Pacific, San Francisco



**Dr. Ali Esmaili DDS**

• دندانپزشکی عمومی • جراحی ایمپلنت های دندانی • جراحی کشیدن دندان و پیوند استخوانی

♦ General Dentistry ♦ Dental Implants ♦ Surgical Extractions & Bone Graft



Thursday & Saturday 9:00AM – 6:00 PM

**Tel: (408) 320-2849**

**Text: (408) 549-4840**

[info@nobleprodenal.com](mailto:info@nobleprodenal.com)

[www.nobleprodenal.com](http://www.nobleprodenal.com)

**168 N BASCOM AVE, SAN JOSE, CA 95128**

انور بازار با مدیریت جدید ایرانی

Anwar Bazaar & Bakery

عرضه کننده انواع مواد غذایی،

گوشت و مرغ حلال، لبنیات، میوه و سبزیجات تازه، حبوبات، نان بربری داغ و تازه

تمامی مایحتاج شما زیر یک سقف



سوسیس و کالباس، خشکبار و تنقلات ایرانی و افغان، برنج و چای در مارک های متنوع



نان بربری داغ و تازه ۷ روز هفته

کباب در روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه از ساعت ۱۱ به بعد

(408) 559-6175

از ۹ صبح تا ۸ شب

2626 Union Ave, San Jose, CA 95124



است، تنها پیوند نمادین او با پدرش را عمیق‌تر کرد، پدری که در سال ۱۹۸۱ در یک سوءقصد، استفاده از دست راست خود را از دست داد. مجتبی می‌تواند برای افکار عمومی چهره‌ای مبهم و کم‌نمایان باقی بماند، در حالی که شبکه‌ای که پدرش طی نزدیک به ۳۷ سال ساخته، تداوم هسته اصلی نظام را تضمین می‌کند. ارزش او برای رژیم بیش از آنکه سیاسی باشد، نمادین است: فرزند زخمی یک

رهبر «شهید»، که در سایه حکومت می‌کند و دستگاه امنیتی کشور را اداره می‌کند. پایداری این نظام برای پژوهشگران جدی تاریخ ایران چندان غیرمنتظره نیست، هرچند در واشنگتن بسیاری را شگفت‌زده کرده است. روایت بنیادین جمهوری اسلامی بر بقا در برابر فشارهای عظیم استوار است. نسل انقلابی، از آشوب نهادی، پاکسازی‌ها، درگیری‌های خیابانی شهری، شورش‌های محلی، تلاش برای کودتا و سپس تهاجم ویرانگر صدام حسین عبور کرد و همچنان پابرجا ماند. یکی از ساکنان تهران در روزهای آغازین جنگ به وال‌استریت ژورنال گفته بود: «این رژیم حتی قوی‌تر، خشن‌تر و هیولایی‌تر از قبل خواهد شد. مردم هم ابزار مقابله ندارند.»

آنچه اکنون در تهران در حال شکل‌گیری است، پدیده‌ای است که در ۴۷ سال تاریخ جمهوری اسلامی سابقه دقیق ندارد: یک «دولت پادگانی». تجربه انقلابی در دوره خمینی و سپس تثبیت نهادی در دوران علی خامنه‌ای، دست‌کم ظاهر رقابت جناحی را حفظ کرده بود، اصلاح‌طلب در برابر اصول‌گرا، روحانیون در برابر نظامیان، دولت منتخب در برابر نهادهای انتصابی. اما این تصویر اکنون پایان یافته است. سپاه پاسداران و کل دستگاه امنیتی عملاً کنترل حکومت، سیاست اقتصادی و سیاست خارجی را در دست گرفته‌اند. جنگ، بهانه‌ای برای اعمال نوعی حکومت نظامی بالفعل فراهم کرده است. نظارت دیجیتال، پیامک‌های پیشگیرانه و موج مستمر اعدام‌ها باعث شده هرگونه مخالفت داخلی که از سرکوب اعتراضات جان سالم به در برده بود، در زمان بمباران‌ها امکان بروز مجدد نداشته باشد. این نظام، پوست غیرنظامی خود را کنار گذاشته است.

هر مدت زمانی که این نظام باقی بماند، رهبری آن در اختیار جریان‌های سخت‌گیرتر و رادیکال‌تری خواهد بود که هیچ نیروی مهارکننده داخلی مؤثری در برابرشان وجود ندارد. رقابت‌های جناحی میان عناصر دینی و جمهوری‌خواه که روزه‌های محدودی برای اصلاح ایجاد می‌کرد، از میان رفته است. پزشک‌های همچنان چهره‌های میانه‌روتر دارد، اما فاقد قدرت نهادی واقعی است. پیامد عملی برای سیاست آمریکا روشن است: هرگونه تعامل دیپلماتیک آینده با طرفی روبرو خواهد شد که هم منسجم‌تر، هم آسیب‌دیده‌تر از نظر روانی، و هم متعهدتر به همان راهبرد هسته‌ای خواهد بود که این جنگ قرار بود آن را از بین ببرد.

**شکاف در ائتلاف‌ها؛ بدترین بحران ناتو از زمان بحران سوئز:** ائتلاف فرآتلانتیک تحت فشار بی‌سابقه‌ای قرار گرفته است. زمانی که ترامپ از متحدان ناتو، چین، ژاپن و کره جنوبی خواست برای تأمین عبور و مرور در تنگه هرمز کمک کنند، پاسخ تقریباً همگانی «رد» بود. در ۱۶ مارس، هم چین و هم اعضای اروپایی ناتو این درخواست را نپذیرفتند. فرانسه اجازه استفاده از خاک خود برای عملیات نظامی مرتبط با جنگ را نداد. ایتالیا با اشاره به ملاحظات حقوقی و رویه‌ای، از دسترسی نیروهای آمریکایی به برخی تأسیسات نظامی خودداری کرد. حتی بریتانیا، قابل‌اعتمادترین متحد واشنگتن، حمایت خود را به عملیات دفاعی از پایگاه‌های موجود محدود کرد و از حمایت کامل سیاسی یا نظامی پرهیز نمود.

این جنگ یک نابرابری بنیادین را در نگاه واشنگتن و متحدانش به ریسک آشکار کرده است. دولت‌های اروپایی این درگیری را اقدامی یک‌جانبه از سوی آمریکا می‌دانند که در جریان مذاکرات فعال آغاز شده است، یادآوری اینکه وزیر خارجه عمان یک روز پیش از آغاز حملات از پیشرفت دیپلماتیک در پرونده هسته‌ای ایران خبر داده بود، و بنابراین حاضر به پذیرش هزینه‌های اقتصادی و سیاسی آن نیستند. متحدان اروپای شرقی، به ویژه لهستان، صریح‌تر هستند: اولویت آنها روسیه است و حاضر نیستند سامانه‌های پدافندی خود را به خاورمیانه منتقل کنند. وزیر دفاع لهستان هشدار داده است که تداوم جنگ می‌تواند تأمین تسلیحات اوکراین را به خطر بیندازد.

## چگونه جنگ ایران نظم جهانی را دگرگون می‌کند

مهران قهرمانی - حقوق دان و پژوهشگر

پنج هفته از آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران می‌گذرد، و اکنون که این مطلب نوشته می‌شود و ماهنامه پژواک در آستانه رفتن به زیر چاپ است، تصویر فوری نظامی، از حملات هدفمند برای حذف رهبران، تبادل موشکی و فرسایش تدریجی توان پرتاب ایران، بر تیتتر خبرها مسلط است. اما روایت مهم‌تر در پیامدهای زنجیره‌ای مرتبه دوم و سوم این جنگ در حال شکل‌گیری است: شوک اقتصادی که در نظام‌های جهانی انرژی و تأمین مواد غذایی بازتاب یافته است، سخت‌تر شدن و انسجام بیشتر حاکمیت ایران، شکاف در ساختارهای ائتلافی که واشنگتن طی هشت دهه بر آنها تکیه داشته، شتاب گرفتن همگرایی محور روسیه و چین، و بحران‌های انسانی که اکنون بسیار فراتر از هر میدان نبرد در حال گسترش‌اند. این پیامدهای غیرمستقیم به سرعت از خود جنگ در اهمیت راهبردی پیشی می‌گیرند و نظم بین‌المللی را مدت‌ها پس از شلیک آخرین موشک شکل خواهند داد. این تحلیل، آثار زنجیره‌ای را در شش حوزه بررسی می‌کند: اختلال در انرژی و اقتصاد، تهدیدهای آینده ایران، تضعیف ائتلاف‌ها، بازآرایی قدرت‌های بزرگ، پیامدهای انسانی، و فرسایش هنجارها و نهادهای بین‌المللی.

**گلوگاه هرمز: از شوک انرژی تا بحران اقتصادی نظام‌مند:** بسته شدن تنگه هرمز، مسیر عبور حدود ۲۰ درصد از نفت حمل‌شده دریایی جهان و بخش قابل توجهی از گاز طبیعی مایع پیش از جنگ، بحرانی را ایجاد کرده که آژانس بین‌المللی انرژی آن را بزرگ‌ترین اختلال عرضه در تاریخ بازار جهانی نفت توصیف کرده است. قیمت نفت برنت در اوج خود از ۱۲۰ دلار در هر بشکه عبور کرد و نفت WTI نیز از آغاز سال ۲۰۲۶ تقریباً دو برابر شده است. آزادسازی ذخایر اضطراری توسط ۳۲ کشور عضو آژانس بین‌المللی انرژی، حدود ۴۰۰ میلیون بشکه، یک سپر موقت ایجاد کرده است، اما با مصرف جهانی حدود ۱۰۵ میلیون بشکه در روز، این ذخایر تنها برای چند هفته کفایت می‌کند، نه چند ماه.

**فشار رکودی، تورمی بر کل اقتصاد جهانی:** برآورد فدرال رزرو دالاس نشان می‌دهد که صرفاً بسته شدن هرمز می‌تواند رشد جهانی تولید ناخالص داخلی را در سه ماهه دوم ۲۰۲۶ به صورت سالانه تا ۲.۹ واحد درصد کاهش دهد. گلدمن ساکس احتمال وقوع رکود در آمریکا را به ۲۵ درصد افزایش داده است. اکسفورد اکنومیکس هشدار می‌دهد که تداوم قیمت نفت در سطح ۱۴۰ دلار در هر بشکه، منطقه یورو، بریتانیا و ژاپن را وارد رکود کامل خواهد کرد. قیمت بنزین در آمریکا در ۳۱ مارس به ۴ دلار در هر گالن رسید، و روند همچنان صعودی است.

**اختلالات زنجیره‌ای گسترده فراتر از نفت:** بسته شدن هرمز جریان جهانی گوگرد (کشورهای خلیج حدود ۴۵ درصد تولید جهانی را در اختیار دارند)، هلیوم، مواد اولیه آلومینیوم، و مهم‌تر از همه، کودهای شیمیایی را مختل کرده است. حدود یک‌سوم تجارت دریایی جهانی کود از این تنگه عبور می‌کند. قیمت اوره از آغاز جنگ حدود ۵۰ درصد افزایش یافته و این جهش دقیقاً در فصل کشت بهاره نیمکره شمالی رخ داده است. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO) هشدار داده است که یک بازه سه ماهه وجود دارد پیش از آنکه تصمیم‌های کشت برای سال ۲۰۲۶ و پس از آن به طور غیرقابل بازگشت آسیب ببیند. کشورهایمانند بنگلادش، پاکستان، هند و برخی کشورهای شرق آفریقا، که به واردات کود از خلیج وابسته‌اند و ذخایر محدودی دارند، با خطر بحران امنیت غذایی مواجه‌اند که می‌تواند تا سال ۲۰۲۷ ادامه یابد. این همان روندی است که سیاست‌گذاران در پیش‌بینی آن ناکام ماندند. یک حمله نظامی با هدف نابودی ظرفیت هسته‌ای و موشکی ایران، در عرض چند هفته به بحرانی در زنجیره تأمین جهانی تبدیل شده است، بحرانی که از قیمت سوخت هواپیما گرفته تا برداشت ذرت در آلبووا و هزینه‌های بیمارستانی در فیلیپین را تحت تأثیر قرار داده است.

**ایران به عنوان یک دولت پادگانی:** فرض رایج در غرب این بود که کشته شدن آیت‌الله خامنه‌ای و تضعیف توان نظامی ایران یا به سقوط رژیم منجر می‌شود یا آن را به شدت تضعیف خواهد کرد. اما روندی کاملاً معکوس در حال شکل‌گیری است. انتصاب مجتبی خامنه‌ای به عنوان جانشین، اقدامی که در شرایط عادی می‌توانست بسیار بحث‌برانگیز باشد و حتی گفته می‌شود خود پدرش نیز با شکل‌گیری یک حکومت موروثی مخالفت داشته، دقیقاً به واسطه بحران وجودی‌ای ممکن شد که جنگ ایجاد کرد. گزارش‌هایی مبنی بر اینکه مجتبی در حملات اولیه به شدت مجروح شده



# دفتر خدمات بین المللی

## Office of International Services

با بیش از ۱۵ سال تجربه در زمینه  
ترجمه مدارک رسمی و غیر رسمی و تکمیل فرم‌ها و امور اداری

### Translation of Official and Non-Official Documents

ما به عنوان مترجمان غیر رسمی، با بیش از ۱۵ سال تجربه در ترجمه مدارک برای دادگاه‌ها، اداره مهاجرت، دفاتر وکلا، پزشکان و سایر نهادهای رسمی فعالیت می‌کنیم. ترجمه‌ها تاکنون همواره مورد پذیرش قرار گرفته و همراه با نامه تأییدیه ارائه می‌شوند. خدمات ترجمه در هر دو جهت، از فارسی به انگلیسی و از انگلیسی به فارسی، انجام می‌گیرد.

ترجمه شناسنامه، کارت ملی، مدارک تحصیلی، برگه‌های دادگاه مهاجرت، گواهی ازدواج و طلاق، قراردادهای نامه‌های رسمی و سایر مدارک

♦ تکمیل تمامی فرم‌های اداره مهاجرت آمریکا از جمله درخواست پناهندگی، درخواست اجازه کار، درخواست اقامت دائم (گرین کارت) و سایر فرم‌های مرتبط ♦ انجام امور مربوط به Will & Trust

#### ثبت و امور اداری کسب و کارها:

- ♦ Limited Liability Company (LLC) ♦ Corporation (S Corp / C Corp)
- ♦ Nonprofit (501(c)(3)) ♦ Doing Business As (DBA)

برای ترجمه و تکمیل مدارک خود با اطمینان کامل با ما تماس بگیرید



(۴۰۸) ۲۲۱-۸۶۲۴

دقت و صحت کامل  
تحویل سریع و قابل اعتماد

توجه: خدمات ارائه شده جنبه حقوقی یا وکالتی ندارد.



شعبه‌های مک‌دونالد می‌گفت: «آدم‌های بیشعور را از یک مایلی هم می‌شناسم، همان‌هایی که اگر سفارششان چند دقیقه دیر شود، دنیا را به هم می‌ریزند». یکی از افرادی که در حال درمان بود، می‌گفت:

«تا قبل از شروع درمان، اصلاً نمی‌دانستم چند نفر دیگر هم بیشعورند. اما کم‌کم فهمیدم بیشتر دوستانم هم همین‌طورند. وقتی به آنها پیشنهاد کردم در جلسات درمانی شرکت کنند، فقط مثل بیشعورها به من خندیدند.» فرد دیگری که در مسیر درمان قرار داشت، چنین می‌گفت: «به

خاطر بیشعوری‌ام شغلم و خانواده‌ام را از دست دادم. می‌خواستم بر همه چیز مسلط باشم، در حالی که حتی بر خودم هم تسلط نداشتم. تبدیل به یک معتاد درمانده شده بودم. واقعا ترسناک بود.» برخی از درمانگران حتی پا را فراتر گذاشته و معتقدند همه انسان‌ها به نوعی درجاتی از بیشعوری را در خود دارند و فقط باید شناسایی شوند. شاید این نظریه چندان هم بی‌راه نباشد، دست‌کم در برخی موارد.

**تاریخچه بیشعوری:** بیشعورها همیشه وجود داشته‌اند و به نظر می‌رسد امروز بیش از هر زمان دیگری حضور دارند. در واقع، تمام آنچه درباره تاریخ بیشعوری باید دانست، همین جمله کوتاه است.

**نشانه‌های بیشعوری:** بررسی اپیدمیولوژی بیشعوری نشان می‌دهد که افراد بسیاری «در معرض ابتلا» به این بیماری قرار دارند. گروه بزرگی از مردم به مشاغل مشغول‌اند که نیاز به استعداد خاصی ندارد، مانند کارمندان دون‌پایه، واعظان اخلاقی، برخی مددکاران اجتماعی، و همه کسانی که حتی به بهای آسیب زدن به دیگران، می‌خواهند جهان را نجات دهند. به‌طور کلی، هر حرفه‌ای که با قانون، نظارت و اجبار سروکار دارد، می‌تواند زمینه‌ساز بروز بیشعوری باشد. با این حال، به نظر می‌رسد بالاترین میزان خطر در حرفه میزبانی مالیاتی وجود دارد، به گونه‌ای که برخی از شاغلان این حوزه پس از مدتی چنان رفتار می‌کنند که گویی «بیشعور» بخشی از عنوان شغلی آنان است!

یکی از تحقیقات قابل توجه در این زمینه، پژوهش دکتر «اچ. ام. روید» است. او استدلال می‌کند که بیشعورها اغلب کسانی هستند که عطش مقام و قدرت دارند. به گفته او، این افراد به واسطه شغل خود بیشعور نشده‌اند، بلکه به دلیل ویژگی‌های درونی‌شان، به سمت مشاغل جذب شده‌اند که امکان اعمال قدرت و تسلط بر دیگران را برایشان فراهم می‌کند. مانند بسیاری از بیماری‌ها، بیشعوری نیز می‌تواند جنبه ارثی داشته باشد. بسیاری از مبتلایان، این ویژگی را از والدین خود به ارث برده‌اند. البته در برخی موارد، فرزندان آن چنان از رفتارهای ناپسند والدین خود دل‌زده می‌شوند که می‌کوشند از هرگونه رفتار مشابه دوری کنند، اما در بسیاری از موارد، این الگوها تکرار می‌شود. یکی از ساده‌ترین راه‌های شناسایی بیشعورها، توجه به میزان جاه‌طلبی و شیوه رفتار آنهاست. اغلب آنها را می‌توان از رفتارهای تهاجمی و روحیه قلدرمانه‌شان شناخت. اگر نتوانند با زور و ارعاب به هدف خود برسند، به حيله و فریب متوسل می‌شوند یا قوانین را به نفع خود تفسیر و دستکاری می‌کنند. در مواقع لازم نیز از داد و فریاد، خشونت یا حتی تظاهر به ضعف و مظلومیت ابایی ندارند. برای نمونه، زمانی که Nikita Khrushchev در سازمان ملل با کفش خود بر میز کوبید و تهدید کرد که غرب را نابود خواهد کرد، یکی از جلوه‌های بارز بیشعوری در مقیاس جهانی به نمایش گذاشته شد.

وقتی بیشعوری افراد به خودشان گوشزد می‌شود و بابت رفتارشان مورد تذکر قرار می‌گیرند، معمولاً بلافاصله همه چیز را انکار می‌کنند و خیلی زود طلبکار هم می‌شوند، یعنی شروع می‌کنند به انتقاد از کسی که به آنها ایراد گرفته و او را متهم به وقاحت و غرض‌ورزی می‌کنند. اگر هم نتوانند از این شیوه‌ها استفاده کنند، برآشفته می‌شوند و همه چیز را به توطئه و دسیسه نسبت می‌دهند و خود را کاملاً بی‌گناه جلوه می‌دهند. مانند بسیاری از اعتیادها، «انکار» در بیشعوری نیز نقش محوری دارد. افراد بیشعور حاضر نیستند مسئولیت رفتار خود را بپذیرند یا حتی به اشتباهاتشان اذعان کنند. بدتر از آن، بسیاری از آنها اساساً قبول ندارند که به عنوان یک انسان، وظایف و تعهداتی دارند که باید به آنها پایبند باشند. طبیعی است که چنین افرادی با توصیه‌های ساده اصلاح نمی‌شوند. بیشعورها برای خود «قواعد نانوشته‌ای» دارند که بر اساس آنها رفتار می‌کنند.

## بیشعوری

نوشته: دکتر خاویر کرمنت ترجمه: محمود فرجامی  
بخش سوم

**تعریف بیشعوری:** تا اینجا بارها از اصطلاحات «بیشعور» و «بیشعوری» استفاده کرده‌ایم، بی‌آنکه تعریف دقیقی از آنها ارائه دهیم. از خود واژه‌ها نیز نمی‌توان بسادگی به معنای کامل آنها رسید. یکی از راه‌های رایج برای شناخت بیشعورها، بررسی موقعیت‌هایی است که بیشعوری در آنها بروز می‌کند. برای مثال، خود من حتی در خواب هم نمی‌توانم تصور کنم که در دادگاه، کسی جز یک وکیل بیشعور از من دفاع کند! واقعیت این است که هیچ تعریف مختصری نمی‌تواند پیچیدگی شگفت‌انگیز پدیده بیشعوری را به‌طور کامل بیان کند. با این حال، این مسئله لاینحل نیست. بسیاری از مردم معتقدند: «شاید نتوانم بیشعوری را دقیق تعریف کنم، اما وقتی آن را ببینم، حتماً می‌شناسم.» و این سخن تا حد زیادی درست است. تقریباً همه بر این نکته توافق دارند که بیشعور کسی است که رفتاری وقیح و آزاردهنده را به‌صورت آگاهانه و عمدی از خود بروز می‌دهد و حتی از اختلالی که در امور ایجاد می‌کند و آزاری که به دیگران می‌رساند، در دل خرسند است. البته همیشه منتقدانی هستند که به چنین تعریفی اعتراض دارند و آن را از زبان یک درمان‌گر، بیش از حد ساده و کلی می‌دانند. پاسخ علمی من به این گروه این است: آن‌قدر اعتراض کنند تا خسته شوند! عده‌ای دیگر نیز می‌گویند که واژه «بیشعور» اصطلاحی عامیانه و نسبتاً جدید است که بیشتر برای تحقیر و تمسخر به کار می‌رود، و بنابراین مناسب نیست که به‌عنوان اصطلاحی تخصصی یا پزشکی استفاده شود، چرا که ممکن است موجب رنجش بیماران گردد. اما روشن است که این افراد شناخت چندانی از پدیده بیشعوری ندارند و این نکته را نادیده می‌گیرند که بیشعورها اساساً حساسیت عاطفی قابل توجهی ندارند. به بیان دیگر، احساسات یک فرد بیشعور، تا زمانی که در مسیر اصلاح و بهبود قرار نگرفته باشد، اصولاً چندان قابل جریحه‌دار شدن نیست. برخی نیز معتقدند که واژه «بیشعوری» مفهومی کاملاً ذهنی و وابسته به برداشت ناظر است؛ گویی بیشعورها تنها در ذهن دیگران وجود دارند. اما به نظر من، چنین دیدگاهی بیشتر به درد کسانی می‌خورد که علاقه‌مند به بیان اصطلاحات پیچیده و پرطمطراق هستند، بی‌آنکه درکی واقعی از موضوع داشته باشند.

فکر می‌کنم با این اوصاف لازم است نکته‌ای را روشن کنم، و آن این است که حفظ و به‌کارگیری واژه «بیشعور» در درمان این پدیده، اهمیت بسیار زیادی دارد. همان‌طور که مثلاً در درمان بیماران مبتلا به پارانو یا نمی‌توان این اصطلاح را نادیده گرفت، در مواجهه با بیشعوری نیز نمی‌توان این واژه کلیدی را حذف کرد. البته باید توجه داشت که بیشعوری یک بیماری کاملاً دقیق و طبقه‌بندی‌شده نیست. درست است که مردم عادی خوششان نمی‌آید «بیشعور» نامیده شوند، اما واقعیت این است که مردم عادی، بیشعور نیستند. بیشعورها معمولاً پررو، آزاردهنده، ترسناک و متکبرند و باید نامی بر آنها گذاشت که دست‌کم اندکی آنها را به خود آورد.

بسیاری از مردم الکل مصرف می‌کنند، اما هیچکس مایل نیست «الکی» نامیده شود. با این حال، در برنامه‌های ترک اعتیاد، نخستین گام آن است که فرد بپذیرد الکی است. به همین قیاس، فرد بیشعور نیز باید نخستین گام در مسیر بهبود را با اعتراف صریح «من بیشعورم» آغاز کند. حتی جملاتی مانند «من آدم وقیحی هستم» نیز آن تأثیر لازم را ندارند. در حقیقت، آنچه موجب اشتباه منتقدان می‌شود، این است که هنوز درک نکرده‌اند بیشعوری یک بیماری است، نه صرفاً بی‌ادبی یا رفتار ناپسند. بیشعوری حتی یک گرایش معمول به سرکشی و نافرمانی هم نیست. این‌ها بیشتر در زمره اختلالات شخصیتی قرار می‌گیرند، در حالی که بیشعوری نوعی اعتیاد است؛ اعتیاد به قدرت، تحقیر دیگران، سرکوب، بی‌مسئولیتی و میل سیری‌ناپذیر به تسلط بر دیگران. این بیماری تعادل درونی فرد را بر هم می‌زند و او را به ورطه ناسامانی و بدبختی می‌کشاند، تا زمانی که به خود آید و اعتراف کند: «من بیشعورم». بسیاری از افراد در سراسر جهان با این دیدگاه موافق‌اند.

روزی زنی خانه‌دار با عصبانیت به من گفت: «هر کسی گفته هیچ بیشعوری در دنیا وجود ندارد، خودش هم بیشعور است! من سه تا بچه بیشعور دارم و هر روز دارم هر چهار نفرشان را تحمل می‌کنم، آخر شوهرم هم بیشعور است!» پیشخدمتی در یکی از

میرزا صالح در مدت اقامت خود در انگلستان توجه اش به مسائلی چون مشروطه و آزادی و انتخابات جلب شد و در کتابخانه بزرگ لندن به مطالعه درباره تاریخ انگلستان پرداخت. اودر سفرنامه اش می نویسد: «غرض بنده از تاریخ سلاطین انگلستان، طریق ترقی این ولایت بود نه تاریخ شاهان»، او می نویسد: «یکی از آرزوهایم این بود که در این مدت که در انگلستان بودم به غیر از تحصیل، چیزی به ایران بیرم که به درد مملکت بخورد و در میان این چیزها، بهتر از همه، چاپخانه را یافتم.»

میرزا صالح سرانجام با یاری صاحبکار خود یک دستگاه کامل چاپ با قیمتی مناسب خریداری کرد و پس از ورود به ایران، یکی از کامل ترین چاپخانه ها را در تبریز ایجاد کرد. البته این نخستین چاپخانه ایران نبود، پیش از او مردی به نام آقا زین العابدین تبریزی، اسباب و آلات مختصری برای چاپ از روسیه آورده بود. میرزا صالح تصمیم داشت به زبان فارسی کتاب چاپ کند آنهم کتابی که به نفع مردم باشد. در آن زمان بیماری آبله در ایران بیداد میکرد، به همین دلیل تصمیم گرفت کتابی در باره آبله کوبی و فوائد آن چاپ و منتشر کند. مخالفت برخی از روحانیان و ملایان با طرح واکسیناسیون در دوره امیر کبیر یکی از نمونه های مهم تعارض سنت و تجدد در ایران عصر قاجار است. در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی، بیماری هایی مانند وبا، حصبه و آبله تلفات گسترده ای در ایران داشتند. امیر کبیر به عنوان صدراعظم اصلاح طلب، تلاش کرد برنامه ای برای واکسیناسیون عمومی اجرا کند تا از مرگ و میر گسترده جلوگیری شود اما ملایان با آن به مخالفت برخاستند. ملایان با باورهای تقدیر گرایانه استدلال می کردند که بیماری و سلامت «قضا و قدر الهی» است و دخالت در آن، خلاف توکل به خدا تلقی می شود. اگر چه مرگ نابهنگام عباس میرزا بند آرزوهای میرزا صالح را گسست، اما او موفق شد با انتشار نخستین روزنامه ایرانی به نام «کاغذ اخبار» به سال ۱۸۳۷ میلادی (۱۹۰ سال پیش) آغازگر انتشار روزنامه در ایران باشد و نخستین قدم های آگاهی و بیداری ملت ایران را بردارد. وقتی روزنامه کاغذ اخبار منتشر شد، سه سال از مرگ عباس میرزا و یک سال از قتل قائم مقام فراهانی میگذشت. انتشار روزنامه کاغذ اخبار زمانی چند ناپیید. سیزده سال بعد از آن روزنامه ای به نام «پرتو روشنایی» به زبان آسوری در اورمیه منتشر شد و یک سال بعد از آن ناصر الدین شاه فرمان انتشار روزنامه ای به نام «روزنامه اخبار دارالخلافه طهران» را صادر کرد.



من وقتی این ویرانی ها و این ویرانگری های میهنم را می بینم از خود می پرسم: «چه کرده بودیم که به چنین عقوبتی جانفرسای گرفتار آمدیم؟» برای یافتن پاسخی برای این سؤال، وقتی به تاریخ مراجعه می کنم و در کوچه پس کوچه های تاریخ قدمی می زنم، می بینم همه این آوار رنج و مصیبتی که بر ما می بارد و همه این واپس ماندگی ها و تاوانی که بر ما تحمیل می شود، به این سبب است که فرزندان را به تبعید و انزوا می کشانیم و فرومایگان را بر میکشیم و به عرش می بریم.

وقتی به مرگ اندوه بار بزرگمردانی چون قائم مقام فراهانی و امیر کبیر و مستشار الدوله و مصدق و دیرترها به مرگ خواجه نظام الملک طوسی و خواجه رشید الدین فضل الله همدانی و حسنک وزیر و خاندان برمکیان و خواجه شمس الدین جوینی و دیگر اندیشمندان ایرانی فکر می کنم، می گویم عجیبی نیست که قرن هاست از ظلمتی به ظلمتی دیگر پرواز می کنیم و تقویم ما را هرگز بهاری نبوده و نیست. و یاد سخن حافظ می افتم که: فلک به مردم نادان دهد زمام مراد.

وقتی شاهزاده عباس میرزا در جریان جنگ های ایران و روس، فرماندهی سپاه ایران را به عهده داشت، پس از شکست های پیاپی از روس ها، ضرورت تجدید نظر در بسیاری از ساختارهای حکومت ایران را دریافت و دانست دنیا تغییر کرده قدرت های تازه ای سر بر آورده اند که ایران در برابر آنها بسیار آسیب پذیر است او با یاری و همراهی قائم مقام فراهانی ابتدا دو دانشجوی جوان را برای تحصیل علوم جدید به انگلستان فرستاد و چندی بعد پنج دانشجوی دیگر را نیز به انگلستان روانه کرد تا در زمینه توپخانه، فیزیک، شیمی، مهندسی و پزشکی به تحصیل بپردازند. در این میان میرزا صالح شیرازی، علاوه بر آموختن زبان، در چاپخانه آقای دانس به کار پرداخت و به گفته خودش «از ابتدا تا انتهای کار چاپخانه را آموخت.»

## S & S Tire And Auto Repair

### Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

Oil Change Special  
Get \$5 OFF on  
Regular Oil Change

Oil Change Special  
Get \$10 OFF  
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at  
[www.sstireandautorepair.com](http://www.sstireandautorepair.com)

Established in 1996

(408) 738-1960

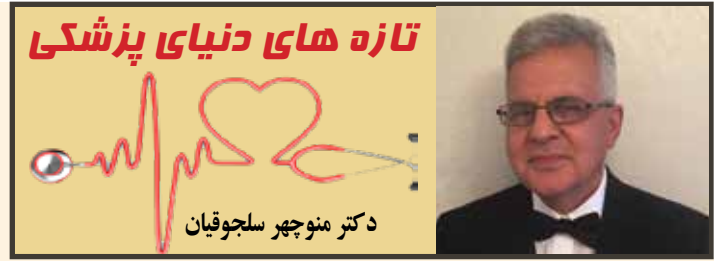
597 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086

We Are #1

معمولاً ۳ تا ۴ ماه باقی می ماند و سپس به تدریج جذب بدن می شود. اسید هیالورونیک: این ماده به طور طبیعی در بدن وجود دارد و با آب، حالت ژل مانند پیدا می کند. نوع اصلاح شده آن به گونه های طراحی شده که مدت بیشتری در بدن باقی بماند. اثر آن معمولاً ۱۰ تا ۱۲ ماه ماندگاری دارد. فرآورده های کلسیمی: این مواد که در استخوان ها و دندان ها یافت می شوند، پس از ترکیب با ژل و تزریق زیر پوست، می توانند چین و چروک ها را تا حدود ۱۸ ماه بهبود دهند.

پلی لاکتیک اسید (PLLA): این ماده یک پلیمر قابل جذب است که در زیر پوست تزریق شده و اثر آن تا حدود دو سال باقی می ماند. پلی متیل متاکریلات (PMMA): این ماده یک پلیمر غیر قابل جذب است که در برخی محصولات مانند لنزهای تماسی (Dermal Fillers) نیز استفاده می شود. برای تزریق زیر پوست، معمولاً با کلاژن ترکیب می شود. برخی از این فرآورده ها حاوی مقدار کمی لیدوکائین (Lidocaine) هستند که به عنوان بی حسی موضعی عمل کرده و درد تزریق را کاهش می دهد. گرچه عوارض این مواد معمولاً خفیف و موقتی است، اما ممکن است در برخی موارد بروز کند: **بثورات پوستی (Rash):** طبق گزارش انجمن جراحان پلاستیک آمریکا، احتمال بروز واکنش های آلرژیک و بثورات پوستی وجود دارد. در صورت بروز علائم شدید مانند خارش، تورم و قرمزی گسترده، مراجعه به پزشک ضروری است. **عوارض غیر طبیعی:** گاهی پس از تزریق، برآمدگی یا ناهماهنگی در ناحیه ایجاد می شود که نیاز به بررسی دارد.

**عفونت پوستی:** هر نوع تزریق می تواند خطر عفونت داشته باشد، اما رعایت اصول بهداشتی و استفاده از وسایل استریل، این خطر را به حداقل می رساند. علائمی مانند تب، قرمزی و تعریق می تواند نشانه عفونت باشد. در نهایت، تزریق هر گونه ماده زیر پوست باید توسط افراد متخصص و با روش صحیح انجام شود. لازم به ذکر است که فرآورده بوتاکس (Botox) یک دارو محسوب می شود و در دسته Dermal Fillers قرار نمی گیرد. این ماده با شل کردن عضلات صورت، به کاهش چین و چروک ها کمک می کند.



## زیبائی پوست صورت (Facial Fillers)

در طی سال های اخیر، تکنولوژی، علم و دانش بشر به طور چشمگیری پیشرفت کرده است. بسیاری از افراد متوجه پیشرفت های پزشکی شده اند. امروزه انسان ها عمر طولانی تری دارند و علت آن، داروهای جدیدتر و روش های پزشکی و درمانی بهتر است. یکی از مهم ترین پیشرفت ها در زمینه زیبایی صورت و پوست، به ویژه در میان بانوان، استفاده از مواد پُرکننده زیر پوست یا Dermal Fillers است. گرچه این فرآورده ها بسیار رایج شده اند، اما مصرف آنها خالی از ریسک نیست. معمولاً با افزایش سن، پوست به تدریج کلاژن و چربی خود را از دست می دهد و



در نتیجه، چین و چروک و افتادگی در صورت ظاهر می شود. این وضعیت افراد را مسن تر از سن واقعی نشان می دهد. افرادی که تمایلی به جراحی پلاستیک ندارند یا قادر به انجام آن نیستند، می توانند از این مواد پُرکننده استفاده کنند که نسبتاً کم هزینه تر هستند. این مواد ژل مانند بوده و ناهمواری های صورت را پر می کنند و ظاهری جوان تر و شاداب تر به فرد می بخشد.

گاهی در اثر آکنه (Acne) یا برخی بیماری های دیگر، فرورفتگی هایی در پوست ایجاد می شود که با استفاده از این فرآورده ها تا حدی بهبود می یابد. گرچه افزایش سن امری اجتناب ناپذیر است، اما پیشرفت علم پزشکی و تکنولوژی های نوین، موجب بهبود بسیاری از بیماری ها و به ویژه عوارض پوستی و ارتقای ظاهر افراد شده است.

این فرآورده ها به صورت تزریقی بوده و در زیر پوست صورت و گاهی دست ها تزریق می شوند. هزینه آنها بسته به نوع محصول متفاوت است و انواع گوناگونی دارند. در صورتی که این مواد توسط افراد متخصص و با رعایت اصول صحیح تزریق شوند، خطر بروز عوارضی مانند خارش، قرمزی و تحریک پوستی کاهش می یابد. با این حال، گزارش شده است که برخی محصولات عوارض جانبی بیشتری دارند و انتخاب آنها باید با نظر پزشک متخصص انجام شود. شرکت های تولیدکننده معمولاً تلاش می کنند فرآورده هایی با کیفیت ارائه دهند تا اعتبار خود را حفظ کنند. همچنین تمامی وسایل تزریق باید استریل باشند تا از انتقال میکروب ها جلوگیری شود.

در حال حاضر، پنج نوع فرآورده توسط FDA تأیید شده اند که در دسته «وسایل پزشکی» (Medical Devices) قرار می گیرند و دارو محسوب نمی شوند. این مواد علاوه بر کاهش چین و چروک صورت و دست، برای حجم دهی به لب ها و گونه ها نیز استفاده می شوند، اما برای سایر قسمت های بدن، به ویژه در حجم زیاد، توصیه نمی شوند. به عنوان مثال، استفاده از این مواد برای بزرگ کردن سینه ها مناسب نیست.

**پنج ماده تأیید شده عبارتند از:**

**کلاژن:** این ماده نوعی پروتئین است که به طور طبیعی بخش عمده ای از بافت زیر پوست و سایر اندام ها را تشکیل می دهد. کلاژن مورد استفاده در تزریق از منابع انسانی یا حیوانی تهیه شده و پس از آزمایش های دقیق مصرف می شود. اثر آن



# سهیلا رضایی

متخصص در امور خرید و فروش املاک در شهر ساکرامنتو، بی‌اریا و حومه

(916) 616-7395 ♦ (408) 455-2330



*Soheila Rezae*  
Lic.: 01834116



تیم مجرب ما املاک شما را با دریافت کمترین کمیسیون و بالاترین قیمت ممکن به فروش می‌رساند



با پایین‌ترین قیمت، زیباترین منازل را در ساکرامنتو و حومه صاحب شوید!



*Soheila.Realtor@gmail.com*

9217 Sierra College Blvd #120, Roseville, CA

بازنشتگی زودرس من به سرعت انجام شد و قرار گردید از اول ماه بعد، ۶۵ درصد حقوق و مزایای ثابت خود را ماهانه دریافت کنم.

چهارشنبه قبل بود که فهمیدم باید به فکر کار باشم، هر کاری، چون هزینه‌های خانه تأمین نمی‌شد. برای پیدا کردن کار به هر کسی مراجعه می‌کردم، اغلب در پاسخ می‌گفتند کاری در حد تخصص من سراغ ندارند. آخر، همان‌طور که گفتم، من مدیرکل اداره حفر قنوات کم‌عمق بودم. یکی از آشناها که در شهرداری مشغول به کار بود به من اطلاع داد که با توجه به اینکه به‌کارگیری بازنشستگان در ادارات و مؤسسات دولتی ممنوع است، شاید بتواند در بخشی از شهرداری برایم کاری پیدا کند. هرچه درباره جزئیات پرسیدم، چیزی نگفت و مدام تأکید می‌کرد که در محل برایم توضیح خواهد داد.

امروز صبح، که باز هم چهارشنبه بود، با ایشان در منزل قرار داشتم تا با هم به محل کار برویم. مثل افراد عزادار، از زمانی که راه افتادیم هیچ‌کدام حرفی نزدیم. من هم دل و دماغ پرشش نداشتم. با ماشین به سمت جنوب تهران راه افتادیم. نزدیک ترمینال خزانه، یک ماشین سیاه‌رنگ نشانی دیدیم که روی آن علامت «بهشت زهرا» نوشته شده بود. دوستم نگاهی معنادار به ماشین انداخت و سپس رو به من کرد و گفت: «واقعاً خدمات اینها برای شهر لازم است». من چیزی نگفتم. وقتی چراغ سبز شد حرکت کردیم و آرام‌آرام از شهر خارج شدیم. نزدیک بهشت زهرا بودیم. وقتی وارد محوطه بهشت زهرا شدیم، تقریباً کر شده بودم و هیچ صدایی را نمی‌شنیدم. مقابل ساختمان مرکزی پیاده شدیم و با هم از سالی‌گذشتیم که شبیه سالن فرودگاه‌ها، پر از مانیتور بود. سپس وارد اتاقی شدیم که دکور منظم و مرتبی داشت، نظمی که هیچ تناسبی با خشونت و اندوه فضای بیرون نداشت.

جوان چاقی با صورتی گویشتالو، پوستی روشن و چشمانی سیاه بلافاصله شروع به صحبت درباره کامپیوتری کردن امور بهشت زهرا کرد. هرچه گفت، درباره بهره‌وری، فناوری‌های نوین و توسعه سیستم‌ها بود و من تا جایی که به یاد دارم، ادامه صحبت‌هایش را اصلاً نمی‌شنیدم. در پایان، رو به من کرد و گفت: «من به خاطر اطلاعات کامپیوتری‌تان به شما تبریک می‌گویم. من هم مثل شما معتقدم ویندوز ۹۸ خیلی بهتر از ویندوز ۲۰۰۰ و ویندوز XP است».

آن‌جا تازه یاد آمد که من مقاله‌ای درباره کامپیوتر در یکی از مجلات منتشر کرده بودم، اما هرگز تصور نمی‌کردم همان نوشته باعث استخدامم در بهشت زهرا شود. بلافاصله رادیوخیبر روشن شد و به من توضیح داد که حقوقم به صورت ساعتی پرداخت خواهد شد و مزایای دیگری نیز وجود دارد که بعداً اعلام خواهد شد. آخرین جمله او مانند چکشی بر سرم فرود آمد: «از همین امروز، چهارشنبه، کارت شما صادر می‌شود و می‌توانید کارتان را شروع کنید».

در همان لحظه، تمام فضا و محوطه بهشت زهرا پر از واژه «چهارشنبه» شد، گویی از درختان به جای برگ، کلمه چهارشنبه آویزان بود و روی سنگ قبرها نیز تنها همین واژه نقش بسته بود. من از آن چهارشنبه نحس در بخش کامپیوتری بهشت زهرا مشغول به کار شدم. هر کاری داشته باشید در خدمتم. مثلاً می‌توانم شماره قبر عمومی متوفی شما را تنها با کمترین اطلاعات پیدا کنم. کافی است نام و نام خانوادگی یا سال دفن را بگویید تا بلافاصله مشخص کنم در کدام قطعه و ردیف است. خب، این هم خودش خدمتی محسوب می‌شود.

دیگر آن شور و حال سابق را ندارم. راستش خانواده‌ام فکر می‌کنند کمی دیوانه شده‌ام، اما از اینکه آسیبی به کسی نمی‌رسانم خوشحالمند. من آینده خوبی در این شغل می‌بینم. رئیس دیروز توضیح داد که بعد از دو سال کار، در صورت فوت، اداره بهشت زهرا یک قبر دوطبقه با تمام امکانات و به‌صورت رایگان در اختیارم قرار خواهد داد. البته در طبقه پایین دفن خواهیم شد، اما اجازه داده‌اند طبقه بالا را به هر کسی که خواستم واگذار کنم. من در مؤسسه‌ای با آینده‌ای روشن و رو به توسعه کار می‌کنم. مشکل ناهار هم ندارم، در محوطه بهشت زهرا همیشه غذای نذری به اندازه کافی پیدا می‌شود. گاهی فکر می‌کنم چرا از ابتدا در اینجا استخدام نشده بودم. باید از بیل گیتس هم ممنون باشم که باعث شد با آفیس آشنا شوم و بتوانم برای دوران بازنشستگی، شغلی دست‌وپا کنم.



## چهارشنبه نحس

سیروس مرادی

Cyrousm@yahoo.com

من معتقدم که چهارشنبه‌ها روزهای نحسی هستند. شاید مرا آدم خرافاتی بدانید، اما با دلایلی که عرض می‌کنم امیدوارم متقاعد شوید که چهارشنبه‌ها دست‌کم برای من روزهای نحسی بوده‌اند. چهارشنبه، آخرین روز کاری برای اغلب ادارات در ایران محسوب می‌شود و بنابراین کارمندان چندان دل و دماغ کار ندارند و بیشتر به برنامه‌ریزی برای آخر هفته مشغول‌اند. بسیاری از وقایع تلخ نیز در همین روزها رخ می‌دهد. برای نمونه، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در روز چهارشنبه اجرا شد. روزهای پنجشنبه و جمعه نیز فرصت مناسبی برای تثبیت قدرت فراهم می‌کنند و در نتیجه، مردم معمولاً صبح شنبه با شرایطی روبه‌رو می‌شوند که دست‌کم ۴۸ ساعت از وقوع آن گذشته است.

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، عصرهای چهارشنبه مراسم قرعه‌کشی بلیت‌های بخت‌آزمایی مستقیماً از رادیو پخش می‌شد. آقای کمال‌الدین مستجاب‌الدعوه، مجری این برنامه، با شناختی که از نقاط قوت و ضعف این رسانه داشت، برنامه‌ای اجرا می‌کرد که بسیاری آن را حتی سرگرم‌کننده‌تر از برنامه‌های صبح جمعه می‌دانستند. من به یاد ندارم هیچ‌گاه جایزه قابل توجهی برده باشم، بنابراین چهارشنبه شب‌ها را با سردرد ناشی از باخت به رختخواب می‌رفتم، اما روزهای بعد به‌سرعت همه چیز را فراموش می‌کردم و دوباره بلیت می‌خریدم، به امید برنده شدن و البته سردردی دیگر.

پس از پایان تحصیلات دانشگاهی، در اداره «حفر قنوات کم‌عمق وزارت فلاحات و قناعت» مشغول به کار شدم. راستش درآمد چندانی نداشتم، اما در محیطی دوستانه کار می‌کردیم. هر روز صبحانه را دسته‌جمعی در اداره می‌خوردیم و آخرین جوک‌ها را با هم رد و بدل می‌کردیم. با وجود این فضای صمیمی، تحمل سختی‌ها آسان‌تر می‌شد. از اوایل سال ۱۳۶۰ و آغاز «انقلاب فرهنگی»، تسویه‌ها به سبک استالیانی شروع شد. با وجود آنکه شرط بازنشستگی داشتن ۳۰ سال سابقه کار یا ۶۰ سال سن بود، مقررات جدید اختیارات وسیعی به اداره بازنشستگی داده بود تا بدون توجه به این شرایط، حکم صادر کند. این احکام معمولاً در آخرین ساعات روزهای چهارشنبه ابلاغ می‌شد تا، طبق توضیحی که دادم، تا شنبه همه چیز عادی جلوه کند. همکاران قدیمی من نیز هر از گاهی از این نامه‌ها دریافت می‌کردند و به قولی در «مثلث برمودا» گم می‌شدند. تمام تشریفات بازنشستگی که در شرایط عادی ممکن بود تا شش ماه طول بکشد، در این موارد به‌سرعت انجام می‌شد و در کمتر از دو هفته کارت بازنشستگی برای قربانی بدبخت صادر می‌گردید، تا جای هیچ‌گونه اعتراضی باقی نماند. برخی مقاومت می‌کردند و زبان به اعتراض می‌گشودند، اما با گذشت زمان از شدت اعتراض شان کاسته می‌شد و به بازنشستگی رضایت می‌دادند. درست هشت چهارشنبه قبل (من به جای واژه «هفته» از کلمه «چهارشنبه» استفاده می‌کنم، به آن عادت کرده‌ام)، ساعت سه بعدازظهر، یعنی یک ساعت و نیم قبل از تعطیلی اداره، نامه‌ای برای من هم آمد. در ابتدا فکسی دریافت کردم مبنی بر اینکه از روز شنبه، آقای «تک‌چهره»، جانشین من خواهد شد و باید پست خود را به ایشان تحویل دهم. هنوز در شوک دریافت این فکس بودم که نام‌رسان، نامه بازنشستگی مرا آورد. ساعت چهار و بیست دقیقه بود و من چاره‌ای جز ترک دفترم نداشتم.

پنجشنبه و جمعه آن هفته، تلخ‌ترین روزهای زندگی‌ام بودند و اگر همراهی خانواده‌ام نبود، حتماً دچار سکنه می‌شدم. ظرف دو روز احساس کردم چقدر کوچک و بی‌دفاع شده‌ام و حتی مجبور شدم عینکم را با شماره بالاتری عوض کنم. تشریفات

از صفحه اینستاگرام سیروس مرادی  
مربوط به یادگارهای معماری ایران  
در آدرس زیر بازدید فرمایید  
Cyrousmoradi1161

ماهنامه پژواک  
(408) 221-8624

# شرکت مالیاتی و حسابداری توس

## Tous Inc.



برنامه ریزی و اداره کارهای مالیاتی و حسابداری شما تخصص ماست

- Full Accounting and Tax services
- Accounting structure modifying
- Business formation and consulting
- کلیه امور حسابداری و مالیاتی
- اصلاح و ایجاد ساختارهای حسابداری
- مشاوره و ثبت انواع شرکت

**All Personal Tax Returns Are Protected Against IRS Audit and Identity Thefts**

## Tax Professional | Reza Farshchi

email: Reza@tous.services cell: 650 720 0182

T 408 610 9440 F 408 645 5129 ✉ info@tous.services 🌐 www.tous.services

📍 21060 W Homestead Rd #208, Cupertino, California 95014

## زندگی در سایه جنگ: تجربه‌های مردم عادی در مواجهه با بحران

فاران فناپیان

در روایت‌های عمومی از جنگ، توجه اغلب به سطحی معطوف می‌شود که در آن دولت‌ها، ارتش‌ها و تصمیم‌های سیاسی نقش اصلی را ایفا می‌کنند. اما جنگ، پیش از آنکه پدیده‌ای صرفاً نظامی یا سیاسی باشد، تجربه‌ای اجتماعی است که زندگی روزمره میلیون‌ها انسان را دگرگون می‌کند. خانه‌ها، محله‌ها، روابط خانوادگی و شبکه‌های اجتماعی ناگهان در معرض فشارهایی قرار می‌گیرند که پیش از آن کمتر تصور می‌شدند. از همین رو در چند دهه اخیر، در کنار تاریخ‌نگاری جنگ و مطالعات نظامی، حوزه‌ای از پژوهش شکل گرفته که تلاش می‌کند به پرسشی متفاوت پاسخ دهد: مردم عادی در شرایط جنگ چگونه زندگی می‌کنند، چگونه با ناامنی و عدم قطعیت کنار می‌آیند، و چه شیوه‌هایی برای حفظ زندگی اجتماعی و انسانی خود پیدا می‌کنند؟ پژوهش‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بحران نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش‌ها اغلب با تصویر رایجی که از رفتار انسان در بحران وجود دارد متفاوت است. در بسیاری از روایت‌های رسانه‌ای، بحران با فروپاشی نظم اجتماعی، گسترش خودخواهی یا هرج‌ومرج به تصویر کشیده می‌شود. اما مطالعات میدانی درباره فجایع طبیعی، حملات تروریستی و جنگ‌ها بارها نشان داده‌اند که واکنش‌های واقعی مردم در بسیاری از موارد به سمت همکاری، همبستگی و سازمان‌دهی خودجوش حرکت می‌کند. سه کتاب مهم در این حوزه، بهشت در دل جهنم نوشته ربکا سولنیت، امر تصورناپذیر اثر آماندا ریپلی، و مقاومت در برابر جنگ نوشته اولیور کاپلان، هر یک از زاویه‌ای متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند. این آثار در کنار پژوهش‌هایی درباره جنگ‌های معاصر، از بوسنی و لبنان تا اوکراین، تصویری چندلایه از تجربه مردم عادی در شرایط بحرانی ارائه می‌دهند. آنچه از این ادبیات برمی‌آید نه یک دستورالعمل مشخص برای مواجهه با جنگ، بلکه مجموعه‌ای از تجربه‌ها و الگوهای اجتماعی است که نشان می‌دهد جوامع چگونه می‌توانند در شرایط دشوار نیز نه تنها قابلیت‌های همکاری و کنش جمعی خود را حفظ کنند، بلکه آنها را رشد دهند.

**فرا تر از تصویر فروپاشی اجتماعی:** یکی از نخستین نکاتی که در مطالعات بحران جلب توجه می‌کند فاصله میان تصور عمومی از رفتار انسان در شرایط اضطراری و واقعیت‌های مشاهده شده در پژوهش‌های میدانی است. در کتاب بهشت در دل جهنم: جوامع خارق‌العاده‌ای که از دل فاجعه برمی‌خیزند، ربکا سولنیت با بررسی نمونه‌های متعددی از فجایع (از زلزله سان‌فرانسیسکو در سال ۱۹۰۶ تا حملات ۱۱ سپتامبر) نشان می‌دهد که بحران‌ها اغلب به شکل غیرمنتظره‌ای به افزایش همکاری اجتماعی می‌انجامند. در بسیاری از این موارد، مردم بدون انتظار برای دخالت دولت یا نهادهای رسمی، خود به سازمان‌دهی فعالیت‌هایی برای کمک به دیگران می‌پردازند. ایجاد آشپزخانه‌های جمعی، مراقبت از اقشار آسیب‌پذیر مانند کودکان و سالمندان، تشکیل گروه‌های امداد مردمی برای کمک به مجروحین، و تبدیل خانه‌ها و مراکز محلی به پناهگاه‌های موقت نمونه‌هایی از این دست هستند. یکی از نمونه‌های مشهور که سولنیت به آن اشاره می‌کند کافه میزپایه پس از فاجعه‌ای در سان‌فرانسیسکو بود. این کافه در واقع یک آشپزخانه بزرگ خیابانی بود که توسط داوطلبان اداره می‌شد. مردم محلی دیگرهای بزرگ غذا در خیابان‌ها گذاشتند، نانوها و قصاب‌ها مواد غذایی اهدا کردند، و داوطلبان غذا می‌پختند و بین مردم توزیع می‌کردند. در بسیاری از نقاط شهر، مردم خانه‌ها یا حیاط‌های خود را به آشپزخانه‌های عمومی تبدیل کردند. در این فضاها فقط غذا توزیع نمی‌شد، بلکه مردم دور هم جمع می‌شدند، خبرها را ردوبدل می‌کردند و برای کمک به دیگران برنامه‌ریزی می‌کردند. سولنیت این مکان‌ها را نمونه‌ای از شکل‌گیری سریع یک جامعه جدید مبتنی بر همکاری توصیف می‌کند.

سولنیت استدلال می‌کند که در چنین شرایطی، نوعی جامعه موقتی شکل می‌گیرد که در آن مرزهای معمول اجتماعی مانند تفاوت‌های طبقاتی یا حرفه‌ای، تا حدی کمرنگ می‌شوند. افراد در واکنش به خطر مشترک، خود را در پیوندی انسانی با دیگران می‌بینند و این تجربه می‌تواند نوعی حس معنا و همبستگی ایجاد کند. البته چنین وضعیت‌هایی همیشه پایدار نمی‌مانند و با بازگشت نسبی ثبات ممکن است به تدریج از میان بروند، اما وجود آنها نشان می‌دهد که واکنش اجتماعی به بحران لزوماً به سمت



فروپاشی حرکت نمی‌کند و در تحت شرایط بحرانی و پرفشار، قابلیت جامعه برای همبستگی و وحدت بین اقشار مختلف اجتماع شکوفا می‌شود. شبکه‌های محلی و قدرت روابط اجتماعی: در برخی از پژوهش‌های مربوط به جنگ، توجه ویژه‌ای به نقش روابط اجتماعی در مقیاس‌های کوچک شده است، مانند خانواده‌ها، گروه‌های دوستی، و شبکه‌های همسایگی در محله‌ها. این شبکه‌ها در شرایط عادی ممکن است چندان چشمگیر به نظر نرسند و یا رابطه بین اعضای آن چندان مستحکم نباشد، اما در زمان بحران می‌توانند به منابع حیاتی برای بقا و حمایت متقابل تبدیل شوند.

پژوهش‌های میدانی درباره جنگ‌های داخلی، به ویژه در بوسنی و کلمبیا، نشان می‌دهند که در برخی موارد جوامع محلی توانسته‌اند با تکیه بر همین روابط اجتماعی، راه‌هایی برای کاهش خشونت پیدا کنند. اولیور کاپلان در کتاب مقاومت در برابر جنگ: جوامع چگونه از خود محافظت می‌کنند با بررسی نمونه‌هایی از این جوامع نشان می‌دهد که چگونه شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای مشترک می‌توانند امکان کنش جمعی را فراهم کنند.

در برخی روستاها یا محله‌ها، مردم با ایجاد توافق‌های غیررسمی درباره رفتار با نیروهای مسلح یا با تقویت نظارت اجتماعی تلاش کرده‌اند از کشیده شدن خشونت به داخل جامعه خود جلوگیری کنند. این تلاش‌ها همیشه موفق نبوده‌اند و شرایط جنگی اغلب بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان با یک راه‌حل ساده از خشونت اجتناب کرد. با این حال، این نمونه‌ها شاهد آن هستند که حتی در شرایط جنگ داخلی نیز جوامع محلی می‌توانند در شکل دادن به سرنوشت خود نقش ایفا کنند و تنها نظاره‌گر یا صرفاً تأثیرپذیر از شرایط نباشند. در چند روستا، شوراهای محلی تشکیل شد. این شوراهای اختلافات بین مردم را حل می‌کردند، مانع درگیری داخلی می‌شدند، و درباره امنیت روستا تصمیم‌های جمعی می‌گرفتند. پژوهش آماندا کاپلان نشان داد که در مناطقی که این شوراهای فعال‌تر بودند، میزان خشونت کمتر بود. در روایت‌هایی دیگر، برخی مردم تلاش کردند هنجارهای اجتماعی ضد خشونت ایجاد کنند. آنها در مدارس درباره صلح آموزش دادند، جشن‌ها و مراسم مشترکی برگزار کردند و در آنها بر ارزش بی‌طرفی و ترویج فرایندهای صلح‌آمیز تأکید کردند. در نتیجه این اقدامات خودجوش، در این مناطق فشار اجتماعی برای پیوستن به گروه‌های مسلح کمتر شد.

در کنار این نمونه‌های تاریخی، جنگ‌های معاصر نیز داده‌های تازه‌ای درباره زندگی روزمره در بحران فراهم کرده‌اند. برای مثال، پژوهش‌هایی درباره تجربه مردم در جنگ اوکراین نشان می‌دهد که بسیاری از افراد برای کنار آمدن با فشار روانی جنگ از راهبردهایی مانند برنامه‌ریزی برای زندگی روزمره، حمایت متقابل و فعالیت‌های داوطلبانه استفاده کرده‌اند. در بسیاری از شهرها و محله‌ها نیز گروه‌های مردمی برای توزیع غذا، کمک به سالمندان، یا فراهم کردن سرپناه برای افراد آسیب‌دیده شکل گرفته‌اند. این فعالیت‌ها اغلب خارج از ساختارهای رسمی و با اتکا به اعتماد و همکاری میان شهروندان انجام شده است.

**زندگی روزمره در میان ناامنی:** یکی از ویژگی‌های مشترک بسیاری از روایت‌های مردم از زندگی در جنگ، تلاش برای حفظ نوعی زندگی عادی در دل شرایط غیرعادی است. این تلاش ممکن است در نگاه اول ساده یا حتی بی‌اهمیت به نظر برسد، اما باعث حفظ ثبات روانی و اجتماعی در افراد جامعه می‌شوند.

در کتاب امر تصورناپذیر: چه کسانی از فجایع جان سالم به درمی‌برند و چرا، آماندا ریپلی با بررسی رفتار انسان‌ها در شرایط فاجعه توضیح می‌دهد که یکی از واکنش‌های طبیعی انسان در برابر بحران، تلاش برای بازسازی نوعی نظم قابل پیش‌بینی در زندگی است. وقتی ساختارهای آشنا ناگهان فرو می‌ریزند، افراد می‌کوشند با حفظ برخی فعالیت‌های روزمره مانند کار، تحصیل، یا مراقبت از خانواده، احساس کنترل خود بر زندگی را بازسازی کنند. این پدیده در بسیاری از شهرهایی که تجربه طولانی‌تری از زندگی در شرایط ناامن دارند مشاهده شده است. در بیروت در دوران جنگ داخلی، در برخی شهرهای اسرائیل که سال‌ها با حملات موشکی روبرو بوده‌اند، یا در شهرهای اوکراین پس از آغاز جنگ، مردم تلاش کرده‌اند تا حد ممکن فعالیت‌های عادی زندگی را ادامه دهند.

# idents®

## RS FOR SERIOUS INJURIES

### CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



# No Fees

## Until We Win Your Case!

### ettlements & Verdicts



[Powerfulinjurylawyers.com](http://Powerfulinjurylawyers.com)

Burg & Brock. dose not warranty or guarantee the outcome of any legal matter.



# ACC

## POWERFUL LAWYER

### دکتر کامران یدیدی

### وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

### نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



**Over \$200,000,000** Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

# (888) 979-7979

Powerful Injury Lawyers are subsidiaries of Law Offices of Burg & Brock. Law Offices of B

## مردهای «مریخی» و ساکنان «نوس»

نوشته: دکتر جان گری ترجمه: اشرف عدیلی (بخش بیست و سوم)

**چهار روش برای جلوگیری از آزرده‌گی:** چهار اصل اساسی وجود دارد که هر فردی میتواند با به کار بردن آنها، از آسیب دیدن در بحث و جدل جلوگیری کند. آنها عبارتند از: «جنگ، گریز، خود فریبی، و کنار آمدن». هر کدام از این روش‌ها، برای کوتاه مدت آرام بخشند ولی در دراز مدت موجب واکنش معکوس میشوند. بیایید هر کدام از این روشها را بررسی کنیم.

**جنگ:** این حالت واقعا مختص سیاره مریخ می باشد. وقتی که گفتگویی با بی مهری و عاری از همدردی است، بعضی‌ها به طور غریزی شروع به جنگ و جدال می کنند. آنها بلافاصله حالت تهاجمی به خود می گیرند شعارشان این است: «بهترین دفاع، یک حمله قوی است»، آنها با سرزنش، محکومیت، انتقاد و مقصر جلوه دادن طرفشان، به یکدیگر ضربه میزنند. آنها مایلند که عصبانیت بیشتری به خرج داده شروع به داد و بیداد بکنند. انگیزه باطنی آنها این است که با تهدید طرف را وادار به مهربانی و همدردی بکنند. زمانی که همسرشان عقب نشینی میکند، آنها تصور می کنند که برنده شده اند ولی در واقع، باختند!

**تهدید همواره اعتماد را در روابط تضعیف می کند:** تهدید همواره اعتماد را در روابط تضعیف می کند. باید بدانید که اگر در خواسته خود پافشاری نموده دیگران را مقصر جلوه بدهید، مطمئناً در رابطه خود شکست خواهید خورد. وقتی که زن و شوهرها دعوا میکنند، به تدریج توانایی، صمیمیت و انتقاد پذیریشان را از دست میدهند. زنها برای محافظت از خود، دیگر ارتباطی برقرار نمی کنند. مردها هم سکوت کرده دیگر به اندازه کافی توجه نشان نمیدهند. بتدریج هرگونه صمیمیتی را که از ابتدا داشتند، از دست میدهند.

**گریز:** این حالت هم مختص مریخ میباشد. مریخی‌ها برای اجتناب از رویارویی، ممکنست که در غارشان فرو رفته دیگر هرگز بیرون نیایند! این حالت، یک جنگ سرد است. آنها به هیچ وجه زیر بار حرف زدن نمیروند و چیزی حل نمیشود. این حالت «انفعالی تهاجمی» اصلاً مانند آن زمانی نیست که مرد مدتی تنها میماند و سپس برای صحبت و حل مشکلات، با مهربانی باز میگشت. مریخی‌ها از رویارویی میترسند، و ترجیح میدهند آرام بوده و راجع به هر نوع مسئله‌ای که ممکن است ایجاد بحث و دعوا کند، صحبت نکنند. آنها در روابط خود، «دست به عصا» هستند. زنها معمولاً گله مندند که مجبورند «دست به عصا راه بروند» ولی مردها نیز گاهی همین کار را میکنند. این حالت در مردها، آن چنان عادت ذاتی شده است که آنها حتی متوجه نیستند تا چه اندازه این کار را انجام می دهند.

بعضی از زوجها ترجیح میدهند که به جای بحث و جدل، در مورد اختلاف سلیقه شان سکوت اختیار کنند. شگردشان در تلاش برای آنچه میخواهند به دست بیاورند، این است که شریک خود را تنبیه کرده مجبزشان را از او دریغ نمایند. آنها مانند جنگجویان، مستقیماً به همسر خود ضربه وارد نمی کنند بلکه به طور غیر مستقیم و آرام، شریکشان را از عشقی که حقشان است محروم می کنند با مضایقه کردن محبت، همسر ما نیز مطمئناً کمتر اظهار محبت می کند.

آرامش کوتاه مدت، به معنی صلح و هماهنگی است. ولی اگر راجع به مسائل صحبتی نشود و احساسات شنیده نشود، در این صورت بنای رنجش گذاشته خواهد شد. در دراز مدت، تماس شان با احساسات هوس انگیز و عاشقانه‌ای که آنها را به هم نزدیک می کرد، قطع میشود. آنها به تدریج برای کرخت کردن عواطف دردناک و لاینحل خود، به کار زیاد خوردن زیاد و اعتیادهای دیگر رو می آورد.

**خود فریبی:** این حالت مختص و نوسی می باشد. برای اجتناب از صدمه در رویارویی با مسئله‌ای، زن و انمود میکند که مشکلی ندارد. او با لبخندی بر لب، تظاهر می کند که نسبت به همه چیز بسیار راضی و خوشحال است. به هر حال با گذشت زمان، این زنان به شدت متغیر و رنجیده خاطر می شوند. آنها همیشه به شریکشان ایتار می کنند ولی در عوض به آنچه نیازمند هستند، نمی رسند. این رنجش و تغییر، سدی در برابر اظهارات محبت آمیز زن به وجود می آورد.

آنها از اینکه احساساتشان را صادقانه بیان کنند می ترسند. پس سعی می کنند وانمود کنند که همه چیز «خوب و عالی است» مردها هم معمولاً از این عبارات

استفاده می کنند ولی منظور آنها کاملاً فرق می کند. منظور مرد این است که «همه چیز خوب است چون خودم به تنهایی از پس مشکل بر می آیم»، و یا «همه چیز رو به راه است چون خودم میدانم چکار میکنم»، و یا «اوضاع عالی، چون از پیشش برمی آیم و نیاز به کمکی ندارم»، برعکس یک مرد، وقتی که زنی از این نوع عبارات استفاده می کند، نشانه ایست از اینکه او تلاش میکند تا از برخورد و دعوا دوری کند.

برای جلوگیری از ایجاد امواج طوفانزای فضای زندگی، زن ممکن است خودش را گول زده باور کند که همه چیز خوب و عالیست و اوضاع رو به راه است. در حالی که اصلاً این طور نیست. او خواسته‌ها، احساسات و نیازهای خود را قربانی می کند تا از برخوردی احتمالی جلوگیری نمایند.

**کنار آمدن:** این حالت مختص و نوسی میباشد. به جای بحث کردن، او را میدهد. آنها می پذیرند که مقصرند و در مورد هر آنچه باعث ناراحتی همسرشان شده است، قبول مسئولیت می کنند. در کوتاه زمانی، در روابطشان جوّی به وجود می آید که به ظاهر بسیار محبت آمیز و توأم با همدردیست ولی در نهایت امر، آنها «اصلی‌شان» را گم می کنند.

یک بار، مردی از زنش پیش من گله کرد. او گفت: «خیلی زنم را دوست دارم. او هر کاری را برای من می کند تنها گله ام این است که شاد و سرحال نیست». همسر آن مرد، بیست سال از عمرش را با از خودگذشتگی، صرف شوهرش کرده بود. آنها هیچ وقت مشاجره نمی کردند و اگر از زن در مورد روابطشان سؤال می کردی، می گفت: «رابطه مان عالیست. شوهرم خیلی مهربان است. تنها مشکل ما، «من» هستم. من افسردگی دارم و نیدونم چرا»، زن افسرده است چون در عرض این بیست سال خیلی از خودگذشتگی کرده است تا مورد پسند واقع شود.

این اشخاص برای خشنودی همسرشان، به طور غریزی خواسته‌های او را حدس زده خود را به قالب آنچه او میخواهد در می آورند. عاقبت از این که خود را فدای عشق می کنند، متغیر می شوند. هر نوع عدم پذیرش برایشان بسیار دردناک است زیرا آنها قبلاً بارها خودشان را کنار زده اند. آنها به هر قیمتی که شده، سعی میکنند تا از عدم پذیرش خود جلوگیری نمایند چون میخواهند که محبوب همگان باشند. در طی این مراحل، آنها واقعا از آنچه هستند، صرف نظر می کنند.

ممکن است شما خود را در یکی از این چهار مرحله و یا در تمام آنها بیابید. اصولاً آدمها از یک مرحله به مرحله دیگر میروند. در هر یک از این چهار فن نامبرده، منظورمان این است که خود را از آزرده شدن محافظت کنیم. متأسفانه این کار عملی نیست. آنچه مفید می باشد این است که موارد بحث و دعوا را تشخیص داده متوقفش کنیم. خودتان را از معرکه دور کنید. بگذار مدتی بگذرد. آرام باشید و دوباره برگردید و صحبت کنید. تمرین کنید که با درک و احترام بیشتری، با جنس مخالفت رابطه برقرار کنید. به تدریج می آموزید که از جنگ و جدال اجتناب کنید.

## ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده  
ایرانیان شمال کالیفرنیا

www.pezhvak.com

(408) 221-8624



## مسدود شدن تنگه هرمز توسط ایران: شوک به بازار جهانی نفت

نوشته اختصاصی: بابک افشار

آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) رسماً اعلام کرده است که آنچه اکنون تجربه می‌کنیم، بدترین بحران نفتی در تاریخ است. اما چرا این طور احساس نمی‌شود؟ پاسخ آن تا حدی نگران‌کننده است.

یک روزنامه‌نگار به نام مکس فیشر اخیراً تحلیلی بسیار جالب درباره موضوعی ارائه داده که بسیاری از مردم در زمان جنگ به آن توجه نمی‌کنند: سرعت کشتی‌ها. در واقع این موضوع اهمیت بسیار زیادی دارد. این نفتکش‌های عظیم، به اندازه آسمان خراش‌ها، هر روز میلیون‌ها بشکه نفت را در سراسر جهان با سرعتی حدود ۱۸ تا ۲۷ کیلومتر در ساعت (۱۱ تا ۱۷ مایل در ساعت) جابه‌جا می‌کنند، سرعتی تقریباً معادل دوچرخه‌سواری. حالا تصور کنید اگر قرار بود نفت از خاورمیانه تا اروپا توسط کسی که دوچرخه‌سواری می‌کند منتقل شود، هفته‌ها یا حتی ماه‌ها طول می‌کشید. اما واقعیت این است که زنجیره تأمین جهانی نفت تقریباً با همین سرعت عمل می‌کند. بنابراین وقتی یک اختلال بزرگ رخ می‌دهد، مثلاً در تنگه هرمز، تأثیر آن بلافاصله احساس نمی‌شود. هنوز صدها کشتی در مسیر هستند که قبل از شروع جنگ حرکت کرده‌اند و هنوز به مقصد خود در اروپا، آسیا و ایالات متحده نرسیده‌اند. اما زمانی که آخرین محموله‌های پیش از بحران به مقصد برسند، که احتمالاً همین ماه خواهد بود، دیگر چیزی پشت سر آنها نخواهد بود.

بود، آن شبکه‌ها از هیچ به وجود نیامده بودند. و فراموش نکنیم، در جایی دیگر از تاریخ: ویتنام، جایی که عامل نارنجی بر زمین‌ها و زندگی‌ها پاشیده شد. اما آن؟ فقط یک «علف کش» نامیده شد.

اتهام‌ها تغییر می‌کنند. ائتلاف‌ها تغییر می‌کنند. اما پرسش واقعی این است: چه کسی «جنایتکار» نامیده می‌شود، و چه کسی اجازه دارد به سادگی عبور کند؟

## وقتی برچسب‌ها عوض می‌شوند، نه واقعیت‌ها

افلیا پرویزاد

تاریخ عادت عجیبی دارد. واقعیت‌ها را تغییر نمی‌دهد، اما گاهی فقط برچسب‌ها را عوض می‌کند. بیا بید از افغانستان شروع کنیم. ایالات متحده از جنگجویانی علیه اتحاد جماهیر شوروی حمایت می‌کند: مجاهدین. در میان آنها، نامی به تدریج و بی‌صدار شد می‌کند: اسامه بن لادن. در آن زمان، او تحت تعقیب‌ترین فرد جهان نیست، فقط بخشی از یک مقاومت است که با هدفی مشترک همسو شده است. حالا نقشه را عوض کنیم. جنگ ایران و عراق آغاز می‌شود. عراق، به رهبری صدام حسین، از حمایت آمریکا برخوردار می‌شود. و اینجاست آن حقیقت ناخوشایند: در طول آن جنگ، از سلاح‌های شیمیایی علیه سربازان ایرانی، غیرنظامیان، و حتی مردم خود عراق، حلبچه، استفاده شد. و با این حال، حمایت متوقف نشد، چرا که ظاهراً این سلاح‌ها علیه «دشمن درست» یعنی ایران به کار می‌رفتند. زمان می‌گذرد. جنگ پایان می‌یابد.

اکنون سناریو تغییر می‌کند. سال ۲۰۰۱، حملات یازدهم سپتامبر جهان را می‌لرزاند. و آن نام از افغانستان دوباره بازمی‌گردد: اسامه بن لادن، این بار به عنوان چهره تروریسم جهانی. و سپس عراق نیز دوباره مطرح می‌شود. این بار با اتهاماتی مانند سلاح‌های کشتار جمعی، نقض حقوق بشر، و حتی ارتباط با القاعده. مورد آخر، به شکل‌گیری پرونده‌ای برای جنگ کمک کرد، هر چند بعدها هیچ مدرک قطعی‌ای از یک ارتباط عملیاتی فعال میان صدام حسین و القاعده به دست نیامد. اما تا آن زمان، داستان از پیش نوشته شده بود. آمریکا به عراق حمله می‌کند. دموکراسی به ما موریت تبدیل می‌شود. صدام حسین دستگیر، محاکمه و اعدام می‌شود. پاسخگویی اجرا می‌گردد. اما اینجا کمی مکث کنیم.

وقتی صدام حسین در طول جنگ ایران و عراق از سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌کرد، جهان می‌دانست. وقتی اسامه بن لادن در درگیری‌های پیشین در حال ظهور

# AFFORDABLE CARS AND TRUCKS

خرید اتومبیل با کیفیت بالا و قیمت مناسب، با پرداخت نقدی و یا به صورت اقساط



316 S. MONROE ST, SUITE 150  
SAN JOSE, 95128

TEL. 650-520-6091  
WWW.AFFORDABLECARSANDTRUCKS.NET  
Affordablecarsandtrucks1@gmail.com

تمام مراحل DMV توسط ما انجام می‌شود

هموطنان و مهاجرین عزیز، با داشتن کردیت خوب یا بد، و با کمترین  
پیش پرداخت، می‌توانیم بهترین وام را برای تان درخواست کنیم





مادر، زیباترین واژه‌ای است که با عشق معنا می‌شود و آرام‌ترین پناهگاهی است که انسان در تمام عمر خود می‌شناسد. دستان مادر نخستین نوازش زندگی و دعای او روشن‌ترین چراغ مسیر فرزندان است. مادر با مهری بی‌پایانش خستگی را به لبخند تبدیل می‌کند و با صبوری خود خانه را به بهشتی امن بدل می‌سازد. هیچ محبتی خالص‌تر از عشق مادر نیست و هیچ حضوری گرم‌تر از بودن او در کنار خانواده معنا ندارد. مادران فرشته‌هایی هستند که بی‌هیاهو می‌بخشند، می‌سازند و عشق را در زندگی جاری می‌کنند. روز مادر، روز سپاس از تمام قلب‌هایی است که برای فرزندان‌شان بی‌وقفه تپیده‌اند. این روز فرخنده را به همه مادران مهربان و فداکار تبریک می‌گوییم و آرزو داریم سایه‌شان همواره بر سر خانواده‌ها پایدار، دلشان شاد و لبخندشان جاودان باشد. پژواک و همکاران

# فال سنارگان

<p><b>دای</b></p> <p>در کار، مسئولیتی تازه به شما سپرده می‌شود. پاداش یا تقدیری دریافت خواهید کرد. در عشق، ثبات و امنیت بیشتری احساس می‌کنید. از نظر مالی، برنامه‌ریزی شما نتیجه می‌دهد. شخصی با تجربه راهنمای خوبی برایتان خواهد بود. در خانه تغییر مثبتی ایجاد می‌شود. سلامتی‌تان نیازمند توجه به تغذیه است. پایان ماه با حس موفقیت همراه است.</p>	<p><b>مهر</b></p> <p>در عشق، قلب شما گرمای تازه‌ای احساس می‌کند. اختلافی قدیمی با گفت‌وگو حل می‌شود. در کار، همکاری سودمندی آغاز خواهد شد. از نظر مالی، شرایط بهتر و روشن‌تر می‌شود. دعوتی شاد شما را خوشحال خواهد کرد. در خانواده، محبت بیشتری جریان می‌یابد. سفری کوتاه اما دلنشین خواهید داشت.</p>	<p><b>تیر</b></p> <p>این ماه برای شما زمان احساسات عمیق و تصمیم‌های مهم است. در عشق، رابطه‌ای صمیمی‌تر و گرم‌تر شکل می‌گیرد. شخصی از شما طلب بخشش یا آشتی می‌کند. در کار، صبر شما نتیجه‌ای شیرین خواهد داد. از نظر مالی، خرجی مهم اما مفید خواهید داشت. خانه و خانواده مرکز شادی شما می‌شوند.</p>	<p><b>شرواردین</b></p> <p>در امور کاری دری تازه به روی شما گشوده خواهد شد. در زمینه مالی، سودی غیرمنتظره نصیبتان می‌شود. در عشق و احساس، گفتگویی مهم دل شما را روشن می‌کند. سفری کوتاه اما خاطره‌انگیز در پیش دارید. کدورت‌های گذشته را برطرف کند. یکی از آرزوهای قدیمی‌تان به تحقق نزدیک می‌شود.</p>
<p><b>بهمن</b></p> <p>در کار، فرصتی نو برای پیشرفت پیدا می‌کنید. در عشق، آشنایی تازه یا احیای احساسی قدیمی دیده می‌شود. از نظر مالی، منفعتی کوچک اما مداوم خواهید داشت. دوستان خوب در کنار شما خواهند بود. سفری غیرمنتظره حال شما را عوض می‌کند. در خانواده، خبری خوش شنیده می‌شود. الهام و خلاقیت شما بالا می‌رود.</p>	<p><b>آبان</b></p> <p>در کار، مسئله‌ای پیچیده به نفع شما حل می‌شود. پولی از راهی غیرمنتظره به دستتان می‌رسد. در عشق، احساسی پنهان آشکار خواهد شد. شخصی به شما وفاداری خود را ثابت می‌کند. در خانواده، حمایت بزرگی دریافت می‌کنید. سفری ناگهانی ممکن است برنامه‌ریزی شود. سلامتی‌تان با آرامش ذهن بهتر می‌شود.</p>	<p><b>امرداد</b></p> <p>سفری کنار آب یا طبیعت در پیش دارید. سلامتی‌تان بهتر می‌شود اگر از نگرانی دوری کنید. الهامی تازه برای آینده پیدا می‌کنید. در پایان ماه احساس آرامش خواهید داشت. در محیط کار موفقیتی چشمگیر نصیب شما می‌شود. پولی که انتظارش را نداشتید به دستتان می‌رسد. پایان ماه برای شما پر از افتخار است.</p>	<p><b>اردیبهشت</b></p> <p>در خانواده، صلح و صمیمیت بیشتری برقرار خواهد شد. سلامتی شما رو به بهبود و نشاط می‌رود. شخصی قدیمی دوباره وارد زندگی‌تان می‌شود. پایان این ماه برایتان همراه با خبر خوش خواهد بود. در عشق، نشانه‌ای از وفاداری و محبت دریافت می‌کنید. در محیط کار مورد توجه و احترام قرار می‌گیرید.</p>
<p><b>اسفند</b></p> <p>در کار، نتیجه زحمات سال را خواهید دید. از نظر مالی، گشایش مهمی رخ می‌دهد. در عشق، دلخوری‌ها پایان می‌پذیرد و محبت بیشتر می‌شود. خانه و خانواده برایتان منبع آرامش خواهند بود. هدیه یا خبر خوشی دریافت می‌کنید. سفری کوتاه پیش از سال نو در پیش است. آرزوهای کهنه دوباره زنده می‌شود.</p>	<p><b>آذر</b></p> <p>در کار یا تحصیل موفقیتی چشمگیر دارید. در عشق، رابطه‌ای پرشور و صمیمی خواهید داشت. سفری دور یا برنامه‌ای تازه در پیش است. از نظر مالی، رونق خوبی نصیبتان می‌شود. خبری خوش از دوست یا خویشاوندی دور می‌رسد. انرژی شما بسیار بالا خواهد بود. سلامتی‌تان رو به بهبود کامل می‌رود.</p>	<p><b>شهریور</b></p> <p>شهریور زمان نظم، برنامه‌ریزی و برداشت نتیجه‌هاست. در کار، تلاش‌های گذشته به بار می‌نشیند. در امور مالی، ثبات خوبی ایجاد می‌شود. در عشق، رابطه‌ای آرام و قابل اعتماد خواهید داشت. خبری خوش درباره یکی از اعضای خانواده می‌شنوید. برای خانه یا زندگی شخصی تغییری مثبت رخ می‌دهد.</p>	<p><b>خرداد</b></p> <p>در مسائل احساسی، دل کسی به شما نزدیک‌تر می‌شود. خبری از راه دور لبخند بر لب شما می‌آورد. درآمدی تازه راه خود را به زندگی‌تان باز می‌کند. شانس با شما در یک تصمیم مهم همراه است. در خانواده، مسئله‌ای قدیمی حل خواهد شد. اگر قصد یادگیری دارید، موفقیت بزرگی در پیش است.</p>



وارداتی‌اش بتوانند «به شکلی بسیار قدرتمندتر و آزردهنده‌تر، اما با قطعیت حقوقی» استفاده شوند. اگر سرمایه‌گذاری‌هایی که او در آمریکا وعده داده و تبلیغ کرده، در واقع محقق نشوند، او به سادگی می‌گوید که محقق شده‌اند، و گاهی حتی ارزش خیالی آنها را نیز بیشتر از واقعیت جلوه می‌دهد. زمانی

که وزارت دادگستری او از ادامه فرجام‌خواهی علیه احکام دادگاهی که دستورهای اجرایی برای تنبیه شرکت‌های حقوقی بزرگ را متوقف کرده‌اند صرف‌نظر می‌کند، سپس مسیر خود را تغییر می‌دهد، زیرا عدم فرجام‌خواهی ممکن است شبیه پذیرش شکست به نظر برسد. یکی از پسران ترامپ، اریک، گفت پدرش «هرگز نیازی به ساختن یک تصویر «برنده بودن» نداشته است». او در بیانیه‌ای گفت: «او خود تعریف یک برنده است، بر اساس آنچه ساخته و به دست آورده است.»

**این استراتژی پیام‌رسانی بود:** سارا متیوز، معاون سابق سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید در دوره اول ترامپ که پس از شورش هواداران ترامپ در ساختمان کنگره در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ از سمت خود استعفا داد، گفت «منیت رئیس‌جمهور اجازه نمی‌دهد شکست را بپذیرد» و این که «واقعیت تا حدی با آن سازگار می‌شود». او گفت: «این استراتژی پیام‌رسانی بود. این بود که: چطور می‌توانیم این شکست را به پیروزی بازتعریف کنیم؟» او افزود که اکنون از آن دوران احساس پشیمانی می‌کند، اما در آن زمان «همیشه راهی وجود داشت که بهانه‌ای پیدا شود تا آن شکست توجیه شود و از موضع او دفاع شود.»

در دوره‌های نزدیک‌تر، کاخ سفید در دوره دوم ترامپ، نخستین سال بازگشت او به قدرت را با فهرست کردن «۳۶۵ پیروزی» در همین تعداد روز گرامی داشت. این موارد شامل برخی ادعاهای تکراری و اغراق‌آمیز بود و همچنین به رشد بازارهای بورس، کاهش قیمت بنزین و ایجاد اشتغال قوی اشاره داشت، روندهایی که عمدتاً از زمان آغاز جنگ ایران دیگر به همان شکل ادامه نداشته‌اند. سخنگوی کاخ سفید، دیویس اینگل، گفت ترامپ با افتخار، عظمت بی‌رقیب کشورمان را به‌طور مداوم در اظهارنظرهای عمومی خود منعکس می‌کند، «جان بوتلون، که یکی از مشاوران امنیت ملی ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری او بود و از حامیان اولیه اقدام نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران به شمار می‌رفت، گفت اعلام پیروزی ترامپ بر ایران از ابتدا «در خود ماجرا گنجانده شده بود»، صرف‌نظر از نتیجه واقعی آن. او گفت: «دنیاى او به برنده‌ها و بازنده‌ها تقسیم می‌شود. و او همیشه یک برنده است.»

در سال ۱۹۷۳، مقامات فدرال از ترامپ و پدرش شکایت کردند و آنها را به تبعیض نژادی در اجازه دادن آپارتمان‌هایی متهم کردند که شرکتشان در محله‌های بروکلین و کوئینز، دو بخش از شهر نیویورک، ساخته بود. روی کوهن، وکیل بدنامی که جلسات ضدکمونیستی و «وحشت‌سرخ» سناتور جوزف مک‌کارتی در دهه ۱۹۵۰ را با شدت ترویج می‌کرد، ترامپ‌ها را به طرح دعوی متقابل تشویق کرد. این پرونده دو سال بعد با امضای توافق‌نامه‌ای از سوی هر دو طرف حل‌وفصل شد که ترامپ‌ها را از «تبعیض علیه هر فردی» منع می‌کرد. ترامپ آن را یک پیروزی توصیف کرد و اشاره داشت که هیچ اعترافی به گناه وجود نداشته است، با وجود اینکه وزارت دادگستری این توافق را «یکی از گسترده‌ترین توافقاتی انجام‌شده تا به امروز» توصیف کرده بود.

ترامپ نخستین بار در سال ۱۹۷۳ با کوهن در کلاب انحصاری «لو کلاب» در منهن ملاقات کرد، و گفته می‌شود کوهن قواعد کلیدی‌ای را به او آموخت، از جمله اینکه هرگز نپذیرد اشتباه کرده یا شکست خورده است و به هر کسی که به او حمله می‌کند، حمله کند. جانسون گفت: «کوهن به ترامپ یاد داد که حتی یک ویرگول هم نباید واگذار کنی.» او افزود: «هر موضعی که گرفته‌اید، همان موضع است، و هر کسی که شما را به چالش بکشد، اشتباه می‌کند. آنها منجرکننده‌اند، بی‌کفایت‌اند، احمق‌اند. اگر مجری قانون باشند، فاسدند.»

**ورشکستگی‌ها نتوانستند تصویر ترامپ را خدشه‌دار کنند:** در طول سال‌ها، ترامپ به‌طور مداوم پول از دست داد و مجموعه‌ای از محصولات با نام خودش را راه‌اندازی کرد که شکست خوردند، از جمله استیک، آب بطری، و دکا، یک مجله، یک شرکت هواپیمایی، یک مؤسسه وام مسکن و دوره‌های آموزشی آنلاین. هتل «ترامپ پلازا» او اعلام ورشکستگی کرد، تیم نیوجرسی جنرالز، او در لیگ فوتبال ایالات متحده از هم پاشید، و مسابقه دوچرخه‌سواری «تور دو ترامپ» هرگز به پاسخ آمریکایی «تور دو فرانس» تبدیل نشد.

## ترامپ در هر شرایطی اعلام پیروزی می‌کند

نوشته اختصاصی: هرمز بهارمست

ترامپ در قسمت آزمایشی برنامه «کارآموز» The Apprentice در ژانویه ۲۰۰۴ حرفی زد که امروز معمولاً حاضر نیست آن را بپذیرد. او گفت: «همیشه هم این قدر راحت نبود» و توضیح داد که تا اواخر دهه ۱۹۸۰ با مشکلات جدی روبرو بوده و بدهی‌های زیادی داشته است. این یکی از معدود دفعاتی بود که او به شکل علنی به سختی‌ها و شکست‌ها اشاره کرد. اما حتی همان زمان هم، این حرف‌ها در قالب یک متن از پیش آماده گفته می‌شد تا بیشتر نشان دهد او با وجود مشکلات موفق شده است. این سبک صحبت کردن، تصویری از او ساخت که قوی، رقابتی و جنگنده است، تصویری که بعدها به ورودش به سیاست کمک کرد. او در همان برنامه گفت: «من مقابله کردم و برنده شدم. خیلی بزرگ.»

در روایت شخصی ترامپ، او هیچ‌وقت شکست نمی‌خورد. او تنها چند روز پس از آغاز جنگ با ایران اعلام پیروزی کرد و این ادعا را بارها تکرار کرد، حتی در حالی که تهران به اهداف آمریکا و متحدانش حمله می‌کرد و تنگه هرمز را مسدود کرده بود و باعث گسترش فشارهای اقتصادی در سراسر جهان شده بود. با برقراری آتش‌بس، ترامپ می‌گوید ایالات متحده به اهداف خود دست یافته است. ترامپ از تغییر در حاکمیت پس از کشته شدن رهبر جمهوری اسلامی، علی خامنه‌ای، تمجید می‌کند. اما بعد از خامنه‌ای، پسرش، مجتبی خامنه‌ای، جایگزین شد که از دید بسیاری فردی تندروتر محسوب می‌شود. ترامپ می‌گوید به ایران اجازه داده نخواهد شد به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، اما تهران همچنان ذخایری از اورانیوم غنی‌شده در اختیار دارد. تنگه نیز در حال بازگشایی است، اما تحت کنترل نظامی ایران.

زمانی که هیئت تحریریه وال استریت ژورنال نوشت که ترامپ پیروزی زود هنگامی در ایران اعلام کرده است، او در یک پست در شبکه‌های اجتماعی پاسخ داد: «در واقع، این یک پیروزی است.» او در پیامی نوشت که «رسانه‌های خبری دوست دارند بگویند ایران در حال «پیروزی» است، در حالی که در واقع همه می‌دانند که آنها در حال باخت هستند، و آن هم باختی بزرگ!» وقتی بعداً در همان زمان درباره وضعیت مذاکرات با ایران از او سؤال شد، پاسخ داد: «هر اتفاقی هم بیفتد، ما برنده‌ایم.»

ادعای برنده بودن، از زمان جوانی ترامپ و فعالیتش به عنوان یک مشاور املاک در نیویورک، بخشی از ذهنیت او بوده است، و این ویژگی در مسائل بزرگ و کوچک ادامه پیدا کرده است. از مسابقات گلف در باشگاه‌هایش، که در آنها همیشه خود را قهرمان می‌داند، تا احکام نامطلوب دادگاه که اصرار دارد به نفع او بوده‌اند، و حتی معاملاتی که اعلام می‌کند اما هرگز نهایی نمی‌شوند.

دیوید کلی جانسون، نویسنده کتاب *The Making of Donald Trump*، می‌گوید: «ترامپ یک روایت خیالی در ذهنش دارد و مثل یک فیلمنامه‌نویس عمل می‌کند. وقتی لازم باشد روایت را تغییر بدهد، به سادگی آن را تغییر می‌دهد.»

هیچ نمونه‌ای به اندازه انکار شکست ترامپ در برابر دموکرات جو بایدن در انتخابات ۲۰۲۰ چنین آشکار نیست، نتیجه‌ای که در بیش از ۶۰ پرونده قضایی و حتی توسط دادستان کل خود او تأیید شد. با این حال، ترامپ آنقدر اعلام پیروزی کرده که بسیاری از حامیانش او را باور کرده‌اند. او به قدرت تکرار و شدت بیان آگاه است. این دنیای ترامپ است، ترکیبی از یک تبلیغ‌کننده و یک رئیس‌جمهور، کسی که روایت خود و دیگران را شکل می‌دهد و در دومین دوره خود با شعارسازی پیش می‌رود. یکی از کلاه‌هایی که می‌پوشد و تبلیغ می‌کند، رویکرد او را در پنج کلمه خلاصه می‌کند: «ترامپ درباره همه چیز درست می‌گفت.»

ترامپ در یک کنفرانس سرمایه‌گذاری اخیر در فلوریدا به میزبانی سعودی‌ها گفت: «وقتی موفق هستید و برنده می‌شوید، رهبری کردن خیلی آسان‌تر است.» او همچنین افزود: «راستش را بخواهید، من دوست دارم کنار بازنده‌ها باشم، چون باعث می‌شود احساس بهتری داشته باشم.» او در ادامه گفت: «وقتی برنده باشید، مردم از شما پیروی می‌کنند.»

برای دهه‌ها، کاخ سفید تلاش کرده است اخبار بد را به گونه‌ای بازنمایی کند که خوب به نظر برسند، با این امید که برداشت‌های منفی از سیاست، سیاست‌گذاری و حتی جنگ را نرم‌تر کند. اما ترامپ، «همیشه پیروز بودن» را به هسته اصلی ریاست‌جمهوری خود تبدیل کرده است. اگر دیوان عالی، تعرفه‌های شاخص او را لغو کند، ترامپ قول می‌دهد راهی برای دور زدن این حکم پیدا کند تا مالیات‌های



الکدولک

خود می دانست و برای هر پنج برگ توت، از بچه‌ها ده‌شاهی می‌گرفت. با توجه به اشتهای زیاد کرم‌ها، این پنج برگ خیلی زود تمام می‌شد و ما ناچار می‌شدیم دوباره با خواهش و تمنا از مادرانمان پول بگیریم تا برگ توت بخریم و به کرم‌ها بدهیم. این ماجرا گاهی در

طول روز چندین بار تکرار می‌شد. سرانجام روزی می‌رسید که کرم‌ها از خوردن بازمی‌ایستادند. ابتدا از این موضوع می‌ترسیدیم، اما وقتی می‌دیدیم کرم‌ها خود را به گوشه جعبه می‌کشند و آرام آرام سرشان را از این سو به آن سو می‌برند و رشته‌ای از بزاق خود را به دیواره جعبه می‌چسبانند، می‌فهمیدیم که کار تولید ابریشم را آغاز کرده‌اند و در حال تنیدن پیله‌ای به دور خود هستند تا دوران دگرذیسی‌شان را در آن بگذرانند. رشته‌هایی که از دهان کرم‌ها خارج می‌شد، رنگ‌های گوناگونی داشت: سفید، سرخ، آبی، سبز، زرد، نارنجی و رنگ‌هایی شاد و دل‌نشین. حدود ده روز بعد، دیگر خبری از کرم‌ها نبود، نه دیده می‌شدند و نه صدایی از آنها به گوش می‌رسید. سپس متوجه می‌شدیم که از یک سوی پیله، که شکلی شبیه تخم‌مرغ داشت، سوراخی باز می‌شود و پروانه‌ای نسبتاً درشت از آن بیرون می‌آید. این پروانه‌ها به دلیل جثه سنگین و بال‌های کوچک‌تر، نمی‌توانستند به خوبی پرواز کنند. در همان حال، شروع به تخم‌ریزی می‌کردند و دانه‌هایی بسیار ریز، شبیه دانه‌های خشخاش و حتی کوچک‌تر، به تعداد فراوان از آنها فرو می‌ریخت، گاه بیش از صد یا دویست تخم. ما این تخم‌ها را جمع می‌کردیم و در بطری نگی می‌داشتیم تا بهار سال بعد. با آمدن بهار، هنگامی که طبیعت دوباره جان می‌گرفت، این تخم‌ها نیز می‌شکافتند و کرم‌هایی به اندازه نوک سوزن از آنها بیرون می‌آمدند و چرخه زندگی از نو آغاز می‌شد.

بچه‌هایی که اقوامی در کارهای مکانیکی داشتند، بلب‌رینگ‌های کهنه ماشین‌ها را می‌آوردند و به ما، به قیمت یک یا دو ریال، می‌فروختند. ما هم با همان بلب‌رینگ‌ها و چند تخته، وسیله‌ای می‌ساختیم که به آن «بربرینگ» می‌گفتیم. یک پا را روی تخته افقی می‌گذاشتیم و تخته عمودی را مثل فرمان به کار می‌بردیم و با ضربه‌هایی که با پای دیگر به زمین می‌زدیم، جلو می‌رفتیم. البته فقط بربرینگ‌هایی درست کار می‌کردند که نجار ماهری آنها را ساخته بود. بربرینگ‌های ما، بعد از دو شبانه‌روز زحمت، با همان ضربه‌های اول از هم می‌پاشیدند؛ تخته‌ها، میخ‌ها و بلب‌رینگ‌ها جدا می‌شدند و ما دوباره دست به کار ساختن می‌شدیم. اگر لاستیک‌های فرسوده ماشین به دستمان می‌رسید، آنها را آتش می‌زدیم و پس از سوختن کامل، حلقه‌های سیمی فولادی و فبری باقی‌مانده را برمی‌داشتیم. آن حلقه‌ها را جلوی خود به چرخش درمی‌آوردیم و با سیمی دیگر که شبیه قاشق خم کرده بودیم، آن را هدایت می‌کردیم و کم‌کم در این کار هم مهارت پیدا می‌کردیم.

تیله‌بازی هم از بازی‌های رایج بود و تقریباً شباهتی به گلف داشت. تیله‌ها را با انگشت، به صورت تلنگر، پرتاب می‌کردیم تا به چاله‌ای که به آن «خانه» می‌گفتیم بیندازیم، یا به تیله دیگری می‌زدیم و آن را تصاحب می‌کردیم. در آن زمان هنوز در محله‌ها شطرنج، تخته یا حتی فوتبال رایج نبود و اصولاً توپ به ندرت پیدا می‌شد. اگر بازی‌هایی مانند «دستش‌ده» یا «وسطی» به توپ نیاز داشت، با گلوله کردن پارچه یا گونی و گذاشتن آن داخل یک جوراب کهنه، برای خود توپ می‌ساختیم.

در آن روزگار، پنج نام در ورزش بر سر زبان‌ها بود و برای هر کدام داستان‌های افسانه‌ای ساخته بودند که میان ما بچه‌ها دهان‌به‌دهان می‌گشت. نخست، پهلوانی بود به نام غلامرضا تختی که می‌گفتند در دنیا کسی زورش به او نمی‌رسد و اگر بخواهد، با ابرویش هم می‌تواند ما را به هوا پرت کند! حتی باور داشتیم او و رستم با هم می‌توانند دنیا را با یک دست بلند کنند. در واقع، تختی در سال ۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۶ میلادی) در المپیک ملبورن، به همراه امامعلی حبیبی، نخستین مدال طلای کشتی آزاد را برای ایران به دست آوردند. در آن روزگار که کشور تازه از آشوب‌ها فاصله گرفته بود، این پیروزی شادی بی‌سابقه‌ای برای مردم به ارمغان آورد و این دو، چراغ‌های روشن افتخار ملی شدند. تختی که در وزن نیمه‌سنگین کشتی می‌گرفت و در ایران رقیبی نداشت، در کشتی پهلوانی نیز مقام نخست را کسب کرد و از شاه، بازوبند پهلوانی پایتخت را دریافت نمود. از آن پس با نام «پهلوان تختی» شناخته شد و جایگاهی ویژه در دل مردم یافت.

دنباله مطلب در صفحه ۵۸

## خیلی قدیم های تهران

بخش نهم

عباس پناهی



در آن زمان‌ها که هم اوضاع اقتصادی خراب بود و هم، برخلاف امروز، این همه اسباب‌بازی برای بچه‌ها ساخته نشده بود، تقریباً همه بازی‌های ما حرکتی و همراه با جنب‌وجوش بود. به همین دلیل، همه بچه‌ها خواه‌ناخواه اندامی ورزیده داشتند. بازی‌هایی که میان بچه‌ها رایج بود، همگی بی‌خرج بودند و با ساده‌ترین وسایل فراهم می‌شدند. «الک‌دولک» از مرسوم‌ترین این بازی‌ها بود. دو سنگ یا آجر را با فاصله چهار-پنج انگشت کنار هم می‌گذاشتیم و تکه چوبی به طول تقریباً یک وجب را مانند پل روی آنها قرار می‌دادیم که به آن «دولک» می‌گفتند. چوب بلندتری، به درازای یک دست، از نوک انگشتان تا سر شانه، هم در دست می‌گرفتیم که نامش «الک» بود. دو دسته می‌شدیم و جایگاه خود را با «پلام، پولوم، پیلیم» مشخص می‌کردیم. این نوع قرعه‌کشی به این صورت بود که همه دور هم می‌ایستادیم و با گفتن «الام پولوم پیلیم» یک دست خود را جلو می‌آوردیم، یا کف دست رو به بالا، یا رو به زمین. آن‌هایی که جهت دست‌شان در اکثریت بود، می‌ماندند و بقیه کنار می‌رفتند. این کار آن قدر تکرار می‌شد تا در نهایت یک نفر به‌عنوان برنده همراه گروهش باقی بماند و مالک الک شود. بازیکنان یکی‌یکی کنار آجرها می‌ایستادند و با الک به زیر دولک می‌زدند تا آن را به هوا پرتاب کنند، سپس در همان حالت با ضربه‌ای دیگر، دولک را به سمت گروه حریف می‌فرستادند. دولک در هوا می‌چرخید و اگر گروه حریف آن را در هوا می‌گرفت، که اصطلاحاً می‌گفتند «بُل گرفتند»، کاملاً برنده می‌شدند و جای دو گروه عوض می‌شد و بازی از طرف آنها ادامه پیدا می‌کرد. اما اگر دولک به زمین می‌افتاد، زنده ضربه الک را کنار آجرها، در فاصله بین پاهای خود و آجرها، روی زمین می‌گذاشت. سپس یکی از نفرات گروه مقابل، دولک را به سمت الک پرتاب می‌کرد. اگر موفق می‌شد دولک را به الک بزند، بازیکن می‌سوخت و کنار می‌رفت و نفر بعدی جای او را می‌گرفت. در ادامه بازی، الک‌دولک حالت متحرک پیدا می‌کرد. یعنی بازیکنی که الک در دست داشت، ضربه‌ای به دولک می‌زد و آن را به دور دست می‌فرستاد. اگر حریف نمی‌توانست آن را در هوا بگیرد، بازیکن تا محل فرود دولک پیش می‌رفت و حریف مجبور بود به فاصله‌ای مشخص عقب‌نشینی کند. این پیشروی و ضربه‌زدن، بدون استفاده از آجر و با پرتاب دولک با دست چپ و ضربه با الک در دست راست، ادامه پیدا می‌کرد، گاهی تا فاصله‌ای بیش از یک کیلومتر. هر جا که حریف می‌توانست دولک را در هوا بگیرد، آن را در دست می‌گرفت، نفس عمیقی می‌کشید و با همان نفس شروع به دویدن می‌کرد و با صدای بلند می‌گفت: «الکم، دولکم، چرخ و فلکم، علی میگه زوووو...» و تا جایی که نفسش یاری می‌کرد، «زو» را ادامه می‌داد و به سمت نقطه شروع می‌دوید. وقتی نفسش تمام می‌شد، باید می‌ایستاد و یکی از بازیکنان حریف را که الک در دست داشت، بر کول خود سوار می‌کرد و تا پای آجرها می‌برد.

بازی‌های دیگری هم که میان بچه‌ها رواج داشت و تقریباً همگی جنبه‌ای ورزشی داشتند، عبارت بودند از: «یه پی‌دویی»، «رفتم به باغی»، «لب‌لب من، لب‌لب تو»، باقالی به چند من»، «قایم‌باشک»، «بالا بلندی»، «گرگم به هوا»، «عمو زنجیرباف»، «دستش‌ده»، «داژبال (وسطی)»، «گانه»، «لی‌لی»، «سیخ‌میخ» و چندین بازی دیگر. این گونه بازی‌ها معمولاً در روز و در کوچه یا فضاهای باز انجام می‌شد. در مقابل، بازی‌هایی هم مخصوص داخل خانه یا شب‌ها بود، مانند «شاه و وزیر»، «اسم و فامیل»، «یه مرغ دارم»، «مشاعر» و چند سرگرمی دیگر. افزون بر این‌ها، هر کدام از بچه‌ها دل‌مشغولی‌های خاص خود را داشتند که با آن‌ها شوق و ذوقشان را ارضا می‌کردند. یکی از این سرگرمی‌ها، پرورش کرم ابریشم بود. بیشتر بچه‌ها یک جعبه مقوایی شیرینی داشتند که در آن چند کرم ابریشم، هر کدام به قیمت یک ریال، نگهداری می‌کردند. زیر و روی کرم‌ها را با برگ‌های درخت توت می‌پوشاندند و از داخل جعبه‌ها صدای خرت‌خرت جویدن برگ‌ها به گوش می‌رسید. پس از چند روز، کرم‌ها آن قدر رشد می‌کردند که اندازه و وزنشان به چندین برابر روز اول می‌رسید.

در محله ما، کنار چاهی که آب آشامیدنی‌مان را از آن برمی‌داشتیم، درخت توت بزرگی بود. صاحب‌خانه‌ای که نزدیک آن چاه زندگی می‌کرد، درخت را متعلق به



هستند، نه مستمري بازنشستگي ميگيرند، اصولا بازنشستگي ندارند. تا آخر عمر بايد جان بکنند و نه تنها قدر زحماتشان شناخته نيست، بلکه اصولا وجودشان به چيزي شمرده نميشود. از يك طرف بچه ها و نوه ها که به تحصيلات خود مغرورند، او را که سنش از آنها بيشتريست، قديمي مي شمارند و هر جا که با آنها اختلاف عقیده ای پيدا کند او را کهنه پرست ميخوانند و مسخره اش ميکنند. از طرف ديگر بيچاره پولي از خود ندارد که به بچه ها بدهد تا برايش احترام قائل شوند، چون همه معمولاً دستي را

ميشناسند و احترام ميگذارند که از آن پول در مي آيد، نه دستي که پولي ندارد و احيانا براي پول گرفتن هم به طرفشان دراز ميشود. خانم خانه دار نه تنها اجر و قربی ندارد، بلکه اغلب هم زحماتش مورد ايراد واقع ميشود. هيچوقت نيست که ناهاري يا شامي پيزد و اهل خانه براو خرده نگیرند و غرولند نکنند. يکي ميگويد: "ناهار امروز چقدر قيمزه است!" ديگري غر ميزند که: "اين همه چربي کبد آدم را خراب ميکند." سومي بي پرده اعلام ميفرمايد که: "اين غذا خوشم نيامد." اما اگر تصادفاً يك روز غذا بقدری خوشمزه باشد که همه از آن لذت ببرند، آنوقت ديگر هيچکس نيست که يك کلمه از دستپخت خانم خانه دار تشکر کند. امروز ديگر مثل اينکه همه لال شده اند. اگر يك روز به علت گرفتاري حاضري درست کند و جلوي آنها بگذارد و مثلاً بگويد "امروز رختشويي داشتم و دنبال خريد رفته بودم و نرسيدم که چيز حسابي درست کنم." يکي ميگويد: "من اگر ميدانستم امروز چيزي نداريم در اداره ناهار ميخوردم."

ديگري ايراد ميگيرد که: "چرا زودتر نگفتي تا من بيرون سانديج يا همبرگر بخورم؟" خلاصه اينگونه مواخذه ها مدت ها ادامه دارد و چنان زبانشان سر او دراز است که گوئي کلفت بيست و چهار ساعته اي با حقوق گزاف استخدام کرده اند و حق دارند همه گونه از او بازخواست کنند. گو اينکه امروز حتي کلفت هم، هر قدر که حقوق بگيرد، باز زيربار اين جور زورگوئي ها نمي رود. با همه اين احوال معمولاً هر وقت يك خانم کارمند به خانم خانه دار ميرسد، از او مي پرسد: "شما کار ميکنيد؟"

او هم که مي داند منظور خانم از "کار" يعني "کار اداري" جواب ميدهد: "نه خانم، من خانه دارم." آن وقت اينطور تعبير ميشود که خانم خانه دار يعني خانمي که هيچ کاري ندارد و در تشک پرغو خوابيده و دو نفر هم از چپ و راست بادش ميزنند. خانم خانه دار در معرض مخاطرات بيشتري هم قرار گرفته است، چون در امور خانه داري با وسائل خطرناک برقي و نفتي و گازی سر و کار دارد. اگر روپوش سيم اطوي برقي يا جاري برقي پاره شده باشد، يا پريموس بترکد يا اجاق گاز عيبي کند، خدا ميداند که به سر بيچاره چه مي آيد. وقتي که براي تميز کردن در و ديوار و شيشه از نردبان بالا ميروند، يک لغزش مختصر پايه نردبان کافي است که او را معلق کند و سر و دستش را بشکند. يا موقع بریدن گوشت ممکن است دستش مجروح شود. اين خانم خانه دار است که زندگي و آسايش تمام اهل خانه بستگي بوجود او دارد و الهي وجودش از همه بلاها در امان باشد. ولي تعارف با واقعيت فرق دارد. واقعيت اين است که خانم خانه دار از همه طرف خطر دور سرش چرخ مي خورد و اغلب هم در خانه تنهاست و اگر آسيبي ببيند کسي نيست که فوراً به دادش برسد. چند سال پيش خانمي در خانه شيشه ها را پاک ميکرد و يک شيشه قدي شکست و رگ دستش را برید و چون در خانه تنها بود نجات او از مرگ ميسر نشد. خانم خانه دار با وجود تمام اين زحمات و مخاطرات متاسفانه شخصاً قيمه نيست. اگر شوهر اداري داشته باشد از قيمه شوهر استفاده ميکند ولي اگر شوهر نداشته باشد يا شوهرش مثلاً کاسب باشد و قيمه نباشد در صورتي که صدمه اي ببيند معلوم نيست چه سر نوشتي خواهد داشت از آن بدتر اين که اگر خدای نکرده به دست يا صورت يا پاي او صدمه اي برسد و ناقص الاعضاء شود، شوهر به بهانه اين نقص عضو ميتواند از دادگاه تقاضاي طلاق کند يا اجازه بخواهد که زن ديگري بگيرد. اين هم يکي از نتايج زحماتي است که خانم خانه دار ميکشد.

همانطور که قبلاً عرض کردم زنان کارگر يا کارمند طرفدار و دلسوز زياد دارند ولي من کمتر ديده ام که کسي پرسد: "احوال خانم خانه دار چطور است؟". بدین جهت مختصري از وضع آنان و زحمات بيدريغ و مداوم و طاقت فرساي آنان را در اينجا به عرض رساندم. اين هم فقط جنبه يادآوري داشت چون ميدانم که سازمان زنان ايران و ساير مؤسسات مربوطه، خودشان به اين امور بيش از من واقف هستند. لذا جا دارد که موضوع رفاه و تامين آتیه خانم های خانه دار را جدا مورد بررسي قرار دهند و قدم هائي به سود اين طبقه بردارند.

## احوال خانم خانه دار چطور است؟

ابوالقاسم حالت

امروز زنان ما در واقع به سه دسته تقسيم ميشوند: زنان کارگر، زنان کارمند و زنان خانه دار. زنان کارگري که در کارخانه ها کار مي کنند دستمزد مشخصي دارند و مشمول قوانين کار و بيمه های اجتماعي مي شوند. زنانی هم که در بخش خصوصي کار ميکنند تقريباً ساعت کارشان کارشان معين است. حتي زنانی هم که در خانه ها کارگري مي کنند امروز ديگر حاضر نيستند مثل سابق هميشه در هر خانه ای بمانند و در تمام ساعات شبانه روز هر کاري که پيش آيد انجام دهند. امروز اينها هم در هر خانه ای صبح مي آيند و عصر ميروند، رويهمرفته بيش از روزي پنج شش ساعت کار نميکنند. نگهداشتن يک کلفت بيست و چهار ساعته کار حضرت فيل است و گنج قارون ميخواهد. خانم های کارمند هم، چه در دستگاههای دولت و چه در بخش خصوصي، از مزايای استخدامی ادارات مربوطه خود استفاده ميکنند و مدت کارشان هم هر قدر زياد باشد بالاخره از روزي هشت ساعت بيشتريست.

امروز چون بحمدالله دست و بال زنان ما باز شده و براي آنها در همه جا امکان فعاليت فراهم است، عده ای در کارگاهها به شغل شريف کارگري مي پردازند و عده ای هم در ادارات کارمند هستند. بعضي از خانمها مجبورند که در بيرون کار کنند چون درآمد شوهرشان کم است. ولي عده ای هم هستند که شوهرانشان مقام عالی و حقوق کافي و شافي دارند. اين عده از لحاظ مادي محتاج به کار در ادارات نيستند ولي براي چشم همچشمي يا براي اينکه حوصله خانه داري و بچه داري ندارند به اداره ميروند و و حقوقی هم ميگيرند که حتي خرج سر و پز ظاهرشان هم نميشود و مجبورند که بعنوان کمک خرج مبلغی هم از حقوق شوهرشان ناخنک بزنند.

بهر صورت کساني که صبح از خانه بيرون ميروند و غروب بر ميگردند، تمام زحماتشان به گردن کسي است که خانم خانه دار ناميده ميشود. بله اين خانم های خانه دار هستند که تمام کارهای خانه را بر عهده دارند و بار خانم های کارگر و کارمند هم روی دوششان سنگيني ميکند و در برابر تمام زحماتي که متحمل مي شوند اجرشان صفر است. برعکس خانم های کارگر و کارمند که ساعات کارشان معين و محدود است، خانم خانه دار ساعت کارش معلوم نيست. در اغلب خانه ها خانم خانه دار صبح زودتر از همه بايد بيدار شود و بساط صبحانه را علم کند تا بچه هائي که به مدرسه مي روند و زنان و مرداني که اهل اداره هستند بخورند و بدون امان از اينکه يك روز خانم خانه دار دير بجنبد و چاي و نان و پنير و کره و مربا را دير جلوي آنها بگذارد. چون اگر دير به مدرسه يا اداره برسند و مورد مواخذه واقع شوند ظهر تمام کاسه کوزه ها سر خانم خانه دار شکسته خواهد شد. خانم خانه دار از سحر که بستر گرم و نرم را ترک ميکند تا آخر شب که به بستر بر مي گردد، بايد به تمام کارها برسد که مهمتر از همه آنها پخت و پز و رفت و روب و شست و شو و خريد است. کساني که صبح زود و با عجله سر کارهای خود ميروند، يا وقت ندارند يا عادت نکرده اند که حتي رختخواب خود را مرتب کنند و اين قبيل زحمات را هم خانم خانه دار بايد بکشد.

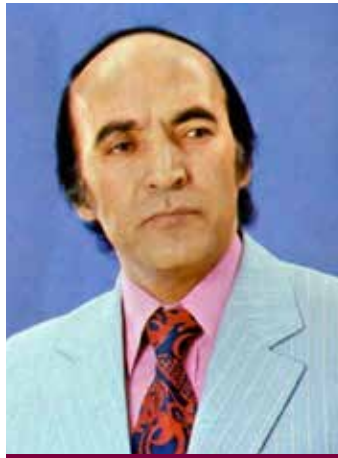
سابقاً خانم خانه دار وقتي پا به سن ميگذاشت بچه های او ديگر بزرگ شده بودند و او مجبور نبود که در سر پيري هم بچه داري کند و تر و خشک کردن بچه شير خواره را به عهده بگيرد. ولي حالا اينطور نيست. بيچاره حالا هم که مادر بزرگ شده و موقع استراحت اوست بايد بچه های عروس يا بچه های دختر خود را نگه دارد چون هر دو به اداره ميروند و مستخدمی که بچه داري کند به آن قيمتها که سابق گير می آمد امروز ديگر به خواب هم نميتوان ديد و خلاصه استخدام پرستار براي بچه کار يک شاهي و صددينار نيست و خانمي که به اداره ميروند اگر بخواهد کسي را براي نگهداري بچه خود استخدام کند بايد هر ماه مبلغی هم روی حقوق خود بگذارد و دو دستي تحويل او بدهد.

بر خلاف زن کارگر يا کارمند، که هفته ای يک يا دو روز تعطيل دارد، زن خانه دار هيچ تعطيل ندارد و حتي روزهای پنجشنبه و جمعه هم بايد کار کند و همان شست و شوي و رفت و روب و پخت و پز هر روزي را ادامه دهد. اگر به عروس يا دختر خود بگويد که مثلاً: "امروز ناهار را تو پيژ." ميگويد: "يک هفته کار کرده ام، حالا امروز هم که ميخواهم به حمام و آرايشم برسم توقع داري مثل دده مطبخی ها کنج آشپزخانه جان بکنم؟" بر خلاف خانمهای کارمند و کارگر، که حقوق مرتب و بيمه و بازنشستگي دارند، خانمهای خانه دار از تمام اين مزایا محرومند و نه حقوق مرتبي دريافت ميکنند، نه بيمه

## خاطراتی از هنرمندان

پرویز خطیبی (بخش سی و هشتم)

### حمید قنبری با یک شعر نیمه کاره پشت میکروفن رادیو



حمید قنبری

«شما بروید و شروع کنید، من بند دوم را می‌رسانم، قنبری و نوازندگان به‌سوی پله‌ها دویدند و من با شتاب به نوشتن ادامه شعر پرداختم. درست پنج دقیقه از شروع برنامه گذشته بود که شعر نیمه‌تمام را کامل کردم و با قدم‌های بلند خود را به اتاق پخش رساندم. قنبری که رنگ از چهره‌اش پریده بود، با دیدن من نفسی به راحتی کشید. بند دوم شعر را که با خطی درشت و خوانا نوشته بودم، جلوی چشم گذاشتم. این درست زمانی بود که او بند اول را خوانده و ارکستر در حال پاسخ‌دادن بود. هر لحظه نگران بودم که قنبری به دلیل ناآشنایی با کلمات، اشتباهی کند، اما خوشبختانه چنین

نشد. او با مهارتی تحسین‌برانگیز بند دوم را نیز اجرا کرد. جالب آن‌که تصنیف «ای خانم دبیر» در مدت کوتاهی بر سر زبان‌ها افتاد: «اگر ای خانم دبیر، ای خانم دبیر، نکنی رفوزم - خودم یک کت و دامن، یک کت و دامن، از برات می‌دوزم.»

حالا که صحبت از اعضای ارکستر شد، بد نیست خاطره دیگری هم نقل کنم. در میان نوازندگان ما، نوازنده تار به نام «صدری» بود که متأسفانه سازش چندان دلنشین نبود. با این حال، اصرار عجیبی داشت که در رادیو تهران به‌صورت سولو بنوازد؛ درخواستی که عملاً ممکن نبود، چرا که سولیست‌های رادیو افرادی چون «صبا»، «محبوبی»، «مجد» و «نی‌داود» بودند. هر جمعه که به بی‌سیم می‌رفتیم، صدری با لهجه شیرین اصفهانی از من می‌پرسید: «پس ساز سولو زدن من چه شد؟» این پرسش آن‌قدر تکرار شد و اصرار او آن‌قدر ادامه یافت که بالاخره یک روز موضوع را با «محمود رجاء»، رئیس رادیو، در میان گذاشتم. قرار شد صدری را با سازش به داخل استودیو بفرستیم و از اتاق فرمان، نوار دیگری پخش کنیم تا شاید از اصرار او خلاص شویم. روزی که «رجاء»، «تقی روحانی»، من و قنبری حضور داشتیم، این شوخی عملی شد. صدری را با تارش به استودیو فرستادیم. طبق معمول چراغ قرمز روشن شد و او شروع به نواختن کرد، در حالی که از رادیو، نوار موسیقی غربی پخش می‌شد! نیم ساعت بعد، صدری با رضایت و خوشحالی از استودیو بیرون آمد و پرسید: «چطور بود؟» ما همگی از «پنجه سحرآمیزش» تعریف کردیم و او خوشحال رفت. پس از رفتنش، قنبری گفت: «حالا این بنده خدا می‌رود و از آشنایانش می‌پرسد، و وقتی چیزی نشنوند، ممکن است دلخور شود و جنجالی به پا شود.» واقعاً هم این شوخی می‌توانست به قیمت رنجش شدید او و قطع همکاری‌اش با ما تمام شود، به‌خصوص که در آن زمان رادیو تهران بودجه‌ای نداشت و دستمزدی هم به نوازندگان پرداخت نمی‌شد. با این حال، سه روز بعد، من و قنبری در دفتر رئیس رادیو بودیم که صدری وارد شد. از شرم، خودمان را به کاری مشغول کردیم و منتظر واکنش او ماندیم. تصور می‌کردیم به‌محض دیدن ما، اعتراض خواهد کرد. اما برخلاف انتظار، با لبخندی دوستانه جلو آمد و پس از سلام و احوال‌پرسی گفت: «نمی‌دانید چه غوغایی شده! از روزی که در رادیو سولو زده‌ام، هر کس مرا می‌بیند تیرک می‌گوید. همه از سازم خوششان آمده!»

و اما اتومبیل کوچک من، که در طول سه سال صاحبش بودم، ماجراهای فراوانی آفرید. از همان ابتدا، بیشتر اوقات در وسط خیابان خاموش می‌شد و ناچار می‌شدم از رهگذری که سررشته‌ای داشت کمک بگیرم. آن‌فورد، نخستین اتومبیلی بود که خریده بودم و جالب آن‌که بدون استاد و معلم، با همان ماشین، رانندگی در خیابان‌ها را تمرین کردم. مدت‌ها هم بدون گواهی‌نامه رانندگی می‌کردم تا سرانجام موفق به دریافت آن شدم. در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، هیچ‌یک از کارکنان رادیو اتومبیل نداشتند و من تنها کسی بودم که با فورد خود وارد باغ «میدان ارگ» می‌شدم. معمولاً کمی بعد از ظهر، دوستانی را که در مسیرم بودند سوار می‌کردم و به مقصد می‌رساندم. یکی از این دوستان «صبحی»، قصه‌گوی معروف رادیو، بود که در خیابان شیخ هادی سکونت داشت.

روزی از روزهای تابستان، من و قنبری بهترین لباس‌هایمان را پوشیده بودیم تا به یک مهمانی برویم. صبحی را هم سوار کردیم و به راه افتادیم. هنوز چند قدمی نرفته بودیم که در وسط میدان ارگ، اتومبیل خاموش شد. هرچه استارت زدیم و «هندل» زدیم، فایده‌ای نداشت.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، دهه بیست دوران رونق تئاتر و همچنین اجرای قطعات فکاهی بود که به نام «پیش‌پرده» در تئاترهای پایتخت و شهرستان‌ها خوانده می‌شد. این سبک پیش‌پرده‌خوانی را من و مجید محسنی آغاز کردیم. شعر «دیشب تو لاله‌زار» که با استقبال گسترده مردم روبه‌رو شد، نخستین پیش‌پرده‌ای بود که پس از حوادث شهریور و فضای آزادی بیان و قلم، به طرح مسائل انتقادی روز پرداخت. پیش از آن، افرادی چون «احمد منزوی» و «حسین مجرد»، ترانه‌هایی صرفاً فکاهی می‌ساختند که موضوع آنها بیشتر درباره روابط زن و شوهر، مستأجر و موجر و مسائلی از این دست بود؛ در حالی که «دیشب تو لاله‌زار» انتقادی تند از برقراری حکومت نظامی بود که با مقررات منع رفت‌وآمد شبانه، زندگی مردم را فلج کرده بود. وقتی ترانه‌های فکاهی و سیاسی توجه عموم را جلب کرد و تئاترهای پایتخت دریافتند که بدون این پیش‌پرده‌ها نمی‌توانند تماشاگران خود را راضی نگه دارند، احمد دهقان، مدیر تماشاخانه تهران، تصمیم گرفت دامنه کار را گسترش دهد و با اجرای مستمر پیش‌پرده‌ها، جمعیت بیشتری را به سالن‌های نمایش جذب کند. به همین منظور، ابتدا «جمشید شبیانی» و سپس «حمید قنبری» را به اجرای پیش‌پرده‌های سیاسی - فکاهی تشویق کرد. ترانه‌های شبیانی، مانند «رئیس اداره و وکیل مجلس»، به اندازه کافی سروصدا به پا کرده بود و «مجید محسنی» نیز با شعر «دعا نویس»، چهره افراد سالوس و عوام‌فریب را افشا کرده بود. مردم از شهرهای دور و نزدیک برای دیدن تئاتر و به ویژه شنیدن این اشعار فکاهی - سیاسی به تهران می‌آمدند. این تصنیف‌ها بلافاصله پس از اجرا در تماشاخانه، از طریق رادیو و نیز به صورت جزوه‌های کوچک منتشر می‌شد و با استقبال فراوانی روبه‌رو بود. در این میان، «حمید قنبری»، فارغ‌التحصیل دوره دوم هنرستان هنرپیشگی، وارد میدان شد. او که پیش از آن مدتی به همراه «ناهد سرفراز»، اشعار جدی را در رادیو تهران اجرا می‌کرد، اکنون آمده بود تا با رقبای خود، محسنی و شبیانی، رقابت کند. نخستین پیش‌پرده‌ای که برای قنبری ساختم، «اسکی‌تینگ رینگ» بود که در آن روزها مورد توجه زن و مرد، پیر و جوان قرار گرفته بود. پس از آن، قنبری پیش‌پرده «چاقوکش» اثر ابوالقاسم حالت را اجرا کرد و با این ترانه، موفقیتش تثبیت شد.

به‌تدریج، برنامه‌ای هفتگی شکل گرفت که هر جمعه ساعت یک و پانزده دقیقه بعد از ظهر با عنوان «قطعات فکاهی» اجرا می‌شد. هر جمعه صبح، من با اتومبیل فورد کوچکی که داشتم، از شمیران به بی‌سیم پهلوی، محل فرستنده رادیو، می‌رفتم، بی‌آنکه از پیش درباره شعر آن روز تصمیمی گرفته باشم. معمولاً در مسیر، موضوع به ذهنم می‌رسید، اما گاهی هم پیش می‌آمد که حتی پس از رسیدن، از قنبری و اعضای ارکستر که منتظر بودند، می‌پرسیدم که درباره چه موضوعی شعر بسازم. خلاصه آن‌که، بیشتر اوقات تا ساعت یازده و حتی دوازده، هنوز خبری از شعر و آهنگ نبود. هرچه عقربه‌های ساعت به زمان مقرر نزدیک‌تر می‌شد، من آهنگی را در نظر می‌گرفتم و برای ساختن شعر، روی نیمکت‌های باغ می‌نشستم. در تمام مدتی که مشغول سرودن بودم، اعضای ارکستر با قنبری آهنگ را تمرین می‌کردند تا بالاخره شعر آماده شود. اما معمولاً قنبری فرصت چندانی برای تمرین شعر و آهنگ نداشت و پس از یکی دو بار خواندن، همه با عجله از پله‌ها بالا می‌رفتیم تا خود را به اتاق پخش برسانیم.

جالب‌ترین خاطره‌ای که از آن روزها دارم، مربوط به یکی از همین جمعه‌هاست. زمانی که سرگرم ساختن شعر «خانم دبیر» بودم، مستخدم آمد و خبر داد که کمتر از پنج دقیقه به شروع برنامه باقی مانده و قنبری و اعضای ارکستر باید هرچه زودتر پشت میکروفن حاضر شوند. قنبری به سراغم آمد؛ من در اتومبیل نشسته بودم. با نگرانی پرسید: «چه کنیم؟» قسمت اول شعر را که آماده بود به دستش دادم و گفتم:

تو را من چشم در راهم شباهنگام  
که می گیرند در شاخ «تلاجن» سایه ها رنگ  
سیاهی  
وزان دلخستگانت راست اندوهی فراهم  
تو را من چشم در راهم.  
شباهنگام، در آن دم که بر جا درّه چون مرده  
ماران خفتگان اند،  
در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو  
کوهی دام  
گرم یادآوری یا نه،  
من از یادت نمی کاهم،  
تو را من چشم در راهم.

نیما یوشیج

موج می داند ملال عاشق سرخورده را  
زخم خنجرخورده حال زخم خنجرخورده را  
در امان کی بوده ایم از عشق، وقتی بوی خون  
باز، وحشی می کند باز کبوتر خورده را  
مرگ از روز ازل با عاشقان هم کاسه است  
تا بلرزاند تن هر شام آخر خورده را  
خون دل ها خورده ام یک عمر و خواهم خورد باز  
جام دیگر میدهندش جام دیگر خورده را  
شعر شاید یک زن زیباست، من هم سایه اش  
عاشق خود می کند هرکس به من بر خورده را  
مژگان عباسلو

دال خوبان دل خونین پسندند  
دال خون شو که خوبان این پسندند  
متاع کفر و دین بی مشتری نیست  
گروهی آن گروهی این پسندند  
بابا طاهر

آرام کی گیرد دل دیوانه من؟  
پندش مده، بندش منه، در خانه من  
سرگرم های و هوی خود می ماند امشب  
این مایه شور و شرمستانه من  
در خلوت شب های خاموشی که دارم  
جز غم نگوید حلقه بر کاشانه من  
سر می کشد چون شعله از جانم غم و درد  
زان خنده گرم تو در پیمان من  
در ساغر اندوه من یاد تو جوشد  
وای از تو، وای از ساغر رندانه من  
خالی نمی ماند صدف از گوهر اینجا  
با یاد تو ای نازنین در دانه من  
ما را (پری) افسوس غم ها می فریبد  
پایان ندارد لاجرم افسانه من  
پروین دولت آبادی

ابلیس شیئی رفت به بالین جوانی  
آراسته با شکل مهیبی سر و بر را  
گفتا که منم مرگ و اگر خواهی زنهار  
باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را  
یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار  
یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را  
یا خود ز می ناب کنی یک دو سه ساغر  
تا آنکه بیوشم ز هلاک تو نظر را  
لرزید از این بیم جوان بر خود و جا داشت  
کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم تر را  
گفتا پدر و خواهر من هر دو عزیزند  
هرگز نکنم ترک ادب این دو نفر را  
لیکن چو به می دفع شر از خویش توان کرد  
می نوشم و با وی بکنم چاره شر را  
جامی دو بنوشید و چو شد خیره ز مستی  
هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را  
ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند  
زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را  
ایرج میرزا

آه در باغ بی درختی ما  
این تبر را به جای گل که نشانند؟!  
چه تبر؟ ازدهایی از دوزخ  
که به هر سو دوید و ریشه دواند  
بشنو از من که این سترون شوم  
تا ابد بی بهار خواهد ماند  
هیچ گل از برش نخواهد رست  
هیچ بلبل بر او نخواهد خواند.  
هوشنگ ابتهاج

از تو بگذشتم و بگذاشتم با دگران  
رقتم از کوی تو لیکن عقب سرنگران  
ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی  
تو بمان و دگران وای به حال دگران  
رفته چون مه به محاقم که نشانم ندهند  
هر چه آفاق بجویند کران تا به کران  
می روم تا که به صاحب نظری باز رسم  
محرم ما نبود دیده کوتاه نظران  
دل چون آینه اهل صفا می شکنند  
که ز خود بی خبرند این ز خدا بی خبران  
دل من دار که در زلف شکن در شکنت  
یادگاری ست ز سر حلقه شوریده سران  
گل این باغ به جز حسرت و داغم نفزود  
لاله رویا، تو بیخشیای به خونین جگران  
ره بیداد گران بخت من آموخت تو را  
ورنه دانم تو کجا و ره بیداد گران  
سهل باشد همه بگذاشتن و بگذشتن  
کاین بود عاقبت کار جهان گذران  
شهریارا غم آوارگی و در بدری  
شورها در دلم انگیخته چون نوسفران  
شهریار

عزم وداع کرد جوانی به روستای  
در تیره شامی از بر خورشید طلعتی  
طبع هوا دژم بر و چرخ از فراز ابر  
همچون حباب در دل دریای ظلمتی  
زن گفت با جوان که از این ابر فتنه زای  
ترسم رسد به گلبن حسن تو آفتی  
در این شب سیه که فرو مرده شمع ماه  
ای مه، چراغ کلبه من باش ساعتی  
لیکن جوان ز جنبش طوفان نداشت باک  
دریادلان ز موج ندارند دهشتی  
برخاست تا برون بنهد پای ز آن سرای  
کاو را دگر نبود مجال اقامتی  
سرو روان چو عزم جوان استوار دید  
افراخت قامتی که عیان شد قیامتی  
بر چهر یار دوخت به حسرت دو چشم خویش  
چون مفلس گرسنه به خوان ضیافتی  
با یک نگاه کرد بیان شرح اشتیاق  
بی آنکه از زبان بکشد بار ممتی  
چون گوهری که غلظد بر صفحه ای ز سیم  
غلطان به سیمگون رخ وی اشک حسرتی  
زان قطره سرشک فروماند پای مرد  
یکسر ز دست رفت اگرش بود طاقتی  
آتش فتاد در دلش از آب چشم دوست  
گفتی میان آتش و آب است نسبتی  
این طرفه بین که سیل خروشان در او نداشت  
چندان اثر که قطره اشک محبتی  
رهی معیری



بود، مدام بالا و پایین می‌پرید و در هر برد، بوسه‌ای نصیب من می‌کرد. تا این که بالاخره تاس به نفع کازینو افتاد. گل‌نم ژتون‌ها را به من داد. شمردم؛ ۴۳۰۰ دلار برده بودیم. گفتم: «دیگر بس است، برویم.» اما گل‌نم اصرار داشت باز هم بازی کند. با این حال، من که تجربه این بازی‌ها را داشتم، ادامه آن را صلاح ندانستم و او را مجبور کردم میز را ترک کند. با این وجود، هنوز اصرار داشت مقدار محدودی دیگر بازی کند. برای این که حال و هوایش کامل شود، او را به سر میز رولت بردم و طرز بازی را برایش توضیح دادم. گل‌نم ابتدا چند دلار بازی کرد، اما چون برنده نشد گفت: «من از این بازی خوشم نمی‌آید، همان تاس بهتر بود.» گفتم: «شماره خوش‌شانسی تو چیست؟» با تعجب نگاهم کرد و گفت:

«یعنی چی؟» با لبخند جواب دادم: «بین گل‌نم جان، هر کسی برای خودش یک شماره خوش‌شانسی دارد که برایش شانس می‌آورد؛ مثلاً عدد هفت یا سه یا روز تولدش. یک شماره‌ای. تو چه شماره‌ای برایت شانس می‌آورد؟ روی همان شماره‌ها بازی کن.» کمی فکر کرد و گفت: «فقط یک بار دیگر بازی می‌کنم.» قبول کردم. بیشترین پولی که روی این میز و روی یک شماره می‌شد شرط بست، ۲۰۰ دلار بود. گل‌نم هم یک‌دفعه ۲۰۰ دلار گذاشت روی شماره شش. گفتم: «گل‌نم، معمولاً همه پول را روی یک شماره نمی‌گذارند.» سرش را تکان داد و گفت: «مگر نگفتی روی شماره خوش‌شانسم بگذارم؟ خب من هم گوش کردم.» سعی کردم قانعش کنم که در همان لحظه ساجمه در گردونه چرخید و چرخید و روی شماره شش ثابت ماند. گل‌نم هنوز متوجه برد خودش نشده بود تا اینکه متصدی میز مقدار زیادی از ژتون‌ها را به طرفش هل داد. بازیکنان دور میز شروع به دست زدن کردند و من هم که به شدت شگفت‌زده شده بودم، نه از اینکه حدود ۷۰۰۰ دلار برده بودیم، بلکه از اینکه چنین شانس در بازی رولت خیلی کم اتفاق می‌افتد؛ اینکه کسی تمام پولش را روی یک شماره بگذارد و ببرد. گل‌نم که تازه متوجه بردش شده بود جیغی کشید و مرا بغل کرد و گفت: «دیدی، می‌دانستم می‌بریم.» پرسیدم: «این شماره از کجا آمد؟» در حالی که مرا می‌بوسید گفت: «خب دیگه! حالا خوب کاری کردم که روی یک شماره شرط بستم؟» ضمن اینکه از این برد من هم به نوبه خود خیلی خوشحال بودم، خنده‌ای کردم و گفتم: «شانس تازه‌وارد.» این، بیشتر باور قماربازهاست. آن‌ها می‌گویند هر کسی که برای اولین بار شروع به شرط‌بندی و بازی می‌کند برنده خواهد شد و همین برد است که او را آلوده بازی می‌کند و در نهایت این کار به نابودی زندگی‌اش می‌انجامد. به گل‌نم گفتم بهتر است تا آلوده بازی نشده‌ایم از کازینو بیرون برویم. اولین کار این بود که ژتون‌ها را تبدیل به پول کنم. جمعا ده هزار دلار برنده شده بودیم و چون خیلی گرسنه بودیم، گل‌نم پیشنهاد کرد به رستورانی برویم که موسیقی داشته باشد. من هم که چنین نظری داشتم از او پرسیدم: «می‌خواهی لباس عوض کنی؟» جواب داد: «آره حتما، می‌رویم بالا؟» سری تکان دادم و رفتیم بالا.

گل‌نم به مجرد وارد شدن به اتاق، مرا روی تخت هل داد و خودش را روی من انداخت و گفت: «تو خیلی خوبی، برای من خیلی شانس می‌آوری، من را هیچ‌وقت تنها نگذار.» نگاهی به چشم‌های زیبایش کردم. هر وقت اشک در چشم‌هایش جمع می‌شد، به قدری به او زیبایی می‌بخشید که کسی را یارای مقاومت نبود. چرخ زدم و به‌صورت خوابیده پهلوی او قرار گرفتم. دستی به زیر گیسوانش بردم و با دست دیگر صورتش را نوازش کردم. او نیز هر دو دستش را به پشت سرم برد و مرا به خود کشید و بوسید. در آنی گویی یک نیروی مغناطیسی در وجود هر دوی ما جریان پیدا کرد و خون در رگ‌هایمان به جوش آمد. من لحظه‌ای سر و گردنش را غرق بوسه کردم و دستم می‌رفت تا دکمه‌های بلوزش را باز کنم. اما نمی‌دانم چه شد، ناگهان مثل جن از جا پریدم. نگاهی به گل‌نم کردم. در آن موقعیت، هیچ‌کس نمی‌توانست به‌سادگی در برابر آن احساسات مقاومت کند. او که از هیجان نفس‌نفس می‌زد و با هر نفس، آن گوی‌های بلورین سینه‌هایش بالا و پایین می‌رفت، با تمام وجود تمنای چشیدن شهد عشق را داشت.

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

## گل‌نم

بخش نهم

شیدوش باستانی



**یکشنبه ۱۸ آگوست ۹۵:** خواب هر دوی ما آنقدر سنگین شده بود که صبح، وقتی بیدار شدم و به ساعت نگاه کردم، ۱۱:۳۰ بود. گل‌نم هنوز خوابیده بود. بی‌صدا زیر دوش رفتم و آماده شدم، قهوه‌ای درست کردم و کنار پنجره نشستم و به رفت‌وآمد مردم در خیابان نگاه کردم. گاهی هم به گل‌نم که سر و بخشی از شانه و گردنش از زیر لحاف بیرون مانده بود نگاه می‌کردم و در ذهنم به دنبال پاسخی قانع‌کننده درباره این دختر می‌گشتم. کاری که دیشب او انجام داد و پاسخی که به آن جوانک داد، آنقدر برایم ارزشمند بود که اصلاً انتظارش را نداشتم. فهمیدم که این دختر نه تنها صورتی زیبا دارد، بلکه سیرت نیکویی هم دارد و از ارزش‌های اجتماعی نیز برخوردار است. در دل گفتم تا جایی که بتوانم به او کمک خواهم کرد.

گل‌نم غلتی زد و چشم باز کرد. وقتی مرا دید که به او نگاه می‌کنم، لبخندی زد و گفت: «صبح بخیر.» گفتم: «صبح بخیر. خوب خوابیدی؟» لبخندی زد و گفت: «آره. خیلی وقته بیداری؟» گفتم: «تقریباً نیم ساعتی هست. گرسنه نیستی؟» جواب داد: «نمی‌دونم، شما چطور؟» گفتم: «من هم نمی‌دانم. فعلاً بلند شو تا ببینیم چه می‌شود.» او از زیر لحاف بیرون آمد؛ فقط یک شورت به تن داشت و به حمام رفت. از رفتار او کمی گیج شده بودم. با خودم فکر کردم که من با چه کسی طرف هستم؟ آیا گل‌نم عمداً چنین رفتاری می‌کند؟ یا این که برایش عفاف و حجاب معنا و مفهومی ندارد؟ مسلماً هر چه هست به گذشته او مربوط می‌شود، گذشته‌ای که تا این لحظه دربارهاش با من صحبتی نکرده است. آنچه من می‌دانم، همان چیزی است که خودش گفته: این که به‌طور غیرقانونی وارد ترکیه شده و سه سال است که ازدواج کرده است. بقیه قهوه‌ام را خوردم. حدود نیم ساعت بعد، در حالی که به بیرون نگاه می‌کردم و غرق افکار خودم بودم، از پشت سر دستش را دور گردنم انداخت و بوسه‌ای از بناگوشم گرفت و گفت: «از شب خوبی که داشتم متشکرم. خیلی به من خوش گذشت.» گفتم: «من باید از تو تشکر کنم که چقدر زیبا جواب آن جوانک را دادی.» بعد بوسه‌ای دیگر از او گرفتم و گفتم: «بلند شو برویم چیزی بخوریم.» گل‌نم همان شلوار جین و بلوز سفید بدون یقه و کفش ورزشی به تن داشت. هر دو پایین آمدیم. در سالن بازی، عده زیادی مشغول بازی بودند و صدای ماشین‌های اسلایدر همراه با همهمه و خنده بازی‌کنان، تمام فضای سالن را پر کرده بود.

پس از صرف مختصر صبحانه، گل‌نم پیشنهاد کرد کمی در خیابان‌ها پیاده‌روی کنیم. هوای بیرون بسیار گرم و آزاردهنده بود. بنابراین در حالی که دست گل‌نم را می‌کشیدم گفتم: «خیابان‌گردی باشد برای شب. حالا برویم داخل کازینوها بگردیم، هم خنک‌تر است و هم دیدنی‌تر.» چند ساعتی او را در کازینوهای مختلف گراندم. آن‌قدر شیفته لاس و گاس شده بود که اصلاً احساس خستگی نمی‌کرد، برعکس من که کاملاً از پا افتاده بودم. گل‌نم رو به من کرد و گفت: «شما نمی‌خواهید بازی کنید؟» گفتم: «بدم نمی‌آید، اما نگرانم حوصله‌ات سر برود.» با هیجان گفت: «نه، دوست دارم پشت دست بنشینم و نگاه کنم. شاید برایت شانس بیاورم.» این حرفش بیشتر مرا تشویق کرد که سر میز بلک‌جک بروم. کارت اعتباری‌ام را به متصدی میز دادم و درخواست ۵۰۰ دلار کردم. چند دقیقه بعد، پول را به من دادند. مدتی سر میز مشغول بازی بودم و سپس بلند شدم. گل‌نم میزی را نشان داد و گفت: «برویم آنجا.» جمعیت زیادی دور آن جمع شده بودند و سر و صدای زیادی به گوش می‌رسید و گاهی فریاد شادی بلند می‌شد. فهمیدم میز «کرپس» است؛ بازی‌ای که اتفاقاً من آن را خیلی دوست دارم. به طرف میز رفتیم و مدتی تماشا کردیم. سپس من شروع به شرط‌بندی کردم. دو دست بردم تا نوبت تاس ریختن به من رسید. گل‌نم گفت: «می‌شود شما پول بگذارید و من تاس بریزم؟» گفتم: «نه، قبول نمی‌کنند. باید خودت پول بگذاری.» بیا این ژتون‌ها را بگیر، من می‌گویم روی چه شماره‌هایی بگذاری، گل‌نم نیمی از ژتون‌ها را، بی‌آن‌که بداند چه مبلغی است، روی شماره‌های ۶ و ۸ گذاشت. سپس تاس را در دست چرخاند و در وسط میز رها کرد. صدای شادی مردم نشان می‌داد که تاس‌ها خوب نشسته‌اند. هفت تا هشت بار این‌گونه، گل‌نم پشت سر هم تاس ریخت و هر بار صدای فریاد شادی مردم بلند می‌شد. خودش هم که هیجان‌زده شده

## کلمات و رفتار، کدام یک در زندگی انسان وزن بیشتری دارد؟

کلنار

در زندگی روزمره، انسان‌ها بیش از هر چیز با «کلمات» در ارتباط هستند، حرف می‌زنند، می‌شنوند، می‌نویسند و پاسخ می‌دهند. اما در پس این جریان دائمی واژه‌ها، نیرویی عمیق‌تر و تعیین‌کننده‌تر وجود دارد: «رفتار». پرسش اساسی این است که در نهایت، کدام یک سنگین‌تر است، کلمات یا رفتار؟

در ظاهر، کلمات قدرتی فوری و چشمگیر دارند. یک جمله می‌تواند دل انسانی را آرام کند یا آن را بشکند. واژه‌ها می‌توانند امید بسازند یا ترس ایجاد کنند. انسان‌ها با کلمات عاشق می‌شوند، می‌بخشند، قضاوت می‌کنند و حتی گاهی از هم فاصله می‌گیرند. کلمات، ابزارهای قدرتمند ذهن‌اند و می‌توانند احساسات را در لحظه تغییر دهند. اما با وجود این قدرت، کلمات اغلب ماهیتی گذرا دارند. گفته می‌شوند، در هوا می‌مانند و سپس به تدریج در حافظه محو می‌شوند. حتی اگر در ذهن باقی بمانند، همیشه با تردید همراه‌اند: آیا این حرف واقعاً حقیقت داشت یا تنها یک ادعا بود؟ در مقابل، «رفتار» در سکوت سخن می‌گوید. رفتار همان چیزی است که انسان واقعاً انجام می‌دهد، نه آنچه ادعا می‌کند. اگر کلمات وعده می‌دهند، رفتار تحقق یا نقض آن وعده‌ها را نشان می‌دهد. از همین‌جا است که رفتار، وزن بیشتری پیدا می‌کند، زیرا واقعیت را آشکار می‌سازد.

در روابط انسانی، این تفاوت به روشنی دیده می‌شود. ممکن است فردی بارها از عشق، احترام یا وفاداری سخن بگوید، اما اگر رفتار او خلاف این گفته‌ها باشد، ذهن و قلب انسان بیشتر به رفتار اعتماد می‌کند تا به کلمات. زیرا انسان‌ها در نهایت با «تجربه عملی» دیگران زندگی می‌کنند، نه با گفته‌های آنان.

در این میان، نمی‌توان نقش کلمات را نادیده گرفت. کلمات آغازگر ارتباط هستند و می‌توانند مسیر رفتار را شکل دهند. اما زمانی که میان کلمات و رفتار فاصله ایجاد شود، اعتماد آسیب می‌بیند. این فاصله همان جایی است که انسان‌ها احساس سردرگمی یا حتی خیانت عاطفی را تجربه می‌کنند. بنابراین، می‌توان گفت کلمات «پیش‌نویس ذهن» هستند، اما رفتار «نسخه نهایی زندگی» است. آنچه در نهایت باقی می‌ماند، نه وعده‌ها، بلکه عملکردهاست.

در نهایت، زندگی انسان در حافظه دیگران نه با تعداد واژه‌هایی که گفته، بلکه با کیفیت رفتاری که نشان داده شده است، ثبت می‌شود. کلمات می‌توانند در لحظه تأثیر بگذارند، اما رفتار است که در زمان باقی می‌ماند و معنا می‌سازد. و شاید در همین نکته ساده اما عمیق، یکی از بزرگ‌ترین درس‌های زندگی نهفته باشد: کمتر بگوییم، اما درست‌تر زندگی کنیم.

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ه	ر	د	و	ر	م	ی	ت	و	ت	و	ه	ی	و	م
د	ا	د	ه	ل	ا	ل	ل	ا	ل	ا	د	ا	د	ه
ر	ن	ی	و	م	م	ف	ر	د	ش	ر	ک	ت		
س	ی	ه	ت	ک	ی	و	ل	ت	ی	ش	ت			
ه	ل	ا	و	ا	ن	س	ی	و	ا	ش	ی			
خ	ت	ر	ن	م	ر	ک	ل	ا	م	ق	ر			
ا	ش	ع	ه	و	ا	د	ی	ز	ی	ا	د			
ن	و	ه	ب	ا	د	م	ج	ا	ن	و	ق	ف		
م	د	ر	ن	ا	د	ا	ت	ل	ی	د	ر			
ت	ن	س	ا	م	ب	ا	ز	ا	ن	و				
ل	ج	ا	ر	ی	ر	ه	و	ا	ر	د	ز			
س	د	ر	س	و	م	س	ا	ک	س	ی	ا			
ک	ا	د	و	ب	ا	ر	ت	و	ر	ا	ن			
و	ک	ا	ل	ت	م	ی	ه	ن	ه	م	ک	ف		
ب	ا	ب	ه	ر	ک	ا	ب	ش	ر	م	ا	و	ر	

## هرس سیناپسی، معماری خاموش مغز و هنر حذف برای رسیدن به کمال

نوشته اختصاصی: دکتر غزل جمشیدی - متخصص اعصاب و روان - روانپزشک

در نگاه نخست، ممکن است تصور کنیم رشد یعنی افزودن، گسترش دادن و بیشتر کردن. اما در درون پیچیده‌ترین ساختار شناخته شده جهان، یعنی مغز انسان، حقیقتی شگفت‌انگیز جریان دارد: گاهی رشد واقعی در «کم کردن» اتفاق می‌افتد، نه در افزودن. این فرایند ظریف و حیاتی در علم عصب‌شناسی با نام هرس سیناپسی (Synaptic) شناخته می‌شود سازوکاری که در آن مغز، ارتباط‌های غیرضروری را حذف و مسیرهای مهم را تقویت می‌کند.

برای درک این پدیده، باید مغز را نه یک ساختار ثابت، بلکه یک شبکه زنده و در

حال تغییر تصور کرد. در سال‌های ابتدایی زندگی، مغز انسان با سرعتی حیرت‌انگیز شروع به ساختن ارتباط میان سلول‌های عصبی می‌کند. این ارتباط‌ها یا سیناپس‌ها، در ابتدا بسیار بیشتر از نیاز واقعی هستند، گویی مغز برای تمام احتمالات ممکن، مسیرهایی می‌سازد. اما این فراوانی اولیه، اگر بدون نظم باقی بماند، به آشفتگی و ناکارآمدی منجر خواهد شد. در همین جاست که هرس سیناپسی وارد عمل می‌شود: مغز به تدریج شروع به ارزیابی مسیرها می‌کند:



کدام ارتباط‌ها بیشتر استفاده می‌شوند، کدام مسیرها در یادگیری، تجربه و رفتار نقش دارند و کدام مسیرها بلااستفاده مانده‌اند. ارتباط‌های قوی‌تر حفظ می‌شوند و ارتباط‌های ضعیف‌تر، به تدریج حذف می‌گردند. این فرایند، نه نشانه ضعف، بلکه نشانه بلوغ و کارآمدی سیستم عصبی است.

می‌توان گفت مغز در این مرحله، نقش یک باغبان دقیق و هوشمند را ایفا می‌کند، باغبانی که برای رشد بهتر درخت، شاخه‌های اضافی را هرس می‌کند تا انرژی به شاخه‌های اصلی برسد. در نتیجه، ساختار نهایی نه تنها کوچک‌تر نمی‌شود، بلکه منظم‌تر، سریع‌تر و کارآمدتر عمل می‌کند.

هرس سیناپسی در چند مرحله مهم از زندگی انسان رخ می‌دهد. در دوران کودکی، مغز با سرعت بسیار بالا در حال ساختن شبکه‌های عصبی است. این دوره، دوره «فراوانی ارتباط‌ها» است. سپس در دوران نوجوانی، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل هرس سیناپسی آغاز می‌شود، زمانی که مغز شروع به انتخاب می‌کند و مسیرهای غیرضروری را کنار می‌گذارد. این دوره، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت، توانایی‌های شناختی و حتی الگوهای رفتاری فرد دارد. در بزرگسالی نیز این فرایند ادامه پیدا می‌کند، اما با سرعت کمتر و دقت بیشتر.

آنچه این فرایند را شگفت‌انگیزتر می‌کند، نقش تجربه در آن است. مغز بر اساس استفاده و تکرار تصمیم می‌گیرد کدام مسیرها را نگه دارد. به عبارت دیگر، هر فکری که تکرار می‌شود، هر مهارتی که تمرین می‌شود و هر تجربه‌ای که زندگی می‌کنیم، در حال شکل دادن به ساختار فیزیکی مغز است. مسیرهایی که بیشتر استفاده می‌شوند، تقویت می‌گردند و مسیرهایی که نادیده گرفته می‌شوند، به تدریج حذف خواهند شد. این ویژگی، پیوندی عمیق میان زیست‌شناسی و تجربه انسانی ایجاد می‌کند. به همین دلیل است که دوران کودکی و نوجوانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده ذهن و شخصیت انسان دارد. محیط، آموزش، روابط انسانی و حتی نوع توجه و مراقبت در این دوره‌ها می‌تواند مسیرهای عصبی را شکل دهد یا از بین ببرد. اهمیت هرس سیناپسی تنها در رشد فردی خلاصه نمی‌شود، بلکه درک آن می‌تواند نگاه ما را به یادگیری، تربیت و حتی سلامت روان تغییر دهد. مغز انسانی که در آن ارتباط‌های غیرضروری حذف و ارتباط‌های مؤثر تقویت شده‌اند، توانایی بیشتری در تمرکز، تصمیم‌گیری و سازگاری با محیط دارد. در واقع، نظم درونی مغز، زمینه‌ساز نظم بیرونی در رفتار انسان است. با این حال، این فرایند همیشه ساده یا کاملاً بی‌چالش نیست. گاهی شرایط محیطی، استرس‌های طولانی‌مدت یا تجربه‌های نامناسب می‌توانند بر روند طبیعی هرس سیناپسی تأثیر بگذارند و باعث تقویت الگوهای ناسالم شوند. به همین دلیل، کیفیت تجربه‌های زندگی، به‌ویژه در سال‌های اولیه، اهمیت بسیار زیادی دارد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۴

کوسن‌ها، آثار هنری، یک تخته فرش یا حتی یک دیوار شاخص (Accent Wall) خودنمایی کنند. در این جا تفاوت جالبی میان سلیقه‌ی ایرانی و غربی دیده می‌شود. در بسیاری از خانه‌های ایرانی، تمایل به استفاده هم‌زمان از چندین رنگ شاخص و قوی دیده می‌شود که گاهی تمرکز بصری را دشوار می‌کند. این در حالی است که در طراحی معاصر غربی، معمولاً یک یا دو رنگ تأکیدی به شکلی کاملاً کنترل‌شده و در بستری خنثی به کار گرفته می‌شوند. نتیجه‌ی این رویکرد، خلق فضایی آرام‌تر و منسجم‌تر است که با گذشت زمان، همچنان جذابیت و تازگی خود را حفظ می‌کند.

**اشتباهات رایج در انتخاب رنگ نشیمن:** یکی از متداول‌ترین اشتباهات در طراحی نشیمن، انتخاب رنگ صرفاً بر اساس تصاویر ایده‌آل در اینترنت است. باید به خاطر داشت رنگی که در یک قاب عکاسی شده و تحت نورپردازی استودیویی زیبا به نظر می‌رسد، ممکن است در محیط خانه شما و با شرایط نوری متفاوت، جلوه‌ای کاملاً غریبه پیدا کند. همچنین، بسیاری از افراد هنگام انتخاب رنگ، تنها به نور روز توجه می‌کنند و از وضعیت فضا در ساعات عصر و شب غافل می‌شوند، موضوعی که باعث می‌شود نشیمن در نیمی از شبانه‌روز، حسی متفاوت و ناخوشایند ایجاد کند. همین طور خطای رایج دیگر، استفاده پراکنده از رنگ‌های متنوع بدون داشتن یک پالت منسجم و مشخص است. این رویکرد، حتی اگر تک‌تک رنگ‌ها به تنهایی زیبا باشند، در نهایت منجر به شلوغی بصری و سلب آرامش از فضا می‌شود. طراحی موفق، بیش از آنکه مجموعه‌ای از رنگ‌های زیبا باشد، حاصل هماهنگی و نظم است که میان آنها برقرار می‌شود.

اتاق نشیمن فضایی برای زندگی است، نه صحنه‌ای برای نمایش. رنگ‌ها در این فضا باید در خدمت آرامش، تعامل و حس تعلق باشند. انتخاب درست رنگ، به معنای دنبال کردن کورکورانه‌ی ترندها یا حذف سلیقه‌ی شخصی نیست، بلکه یافتن نقطه‌ای است که این دو در آن به تعادل می‌رسند. وقتی رنگ‌ها با آگاهی انتخاب شوند، نشیمن به فضایی تبدیل می‌شود که هم زیباست و هم راحت؛ جایی که می‌توان در آن زندگی کرد، نه اینکه فقط از آن عکس گرفت.

در مقاله‌ی آینده، از فضای عمومی نشیمن فاصله می‌گیریم و به سراغ خصوصی‌ترین بخش خانه می‌رویم: اتاق خواب. جایی که انتخاب رنگ، مستقیماً با کیفیت خواب، آرامش ذهنی و حس امنیت شما گره خورده است.



## ساخت و اجرای طراحی دکوراسیون

هستی موسوی  
طراح دکوراسیون داخلی

<https://www.hastidesign.co>

[hastidesign99@gmail.com](mailto:hastidesign99@gmail.com)

## رنگ در اتاق نشیمن: تعادل میان زندگی، سلیقه و ترندهای معاصر

در بخش اول این مقاله، انتخاب رنگ برای اتاق نشیمن را از دریچه طراحی و ساختار فضا بررسی کردیم، از نقش نور و ابعاد گرفته تا اهمیت رنگ‌های پایه و خنثی. اما رنگ در نشیمن، تنها یک تصمیم زیباشناختی نیست. آنچه در نهایت به فضا معنا می‌دهد، نحوه زندگی ما در آن است.

در این بخش، آگاهانه از انتخاب‌های کلی طراحی فاصله می‌گیریم تا به تجربه واقعی فضا نزدیک شویم، اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که رنگ‌ها با سبک زندگی، عادات‌های روزمره و کیفیت



تعاملات اعضای خانواده گره می‌خورند. در ادامه، بررسی می‌کنیم که چگونه می‌توان با درک درست از شیوه استفاده از این فضا، رنگ‌ها را به ابزاری برای افزایش کیفیت زندگی روزمره تبدیل کرد.

**رنگ و سبک زندگی در اتاق نشیمن:** اتاق نشیمن پیش از آنکه یک پروژه طراحی باشد، صحنه واقعی زندگی روزمره است. به همین خاطر، نحوه استفاده شما از این فضا باید اولین و مهم‌ترین فاکتور در انتخاب پالت رنگی باشد. نشیمنی که هر شب میزبان دوره‌هایی از خانواده‌هاست، نیازهای بصری کاملاً متفاوتی نسبت به فضایی دارد که صرفاً برای پذیرایی‌های رسمی یا تماشای فیلم طراحی شده است.

در خانه‌هایی که نشیمن قلب تجمع، گفت‌وگو و حضور طولانی‌مدت اعضای خانواده است، رنگ‌ها باید حس راحتی ایجاد کنند. پالت‌های گرم و ملایم، مانند بژهای طبیعی، خاکستری‌های گرم یا رنگ‌های خاکی روشن، فضا را صمیمی‌تر می‌کنند و اجازه می‌دهند افراد بدون احساس خستگی ذهنی، ساعت‌ها کنار هم وقت بگذرانند. این رنگ‌ها به‌ویژه برای خانواده‌هایی که کودک دارند یا رفت‌وآمد در خانه شان زیاد است، انتخاب‌های امن‌تری محسوب می‌شوند.

در مقابل، نشیمن‌هایی که بیشتر کارکرد رسمی دارند و برای مهمانی یا پذیرایی استفاده می‌شوند، می‌توانند کمی ساختارمندتر و جسورانه‌تر طراحی شوند. در این فضاها، استفاده کنترل‌شده از رنگ‌های تیره تر با ایجاد کنتراست‌های ظریف، به محیط وقار و شخصیت می‌بخشد، بدون آنکه فضا بیش از حد سنگین یا صرفاً نمایشی به نظر برسد. نکته ظریف دیگری که امروزه نمی‌توان نادیده گرفت، نقش تلویزیون در نشیمن است. در بسیاری از خانه‌های امروزی، نشیمن حول محور صفحه نمایش شکل می‌گیرد. رنگ‌های بسیار روشن یا بسیار تیره در اطراف تلویزیون می‌توانند باعث خستگی چشم شوند. به همین دلیل، انتخاب رنگ‌هایی با شدت متوسط و تهرنگ‌های آرام، تجربه تماشای تلویزیون را در طولانی‌مدت لذت بخش‌تر می‌کند.

سبک زندگی آرام یا پرتحرک نیز عامل تعیین‌کننده‌ای است. افرادی که نشیمن را فضایی برای استراحت، مطالعه یا آرام‌گرفتن بعد از یک روز کاری می‌دانند، معمولاً با رنگ‌های ملایم و خنثی ارتباط بهتری برقرار می‌کنند. در مقابل، برای کسانی که نشیمن را فضایی پویا و اجتماعی می‌بینند، اضافه کردن رنگ‌های تأکیدی محدود می‌تواند انرژی و حیات بیشتری به فضا بخشد. در نهایت، موفق‌ترین طراحی‌های اتاق نشیمن آنهایی هستند که رنگ در آنها با واقعیت زندگی ساکنان هماهنگ است، نه فقط با ترندهای زودگذر. وقتی رنگ‌ها با توجه به نیازهای واقعی ساکنان انتخاب شوند، فضا نه تنها زیبا، بلکه برای سالها قابل زندگی و ماندگار خواهد بود.

**رنگ‌های تأکیدی، ایجاد شخصیت بدون شلوغی:** یکی از بهترین راه‌ها برای دادن شخصیت به اتاق نشیمن، استفاده محدود و هدفمند از رنگ‌های تأکیدی است. این رنگ‌ها لزوماً نباید بر فضا غلبه کنند، بلکه می‌توانند در قالب جزئیاتی هوشمندانه مثل

*Pouyan's music*  
*Teaches piano & keyboard*  
*Children & adults*

*Dj Pouyan*  
*Live music*  
*For all occasions*

(925) 963-7982

## کودکان در سایه جنگ

نوشته اختصاصی: دکتر فرامرز مهبیاری - روانکاو، روانشناس، مشاور

کودکانی که در منطقه جنگی زندگی می‌کنند، دنیا را متفاوت از دیگر همسالان خود می‌بینند. صدای انفجار برای آنها به جای یک حادثه نادر، به بخشی از زندگی روزمره تبدیل می‌شود. بسیاری از کودکان با هر صدای بلند ناگهان می‌ترسند و به دنبال پناهگاه می‌گردند. برخی شب‌ها با کابوس از خواب بیدار می‌شوند و احساس امنیت ندارند. ترس از دست دادن خانواده در ذهن آنها همیشه زنده است. کودک ممکن است به پدر یا مادر خود بیش از حد وابسته شود. بعضی بچه‌ها از جدا شدن از والدین حتی برای چند دقیقه وحشت دارند. برخی دیگر به ظاهر ساکت می‌شوند و احساسات خود را درون خود نگه می‌دارند. کودکانی هستند که کمتر می‌خندند و زودتر از سن خود جدی می‌شوند. جنگ گاهی معصومیت کودکی را زودتر از موعد از آنها می‌گیرد. بسیاری از آنها در بازی‌های خود صحنه‌های جنگ را بازسازی می‌کنند. اسباب‌بازی‌ها ممکن است به تانک، پناهگاه یا سرباز تبدیل شوند. بعضی کودکان پرخاشگر می‌شوند، زیرا اضطراب خود را این‌گونه نشان می‌دهند. برخی دیگر گوشه‌گیر می‌شوند و تمایلی به صحبت ندارند. افت تمرکز و دشواری در یادگیری نیز در میان آنها دیده می‌شود. مدرسه برای این کودکان همیشه جای امن و ثابت باقی نمی‌ماند. قطع شدن برق، کمبود غذا و جابه‌جایی‌های ناگهانی بر روحیه آنها اثر می‌گذارد. کودک ممکن است نسبت به آینده احساس نامعلومی داشته باشد. بعضی بچه‌ها زودتر از سن خود مسئولیت‌پذیر می‌شوند. آنها گاهی از خواهر یا برادر کوچک‌تر خود مراقبت می‌کنند. در بسیاری از موارد، کودکان معنای غم را زودتر از شادی می‌آموزند. با این حال، قدرت سازگاری کودکان شگفت‌انگیز است. حتی در میان ویرانی، راهی برای بازی و خندیدن پیدا می‌کنند. یک توپ ساده یا نقاشی می‌تواند برایشان پناهی روانی باشد. محبت خانواده در چنین شرایطی نقش حیاتی دارد. حضور یک بزرگسال آرام می‌تواند ترس کودک را کمتر کند. حمایت روانی و آموزش درست می‌تواند آسیب‌ها را کاهش دهد. کودکان جنگ بیش از هر چیز به امنیت، آرامش و ثبات نیاز دارند. آنها نباید قربانی تصمیم‌های بزرگسالان شوند. هر کودک، حتی در دل جنگ، حق دارد کودکی کند.

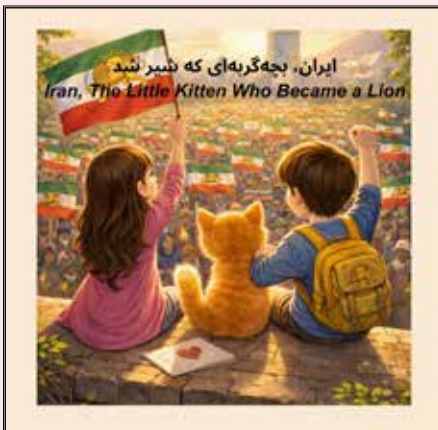
### چرا این کتاب را نوشتم؟

بعد از تراژدی اخیر در ایران، تصمیم گرفتم غم را به چیزی معنادار تبدیل کنم. این داستان کودکان را نوشتم تا شجاعت نسل جوان ایران ثبت شود و کودکان خارج از ایران بفهمند هم‌سن و سالانشان چه تجربه‌ای داشته‌اند. داستان درباره یک بچه‌گربه است که شجاعت را کشف می‌کند و تبدیل به یک شیر می‌شود. پیام داستان ساده اما قدرتمند است: حتی کوچک‌ترین صدا وقتی برای آزادی و مهربانی می‌ایستد، می‌تواند قوی شود. فرزانه یاسینی

کمک به کودکان ایرانی

تمام سود حاصل از فروش کتاب به انجمن خیریه اهدا خواهد شد.

Iran, the little Kitten who became a lion



نسخه‌ای از این کتاب از طریق آمازون قابل تهیه است

## چرا بعضی کودکان بیشتر از دیگران اضطراب جدایی دارند؟

نوشته اختصاصی: دکتر سمانه زمانی - متخصص کودکان و نوزادان

اضطراب جدایی در کودکان پدیده‌ای طبیعی و بخشی از روند رشد عاطفی آنهاست.

بیشتر کودکان در سال‌های ابتدایی زندگی، به ویژه بین ۶ ماهگی تا حدود ۳ یا ۴ سالگی، هنگام جدا شدن از والدین یا مراقب اصلی خود دچار نگرانی، گریه یا بی‌قراری می‌شوند. اما در برخی کودکان این اضطراب شدیدتر، طولانی‌تر و پیچیده‌تر از حالت معمول است و می‌تواند بر زندگی روزمره، روابط اجتماعی و حتی روند یادگیری آنها تأثیر بگذارد. سؤال اصلی این است: چرا برخی کودکان بیش از دیگران دچار اضطراب جدایی می‌شوند؟ پاسخ این سؤال تنها یک عامل ندارد. ترکیبی از ویژگی‌های زیستی، سبک فرزندپروری، تجربه‌های اولیه زندگی و محیط اجتماعی در شکل‌گیری این وضعیت نقش دارند.



**دلبستگی اولیه، پایه اصلی امنیت روانی کودک:** یکی از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری اضطراب جدایی، نوع رابطه کودک با والدین در سال‌های ابتدایی زندگی است. روانشناسان این رابطه را «دلبستگی» می‌نامند. کودکانی که دلبستگی امن دارند، یعنی در زمان نیاز پاسخ آرام، قابل پیش‌بینی و محبت‌آمیز از والدین دریافت کرده‌اند، معمولاً هنگام جدایی احساس اطمینان بیشتری دارند. آنها می‌دانند که والدین بازمی‌گردند و جهان جای امنی است. در مقابل، کودکانی که دلبستگی ناایمن دارند، مثلاً گاهی با محبت و گاهی با بی‌توجهی یا واکنش‌های غیرقابل پیش‌بینی مواجه شده‌اند، بیشتر در جدایی دچار اضطراب می‌شوند. برای این کودکان، نبودن والدین می‌تواند به معنای «ناامنی» یا «از دست دادن حمایت» تعبیر شود.

**شخصیت و ویژگی‌های ذاتی کودک:** برخی کودکان از نظر خلق‌وخو به طور طبیعی حساس‌تر هستند. این ویژگی می‌تواند ژنتیکی یا زیستی باشد. کودکانی که حساسیت هیجانی بالاتری دارند:

- بیشتر از تغییرات محیطی واکنش نشان می‌دهند
- زودتر دچار ترس یا نگرانی می‌شوند
- زمان بیشتری برای آرام شدن نیاز دارند

این کودکان ممکن است حتی در شرایط مناسب خانوادگی نیز اضطراب جدایی بیشتری تجربه کنند، زیرا سیستم عصبی آنها نسبت به جدایی واکنش‌پذیرتر است. **تجربه‌های ناگهانی یا استرس‌زا:** تجربه‌های ناگهانی مانند بستری شدن در بیمارستان - جدایی طولانی از والدین - تغییر خانه یا شهر - ورود به مهدکودک بدون آمادگی کافی، می‌تواند احساس ناامنی را در کودک تقویت کند. اگر کودک درک نکند که این جدایی موقت است، ممکن است آن را به عنوان یک تهدید دائمی تفسیر کند و اضطراب جدایی در او شدت بگیرد.

**سبک فرزندپروری بیش از حد محافظتی:** در برخی خانواده‌ها، والدین به دلیل نگرانی زیاد، اجازه تجربه استقلال به کودک نمی‌دهند. این رفتار اگرچه از روی محبت است، اما می‌تواند اثر معکوس داشته باشد. کودکی که همیشه در کنار والدین بوده و فرصت تجربه جدایی‌های کوتاه را نداشته است کمتر احساس استقلال می‌کند، بیشتر به حضور فیزیکی والدین وابسته می‌شود، هنگام جدایی ناگهانی، دچار اضطراب شدید می‌شود. در واقع، نبود فرصت تمرین جدایی‌های کوچک، باعث می‌شود جدایی‌های بزرگ‌تر برای کودک دشوارتر شود.

**اضطراب در محیط خانواده:** کودکان به شدت تحت تأثیر حالات روانی والدین هستند. اگر یکی از والدین یا هر دو دچار اضطراب، نگرانی یا استرس مزمن باشند، کودک این احساس را ناخودآگاه دریافت می‌کند. در چنین شرایطی، کودک یاد می‌گیرد که جهان ممکن است ناامن باشد، و این برداشت می‌تواند اضطراب جدایی را تشدید کند. **تغییرات مهم در زندگی کودک:** رویدادهایی مانند تولد خواهر یا برادر، طلاق یا جدایی والدین، ازدواج مجدد یکی از والدین، تغییر مراقب اصلی می‌تواند احساس ثبات کودک را بر هم بزند. در چنین شرایطی، کودک ممکن است برای حفظ ارتباط با منبع اصلی امنیت خود (والدین)، به آنها وابستگی بیشتری نشان دهد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**



## زبان عشق چیست و چرا افراد متفاوت آن را به شکل‌های گوناگون تجربه می‌کنند؟

نوشته اختصاصی: محمدرضا رستگاریا - مربی زندگی

عشق یکی از بنیادی‌ترین تجربه‌های انسانی است، اما جالب اینجاست که همه آن را یکسان درک یا ابراز نمی‌کنند. یک نفر با شنیدن جمله‌ای محبت‌آمیز احساس دوست داشته شدن می‌کند، در حالی که فرد دیگر ممکن است همان احساس را فقط زمانی تجربه کند که کمک عملی دریافت می‌کند یا زمان باکیفیت در کنار شریک عاطفی‌اش داشته باشد. این تفاوت‌ها ما را به مفهومی مهم می‌رساند: زبان عشق. زبان عشق یعنی شیوه‌ای که هر فرد از طریق آن عشق را دریافت، درک و بیان می‌کند. این مفهوم نشان می‌دهد که عشق فقط یک احساس نیست، بلکه نوعی ارتباط است، و مانند هر ارتباطی، نیاز به «ترجمه» دارد.

پنج زبان اصلی عشق: بر اساس نظریه‌ای که در روانشناسی روابط بسیار شناخته شده است، عشق معمولاً در پنج زبان اصلی بیان می‌شود:

**کلمات تأییدآمیز:** برخی افراد با شنیدن جملات محبت‌آمیز، تشویق و قدردانی احساس عشق می‌کنند. برای این افراد، جمله‌هایی مانند «دوستت دارم»، «به تو افتخار می‌کنم» یا «ازت ممنونم» بسیار عمیق‌تر از هر رفتار دیگری اثر دارد.

**وقت باکیفیت:** در این زبان، حضور واقعی اهمیت دارد، نه فقط بودن فیزیکی. یعنی گفت‌وگوی عمیق، توجه کامل، و زمان مشترک بدون حواس‌پرتی. برای این افراد، بودن در کنار کسی که واقعاً گوش می‌دهد، بزرگ‌ترین نشانه عشق است.

**دریافت هدیه:** در اینجا ارزش هدیه در «قیمت» آن نیست، بلکه در «معنا» و «توجه» پشت آن است. یک هدیه کوچک اما فکرسازده می‌تواند احساس دوست داشته شدن را به شدت تقویت کند.

**خدمت کردن (کمک عملی):** برخی افراد عشق را در عمل می‌بینند. کارهایی مثل

کمک در کارهای روزمره، حمایت در شرایط سخت یا انجام مسئولیت‌ها به جای طرف مقابل، برای آنها نشانه عشق است. در این زبان، عمل از حرف مهم‌تر است. **تماس فیزیکی:** برای برخی، لمس ساده مثل دست گرفتن، در آغوش گرفتن یا تماس نزدیک، عمیق‌ترین حس امنیت و عشق را ایجاد می‌کند. این افراد از طریق بدن خود، عشق را بهتر از کلمات درک می‌کنند.

**چرا افراد زبان‌های عشق متفاوتی دارند؟** این تفاوت تصادفی نیست. چند عامل مهم در شکل‌گیری آن نقش دارند: **تجربه‌های دوران کودکی:** اولین الگوهای عشق در خانواده شکل می‌گیرند. اگر کودکی بیشتر با تشویق کلامی مورد محبت قرار گرفته باشد، احتمالاً در بزرگسالی نیز «کلمات» را مهم‌ترین نشانه عشق می‌داند. در مقابل، کودکی که محبت را از طریق مراقبت عملی یا حضور فیزیکی تجربه کرده، ممکن است همان الگو را در روابط بزرگسالی دنبال کند.

**شخصیت و نیازهای روانی:** برخی افراد ذاتاً کلامی‌تر، احساسی‌تر یا جسمانی‌تر هستند. نیازهای روانی متفاوت باعث می‌شود افراد از مسیرهای متفاوتی احساس امنیت و محبت کنند.

**فرهنگ و جامعه:** در بعضی فرهنگ‌ها بیان کلامی عشق رایج‌تر است، در برخی دیگر عمل‌گرایی یا کنترل احساسات اهمیت بیشتری دارد. این تفاوت فرهنگی بر درک ما از عشق تأثیر می‌گذارد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۲



حسن لشگری

## Pine Press Printing and Copying

با مدیریت ایرانی به همراه کادری مجرب و با داشتن پیشرفته ترین دستگاه های چاپ و ارائه بهترین سرویس در کلیه امور چاپی برای هموطنان عزیز

- ◆ Self & Full Service Copying
- ◆ Perfect Binding
- ◆ Tape Binding
- ◆ Laminating
- ◆ GBC Binding
- ◆ Wire-O-Binding
- ◆ Saddle Sticking
- ◆ Graphics Services
- ◆ Fold, Perf & Scoring



- ◆ Manuals
- ◆ Data Sheets
- ◆ General Printing
- ◆ Newsletters
- ◆ Catalogs
- ◆ Invoices
- ◆ Business Cards
- ◆ Letterhead
- ◆ Presentation

Tel: (408) 730-2552

Fax: (408) 773-1000

info@pinepress.com

www.pinepress.com

Serving our clients since 1985

با بیش از ۳۳ سال تجربه

1330 S. Mary Ave., Sunnyvale, CA 94087

## آینده اقتصاد جهانی در عصر هوش مصنوعی

نوشته اختصاصی: محمدرضا جعفری - پژوهشگر

اقتصاد جهانی در آستانه یکی از عمیق‌ترین دگرگونی‌های تاریخ خود قرار دارد.



همان‌طور که انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم ساختار تولید، کار و زندگی انسان را تغییر داد، امروز هوش مصنوعی در حال بازتعریف همان مفاهیم در مقیاسی گسترده‌تر و سریع‌تر است. این تحول تنها یک پیشرفت تکنولوژیک نیست، بلکه تغییری بنیادین در شیوه تولید ثروت، توزیع فرصت‌ها و حتی تعریف «کار» به شمار می‌آید.

**هوش مصنوعی چگونه اقتصاد را تغییر می‌دهد؟** هوش مصنوعی با توانایی تحلیل داده‌های عظیم، یادگیری الگوها و انجام وظایف پیچیده، به تدریج در حال ورود به تمام بخش‌های اقتصادی است. از صنعت و خدمات گرفته تا آموزش، پزشکی، حمل‌ونقل و حتی هنر. این تحول از سه مسیر اصلی اقتصاد جهانی را دگرگون می‌کند: **افزایش بهره‌وری در مقیاس بی‌سابقه:** ماشین‌های هوشمند می‌توانند در مدت زمان بسیار کوتاه‌تر و با خطای کمتر نسبت به انسان‌ها، وظایف تکراری یا حتی تحلیلی را انجام دهند. این موضوع باعث افزایش بهره‌وری در شرکت‌ها و کاهش هزینه‌های تولید می‌شود. در نتیجه تولید سریع‌تر انجام می‌شود، هزینه‌ها کاهش می‌یابد، رقابت جهانی شدیدتر می‌شود.

**تغییر ماهیت کار:** در اقتصاد آینده، بسیاری از مشاغل سنتی یا تغییر شکل می‌دهند یا به‌طور کامل حذف می‌شوند. وظایفی که قابل اتوماسیون هستند، به تدریج به سیستم‌های هوشمند سپرده خواهند شد. در مقابل، مشاغل جدیدی ایجاد می‌شوند مانند تحلیل‌گران داده‌های هوش مصنوعی، طراحان سیستم‌های هوشمند، متخصصان اخلاق فناوری، مشاغل خلاق و انسانی‌محور. به این ترتیب، کار انسانی از «اجرای کارهای تکراری» به سمت «تفکر، خلاقیت و مدیریت سیستم‌ها» حرکت می‌کند.

**تمرکز جدید ثروت:** یکی از مهم‌ترین پیامدهای هوش مصنوعی، تغییر در توزیع ثروت جهانی است. کشورها و شرکت‌هایی که به داده، زیرساخت دیجیتال و فناوری‌های پیشرفته دسترسی دارند، در موقعیت برتری قرار می‌گیرند. این موضوع می‌تواند باعث شود شکاف اقتصادی میان کشورها افزایش یابد. شرکت‌های بزرگ فناوری قدرت بیشتری پیدا کنند، اقتصاد جهانی به سمت تمرکز بیشتر حرکت کند.

### فرصت‌های بزرگ هوش مصنوعی برای اقتصاد جهانی:

**رشد اقتصادی سریع‌تر:** هوش مصنوعی می‌تواند با افزایش بهره‌وری، رشد اقتصادی کشورها را سرعت ببخشد و تولید ناخالص داخلی را افزایش دهد.

**نوآوری در صنایع مختلف:** از پزشکی دقیق گرفته تا کشاورزی هوشمند و حمل‌ونقل خودران، هوش مصنوعی امکان نوآوری در حوزه‌هایی را فراهم کرده که پیش‌تر محدود بودند.

**کاهش هزینه خدمات:** خدماتی مانند آموزش، مشاوره، ترجمه و حتی درمان می‌توانند با کمک هوش مصنوعی ارزان‌تر و در دسترس‌تر شوند.

**ایجاد بازارهای جدید:** اقتصاد آینده تنها شامل بازارهای فعلی نخواهد بود. حوزه‌هایی مانند داده، الگوریتم‌ها، مدل‌های هوش مصنوعی و خدمات دیجیتال به بازارهای اصلی تبدیل خواهند شد.

### چالش‌های اقتصاد هوش مصنوعی:

**بیکاری ساختاری:** با جایگزینی ماشین‌ها در بسیاری از وظایف، برخی مشاغل سنتی از بین می‌روند. این موضوع می‌تواند باعث بیکاری در برخی بخش‌ها شود، مگر اینکه آموزش و بازآموزی نیروی کار به‌درستی انجام شود.

**نابرابری اقتصادی:** اگر دسترسی به فناوری محدود به چند کشور یا شرکت بزرگ باشد، شکاف اقتصادی جهانی افزایش می‌یابد.

**وابستگی به فناوری:** اقتصادها بیش از گذشته به سیستم‌های دیجیتال وابسته می‌شوند و این موضوع آن‌ها را در برابر اختلالات سایبری یا خطاهای سیستمی آسیب‌پذیر می‌کند.

دنیاله مطلب در صفحه ۵۲

## نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌دهی فرهنگ عمومی

نوشته اختصاصی: رضا فاضلی - جامعه‌شناس

در چند دهه گذشته، شیوه شکل‌گیری فرهنگ عمومی دگرگونی بزرگی را تجربه کرده



است. اگر در گذشته خانواده، مدرسه، رسانه‌های سنتی و نهادهای فرهنگی نقش اصلی را در ساختن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی داشتند، امروز شبکه‌های اجتماعی به یکی از تأثیرگذارترین نیروهای فرهنگی جهان تبدیل شده‌اند. پلتفرم‌هایی

مانند اینستاگرام، ایکس (توییتر سابق)، تیک‌تاک و یوتیوب نه تنها ابزار ارتباطی هستند، بلکه به فضای اصلی تولید، انتشار و بازتعریف فرهنگ تبدیل شده‌اند. این تحول، هم فرصت‌های گسترده‌ای ایجاد کرده و هم چالش‌های جدی به همراه آورده است.

**شبکه‌های اجتماعی چگونه فرهنگ را شکل می‌دهند؟** فرهنگ عمومی مجموعه‌ای از باورها، رفتارها، سلیقه‌ها و ارزش‌هایی است که در یک جامعه رواج دارد. شبکه‌های اجتماعی این فرهنگ را از چند مسیر اصلی تحت تأثیر قرار می‌دهند:

**سرعت انتشار اطلاعات و ایده‌ها:** در گذشته، شکل‌گیری یک جریان فرهنگی ممکن بود سال‌ها طول بکشد. امروز یک ویدیو، تصویر یا یک جمله کوتاه می‌تواند در عرض چند ساعت در سراسر جهان پخش شود و به یک «ترند» تبدیل شود. این سرعت بالا باعث شده فرهنگ عمومی بسیار پویاتر و لحظه‌ای‌تر شود.

**قدرت الگوسازی (اینفلوئنسرها):** یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی در شبکه‌های اجتماعی، ظهور «اینفلوئنسرها» است. این افراد با تعداد دنبال‌کنندگان بالا، بر سلیقه، سبک زندگی و حتی باورهای مخاطبان تأثیر می‌گذارند. آن‌ها می‌توانند تعیین کنند چه چیزی زیبا محسوب می‌شود، چه سبک پوششی محبوب است، چه نوع رفتار اجتماعی پذیرفته‌تر است. در واقع، بخشی از نقش سنتی رسانه‌ها به افراد منتقل شده است.

**تغییر معیارهای موفقیت و سبک زندگی:** شبکه‌های اجتماعی تصویری دائمی از «زندگی ایده‌آل» ارائه می‌دهند مانند سفرهای لوکس، بدن‌های بی‌نقص، خانه‌های زیبا و موفقیت‌های سریع. این تصویرها می‌توانند انتظارات افراد از زندگی را تغییر دهند، احساس مقایسه و نارضایتی ایجاد کنند یا انگیزه برای پیشرفت ایجاد کنند. در نتیجه، مفهوم موفقیت در فرهنگ عمومی دچار تغییر شده است.

**دموکراتیک شدن تولید فرهنگ:** در گذشته تولید فرهنگ در اختیار رسانه‌ها و نهادهای رسمی بود. اما امروز هر فردی با یک تلفن همراه می‌تواند تولیدکننده محتوا باشد. این موضوع باعث شده صداهای متنوع‌تری شنیده شوند، فرهنگ از انحصار خارج شود و با خلاقیت افزایش یابد. اما در عین حال، کیفیت و صحت محتوا نیز متغیرتر شده است.

### فرصت‌های شبکه‌های اجتماعی در فرهنگ عمومی:

**افزایش آگاهی اجتماعی:** شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در اطلاع‌رسانی درباره مسائل اجتماعی، حقوق بشر، محیط زیست و موضوعات فرهنگی دارند. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی از همین فضا آغاز شده‌اند.

**تقویت ارتباطات فرهنگی جهانی:** افراد می‌توانند با فرهنگ‌های مختلف آشنا شوند، زبان‌ها و سبک‌های زندگی جدید را تجربه کنند و دیدگاه‌های خود را گسترش دهند. حمایت از خلاقیت: هنرمندان، نویسندگان، موسیقی‌دانان و تولیدکنندگان محتوا می‌توانند بدون واسطه آثار خود را منتشر کنند و مخاطب جهانی پیدا کنند.

### چالش‌های شبکه‌های اجتماعی برای فرهنگ عمومی:

**سطحی شدن محتوا:** سرعت بالای مصرف محتوا باعث شده توجه افراد کوتاه‌تر شود و محتوای عمیق کمتر دیده شود.

**شکل‌گیری اطلاعات نادرست:** اخبار جعلی و اطلاعات نادرست می‌توانند به سرعت منتشر شوند و بر افکار عمومی تأثیر بگذارند.

**مقایسه اجتماعی و فشار روانی:** نمایش زندگی‌های ایده‌آل می‌تواند باعث کاهش اعتماد به نفس، اضطراب و احساس ناکافی بودن در افراد شود.

دنیاله مطلب در صفحه ۵۲

## تغییرات اقلیمی چگونه الگوی زندگی حیوانات و انسان را تغییر می‌دهد؟

نوشته اختصاصی: محمد شجاعی - زیست شناس

تغییرات اقلیمی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های قرن بیست و یکم است. پدیده‌ای که دیگر فقط یک بحث علمی یا زیست‌محیطی نیست، بلکه به طور مستقیم وارد زندگی روزمره انسان‌ها و چرخه حیات حیوانات شده است. افزایش دما، تغییر الگوی بارش، خشکسالی‌های طولانی، سیلاب‌های ناگهانی و ذوب شدن یخ‌های قطبی، همه نشانه‌هایی از یک تحول بزرگ در سیستم طبیعی زمین هستند. این تغییرات نه تنها محیط زیست را دگرگون می‌کنند، بلکه به تدریج سبک زندگی انسان و حیوانات را نیز بازنویسی می‌کنند.

**تغییر در زیستگاه حیوانات:** یکی از نخستین اثرات تغییرات اقلیمی، تغییر یا نابودی زیستگاه‌های طبیعی است. بسیاری از گونه‌های جانوری مجبور به مهاجرت به مناطق سردتر یا مناسب‌تر شده‌اند.

جنگل‌ها در برخی مناطق خشک‌تر شده و به بیابان تبدیل می‌شوند. زیستگاه‌های یخی در قطب‌ها به سرعت در حال کوچک شدن هستند. برای مثال، خرس‌های قطبی برای یافتن غذا باید مسیرهای طولانی‌تری طی کنند، زیرا یخ‌های دریایی که روی آن شکار می‌کردند، در حال ذوب شدن است.

**تغییر در الگوی مهاجرت حیوانات:** مهاجرت حیوانات که بر اساس فصل‌ها تنظیم شده بود، اکنون دچار اختلال شده است. پرندگان زودتر یا دیرتر از زمان معمول مهاجرت می‌کنند، برخی گونه‌ها مسیرهای جدیدی انتخاب می‌کنند و هماهنگی بین زمان تولیدمثل و دسترسی به غذا از بین می‌رود. این عدم هماهنگی می‌تواند بقای نسل برخی گونه‌ها را تهدید کند.

**کاهش منابع غذایی در طبیعت:** تغییر دما و بارش بر رشد گیاهان و چرخه غذایی تأثیر مستقیم دارد. خشکسالی باعث کاهش پوشش گیاهی می‌شود. زنجیره غذایی در بسیاری از مناطق دچار اختلال می‌شود. حیوانات گیاه‌خوار با کمبود غذا روبرو می‌شوند و در نتیجه شکارچیان نیز آسیب می‌بینند. این زنجیره به هم پیوسته نشان می‌دهد که تغییر اقلیم فقط یک مشکل موضعی نیست، بلکه کل اکوسیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

**افزایش بیماری‌ها در حیوانات:** گرمایش زمین باعث گسترش برخی بیماری‌ها و انگل‌ها به مناطق جدید شده است. پشه‌ها و حشرات ناقل بیماری به مناطق گرم‌تر و حتی معتدل گسترش یافته‌اند. بیماری‌های حیوانی سریع‌تر منتقل می‌شوند. تنوع زیستی در برخی مناطق کاهش یافته است.

**تأثیر بر زندگی انسان: کشاورزی و امنیت غذایی:** برای انسان‌ها، یکی از مهم‌ترین اثرات تغییرات اقلیمی، تأثیر بر کشاورزی است. تغییر الگوی بارش، زمان کاشت و برداشت را دچار اختلال کرده است. کاهش منابع آب، تولید محصولات کشاورزی را تهدید می‌کند. برخی مناطق حاصلخیز به تدریج خشک‌تر می‌شوند. این موضوع می‌تواند به افزایش قیمت مواد غذایی و ناامنی غذایی در سطح جهانی منجر شود.

**افزایش بلایای طبیعی:** تغییرات اقلیمی باعث افزایش شدت و تکرار برخی بلایای طبیعی شده است مانند سیلاب‌های شدید، طوفان‌های گرمسیری قوی‌تر، آتش‌سوزی‌های گسترده جنگلی و موج‌های گرمایی خطرناک. این حوادث نه تنها زیرساخت‌ها را تخریب می‌کنند، بلکه زندگی میلیون‌ها انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

**مهاجرت انسانی و شکل‌گیری «پناهندگان اقلیمی»:** در برخی مناطق، زندگی به دلیل شرایط سخت اقلیمی تقریباً غیرممکن شده است مانند خشک شدن منابع آب، از بین رفتن زمین‌های کشاورزی و یا بالا آمدن سطح دریا در مناطق ساحلی. همه این‌ها باعث مهاجرت گسترده مردم به مناطق دیگر شده است. این پدیده به عنوان «مهاجرت اقلیمی» شناخته می‌شود و در آینده احتمالاً افزایش خواهد یافت. **دنباله مطلب در صفحه ۵۲**

## آیا انسان واقعاً می‌تواند در مریخ زندگی کند؟

نوشته اختصاصی: ابراهیم راغبی - پژوهشگر فضای

در میان تمام رؤیاهای علمی بشر، شاید هیچ‌کدام به اندازه زندگی در سیاره‌های دیگر، به ویژه مریخ، هیجان‌انگیز و در عین حال پیچیده نباشد. مریخ نزدیک‌ترین سیاره

به زمین است که از نظر شرایط، تا حدی امکان تصور زندگی انسانی در آن وجود دارد. با این حال، فاصله میان «قابل تصور بودن» و «قابل زندگی بودن» بسیار زیاد است. سؤال اصلی این است: آیا انسان واقعاً می‌تواند در مریخ



زندگی کند، یا این فقط یک رؤیای بلندپروازانه است؟ پاسخ کوتاه این است: بله، شاید در آینده بتواند، اما با چالش‌هایی بسیار بزرگ و چندلایه روبرو است.

**فاصله و سفر طولانی:** اولین چالش، خود رسیدن به مریخ است. فاصله مریخ از زمین بسته به موقعیت مداری، حدود ۵۵ تا ۴۰۰ میلیون کیلومتر است.

**سفر به مریخ:** ۶ تا ۹ ماه طول می‌کشد، نیاز به تأمین غذا، آب و اکسیژن برای مدت طولانی دارد، خطرات فنی و انسانی زیادی در مسیر وجود دارد. این سفر طولانی، خود به تنهایی یک چالش بزرگ برای سلامت جسمی و روانی انسان است.

**نبودن جو قابل تنفس:** مریخ برخلاف زمین، جو قابل تنفس ندارد. جو آن بسیار نازک و عمدتاً از دی‌اکسید کربن تشکیل شده است. این یعنی انسان بدون لباس فضایی یا محیط بسته نمی‌تواند زنده بماند، اکسیژن طبیعی وجود ندارد و فشار هوا برای بدن انسان بسیار پایین است. در نتیجه، زندگی در مریخ فقط در محیط‌های کاملاً کنترل‌شده ممکن خواهد بود.

**دمای بسیار پایین:** مریخ سیاره‌ای سرد است. دمای متوسط آن حدود منفی ۶۰ درجه سانتی‌گراد است و در شب‌ها می‌تواند بسیار پایین‌تر برود. این سرما باعث می‌شود آب به سرعت یخ بزند، تجهیزات به محافظت شدید نیاز داشته باشند و بدن انسان در صورت قرار گرفتن در محیط باز به سرعت آسیب ببیند.

**تشعشعات خطرناک:** یکی از جدی‌ترین مشکلات مریخ، نبود میدان مغناطیسی قوی مانند زمین است. این موضوع باعث می‌شود سطح مریخ در معرض تابش‌های کیهانی و خورشیدی قرار بگیرد. این تشعشعات می‌توانند به DNA انسان آسیب بزنند، خطر سرطان را افزایش دهند، سلامت بلندمدت فضانوردان را تهدید کنند. بنابراین سکونت در مریخ نیازمند پناهگاه‌های بسیار مقاوم در برابر اشعه است.

**گرانش پایین:** گرانش مریخ حدود ۳۸ درصد زمین است. این تفاوت در نگاه اول شاید مثبت به نظر برسد، اما در بلندمدت مشکلات جدی ایجاد می‌کند مانند کاهش تراکم استخوان، ضعف عضلات، تغییر در سیستم گردش خون، تأثیرات ناشناخته بر بدن در زندگی طولانی‌مدت و بدن انسان برای زندگی طولانی در چنین شرایطی تکامل نیافته است.

**نبود آب مایع قابل دسترس:** اگرچه شواهدی از یخ آب در مریخ وجود دارد، اما آب مایع پایدار در سطح آن بسیار محدود یا غیرقابل استفاده مستقیم است. این یعنی نیاز به استخراج و تصفیه آب، وابستگی کامل به فناوری، مدیریت بسیار دقیق منابع **تأمین غذا و خودکفایی:** در مریخ امکان کشاورزی ساده به راحتی وجود ندارد. خاک مریخ (رگولیت) مواد سمی دارد و فاقد مواد مغذی کافی است. برای زندگی طولانی‌مدت گلخانه‌های بسته لازم است، سیستم‌های بازیافت کامل آب و مواد غذایی ضروری است و این که هر خطا می‌تواند فاجعه‌بار باشد.

**مشکلات روانی و اجتماعی:** زندگی در محیطی بسته، دور از زمین، با تعداد محدود انسان‌ها می‌تواند فشار روانی زیادی ایجاد کند مانند احساس تنهایی شدید، استرس مزمن، درگیری‌های انسانی در فضاهای محدود و نیاز به حمایت روانی دائمی. این بخش شاید کمتر دیده شود، اما یکی از مهم‌ترین چالش‌هاست.

**هزینه‌های بسیار بالا:** ارسال انسان و ساخت پایگاه در مریخ هزینه‌های بسیار سنگینی دارد. این پروژه‌ها نیازمند فناوری پیشرفته، منابع مالی عظیم همکاری بین‌المللی گسترده هستند. در حال حاضر، تنها چند کشور و شرکت خصوصی توان ورود جدی به این حوزه را دارند.

**دنباله مطلب در صفحه ۵۲**

## زبان‌هایی که در آستانه نابودی‌اند

نوشته اختصاصی: آریتا افشار

امروز، بیش از هفت‌هزار زبان وجود دارد، اما این تنوع شگفت‌انگیز در معرض خطری جدی قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هر چند هفته یک زبان در جهان خاموش می‌شود. این خاموشی، تنها از بین رفتن چند واژه یا یک شیوه سخن گفتن نیست، بلکه پایان یک جهان فکری، فرهنگی و تاریخی است. وقتی آخرین گوینده یک زبان از دنیا می‌رود، در واقع آخرین «حافظ زنده» آن زبان نیز از میان می‌رود. اما این اتفاق دقیقاً چه معنایی دارد و چه پیامدهایی به دنبال می‌آورد؟

**زبان، چیزی فراتر از ابزار ارتباط:** زبان فقط وسیله‌ای برای صحبت کردن نیست. هر زبان شیوه خاصی از دیدن جهان را در خود دارد، حامل داستان‌ها، افسانه‌ها و تاریخ یک قوم است و نظامی از ارزش‌ها، باورها و تجربه‌های انسانی را منتقل می‌کند. در واقع، هر زبان یک «جهان‌بینی» مستقل است.

**چرا زبان‌ها از بین می‌روند؟** دلایل نابودی زبان‌ها متنوع است، اما مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

**جهانی‌شدن و سلطه زبان‌های بزرگ:** زبان‌هایی مانند انگلیسی، اسپانیایی یا چینی در اقتصاد، آموزش و رسانه غالب شده‌اند. در نتیجه، نسل‌های جدید کمتر به زبان مادری خود صحبت می‌کنند.

**مهاجرت و شهرنشینی:** وقتی خانواده‌ها از مناطق بومی به شهرها مهاجرت می‌کنند، زبان محلی به تدریج جای خود را به زبان غالب می‌دهد.

**فشارهای اجتماعی و سیاسی:** در برخی کشورها، زبان‌های اقلیت سرکوب یا نادیده گرفته شده‌اند و همین موضوع باعث کاهش استفاده از آنها شده است.

**قطع انتقال بین نسل‌ها:** اگر والدین زبان مادری را به فرزندان خود منتقل نکنند، آن زبان در یک نسل از بین می‌رود.

**لحظه خاموشی، وقتی آخرین گوینده می‌میرد:** تصور کنید فردی وجود دارد که تنها کسی است که هنوز به زبانی خاص صحبت می‌کند. او نه تنها واژه‌ها را می‌داند، بلکه ضرب‌المثل‌ها، داستان‌های شفاهی و لحن‌ها و ظرافت‌های زبانی را در ذهن خود نگه داشته است. وقتی این فرد از دنیا می‌رود زبان دیگر به صورت زنده وجود ندارد، هیچکس نمی‌تواند آن را به‌طور طبیعی صحبت کند و حتی اگر واژه‌ها ثبت شده باشند، «روح زبان» از بین می‌رود. این لحظه، در واقع مرگ یک فرهنگ زنده است.

**آیا ثبت زبان کافی است؟** در برخی موارد، زبان‌ها پیش از نابودی ثبت می‌شوند: ضبط صدا، نوشتن فرهنگ لغت و مستندسازی دستور زبان اما این ثبت‌ها هرگز جایگزین زبان زنده نمی‌شوند. زبان زمانی زنده است که در خانه‌ها صحبت شود، در احساسات جاری باشد و در روابط انسانی جریان داشته باشد. بدون این‌ها، زبان به یک «شیء آرشیوی» تبدیل می‌شود.

**نمونه‌هایی از زبان‌های در حال نابودی:** در نقاط مختلف جهان، زبان‌هایی وجود دارند که تنها چند گوینده باقی مانده‌اند. برخی از آنها حتی فقط یک گوینده دارند. در بسیاری از موارد، این افراد سالمند هستند و با از دست رفتن آنها، زبان نیز برای همیشه خاموش می‌شود. زبان‌هایی که در حال نابودی هستند، در سراسر دنیا پراکنده‌اند و بسیاری از آنها حتی نامشان هم کمتر شنیده شده است. در اینجا هم نمونه‌هایی از زبان‌های در حال نابودی و هم زبان‌هایی که کاملاً از بین رفته‌اند را با توضیح آورده‌ام.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

## انجمن فردوسی

دومین و چهارمین جمعه هر ماه

از ساعت ۷ عصر الی ۹ در ZOOM

اطلاعات برای وارد شدن به ZOOM

Code: 97091203116 Password: 987654

(408) 916-8433

## شهرهایی که آرام آرام ناپدید می‌شوند

نوشته اختصاصی: محمدرضا جعفری - پژوهشگر

جهان ما همواره در حال تغییر است، اما برخی از این تغییرات آقدر آرام و بی‌صدا رخ می‌دهند که تا زمانی که به نقطه بحران نرسند، کمتر کسی متوجه آنها می‌شود. یکی از نگران‌کننده‌ترین این دگرگونی‌ها، ناپدید شدن تدریجی شهرها و سرزمین‌ها در اثر بالا آمدن سطح دریاها، فرونشست زمین و تغییرات اقلیمی است. این پدیده



دیگر یک پیش‌بینی علمی برای آینده دور نیست، بلکه واقعیتی است که همین امروز در نقاط مختلف جهان در حال رخ دادن است.

**چرا شهرها ناپدید می‌شوند؟** ناپدید شدن شهرها معمولاً نتیجه ترکیبی از چند عامل است: بالا آمدن سطح دریاها، گرم شدن زمین باعث ذوب شدن یخ‌های قطبی و یخچال‌های طبیعی شده و در نتیجه سطح آب دریاها به تدریج بالا می‌آید. این افزایش هرچند در ظاهر آهسته است، اما در بلندمدت تأثیرات عمیقی بر شهرهای ساحلی می‌گذارد. فرونشست زمین: در بسیاری از مناطق، زمین به دلایل مختلفی مانند برداشت بیش از حد آب‌های زیرزمینی، به تدریج فرو می‌نشیند. این موضوع باعث می‌شود شهرها سریع‌تر از سطح دریا پایین‌تر بروند.

**تغییرات شدید آب‌وهوایی:** طوفان‌ها، سیلاب‌ها و موج‌های دریایی شدیدتر شده‌اند و می‌توانند در مدت کوتاهی آسیب‌های جدی وارد کنند.

**ونیز، شهری که با آب زندگی می‌کند و از آب می‌ترسد:** ونیز، یکی از زیباترین و تاریخی‌ترین شهرهای جهان، قرن‌هاست که روی آب بنا شده است. اما همین ویژگی امروز به بزرگ‌ترین تهدید آن تبدیل شده است. این شهر به تدریج در حال فرونشست است، پدیده‌ای به نام «آکوا آلتا» (بالا آمدن موقت آب) بیشتر و شدیدتر شده و خیابان‌ها و میدان‌های تاریخی بارها زیر آب می‌روند. اگر چه پروژه‌هایی برای محافظت از ونیز در حال اجراست، اما آینده این شهر همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

**جزایر اقیانوس آرام، سرزمین‌هایی که آرام محو می‌شوند:** در بسیاری از نقاط اقیانوس آرام، کشورها و جزایر کوچکی وجود دارند که تنها چند متر از سطح دریا بالاترند. این مناطق در خط مقدم تغییرات اقلیمی قرار دارند. Tuvalu، یکی از کوچک‌ترین کشورهای جهان که بخش‌هایی از آن در حال غرق شدن است. برخی ساکنان آن مجبور به مهاجرت شده‌اند. Kiribati، دولت این کشور حتی زمین‌هایی در کشورهای دیگر خریداری کرده تا در صورت غیرقابل سکونت شدن سرزمینش، مردم را منتقل کند. در اینجا، ناپدید شدن فقط به معنای از دست رفتن زمین نیست، بلکه به معنای از دست رفتن هویت، فرهنگ و تاریخ است.

**جاکارتا، شهری که سریع‌تر از دریا فرو می‌رود:** جاکارتا یکی از سریع‌ترین شهرهای در حال فرونشست در جهان است. بخش‌هایی از شهر سالانه چندین سانتی‌متر پایین می‌روند. استخراج بی‌رویه آب‌های زیرزمینی عامل اصلی این مشکل است و خطر سیلاب‌های گسترده به‌طور جدی وجود دارد. به همین دلیل، دولت اندونزی تصمیم گرفته پایتخت خود را به مکانی دیگر منتقل کند، اقدامی که نشان‌دهنده جدی بودن بحران است.

**میامی، شهری مدرن در برابر تهدیدی خاموش:** میامی با وجود پیشرفته بودن، یکی از آسیب‌پذیرترین شهرهای آمریکا در برابر بالا آمدن سطح دریاست. خیابان‌ها در برخی روزها حتی بدون باران دچار آب‌گرفتگی می‌شوند. نفوذ آب شور به منابع آب شیرین در حال افزایش است و هزینه‌های مقابله با این بحران به شدت بالا رفته است. ناپدید شدن شهرها، فقط یک مسئله جغرافیایی نیست. وقتی یک شهر ناپدید می‌شود، فقط ساختمان‌ها از بین نمی‌روند. این پدیده پیامدهای عمیق‌تری دارد: مهاجرت اجباری: میلیون‌ها نفر ممکن است مجبور شوند خانه‌های خود را ترک کنند. این افراد به «پناهندگان اقلیمی» تبدیل می‌شوند.

از بین رفتن فرهنگ‌ها: زبان‌ها، سنت‌ها و شیوه‌های زندگی که قرن‌ها شکل گرفته‌اند، ممکن است از بین بروند.

فشار بر شهرهای دیگر: مهاجرت گسترده می‌تواند باعث افزایش فشار بر زیرساخت‌های شهری در مناطق امن‌تر شود.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

## دریاچه‌هایی که «قاتل» هستند

نوشته اختصاصی: مهدی کریمی - پژوهشگر

وقتی نام دریاچه را می‌شنویم، معمولاً تصویری آرام در ذهن شکل می‌گیرد، آب زلال، طبیعت زیبا، سکوت و آرامش. اما همه دریاچه‌ها چنین چهره‌ای ندارند. در گوشه‌هایی از جهان، دریاچه‌هایی وجود دارند که در ظاهر آرام‌اند، اما در دل خود نیروهای پنهان و مرگبار دارند، نیروهایی که گاهی بدون هشدار، جان انسان‌ها و حیوانات را می‌گیرند. این دریاچه‌ها به دلیل ویژگی‌های زمین‌شناسی، شیمیایی یا زیست‌محیطی، به عنوان دریاچه‌های خطرناک یا قاتل شناخته می‌شوند. آنها یادآور این حقیقت‌اند که طبیعت همیشه چهره‌ای آرام ندارد.

**دریاچه‌های مرگبار معمولاً به یکی از دلایل زیر خطرناک می‌شوند:**

آزاد شدن ناگهانی گازهای سمی از عمق آب - وجود اسیددیده بسیار بالا - شوری شدید و نابودکننده - آلودگی‌های طبیعی یا زیستی - فعالیت‌های آتشفشانی زیرزمینی - تغییرات ناگهانی دما و جریان‌های کشنده آب.

در برخی موارد، خطر این دریاچه‌ها نامرئی است، یعنی انسان بدون آنکه متوجه شود، وارد محدوده‌ای مرگبار می‌شود.

یکی از مشهورترین نمونه‌های دریاچه قاتل در جهان، دریاچه نیوس Lake Nyos در کشور کامرون است. در سال ۱۹۸۶، ناگهان حجم عظیمی از گاز دی‌اکسید کربن از اعماق این دریاچه آزاد شد و مانند ابری سنگین به روستاهای اطراف حرکت کرد. چون این گاز بی‌رنگ و بی‌بو بود، مردم متوجه خطر نشدند. بیش از ۱۷۰۰ نفر جان باختند، هزاران دام تلف شدند و روستاها در سکوتی مرگبار فرو رفتند. این حادثه یکی از عجیب‌ترین فجایع طبیعی قرن بیستم بود.

دو سال پیش از فاجعه نیوس، دریاچه مونون Lake Monoun نیز در کامرون حادثه‌ای مشابه داشت. در آنجا نیز گازهای انباشته‌شده از عمق آب آزاد شدند و شماری از مردم جان باختند. اما چون ابعاد حادثه کوچک‌تر بود، هشدارها جدی گرفته نشد، تا اینکه فاجعه بزرگ نیوس رخ داد.

دریاچه کیوو Lake Kivu میان رواندا و جمهوری دموکراتیک کنگو قرار دارد و یکی از خطرناک‌ترین دریاچه‌های جهان به شمار می‌رود. در اعماق این دریاچه حجم عظیمی از گاز متان و دی‌اکسید کربن ذخیره شده است و فعالیت‌های زمین‌لرزه‌ای و آتشفشانی منطقه بالا است. دانشمندان نگران‌اند که اگر تعادل این دریاچه برهم بخورد، فاجعه‌ای مشابه یا حتی بزرگ‌تر از نیوس رخ دهد.

دریاچه ناترون Lake Natron در تانزانیا به دلیل شوری و قلیایی بودن بسیار بالا شهرت دارد. آب آن می‌تواند پوست و چشم موجودات زنده را آسیب بزند. پرندگان یا حیواناتی که در آن گرفتار می‌شوند، گاه پس از مرگ به دلیل رسوبات معدنی ظاهری شبیه مجسمه پیدا می‌کنند. همین موضوع باعث شده این دریاچه حالتی رازآلود و ترسناک پیدا کند.

در جزیره دومینیکا، دریاچه‌ای وجود دارد به نام دریاچه بویلینگ Boiling Lake که آب آن به دلیل فعالیت‌های زمین‌گرمایی دائماً در حال جوشیدن است. دمای آب بسیار بالاست، بخار غلیظ و گازهای خطرناک اطراف آن وجود دارد و نزدیک شدن بیش از حد می‌تواند مرگبار باشد. بسیاری از این دریاچه‌ها در ظاهر آرام‌اند. اما در زیر سطح آب، فرآیندهایی در جریان است. گازها در عمق جمع می‌شوند، فشار افزایش می‌یابد و یک زلزله کوچک، رانش زمین یا تغییر دما می‌تواند تعادل را برهم بزند. در نتیجه، در چند ثانیه حادثه‌ای مرگبار رخ می‌دهد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۲**

## گروه همایش دوستان

هر چهارشنبه از ساعت ۷ عصر الی ۹:۳۰

در ZOOM با برنامه‌های متنوع

اطلاعات برای وارد شدن به ZOOM

Code: 448 947 9662 Password: 426754

(408) 221-8624

## کشورهایی که مرز ندارند، زندگی در مکان‌هایی بدون خطوط جغرافیایی واقعی

نوشته اختصاصی: سولماز مولوی

از کودکی آموخته‌ایم که جهان به کشورهایی با مرزهای مشخص تقسیم شده است، خطوطی که روی نقشه کشیده شده‌اند و هویت سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی ملت‌ها را تعریف می‌کنند. اما در واقعیت، این خطوط همیشه به آن صراحتی که روی نقشه‌ها می‌بینیم وجود ندارند. در برخی نقاط جهان، مرزها محو شده‌اند، برداشته شده‌اند یا عملاً بی‌معنا شده‌اند. در چنین مکان‌هایی، مردم در فضایی زندگی می‌کنند که «مرز» نه یک خط سخت، بلکه مفهومی انعطاف‌پذیر است. مرزهای جغرافیایی، برخلاف کوه‌ها یا رودخانه‌ها، پدیده‌ای طبیعی نیستند. آن‌ها نتیجه توافق‌ها، جنگ‌ها، سیاست‌ها و تاریخ‌اند. اما با تغییر شرایط جهانی، به ویژه در عصر جهانی‌شدن، برخی از این مرزها کم‌رنگ شده‌اند یا کارکرد خود را از دست داده‌اند.

اروپا و تجربه حذف مرزها: یکی از مهم‌ترین نمونه‌های جهان بدون مرزهای سخت، منطقه شنگن Schengen Area در اروپاست. در این منطقه، شهروندان کشورهای عضو می‌توانند بدون نیاز به کنترل مرزی از کشوری به کشور دیگر سفر کنند. این یعنی عبور از مرز بدون ایست بازرسی، زندگی، کار و تحصیل در کشورهای مختلف بدون محدودیت جدی، شکل‌گیری هویتی فراتر از مرزهای ملی. در برخی نقاط، شما ممکن است از یک کشور وارد کشور دیگر شوید، بدون اینکه حتی متوجه شوید. شهرهایی که میان دو کشور تقسیم شده‌اند: در برخی مناطق، شهرها یا روستاهایی وجود دارند که مرز از میان آنها عبور کرده، اما زندگی مردم همچنان یکپارچه است. یکی از عجیب‌ترین نمونه‌های جهان، در Baarle-Nassau و Baarle-Hertog می‌باشد. خانه‌ها ممکن است نیمی در یک کشور و نیمی در کشور دیگر باشند. مرز از داخل خیابان‌ها و حتی ساختمان‌ها عبور می‌کند. مردم زندگی روزمره خود را بدون توجه جدی به این مرز ادامه می‌دهند در اینجا، مرز بیشتر یک «نشان روی زمین» است تا یک مانع واقعی.

مناطق مرزی با رفت‌وآمد آزاد: در برخی نقاط جهان، توافق‌هایی برای تسهیل زندگی مردم مرزی وجود دارد. کشورهای اسکانندیناوی مانند نروژ، سوئد و فنلاند سال‌هاست که همکاری نزدیکی دارند و عبور از مرزها برای شهروندانشان بسیار ساده است. در این مناطق مردم ممکن است در یک کشور زندگی و در کشور دیگر کار کنند، فرهنگ‌ها در هم آمیخته‌اند و مرزها بیشتر اداری‌اند تا واقعی.

سرزمین‌های بدون مرز رسمی: در برخی موارد نادر، مناطقی وجود دارند که به‌طور کامل تحت حاکمیت مشخصی نیستند. منطقه Bir Tawil، میان مصر و سودان که هیچ‌کدام از این دو کشور ادعای رسمی مالکیت آن را ندارند. این یکی از معدود نقاط جهان است که عملاً «بی‌صاحب» محسوب می‌شود.

زندگی بدون مرز، تجربه‌ای متفاوت: زندگی در مناطقی که مرزهای سخت ندارند، تجربه‌ای خاص است:

مزایا: آزادی در رفت‌وآمد - دسترسی به فرصت‌های بیشتر - ترکیب فرهنگی غنی‌تر چالش‌ها: تفاوت قوانین در دو سوی مرز - مسائل مالیاتی یا حقوقی - ابهام در هویت ملی برای برخی افراد

آیا جهان به سمت حذف مرزها می‌رود؟ در نگاه اول، به نظر می‌رسد جهانی‌شدن و پیشرفت فناوری، جهان را به سمت کم‌رنگ شدن مرزها می‌برد. اما واقعیت پیچیده‌تر است. از یک سو همکاری‌های بین‌المللی افزایش یافته، سفر و ارتباط آسان‌تر شده و اقتصادها به هم وابسته‌تر شده‌اند. از سوی دیگر برخی کشورها مرزهای خود را سخت‌تر کرده‌اند و مسائل امنیتی و مهاجرت باعث افزایش کنترل‌ها شده است. بنابراین، جهان همزمان در دو مسیر حرکت می‌کند: هم‌گرایی و جداسازی. شاید مهم‌ترین نکته این باشد که مرزها تنها خطوطی روی زمین نیستند، آنها در ذهن ما نیز وجود دارند. احساس تعلق، هویت ملی و زبان و فرهنگ، همه این‌ها نوعی «مرز» نامرئی، ایجاد می‌کنند که حتی بدون خطوط فیزیکی هم پابرجاست. کشورهایی که مرزهای سخت ندارند یا مرزهایشان کم‌رنگ شده، نشان می‌دهند که مفهوم مرز می‌تواند انعطاف‌پذیر باشد. از Schengen Area تا شهرهای خاصی مانند Baarle-Hertog، جهان نمونه‌هایی از زندگی فراتر از خطوط جغرافیایی را ارائه می‌دهد. با این حال، مرزها هنوز بخشی از واقعیت سیاسی و اجتماعی جهان هستند. شاید در آینده، شکل آنها تغییر کند، اما بعید است که به‌طور کامل از بین بروند.

## شهرهای زیرزمینی پنهان در جهان

نوشته اختصاصی: جهانگیر صدیقی

در نگاه نخست، شهرها همواره با آسمان خراش‌ها، خیابان‌ها، میدان‌ها و ساختمان‌هایی که بر سطح زمین ساخته شده‌اند شناخته می‌شوند. اما در زیر پای ما، در لایه‌های خاموش خاک و سنگ، جهانی دیگر وجود دارد، جهانی از راهروها، اتاق‌ها، تونل‌ها و فضاهایی که در طول تاریخ برای زندگی، پناه، عبادت، ذخیره‌سازی و حتی دفاع ساخته شده‌اند. شهرهای زیرزمینی یکی از شگفت‌انگیزترین دستاوردهای تمدن انسانی هستند، مکان‌هایی که نشان می‌دهند انسان نه تنها بر سطح زمین، بلکه در دل آن نیز توانسته برای بقا و زندگی، فضاهای پیچیده و سازمان‌یافته بسازد.

ایده ساخت فضاهای زیرزمینی بسیار قدیمی است. از دوران باستان، انسان‌ها به دلایل گوناگون به زیر زمین پناه برده‌اند. گاه شرایط سخت آب‌وهوایی، مانند گرمای شدید یا سرمای طاقت‌فرسا، مردم را وادار می‌کرد تا خانه‌هایی در دل خاک ایجاد کنند. گاه نیز خطر حمله دشمنان، جنگ‌ها یا تعقیب مذهبی، مردم را به ساخت پناهگاه‌هایی مخفی سوق می‌داد. زیر زمین، در بسیاری از دوره‌های تاریخی، نماد امنیت، پایداری و بقا بوده است.

یکی از مشهورترین نمونه‌های شهرهای زیرزمینی جهان، Derinkuyu Under-ground City در منطقه کاپادوکیه ترکیه است. این مجموعه شگفت‌انگیز که در دل سنگ‌های آتشفشانی نرم حفر شده، دارای چندین طبقه در عمق زمین است و گفته می‌شود هزاران نفر می‌توانستند برای مدت طولانی در آن زندگی کنند. در این شهر زیرزمینی، اتاق‌های مسکونی، آشپزخانه، انبار، اصطبل، چاه آب، محل عبادت و سیستم تهویه وجود داشته است. این ساختار نشان می‌دهد که سازندگان آن تنها به فکر پنهان شدن نبوده‌اند، بلکه شهری کامل را در دل زمین طراحی کرده بودند. در همان منطقه، مجموعه‌های زیرزمینی دیگری نیز کشف شده‌اند که نشان می‌دهد زندگی پنهان در زیر زمین در برخی دوره‌های تاریخی امری گسترده بوده است. بسیاری از پژوهشگران معتقدند این شهرها برای فرار از حملات ناگهانی و حفظ جان مردم ساخته شده بودند. راهروهای باریک، درهای سنگی بزرگ و مسیرهای پیچیده، همگی برای دشوار کردن ورود مهاجمان طراحی شده بود. در اروپا نیز نمونه‌های جالبی وجود دارد. Catacombs of Paris گرچه به عنوان شهر زیرزمینی مسکونی ساخته نشده بود، اما شبکه‌ای عظیم از تونل‌ها و فضاهای زیرزمینی را در خود جای داده است. این تونل‌ها که بعدها برای نگهداری بقایای انسانی مورد استفاده قرار گرفتند، بخشی از تاریخ پنهان شهر پاریس را شکل می‌دهند. در زمان جنگ جهانی دوم نیز بخش‌هایی از این فضاها کاربرد نظامی و پناهگاهی پیدا کردند. در آسیا و خاورمیانه نیز ساختارهای زیرزمینی گوناگونی دیده می‌شود. در برخی مناطق ایران، خانه‌ها، آب‌انبارها، قنات‌ها و پناهگاه‌هایی زیرزمینی ساخته شده‌اند که نشان از دانش مهندسی و سازگاری با طبیعت دارند. شهر زیرزمینی نوش‌آباد در ایران یکی از نمونه‌های ارزشمند است که در آن راهروها، اتاق‌ها و مسیرهای دفاعی برای حفاظت مردم در دوران ناامنی ساخته شده بود. این سازه‌ها نشان می‌دهند که زندگی زیرزمینی فقط به یک منطقه خاص محدود نبوده، بلکه پاسخی جهانی به نیازهای انسانی بوده است.

زندگی در زیر زمین مزایای خاصی داشته است. دمای زیر زمین معمولاً ثابت‌تر از سطح زمین است، در تابستان خنک‌تر و در زمستان گرم‌تر. این ویژگی باعث می‌شد مصرف انرژی به شکل طبیعی کاهش یابد. همچنین زیر زمین در برابر باد، طوفان و برخی خطرات طبیعی مقاومت بیشتری دارد. در زمان جنگ نیز فضای پنهان و محافظت‌شده‌ای فراهم می‌کرد. با ورود به دوران مدرن، مفهوم شهر زیرزمینی تغییر شکل داد. امروزه در بسیاری از کلان‌شهرهای جهان، زیر زمین به بخش مهمی از زندگی شهری تبدیل شده است. شبکه‌های مترو، مراکز خرید، پارکینگ‌ها، تونل‌های خدماتی، پناهگاه‌ها و مسیرهای عابر پیاده، چهره‌ای تازه از شهرهای زیرزمینی را شکل داده‌اند. در Montreal شبکه‌ای گسترده از مسیرها و مراکز تجاری زیرزمینی وجود دارد که مردم در زمستان‌های سرد از آن استفاده می‌کنند. در Seoul و Tokyo نیز فضاهای زیرزمینی گسترده‌ای برای حمل‌ونقل و تجارت ایجاد شده است. [دنباله مطلب در صفحه ۱۵۱](#)

نیست، بلکه نیازمند تصمیم، شجاعت و اراده‌ای ماندگار است. شاید مهم‌ترین درس این جنگ‌های ناتمام آن باشد که پایان واقعی هر درگیری نه روی میدان جنگ، بلکه پشت میز گفت‌وگو رقم می‌خورد. تا زمانی که کینه‌ها، اختلاف‌ها و مسائل حل‌نشده باقی بمانند، حتی اگر جهان آرام به نظر برسد، برخی جنگ‌ها هنوز روی کاغذ ادامه دارند.

## جنگ‌هایی که بطور رسمی پایان نیافته‌اند

نوشته اختصاصی: کیانو پرویزی

جنگ در ذهن بسیاری از مردم با صدای انفجار، حرکت ارتش‌ها، ویرانی شهرها و پایان رسمی در قالب یک قرارداد صلح معنا پیدا می‌کند. اما در تاریخ جهان،

همه جنگ‌ها چنین سرانجام روشنی نداشته‌اند. برخی درگیری‌ها هرگز به طور رسمی پایان نیافته‌اند، یعنی اگرچه سال‌ها یا حتی دهه‌هاست که گلوله‌ای شلیک نمی‌شود و زندگی عادی تا حد زیادی بازگشته است، اما از نظر حقوقی، سیاسی یا دیپلماتیک هنوز



پرونده آنها بسته نشده است. این جنگ‌ها گاه در سکوت ادامه دارند، نه در میدان نبرد، بلکه روی کاغذ، در اسناد رسمی، در مرزهای حساس و در حافظه ملت‌ها.

یکی از مشهورترین نمونه‌ها، جنگ میان دو کره است. جنگ کره در سال ۱۹۵۰ آغاز شد و میلیون‌ها نفر را قربانی کرد. در سال ۱۹۵۳ آتش‌بس امضا شد، اما پیمان صلح رسمی هرگز میان کره شمالی و کره جنوبی امضا نشد. به همین دلیل، از نظر فنی، دو کشور هنوز در وضعیت جنگی قرار دارند. منطقه غیرنظامی میان دو کشور یکی از مسلح‌ترین مرزهای جهان است و هر تنش سیاسی می‌تواند یادآور این واقعیت باشد که جنگی قدیمی هنوز به طور حقوقی خاتمه نیافته است.

نمونه دیگر، اختلاف میان روسیه و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم است. اگرچه جنگ جهانی دوم دهه‌ها پیش پایان یافت، اما این دو کشور به دلیل اختلاف بر سر جزایری که ژاپن آنها را سرزمین‌های شمالی و روسیه آنها را بخشی از جزایر کوریل می‌داند، هرگز پیمان صلح نهایی امضا نکرده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که حتی پس از گذشت نسل‌ها، یک اختلاف ارضی می‌تواند مانع بسته شدن رسمی پرونده جنگ شود. در خاورمیانه نیز نمونه‌هایی از جنگ‌های ناتمام وجود دارد. برخی درگیری‌ها میان کشورها پس از چندین جنگ و آتش‌بس، سال‌ها در وضعیتی میان جنگ و صلح باقی مانده‌اند. در چنین شرایطی، مرزها آرام به نظر می‌رسند، اما نبود توافق جامع سیاسی باعث می‌شود سایه درگیری همچنان پابرجا بماند. گاه نسل‌هایی متولد می‌شوند و زندگی می‌کنند، بی‌آنکه بدانند از نظر حقوقی کشورشان هنوز از یک جنگ قدیمی خارج نشده است. برخی جنگ‌ها نیز به دلیل فروپاشی حکومت‌ها یا تغییر نقشه سیاسی جهان بی‌سرانجام مانده‌اند. وقتی کشوری که وارد جنگ شده دیگر وجود خارجی ندارد، یا نظام سیاسی آن کاملاً تغییر کرده است، تعیین اینکه چه کسی باید صلح را امضا کند، پیچیده می‌شود. در این موارد، تاریخ به جلو می‌رود اما پرونده حقوقی گذشته نیمه‌باز باقی می‌ماند.

درگیری‌هایی که پایان رسمی ندارند، تنها مسئله‌ای نمادین نیستند. نبود پیمان صلح می‌تواند پیامدهای واقعی داشته باشد، از حفظ وضعیت نظامی در مرزها گرفته تا محدودیت‌های دیپلماتیک، بی‌اعتمادی متقابل، مسابقه تسلیحاتی و دشوار شدن همکاری اقتصادی. حتی اگر مردم عادی در آرامش نسبی زندگی کنند، دولت‌ها ناچارند همواره احتمال بازگشت بحران را در نظر بگیرند.

از جنبه روانی و فرهنگی نیز جنگ‌های ناتمام اثر عمیقی دارند. وقتی یک نزاع بدون نتیجه روشن پایان می‌یابد، روایت‌های تاریخی متفاوت شکل می‌گیرد. هر ملت ممکن است خود را قربانی یا پیروز بداند و نسل‌های بعدی همان روایت را ادامه دهند. در نتیجه، جنگ فقط در اسناد رسمی زنده نمی‌ماند، بلکه در ذهن مردم نیز ادامه پیدا می‌کند. مدارس، رسانه‌ها و یادبودهای ملی می‌توانند این حافظه را برای دهه‌ها زنده نگه دارند.

در برخی موارد، پایان رسمی جنگ بیش از آنکه نیازمند امضای یک سند باشد، نیازمند تغییر نگاه سیاسی است. بسیاری از دشمنی‌های طولانی‌زمانی پایان یافته‌اند که رهبران دو طرف پذیرفته‌اند ادامه خصومت سودی ندارد. صلح واقعی تنها توقف تیراندازی نیست، بلکه پذیرش همزیستی، حل اختلافات و ساختن اعتماد است. به همین دلیل، بعضی جنگ‌ها با وجود نبود قرارداد رسمی عملاً پایان یافته‌اند، و برخی دیگر با وجود امضای توافق‌نامه هنوز در ذهن‌ها ادامه دارند.

تاریخ نشان می‌دهد که جنگ همیشه با آخرین گلوله تمام نمی‌شود. گاهی صدای سلاح‌ها خاموش می‌شود، اما سکوتی طولانی جای آن را می‌گیرد، سکوتی که در پشت آن، اختلافات حل‌نشده، مرزهای حساس و خاطرات تلخ باقی مانده است. جنگ‌هایی که هرگز به طور رسمی پایان نیافته‌اند، به ما یادآوری می‌کنند که صلح فقط نبود نبرد

## آیا مغز برخی انسان‌ها «ساعت» متفاوتی دارد؟

نوشته اختصاصی: دکتر نسرین عطایی - متخصص اعصاب و روان - روانپزشک

زمان برای همه انسان‌ها یکسان اندازه‌گیری می‌شود، دقیقه شصت ثانیه است، ساعت شصت دقیقه و شبانه‌روز بیست‌وچهار ساعت. اما تجربه درونی ما از زمان، همیشه چنین منظم و یکسان نیست. برای برخی افراد، یک ساعت مانند چند دقیقه می‌گذرد و برای برخی دیگر، چند دقیقه مانند ساعتی طولانی احساس می‌شود. گاهی در لحظه‌های شادی، زمان پرواز می‌کند و در



دوره‌های انتظار، اندوه یا اضطراب، کش می‌آید. همین تفاوت‌ها این پرسش جذاب را ایجاد می‌کند که آیا مغز بعضی انسان‌ها واقعاً «ساعت» متفاوتی دارد؟

پاسخ علم تا حد زیادی مثبت است. اگرچه زمان فیزیکی برای همه یکسان می‌گذرد، اما مغز انسان زمان را نه با ساعت دیواری، بلکه با شبکه‌ای پیچیده از توجه، حافظه، احساسات، شیمی مغز و ریتم‌های زیستی تجربه می‌کند. به همین دلیل، حس زمان می‌تواند از فردی به فرد دیگر تفاوت چشمگیری داشته باشد. آنچه ما زمان می‌نامیم، تنها حرکت عقربه‌ها نیست، بلکه برداشتی ذهنی از گذر رویدادهاست.

دانشمندان سال‌هاست باور دارند که مغز دارای نوعی «ساعت درونی» است. این ساعت، دستگاهی مکانیکی در نقطه‌ای خاص از مغز نیست، بلکه مجموعه‌ای از فرایندهای عصبی است که به ما کمک می‌کند مدت زمان را تخمین بزنیم، توالی رویدادها را بفهمیم و برنامه‌ریزی کنیم. بخش‌هایی از مغز مانند عقده‌های قاعده‌ای، مخچه، قشر پیش‌پیشانی و ساختارهای مرتبط با توجه و حافظه در این فرایند نقش دارند. وقتی این سامانه‌ها با تفاوت یا اختلال روبه‌رو شوند، درک زمان نیز تغییر می‌کند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که حس زمان را تغییر می‌دهد، توجه است. هرچه بیشتر به گذر زمان توجه کنیم، زمان کندتر احساس می‌شود. به همین دلیل وقتی در صف انتظار ایستاده‌ایم یا برای خبری مهم بی‌قراریم، دقیقه‌ها طولانی به نظر می‌رسند. در مقابل، زمانی که غرق کار، گفت‌وگو یا سرگرمی هستیم، توجه ما از زمان برداشته می‌شود و ناگهان متوجه می‌شویم ساعت‌ها گذشته است. به بیان ساده، مغز وقتی به زمان خیره می‌شود، آن را کش‌دارتر حس می‌کند.

احساسات نیز نقش بسیار نیرومندی دارند. اضطراب و ترس معمولاً زمان را کند می‌کنند. در لحظه‌های خطر، بسیاری از افراد گزارش می‌کنند که انگار همه چیز آهسته شد. دلیل این تجربه آن است که مغز در وضعیت هشدار، اطلاعات بیشتری ثبت می‌کند و جزئیات بیشتری را پردازش می‌نماید. در نتیجه، وقتی بعداً آن لحظه را به یاد می‌آوریم، به نظر می‌رسد مدت طولانی‌تری طول کشیده است. در مقابل، شادی، هیجان مثبت و احساس رضایت اغلب زمان را سریع‌تر نشان می‌دهند.

سن نیز بر تجربه زمان اثر می‌گذارد. بسیاری از افراد در کودکی و نوجوانی احساس می‌کنند سال‌ها بسیار طولانی‌اند، اما در بزرگسالی زمان سریع‌تر می‌گذرد. این پدیده چند توضیح دارد. نخست آنکه در کودکی، تجربه‌های تازه فراوانند و مغز حجم زیادی از خاطرات جدید می‌سازد. وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، چون خاطرات پرجزئیات‌ترند، آن دوره طولانی‌تر به نظر می‌رسد. دوم آنکه با افزایش سن، زندگی روزمره تکراری‌تر می‌شود و مغز چیزهای کمتری را به‌عنوان رخداد تازه ثبت می‌کند. بنابراین سال‌ها کوتاه‌تر احساس می‌شوند.

ریتم شبانه‌روزی یا ساعت زیستی بدن نیز در درک زمان نقش مهمی دارد. خواب ناکافی، بی‌نظمی در ساعات خواب، کار شیفتی یا سفرهای طولانی می‌تواند حس زمان را مختل کند. وقتی بدن خسته است، تمرکز کاهش می‌یابد و مغز در تخمین مدت زمان خطاهای بیشتری می‌کند. به همین دلیل، در دوره‌های خستگی یا بی‌خوابی، افراد ممکن است احساس کنند روزها مبهم، طولانی یا برعکس، بسیار سریع می‌گذرند.

برخی شرایط عصبی و روانی نیز با تفاوت در تجربه زمان همراه‌اند. در افراد مبتلا به افسردگی، زمان اغلب کند، سنگین و فرساینده احساس می‌شود. روزها ممکن است بی‌پایان به نظر برسند. در اضطراب، فرد ممکن است نسبت به هر دقیقه حساس شود و گذر زمان را با تنش دنبال کند. در اختلال کم‌توجهی و بیش‌فعالی، مدیریت

زمان و تخمین مدت انجام کارها دشوارتر است و فرد ممکن است دیر متوجه گذر زمان شود. در برخی بیماری‌های عصبی نیز توانایی تنظیم زمان‌بندی حرکت‌ها و تخمین فاصله‌های زمانی تغییر می‌کند.

مواد شیمیایی مغز، به ویژه دوپامین، در این زمینه اهمیت زیادی دارند. دوپامین با انگیزه، پاداش، حرکت و پیش‌بینی مرتبط است و بر ساعت درونی نیز اثر می‌گذارد. تغییر سطح این ماده می‌تواند تجربه زمان را سریع‌تر یا کندتر کند. به همین دلیل، برخی داروها، مواد محرک یا حتی هیجان شدید می‌توانند احساس زمان را تغییر دهند. پرسش جالب دیگر این است که آیا برخی افراد به‌طور طبیعی درک دقیق‌تری از زمان دارند؟ پاسخ بله است. بعضی انسان‌ها در تخمین فاصله‌های زمانی، حفظ ریتم، زمان‌بندی حرکت‌ها یا برنامه‌ریزی دقیق بسیار توانمندند. موسیقی‌دانان، ورزشکاران حرفه‌ای، رانندگان ماهر و افرادی که تمرین‌های زمانی انجام می‌دهند، اغلب دقت بیشتری در حس زمان نشان می‌دهند. در مقابل، برخی دیگر زمان را آزادتر و کمتر دقیق تجربه می‌کنند. این تفاوت‌ها ترکیبی از ژنتیک، تمرین، شخصیت و سبک زندگی است.

فرهنگ نیز بر حس زمان اثر می‌گذارد. در برخی جوامع، زمان بسیار خطی، دقیق و برنامه‌محور دیده می‌شود؛ تأخیر چند دقیقه‌ای مهم تلقی می‌شود و برنامه‌ریزی سخت‌گیرانه رایج است. در برخی فرهنگ‌های دیگر، زمان انعطاف‌پذیرتر و رابطه‌محورتر تجربه می‌شود. این تفاوت فرهنگی می‌تواند حتی بر شیوه تربیت کودکان و احساس آن‌ها نسبت به دیر شدن یا عجله داشتن اثر بگذارد.

جالب آنکه می‌توان حس زمان را تا حدی آموزش داد و بهبود بخشید. خواب منظم، تمرین توجه، مدیتیشن، برنامه‌ریزی روزانه، کاهش آشفتگی ذهنی و ایجاد تنوع در تجربه‌های زندگی می‌تواند رابطه ما با زمان را متعادل‌تر کند. وقتی فرد آگاهانه زندگی می‌کند و ذهنش پراکنده نیست، زمان نه دشمن اوست و نه چیزی گریزنا، بلکه جریانی قابل فهم‌تر می‌شود.

مغز برخی انسان‌ها واقعاً «ساعت» متفاوتی دارد، اما نه به معنای داشتن زمانی جدا از دیگران، بلکه به این معنا که سازوکارهای عصبی، احساسی و شناختی آن‌ها گذر زمان را به شکل دیگری تجربه می‌کند. زمان بیرونی یکی است، اما زمان درونی به تعداد انسان‌ها چهره دارد. شاید به همین دلیل است که برای یک نفر، یک سال سرشار از رویدادها به اندازه یک عمر می‌گذرد و برای دیگری، سال‌ها در چشم‌برهم‌زدنی سپری می‌شود. زمان فقط چیزی نیست که می‌گذرد؛ چیزی است که ما آن را چگونه زندگی می‌کنیم.

### ادامه مطالب شهرهای زیرزمینی... از صفحه ۵۰

در برخی کشورها، پناهگاه‌های زیرزمینی همچنان بخشی از برنامه‌ریزی امنیتی هستند. نگرانی از جنگ، حملات موشکی یا بحران‌های طبیعی باعث شده دولت‌ها و حتی افراد ثروتمند به ساخت پناهگاه‌های پیشرفته زیرزمینی روی آورند. این فضاها گاه مجهز به سیستم تهویه مستقل، ذخیره آب و غذا، امکانات پزشکی و ارتباطی هستند و می‌توانند برای هفته‌ها یا ماه‌ها قابل استفاده باشند. از سوی دیگر، معماران و برنامه‌ریزان شهری آینده‌نگر به استفاده گسترده‌تر از زیر زمین فکر می‌کنند. با افزایش جمعیت، کمبود زمین در شهرهای بزرگ و ضرورت حفظ فضای سبز، توسعه عمودی و زیرزمینی اهمیت بیشتری یافته است. برخی طرح‌ها پیشنهاد می‌کنند که در آینده، بخشی از ادارات، مراکز داده، انبارها، مزرعه‌های هیدروپونیک و حتی مناطق مسکونی به زیر زمین منتقل شوند تا سطح شهرها خلوت‌تر و پایدارتر شود. البته زندگی زیرزمینی چالش‌های خود را نیز دارد. کمبود نور طبیعی، احساس محدودیت، مسائل روانی، نیاز به تهویه قوی، خطرات ناشی از آتش‌سوزی یا زلزله، و هزینه بالای ساخت از جمله مشکلات مهم هستند. انسان از نظر روانی پیوند عمیقی با نور خورشید، آسمان باز و طبیعت دارد و هر طرح زیرزمینی باید این نیازها را در نظر بگیرد.

شهرهای زیرزمینی، چه باستانی و چه مدرن، داستان سازگاری انسان با شرایط دشوار را روایت می‌کنند. آنها نشان می‌دهند که انسان در برابر تهدید، کمبود یا محدودیت، همواره راهی خلاقانه یافته است. از مردم باستان که در دل سنگ‌ها شهر ساختند تا مهندسان امروز که زیر کلان‌شهرها شبکه‌های هوشمند طراحی می‌کنند، یک حقیقت مشترک وجود دارد: تمدن فقط روی زمین شکل نگرفته، بلکه در اعماق آن نیز رشد کرده است. وقتی بر خیابان‌های شلوغ شهرها قدم می‌زنیم، شاید کمتر به این فکر کنیم که زیر پای ما جهانی دیگر جریان دارد؛ جهانی از تاریخ، مهندسی، راز و آینده. شهرهای زیرزمینی یادآور این نکته‌اند که آنچه می‌بینیم، تنها نیمی از داستان شهرهاست و نیم دیگر، در سکوت زیر زمین پنهان مانده است.

**ادامه مطلب آیا انسان واقعا... از صفحه ۴۷**

**آیا زندگی در مریخ ممکن است؟**: پاسخ علمی این است: بله، اما نه به شکل طبیعی. زندگی در مریخ به معنای ساخت «جزیره‌های مصنوعی قابل سکونت» است، نه زندگی آزاد در سطح سیاره. انسان‌ها باید در پایگاه‌های زیرزمینی یا پوشش‌دار با سیستم‌های کامل تولید اکسیژن، بازیافت آب و انرژی و محافظت شدید در برابر محیط بیرونی زندگی کنند.

**آینده چه می‌گوید؟**: پروژه‌هایی مانند مأموریت‌های ناسا و شرکت‌های فضایی خصوصی نشان می‌دهند که هدف بلندمدت، ایجاد سکونتگاه‌های دائمی انسانی در مریخ است. اما این هدف احتمالاً دهه‌ها زمان نیاز دارد.

زندگی انسان در مریخ نه یک رؤیای غیرممکن، بلکه یک پروژه بسیار پیچیده و بلندمدت است. با این حال، تاریخ نشان داده است که انسان همواره مرزهای غیرممکن را جابه‌جا کرده است. شاید روزی مریخ نه فقط یک سیاره دور، بلکه خانه دوم انسان باشد، اما خانه‌ای که با فناوری ساخته شده، نه با طبیعت.

**ادامه مطلب تغییرات اقلیمی... از صفحه ۴۷**

**تغییر سبک زندگی انسان**: تغییرات اقلیمی حتی بر زندگی روزمره انسان نیز اثر گذاشته است:

♦ استفاده بیشتر از سیستم‌های سرمایشی و گرمایشی

♦ تغییر الگوی مصرف انرژی

♦ افزایش توجه به سبک زندگی پایدارتر

♦ رشد شهرهای مقاوم در برابر تغییرات آب‌وهوایی

**تهدید تنوع زیستی**: یکی از نگران‌کننده‌ترین پیامدهای تغییر اقلیم، انقراض گونه‌هاست. برخی گونه‌ها توان سازگاری با تغییرات سریع را ندارند، اکوسیستم‌ها دچار عدم تعادل می‌شوند، تنوع ژنتیکی در طبیعت کاهش می‌یابد. این موضوع می‌تواند اثرات بلندمدت و غیرقابل بازگشت داشته باشد.

**آیا طبیعت در حال سازگاری است؟**: با وجود همه تهدیدها، طبیعت تا حدی در حال تطبیق است. برخی گونه‌ها الگوهای رفتاری جدیدی پیدا کرده‌اند، برخی گیاهان در مناطق جدید رشد می‌کنند، اکوسیستم‌ها نیز در حال جابه‌جایی هستند. اما سرعت تغییرات اقلیمی در بسیاری از موارد از توان سازگاری طبیعت بیشتر است.

تغییرات اقلیمی یک تغییر ساده در دما یا آب‌وهوا نیست، بلکه یک دگرگونی عمیق در کل سیستم حیات روی زمین است. این تغییرات زیستگاه حیوانات را دگرگون کرده‌اند، الگوهای مهاجرت و تغذیه را تغییر داده‌اند، زندگی انسان را از کشاورزی تا مهاجرت تحت تأثیر قرار داده‌اند و آینده تنوع زیستی را با چالش جدی روبه‌رو کرده‌اند. در نهایت، پیام اصلی روشن است: سرنوشت انسان و طبیعت به هم گره خورده است. حفاظت از اقلیم، در واقع حفاظت از خود زندگی است.

**ادامه مطلب دریاچه‌هایی که... از صفحه ۴۹**

البته تا حدی چنین خطراتی قابل پیش‌بینی هستند. امروزه دانشمندان با ابزارهای مدرن مواردی مانند میزان گازهای محلول در آب، دمای عمق دریاچه، لرزش‌های زمین و تغییرات شیمیایی آب را بررسی می‌کنند. در برخی دریاچه‌ها حتی لوله‌هایی نصب شده تا گازهای خطرناک به آرامی خارج شوند و از انفجار طبیعی جلوگیری شود. دریاچه‌های مرگبار نشان می‌دهند که زیبایی طبیعت همیشه به معنای امنیت نیست. گاهی آرام‌ترین مناظر، پنهان‌ترین خطرها را در خود دارند. این پدیده‌ها همچنین اهمیت علم، پایش محیط زیست و احترام به نیروهای طبیعی را یادآوری می‌کنند. دریاچه‌های «قاتل» شاید افسانه به نظر برسند، اما واقعیتی علمی و گاه مرگبار هستند. از Lake Nyos که هزاران نفر را خفه کرد تا Lake Kivu که هنوز تهدیدی خاموش است، این مکان‌ها نشان می‌دهند طبیعت همواره قابل پیش‌بینی نیست. در نهایت، جهان پر از شگفتی‌هایی است که هم زیبا هستند و هم هشداردهنده. گاهی سکوت آب، بلندترین هشدار طبیعت است.

بازتعریف هستند. این آینده همزمان پر از فرصت و چالش است، فرصت برای رشد، نوآوری و دسترسی گسترده‌تر، چالش در زمینه عدالت، اشتغال و کنترل فناوری. در نهایت، موفق‌ترین کشورها و جوامع آن‌هایی خواهند بود که بتوانند میان پیشرفت تکنولوژی و حفظ تعادل انسانی توازن برقرار کنند. زیرا در اقتصاد آینده، پرسش اصلی دیگر فقط این نیست که «چه کسی بیشتر تولید می‌کند»، بلکه این است که «چه کسی هوشمندانه‌تر از فناوری استفاده می‌کند».

**ادامه مطلب زبان عشق... از صفحه ۴۵**

**تجربه‌های عاطفی گذشته**: روابط قبلی نیز نقش مهمی دارند. اگر کسی در گذشته از طریق هدیه یا توجه خاص احساس ارزشمندی کرده باشد، ممکن است آن را به عنوان زبان اصلی عشق خود تثبیت کند.

چرا شناخت زبان عشق مهم است؟: بسیاری از سوءتفاهم‌ها در روابط عاطفی به این دلیل رخ می‌دهد که افراد «عشق را به زبان خودشان می‌دهند، نه زبان طرف مقابل». **برای مثال**: یک نفر با کارهای عملی عشق نشان می‌دهد، اما طرف مقابل کلمات محبت‌آمیز می‌خواهد یا فردی محبت را با هدیه نشان می‌دهد، در حالی که شریکش فقط به زمان مشترک نیاز دارد. در نتیجه، هر دو ممکن است احساس کنند دوست داشته نمی‌شوند، در حالی که در واقع عشق وجود دارد، اما «ترجمه نشده» است. عشق زمانی زنده می‌ماند که ترجمه شود.

شناخت زبان عشق، در واقع شناخت تفاوت‌های انسانی است. این شناخت کمک می‌کند روابط از سوءتفاهم به همدلی برسند. وقتی دو نفر یاد بگیرند زبان یکدیگر را بفهمند، عشق از یک احساس خام به یک ارتباط آگاهانه و پایدار تبدیل می‌شود. زبان عشق نشان می‌دهد که دوست داشتن فقط «احساس» نیست، بلکه «مهارت ارتباطی» است. هر انسان عشق را از مسیر متفاوتی دریافت و ابراز می‌کند، و همین تفاوت‌هاست که روابط را پیچیده، اما در عین حال زیبا می‌سازد. در نهایت، راز یک رابطه موفق شاید در این جمله خلاصه شود: نه فقط عشق داشتن، بلکه یاد گرفتن زبان عشق یکدیگر.

**ادامه مطلب نقش شبکه‌های... از صفحه ۴۶**

**قلمی شدن جامعه**: الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی معمولاً محتواهایی را نشان می‌دهند که با دیدگاه‌های قبلی کاربر هماهنگ است، و این موضوع می‌تواند باعث ایجاد گروه‌های بسته فکری شود.

**تغییر مفهوم فرهنگ در عصر دیجیتال**: در دنیای امروز، فرهنگ دیگر یک ساختار ثابت و محدود به جغرافیا نیست. بلکه یک پدیده زنده، سریع و جهانی است که لحظه‌به‌لحظه در حال تغییر است. شبکه‌های اجتماعی باعث شده‌اند فرهنگ سریع‌تر شکل بگیرد، گسترده‌تر منتشر شود و بیشتر تحت تأثیر افکار فردی قرار بگیرد. در نتیجه، فرهنگ عمومی امروز بیشتر از همیشه چندلایه، متنوع و متغیر است. شبکه‌های اجتماعی دیگر فقط ابزار ارتباط نیستند، آنها به یکی از اصلی‌ترین نیروهای شکل‌دهنده فرهنگ عمومی تبدیل شده‌اند. این فضا از یک سو امکان آگاهی، خلاقیت و ارتباط جهانی را فراهم کرده و از سوی دیگر چالش‌هایی مانند سطحی‌نگری، فشار روانی و اطلاعات نادرست را به همراه آورده است. در نهایت، آینده فرهنگ عمومی تا حد زیادی به این بستگی دارد که جامعه چگونه از این ابزار استفاده کند، آگاهانه و مسئولانه، یا صرفاً مصرف‌کننده و منفعل. شبکه‌های اجتماعی آینه فرهنگ نیستند، آنها خود فرهنگ در حال ساختن هستند.

**ادامه مطلب آینده اقتصاد... از صفحه ۴۶**

**مسائل اخلاقی و قانونی**: هوش مصنوعی پرسش‌های مهمی ایجاد می‌کند:

♦ چه کسی مسئول تصمیمات یک سیستم هوشمند است؟

♦ چگونه باید از داده‌های شخصی محافظت شود؟

♦ مرز بین انسان و ماشین در تصمیم‌گیری کجاست؟

**نقش دولت‌ها و سیاست‌گذاری اقتصادی**: برای مدیریت این تحول، دولت‌ها نقش بسیار مهمی دارند. آنها باید سیستم آموزشی را متناسب با نیازهای جدید تغییر دهند، قوانین مربوط به داده و هوش مصنوعی را تدوین کنند، از کسب‌وکارهای کوچک در برابر انحصار شرکت‌های بزرگ حمایت کنند، برنامه‌های حمایتی برای نیروی کار آسیب‌پذیر ایجاد کنند.

**آینده کار و انسان در اقتصاد جدید**: در اقتصاد آینده، ارزش انسان دیگر صرفاً در «انجام کار» نخواهد بود، بلکه در خلاقیت، تصمیم‌گیری و توانایی تعامل با سیستم‌های هوشمند تعریف می‌شود. انسان و ماشین به‌جای رقابت، به سمت همکاری حرکت می‌کنند. در این مدل جدید ماشین‌ها سرعت و دقت را فراهم می‌کنند، انسان‌ها معنا، خلاقیت و قضاوت را اضافه می‌کنند.

اقتصاد جهانی در عصر هوش مصنوعی در حال ورود به مرحله‌ای تازه است، مرحله‌ای که در آن سرعت تغییرات بی‌سابقه است و مرزهای سنتی اقتصاد در حال

## ادامه مطلب مسدود شدن... از صفحه ۳۳

آن زمان است که جهان واقعاً اثرات این اختلال را احساس خواهد کرد. به گفته مکس فیشر: «این وضعیت مثل انفجار بمبی در فاصله‌ای دور است. ما نور آن را می‌بینیم، اما موج انفجار هنوز به ما نرسیده است.»

**چه اتفاقی می‌افتد وقتی این موج بالاخره برسد؟** نفت یعنی انرژی، و انرژی پایه و اساس تقریباً همه چیز در یک اقتصاد است. مشکل این نیست که جهان نفتش تمام می‌شود، ما هنوز حدود ۸۰ درصد از عرضه را داریم.

مسئله این است که نفت در یک بازار جهانی واحد خرید و فروش می‌شود. وقتی ۲۰ درصد از این عرضه از بین می‌رود، همه کسانی که به آن نیاز دارند باید برای به دست آوردنش با یکدیگر رقابت کنند. این موضوع باعث افزایش قیمت جهانی نفت برای همه کشورها می‌شود، فارغ از اینکه چقدر به نفت خاورمیانه وابسته هستند.

مشکل اصلی زمانی آغاز می‌شود که قیمت نفت آنقدر بالا برود که صنایع و کسب‌وکارها مجبور شوند فعالیت خود را کاهش دهند. خطوط هوایی ممکن است پروازها را کم کنند، کارخانه‌ها به دلیل هزینه بالای انرژی تولید را کاهش دهند یا تعطیل شوند، و حمل‌ونقل کالا گران‌تر شود. در نتیجه کالاهای کمتری جابه‌جا می‌شود و همان کالاهای موجود نیز با قیمت بالاتری به دست مصرف‌کننده می‌رسند. در نهایت، نتیجه فقط افزایش قیمت‌ها نیست، بلکه کاهش در همه چیز است: کاهش سفر، کاهش تولید، کاهش کالاها و افت محسوس در فعالیت کلی اقتصاد. و این خطرات روز به روز واضح‌تر می‌شوند. در یکی از شدیدترین اظهارات اخیر، ترامپ تهدید کرده است که پل‌ها و نیروگاه‌های ایران را هدف قرار خواهد داد و هشدار داده که اگر تنگه باز نشود، پیامدهای سختی در پی خواهد داشت. بنابراین، ماه‌های آینده می‌تواند بسیار دشوار باشد، و همه کشورها به یک اندازه تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. شدت این وضعیت تا حد زیادی به این بستگی دارد که این جنگ تا چه مدت ادامه پیدا کند.

## ادامه مطلب شهرهایی که آرام... از صفحه ۴۸

**آیا می‌توان جلوی این روند را گرفت؟** پاسخ ساده نیست، اما راه‌هایی وجود دارد مانند ساخت سد‌ها و موانع دریایی، بهبود مدیریت منابع آب، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و برنامه‌ریزی برای مهاجرت و سازگاری. با این حال، در برخی مناطق، سازگاری تنها گزینه ممکن است، نه جلوگیری کامل.

**آینده‌ای که در حال شکل‌گیری است:** شهرهایی که امروز در خطر هستند، هشدار می‌دهند که برای آینده کل جهان‌اند. اگر روند فعلی ادامه پیدا کند، در دهه‌های آینده، شهرهای بیشتری با این سرنوشت روبه‌رو خواهند شد.

ناپدید شدن تدریجی شهرها یکی از ملموس‌ترین نشانه‌های تغییرات اقلیمی است. از ونیز با تاریخ چندصدساله تا جزایر کوچک اقیانوس آرام، همه در یک نقطه مشترک‌اند: آب در حال پیشروی است. این پدیده به ما یادآوری می‌کند که زمین یک سیستم به هم پیوسته است و آنچه در یک نقطه رخ می‌دهد، می‌تواند سرنوشت نقاط دیگر را نیز تغییر دهد. در نتیجه، پرسش اصلی این نیست که «کدام شهر بعدی ناپدید می‌شود»، بلکه این است که ما چگونه می‌خواهیم با این واقعیت روبه‌رو شویم؟

## نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق  
بدون هزینه

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

ماهنامه پژواک



## ادامه مطلب زبان‌هایی که در... از صفحه ۴۸

این زبان‌ها هنوز چند گوینده دارند، اما اغلب سالمند هستند و انتقال به نسل بعدی تقریباً متوقف شده:

**Ainu** در ژاپن، زبان بومی مردم آینو. امروز فقط تعداد بسیار کمی گوینده مسلط دارد.

**Yaghan** در جنوب شیلی. تا چند سال پیش تنها یک گوینده بومی باقی مانده بود. یکی از قدیمی‌ترین زبان‌های جهان با صداهای خاص «کلیک». گویندگان آن به انگشت‌شمار رسیده‌اند.

**Kusunda** زبانی بسیار نادر در نپال که ساختار آن با هیچ زبان دیگری شباهت ندارد.

**Livonian** در لتونی. تقریباً دیگر گوینده بومی ندارد و در حال احياست.  
**Manx** در جزیره من. زمانی منقرض شد اما با تلاش‌های فرهنگی دوباره در حال یادگیری است.

**زبان‌هایی که از بین رفته‌اند:** این زبان‌ها دیگر هیچ گوینده زنده‌ای ندارند:  
**Eyak** در آلاسکا. با مرگ آخرین گوینده در سال ۲۰۰۸ کاملاً خاموش شد.  
**Bo** در جزایر آندامان هند. با مرگ آخرین گوینده در سال ۲۰۱۰ از بین رفت.  
**Ubykh** یکی از پیچیده‌ترین زبان‌های دنیا که در سال ۱۹۹۲ با مرگ آخرین گوینده‌اش از بین رفت.

**Dalmatian** در اروپا، در قرن نوزدهم کاملاً ناپدید شد.  
بر اساس گزارش‌های جهانی حدود ۴۰ درصد از زبان‌های دنیا در خطر نابودی هستند. بسیاری از آن‌ها حتی ثبت هم نشده‌اند و هر زبان که از بین می‌رود، بخشی از فرهنگ انسانی نیز از بین می‌رود

زبان‌ها مانند موجودات زنده هستند، اگر استفاده نشوند، از بین می‌روند. بیشتر زبان‌هایی که امروز در خطر هستند، قربانی جهانی‌شدن، مهاجرت و بی‌توجهی نسل‌های جدید شده‌اند. و شاید تلخ‌ترین بخش ماجرا این باشد که بسیاری از این زبان‌ها، بدون آنکه جهان حتی متوجه شود، برای همیشه خاموش می‌شوند.

**پیامدهای نابودی زبان‌ها:** بسیاری از زبان‌ها حامل دانش‌هایی هستند که در هیچ جای دیگری ثبت نشده‌اند مانند روش‌های سنتی درمان، شناخت گیاهان و شیوه‌های زندگی در طبیعت. با نابودی زبان، این دانش‌ها نیز از بین می‌روند. همان‌طور که تنوع زیستی برای طبیعت مهم است، تنوع زبانی نیز برای فرهنگ انسانی ضروری است. از بین رفتن زبان‌ها یعنی یکنواخت شدن جهان فرهنگی. برای بسیاری از مردم، زبان بخشی از هویت آن‌هاست. وقتی زبان از بین می‌رود، پیوند افراد با گذشته و ریشه‌هایشان نیز تضعیف می‌شود.

**آیا می‌توان زبان‌ها را نجات داد؟** بله، اما نیاز به تلاش آگاهانه دارد مانند آموزش زبان‌های محلی در مدارس، تشویق خانواده‌ها به صحبت با فرزندان به زبان مادری، استفاده از رسانه‌ها برای زنده نگه داشتن زبان‌ها و مستندسازی و ثبت دقیق زبان‌ها. در برخی کشورها، تلاش‌هایی برای احیای زبان‌های در حال نابودی انجام شده و نتایج مثبتی نیز داشته است.

**نقش فناوری در حفظ زبان‌ها:** فناوری می‌تواند نقش مهمی ایفا کند مانند اپلیکیشن‌های آموزش زبان، شبکه‌های اجتماعی برای ارتباط گویندگان و ضبط و انتشار محتوای صوتی و تصویری. اما در نهایت، فناوری فقط ابزار است، آنچه زبان را زنده نگه می‌دارد، استفاده واقعی از آن در زندگی روزمره است.

نابودی زبان‌ها یکی از آرام‌ترین اما عمیق‌ترین بحران‌های فرهنگی جهان است. وقتی آخرین گوینده یک زبان از دنیا می‌رود، چیزی فراتر از واژه‌ها از بین می‌رود، یک نگاه به جهان، یک تاریخ، و یک هویت انسانی خاموش می‌شود. در جهانی که به سرعت به سمت یکسان‌سازی پیش می‌رود، حفظ زبان‌ها به معنای حفظ تنوع انسانی است.

## ماهنامه پژواک

(408) 221-8624

پژواک، نشریه برگزیده شمال کالیفرنیا

## ادامه مطلب نقد و بررسی... از صفحه ۱۶

از ابتدای فیلم تا جایی که اندرو و میلی یک شب را با هم می‌گذرانند، روایت اصلا یک تریلر نیست بعد از آن برای مدت کوتاهی عاشقانه می‌شود و سپس فیلم لحنی تعلیق‌برانگیز و روانشناختی به خود می‌گیرد. در واقع در هر پرده‌ای از خدمتکار، یک سینما به تصویر کشیده می‌شود. عدم وجود لحنی منسجم در خدمتکار، مخاطب را سردرگم می‌کند، او تا پرده سوم اصلا نمی‌تواند تشخیص دهد که فیلم درباره چیست. در واقع در دو پرده ابتدایی مسئله مشخصی مطرح نمی‌شود و این حس بقای میلی نمی‌تواند کمبود ایده‌های ژانری را جبران کند.

فیلم خدمتکار تنها یک پیچش داستانی دارد که روایت را از نظر ژانری اقلان می‌کند. یعنی اگر به دنبال یک تریلر روانشناختی هستید تنها پرده سوم خدمتکار قابل دیدن است. جایی که تعلیق به اوج خود می‌رسد و بحران شکل جذابی به خود می‌گیرد. از طرفی هم فیلم خدمتکار از لحاظ بُعد روانی اخته است. حادثه محرک اتفاقات فیلم مربوط به مشکلات روانی اندرو می‌شود اما آیا این کاراکتر از لحاظ روانی به پرداخت مناسبی رسیده است؟ کارگردان ضدقهرمانش را از نظر تمایلات روانی برای روند روایت موشکافی نمی‌کند، ما تنها یک روانی سادسی را می‌بینیم که از قضا عقده ادیب نیز دارد اما جواب همه این سوالات بی‌پاسخ مانده است. اما از طرفی نینا و میلی قابل تحمل‌تر هستند. آنها محصول جامعه‌ای نشان داده می‌شوند که زنان هیچ امنیتی ندارند. در واقع فیلمساز بیش از آنکه به دنبال قوام دادن به الگوهای ژانری باشد و دست به نوآوری بزند، در پی این است که جهان فمینیستی خودش را بسط دهد. این توجه بیش از حد به فرم درونی، خدمتکار را اثری شعارزده نشان می‌دهد، تا جایی که مخاطب متوجه این خواهد شد که فیلم ارزش‌های سینمایی خودش را فدای تفرکات فمینیستی کرده است، اتفاقی که قبلاً نیز در کارنامه این فیلمساز رخ داده بود. این فیلم را می‌توان یک تریلر شتابزده اقتباسی در نظر گرفت. فیلمی که بیشتر سرگرم‌کننده است تا اینکه بخواهد چیزی به ژانر اضافه کند و یک روایت جذاب و استخوان‌دار در سینمای اقتباسی باشد. از ایده روانشناختی استفاده می‌کند، دست به خشونت می‌زند اما قادر نیست که هیچ‌کدام از این ایده‌ها را به درستی و آنگونه که شایسته یک اثر سینمایی است به حرکت درآورد. ایده‌های ژانری‌اش خیلی رو حرکت می‌کنند و نمی‌شود نسبت به تعلیقی که می‌آفریند چندان خوشبین بود. خدمتکار از آن جهت مورد توجه منتقدان قرار گرفت که اقتباسی از یک رمان پرفروش است و گرچه این فیلم را نمی‌شود، جدی گرفت.

## ادامه مطلب هرس سیناپسی... از صفحه ۴۲

از منظر عمیق‌تر، هرس سیناپسی تنها یک پدیده زیستی نیست، بلکه می‌توان آن را استعاره‌ای از زندگی انسانی نیز دانست. همان‌طور که مغز برای رشد، برخی مسیرها را حذف می‌کند، انسان نیز در مسیر رشد شخصی نیاز دارد برخی عادت‌ها، باورها و وابستگی‌های غیرضروری را کنار بگذارد. در هر دو سطح، «حذف آگاهانه» مقدمه‌ای برای «کمال‌کارکرد» است. در نهایت، هرس سیناپسی نشان می‌دهد که پیچیدگی همیشه به معنای افزودن نیست، بلکه گاهی به معنای انتخاب کردن است. مغز انسان با این سازوکار ظریف به ما می‌آموزد که کیفیت، بر کمیت برتری دارد؛ و گاهی برای رسیدن به وضوح، باید از شلوغی عبور کرد. این فرایند خاموش، هر لحظه در درون ما در حال وقوع است؛ بی‌صدا، اما سرنوشت‌ساز. و شاید اگر بتوانیم از این درس طبیعی الهام بگیریم، در زندگی خود نیز با آگاهی بیشتری انتخاب کنیم که چه چیزهایی را نگه داریم و چه چیزهایی را رها کنیم؛ درست همان‌گونه که مغز، در سکوت، ما را به سوی کارآمدی و تعادل هدایت می‌کند.

بگذارد. از سوی دیگر، همان شرایط می‌تواند ظرفیت‌هایی برای همکاری و همبستگی ایجاد کند که در زندگی عادی کمتر دیده می‌شوند. شاید مهم‌ترین نکته‌ای که از این نمونه‌ها می‌توان آموخت این باشد که مردم عادی در بحران تنها قربانیان منفعل نیستند. آنها اغلب با خلاقیت اجتماعی، شبکه‌های همکاری و تلاش برای حفظ زندگی روزمره، پاسخ‌هایی به شرایط دشوار پیدا می‌کنند.

این پاسخ‌ها همیشه کامل یا موفق نیستند، و هیچ‌الگویی وجود ندارد که بتوان آن را به‌سادگی به همه جوامع تعمیم داد. اما بنا بر تجربه زیسته بشریت، حتی در سخت‌ترین شرایط نیز روابط انسانی و کنش جمعی می‌توانند نقش مهمی در حفظ زندگی اجتماعی و روشن نگه داشتن شعله‌ی امید در بین افراد ایفا کنند. به عمل در آوردن این باور نیازمند تغییر در نوع نگاه به جامعه در شرایط بحران است. نگاهی که مردم عادی و جوامع کوچک را نه صرفاً قربانیان جنگ، بلکه کنشگران اجتماعی با توانایی ایجاد پاسخ‌های جمعی و خلاقانه می‌بیند.

## ادامه مطلب زندگی زیر سایه... از صفحه ۲۹

مغازه‌ها باز می‌مانند، مدرسه‌ها حتی اگر به‌طور موقت در پناهگاه‌ها برگزار شوند ادامه پیدا می‌کنند، و خانواده‌ها تلاش می‌کنند مناسبت‌های اجتماعی را حفظ کنند. ادامه چنین فعالیت‌هایی تنها به معنای نادیده گرفتن خطر نیست؛ بلکه نوعی پاسخ اجتماعی به شرایطی است که در آن انسان‌ها می‌کوشند معنا و ثباتی نسبی در زندگی خود حفظ کنند **کمک متقابل و تجربه معنا:** در بسیاری از روایت‌های مردم از جنگ، فعالیت‌های داوطلبانه و کمک متقابل نقش مهمی در تجربه فردی از بحران داشته است. مراقبت از کودکان، آماده کردن بسته‌های غذایی، کمک به سالمندان یا مشارکت در فعالیت‌های محلی تنها اقداماتی عملی برای حل مشکلات فوری نیستند، این فعالیت‌ها می‌توانند به افراد کمک کنند احساس بی‌قدرتی در برابر شرایط را کاهش دهند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مشارکت در کمک به دیگران اغلب با افزایش احساس معنا و هدف در زندگی همراه است. در شرایطی که افراد ممکن است احساس کنند کنترل چندانی بر رویدادهای بزرگ ندارند، چنین فعالیت‌هایی فرصتی برای کنش فعال فراهم می‌کند.

در برخی از شهرهای اوکراین پس از آغاز جنگ، شبکه‌های داوطلبانه‌ای شکل گرفت که از تهیه تجهیزات اولیه برای سربازان تا حمایت از خانواده‌های آواره را شامل می‌شد. در لبنان نیز در دوره‌های مختلف بحران اقتصادی و سیاسی، گروه‌های مردمی نقشی محوری در تأمین خدمات اجتماعی ایفا کرده‌اند. برای مثال با ورود میلیون‌ها پناهنده جنگ سوریه به لبنان، بسیاری از کودکان امکان رفتن به مدرسه نداشتند. در پاسخ، گروه‌های مدنی و داوطلبان محلی کلاس‌های آموزشی غیررسمی ایجاد کردند، در ساختمان‌های محلی یا مراکز اجتماعی درس می‌دادند و برای کودکان پناهنده برنامه‌های آموزشی و تفریحی برگزار می‌کردند. بر اساس این تجربه‌ها و تجربه‌های مشابه، فعالیت‌های جمعی کوچک می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر احساس همبستگی و امید در جامعه داشته باشند.

با وجود همه این نمونه‌های همکاری و همبستگی، زندگی در شرایط جنگی فشارهای روانی عمیقی ایجاد می‌کند. اضطراب، ترس از آینده و مواجهه‌ی مداوم با اخبار خشونت‌آمیز می‌تواند به فرسودگی روانی منجر شود. در سال‌های اخیر توجه بیشتری به راهبردهایی شده است که افراد برای حفظ تعادل روانی خود به کار می‌گیرند. برخی از این راهبردها بسیار ساده به نظر می‌رسند؛ مانند محدود کردن زمان دنبال کردن اخبار، حفظ ارتباط با دوستان و خانواده، یا اختصاص زمانی برای فعالیت‌هایی که در شخص احساس آرامش ایجاد می‌کنند. چنین اقداماتی شاید در مقایسه با ابعاد بزرگ بحران ناچیز به نظر برسند، اما در تجربه‌ی روزمره‌ی بسیاری از افراد، برای حفظ سلامت روان ضروری هستند. زندگی در شرایط دشوار، اغلب نه با راه‌حل‌های بزرگ، بلکه با مجموعه‌ای از سازگاری‌های کوچک ممکن می‌شود.

**اهمیت سرمایه اجتماعی:** اگر بخواهیم یافته‌های این مطالعات را در یک مفهوم خلاصه کنیم، شاید مهم‌ترین واژه سرمایه اجتماعی باشد؛ مجموعه‌ای از روابط، اعتمادها و هنجارهایی که امکان همکاری میان افراد را فراهم می‌کند. در جوامعی که توانسته‌اند در شرایط جنگی تا حدی تاب‌آوری اجتماعی خود را حفظ کنند، وجود چنین سرمایه‌ای حیاتی و ارزشمند است. شبکه‌های دوستی، روابط خانوادگی گسترده، و حس مسئولیت نسبت به همسایگان می‌توانند به شکل‌گیری پاسخ‌های جمعی به بحران کمک کنند. سرمایه اجتماعی خود به‌طور خودکار ایجاد نمی‌شود، بلکه در طول زمان و از طریق تجربه‌های مشترک، گفت‌وگو و همکاری شکل می‌گیرد. سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند در دوران آرامش نسبی به مرور ایجاد و تقویت شود و در دوران بحرانی مانند جنگ به کمک شهروندان بیاید.

تجربه جوامع مختلف نشان می‌دهد که زندگی در سایه جنگ تنها داستان خشونت و ویرانی نیست، بلکه در کنار آن، داستان‌های زیادی از همکاری، خلاقیت اجتماعی و تلاش برای حفظ کرامت انسانی نیز وجود دارد. در مواردی، مردم عادی بدون برنامه‌ریزی قبلی و بدون منابع گسترده، توانسته‌اند شبکه‌هایی برای کمک متقابل به خصوص در جوامع همسایگی در محله‌ها ایجاد کنند، نبض زندگی روزمره را تا حدی حفظ کنند و از یکدیگر حمایت نمایند. این تجربه‌ها البته نسخه‌ای آماده برای جوامع دیگر ارائه نمی‌دهند. هر جامعه‌ای شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خاص خود را دارد. اما مطالعه این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در دل بحران‌ها نیز امکان‌های اجتماعی غیرمنتظره‌ای وجود دارد.

بحران‌ها می‌توانند هم‌زمان هم تهدید و هم امکان باشند. از یک سو جنگ می‌تواند ویرانی به بار آورد، اعتماد عمومی را کاهش دهد و آسیب‌های عمیق انسانی به جا

باربارا رس، که نزدیک به دو دهه در شرکت ترامپ برای او کار کرده بود، به یاد می‌آورد که او علاقه داشت مدیران ارشد را در برابر یکدیگر قرار دهد تا مطمئن شود همچنان قدرتمندترین صدا باقی می‌ماند، حتی زمانی که زبان‌ها رو به افزایش بود. او گفت برای ترامپ امروز، «هیچ چیز اگر به نفعش باشد، اشتباه محسوب نمی‌شود.» او افزود: «او همیشه این‌طور نبود. قبلاً تفاوت را می‌فهمید.» رس، نویسنده کتاب «برج دروغ‌ها: آنچه هجده سال کار من با دونالد ترامپ درباره او آشکار می‌کند»، گفت: «نمی‌توانم بگویم چرا تغییر کرد. شاید به این دلیل که قدرت زیادی دارد. یا شاید به این دلیل که هرگز واقعا به آن باور نداشت.» با این حال، هیچ‌کدام از این‌ها به تصویر خودساخته ترامپ به عنوان فردی ثروتمند و مشهور لطمه نزد، تصویری که با موفقیت برنامه تلویزیونی «کارآموز» به شدت تقویت شد. اما رابرت تامپسون، استاد دانشگاه سیراکیوز در حوزه تلویزیون و فرهنگ عامه، گفت این موفقیت بر پایه عوامل پیشین شکل گرفته بود، از جمله خودبزرگ‌بینی که در عنوان کتاب ترامپ در سال ۱۹۸۷ با نام «هنر معامله» نهفته بود، تلاش تهاجمی او برای جلب توجه رسانه‌ها، و وسواسش برای گذاشتن نام خودش بر همه‌چیز. تامپسون گفت این عوامل باعث شدند ترامپ به «کاراکتر کلیشه‌ای یک میلیاردر» تبدیل شود و حضورش در سریال‌هایی مانند «The Fresh Prince of Bel-Air»، «Nanny»، «The Jeffersons» و فیلم «Home Alone 2» رقم بخورد. او گفت: «وقتی به کسی نیاز دارید که به سرعت و به طور مؤثر نماینده «مرد ثروتمند آمریکایی» باشد، ترامپ خودش را عملاً در آن جایگاه قرار داده است، و همه هم آن را پذیرفته‌اند.»

ترامپ هرگز به زبان‌های سنگین خود اذعان نکرد. پس از آنکه سه کازینوی او در آتلانتیک سیتی نیوجرسی اعلام ورشکستگی کردند، او در سال ۲۰۱۶ به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت آتلانتیک سیتی «دوره‌ای بسیار عالی برای من بود.» از سال ۲۰۰۷ به بعد، ترامپ به یکی از چهره‌های ثابت در همکاری با وینس مک‌ماهون، مدیر اجرایی WWE تبدیل شد، کسی که همسرش، لیندا مک‌ماهون، اکنون وزیر آموزش ترامپ است. رئیس‌جمهور آینده از رویدادهای پر سر و صدا و نمایشی تلویزیونی لذت می‌برد، جایی که کشتی‌گیری که از او حمایت می‌کرد همیشه برنده می‌شد. ترامپ همچنین شروع به سخنرانی برای جمعیت‌های بزرگ کرد و به گفته تامپسون، «طرح و ریتم» سخن گفتن خود را تقویت کرد، مهارتی که بعدها به نقطه قوت او در سیاست تبدیل شد. او گفت: «گردهمایی‌های انتخاباتی در کشتی حرفه‌ای متولد شده‌اند.» تامپسون گفت: «برد یک نگرش است، نه مجموعه‌ای از واقعیت‌ها. در این مورد، برد همیشه توسط کسی تعریف می‌شود که در حال بردن است.»

**شما واقعیت خودتان را می‌سازید:** ترامپ این نگاه غیرقابل شکست بودن را وارد مسیر سیاسی خود کرد. پس از آنکه در انتخابات مقدماتی جمهوری خواهان در آیووا در سال ۲۰۱۶ شکست خورد، او در شبکه‌های اجتماعی نوشت که برنده آن رقابت، سناتور تد کروز از تگزاس، «به‌طور غیرقانونی آن را دزدیده است.» ترامپ همچنین ادعا کرد که در برابر هیلاری کلینتون، نامزد دموکرات‌ها، در انتخابات نوامبر همان سال در رأی مردمی پیروز شده است، «اگر میلیون‌ها نفری را که به‌طور غیرقانونی رأی داده‌اند حذف کنید.» علاوه بر ادعاهای نادرستش درباره دزدیده شدن انتخابات ۲۰۲۰، او درباره انتخابات ۲۰۲۴ نیز ادعای گسترده تخلف مطرح کرد، با وجود اینکه در آن انتخابات تمام ایالت‌های کلیدی و تعیین‌کننده را به دست آورده بود. راسل میورهد، استاد کالج دارتموث که درباره سبک حکمرانی آشفته ترامپ نوشته است، گفت ترامپ آن‌قدر در این شیوه تمرین کرده که «در جهانی زندگی می‌کند که در آن خودت واقعیت را می‌سازی، و هیچ دنیای واقعی «خارج از ذهن خودت» وجود ندارد. حتی نحوه بازی گلف ترامپ نیز به معنای مثبت پیروزی است، دست‌کم در زمین‌های متعلق به خودش. ترامپ می‌گوید در باشگاه‌های گلفی که متعلق به خودش هستند، ۳۸ بار پیروز شده است. این شامل یک مسابقه در سال ۲۰۱۸ در وست پالم بیچ فلوریدا نیز می‌شود، جایی که او در آن بازی نکرد، اما در مسابقه‌ای بعدی برنده آن رقابت را شکست داد، و همچنین مسابقه‌ای که در آن دور اول را از دست داد، و موردی دیگر که طی آن در دور نهایی امتیاز ۶۷ ثبت کرد، امتیازی که حتی برخی گلف‌بازان حرفه‌ای هم به آن غبطه می‌خورند. متیوز گفت زمانی که در کاخ سفید برای او کار می‌کرد، به یاد نمی‌آورد که ترامپ حتی در خلوت هم اشتباه خود را پذیرفته باشد. او گفت: «وقتی روی کاغذ واضح است که یک شکست اتفاق افتاده، باید به نوعی آن را به پیروزی تبدیل کنید. چون این همان چیزی است که ترامپ می‌خواهد.»

زیرا در نهایت، هدف اصلی رشد روانی کودک این است که یاد بگیرد دنیا جای امنی است، حتی وقتی والدین برای لحظه‌ای در کنار او نیستند.

نخستین شماره این روزنامه را امیر کبیر، مستر برجیس، میرزا جبار تذکره چی، و میرزا عبدالله تهیه کردند. این نشریه هفتگی از شماره دوم به «وقایع اتفاقیه» تغییر نام داد و در شماره چهارم و دوم آن این خبر به چاپ رسید: «اراده اعلیحضرت شاهنشاه متعلق بر این امر قرار گرفت که میرزا تقی خان (امیر کبیر) از پیشکاری دربار همایونی و مداخله در امور داخله و خارجه و منصب امارت نظام و لقب اتابکی و کل اشتغال و مناصبی که به او محول بود، بکلی خلع و معزول فرمودند.» و در شماره ۴۹ وقایع اتفاقیه چنین نوشته شد: «امیر کبیر به فین کاشان رفته و بسیار بیمار است!» در حالیکه امیر را در حمام فین کاشان رگ زده و به قتل رسانده بودند. تنها نگاهی به زندگانی و مرگ دردناک سه تن از چهره‌های بی‌همتای سیاست ایران، قائم مقام فراهانی، امیر کبیر و دکتر محمد مصدق، به ما می‌گوید چرا در این دویست سالی که بر ما گذشت، هرگز رنگ آزادی و آرامش و زیست انسانی را ندیده ایم.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی از جمله بر جسته ترین مردان سیاسی آغاز دوره قاجار بود. او ادیبی توانا، دیوانسالاری کاردان و سیاستمداری یگانه بود که تلاش کرد نظمی نو بر دستگاه حکومتی ایران حاکم کند، اما سیاست در آن روزگار به جای آنکه میدان تدبیر باشد، صحنه رقابت های مرگبار بود. قائم مقام، همچون امیر کبیر، تلاش می کرد نفوذ روس و انگلیس را محدود کند و دربار را از فساد و زور گویی و اسراف دور سازد. به سال ۱۲۱۴ شمسی قائم مقام فراهانی به دستور محمد شاه قاجار دستگیر و به باغ نگارستان فرستاده شد، جایی که قرار بود پایان زندگی یکی از بزرگ‌ترین سیاستمداران ایران رقم بخورد. آنجا دستمالی در دهانش چپاندند و او را خفه کردند و دیوانه ای را بر مسند صدارت نشاندند که سیزده سال صدر اعظم ایران بود: حاج میرزا آقاسی! کافی است نگاهی به سرنوشت خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، وزیر اندیشمند غازان خان بیندازید تا بدانید چرا ما امروز با چنین مصیبت هایی دست به گریبانیم. در دورانی که هنوز میهن ما از ویرانی ها و کشتارهای دوران مغول زخم دار بود، خواجه رشید الدین فضل الله کوشید نظم و دانش و تولید را احیا کند.

سازمان دهی نظام‌مالیاتی، باز سازی اقتصادی، احیای کشاورزی و ایجاد شبکه های صنعتی و مراکز علمی، و بنیاد نهادن یک مجموعه عظیم دانشگاهی به نام ربع رشیدی در تبریز، که یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های جهان در قرون وسطی بود، از کارهای اوست. مهم تر از همه تالیف اثر بزرگ تاریخی اش «جامع التواریخ» است که یکی از ارجمند ترین متون تاریخی گیتی است. با او چه کردند؟ سرش را همراه پسر پانزده ساله اش بریدند و به اتهام اینکه تباری یهودی داشته است در بازار تبریز گرداندند! بنا براین عجیبی نیست که امروز به جای تقی زاده و مستشارالدوله و مستوفی الممالک و موتمن الملک و مصدق و قوام السلطنه و دکتر صدیقی و بختیار، زمام امور سرزمین مان به دست گوربانان و قاتلانی به نام خالیباف و اوراچچی و کلیدساز و سرداران تریاکی اسلام افتاده است. حافظ چه خوش گفته است:

**از حشمت اهل جهل به کیوان رسیده اند / جز آه اهل فضل به کیوان نمی رسد**

### ادامه مطلب **چرا بعضی کودکان... از صفحه ۴۴**

**نقش مغز و رشد شناختی:** در سنین پایین، کودک هنوز درک کامل از مفهوم «زمان» ندارد. برای او، «رفتن مادر» می‌تواند به معنای «رفتن دائمی» باشد. با رشد مغز و افزایش توانایی شناختی، کودک یاد می‌گیرد که جدایی موقت است و بازگشت وجود دارد. اما در برخی کودکان، این روند ممکن است کندتر یا حساس‌تر پیش برود.

**اضطراب جدایی چه زمانی نگران‌کننده است؟** اضطراب جدایی زمانی نیاز به توجه جدی دارد که بیش از سن معمول ادامه پیدا کند، مانع رفتن به مدرسه یا مهد کودک شود، باعث مشکلات خواب شدید شود، با علائم جسمی مانند دل‌درد یا تهوع همراه باشد. در این موارد، مراجعه به روانشناس کودک می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.

**چگونه می‌توان به کودک کمک کرد؟** چند راهکار ساده اما مؤثر: خداحافظی کوتاه، آرام و قابل پیش‌بینی - ایجاد روتین ثابت هنگام جدایی - تمرین جدایی‌های کوتاه و تدریجی - تشویق کودک به استقلال در کارهای کوچک - پرهیز از تهدید یا اغراق در جدایی.

اضطراب جدایی یک واکنش طبیعی در مسیر رشد کودک است، اما شدت آن در همه یکسان نیست. تفاوت‌ها معمولاً از ترکیب دلبستگی اولیه، ویژگی‌های شخصیتی، تجربه‌های زندگی و محیط خانوادگی شکل می‌گیرند. درک این موضوع به والدین کمک می‌کند به جای سرزنش یا نگرانی، با صبر و آگاهی بیشتری همراه کودک باشند و به او کمک کنند تا احساس امنیت درونی را به تدریج در خود تقویت کند.

## ادامه مطلب بدبینی اقتصادی... از صفحه ۴

بازار کار نیز بی تأثیر نمانده است. اگرچه نرخ بیکاری هنوز در سطح نسبتاً قابل قبولی قرار دارد، اما نگرانی‌ها درباره کاهش فرصت‌های شغلی در حال افزایش است. برخی شرکت‌ها برای کاهش هزینه‌ها، استخدام‌های جدید را محدود کرده‌اند. در چنین فضایی، مصرف‌کنندگان نیز رفتار خود را تغییر داده‌اند. بسیاری از مردم خریدهای غیرضروری را به تعویق می‌اندازند. این کاهش تقاضا می‌تواند به رکود اقتصادی دامن بزند. همچنین باید توجه داشت که نااطمینانی روانی، خود عاملی مهم در شکل‌گیری رکود است. وقتی مردم نسبت به آینده بدبین باشند، تمایل کمتری به خرج کردن دارند. این موضوع چرخه‌ای از کاهش تقاضا و کاهش تولید را ایجاد می‌کند. در سطح کلان، افزایش قیمت انرژی به افزایش هزینه تولید برای صنایع مختلف منجر شده است. صنایع وابسته به سوخت، مانند حمل‌ونقل، کشاورزی و تولید، بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند. این موضوع می‌تواند به افزایش عمومی قیمت‌ها در اقتصاد منجر شود.

همزمان، دولت ترامپ نیز با چالش‌های جدیدی روبرو شده است. از یک سو باید تورم را کنترل کند و از سوی دیگر از رکود جلوگیری نماید. این دو هدف در بسیاری از مواقع با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند. افزایش نرخ بهره توسط بانک مرکزی می‌تواند تورم را مهار کند، اما در عین حال رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. این وضعیت تصمیم‌گیری را برای سیاست‌گذاران دشوارتر کرده است.

در عرصه بین‌المللی نیز این بحران پیامدهای گسترده‌ای داشته است. اختلال در جریان انرژی باعث رقابت شدید میان کشورها برای تأمین منابع شده است. این رقابت می‌تواند به افزایش بیشتر قیمت‌ها منجر شود. کشورهای واردکننده انرژی بیش از دیگران تحت فشار قرار گرفته‌اند. این موضوع می‌تواند به کاهش رشد اقتصادی جهانی منجر شود. در نتیجه، اقتصاد آمریکا نیز از این روند بی‌تأثیر نخواهد بود.

از سوی دیگر، بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی باعث کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی به بازارهای جهانی شده است. این امر می‌تواند جریان سرمایه را کاهش دهد. همچنین افزایش هزینه‌های نظامی در پی این تنش‌ها، فشار بیشتری بر بودجه دولت‌ها وارد می‌کند. این موضوع می‌تواند در بلندمدت به افزایش بدهی‌های دولتی منجر شود. در چنین شرایطی، نقش رسانه‌ها نیز در شکل‌دهی به انتظارات اقتصادی قابل توجه است. پوشش گسترده اخبار جنگ و بحران، احساس نااطمینانی را در میان مردم تقویت می‌کند. از منظر روان‌شناسی اقتصادی، ترس از آینده می‌تواند تأثیر واقعی بر رفتار اقتصادی داشته باشد. حتی اگر برخی شاخص‌های اقتصادی هنوز به طور کامل آسیب ندیده باشند، احساس ناامنی می‌تواند به تنهایی موجب کاهش فعالیت اقتصادی شود. در کنار همه این عوامل، افزایش هزینه‌های زندگی باعث کاهش قدرت خرید مردم شده است. این موضوع به ویژه در بخش مواد غذایی و انرژی بیشتر به چشم می‌خورد. بسیاری از خانواده‌ها مجبور شده‌اند سبک زندگی خود را تغییر دهند. کاهش سفر، صرفه‌جویی در مصرف انرژی و محدود کردن هزینه‌ها از جمله این تغییرات است. همچنین فشار مالی می‌تواند پیامدهای اجتماعی نیز به همراه داشته باشد. افزایش استرس و نگرانی‌های اقتصادی بر سلامت روان افراد تأثیر می‌گذارد. در مجموع، ترکیب عوامل اقتصادی، سیاسی و روانی باعث شده است که بدبینی نسبت به آینده اقتصادی در میان آمریکایی‌ها به شکل قابل توجهی افزایش یابد. با این حال، برخی تحلیلگران معتقدند که در صورت تثبیت شرایط ژئوپلیتیکی، امکان بهبود تدریجی وجود دارد. کاهش تنش‌ها می‌تواند به بازگشت اعتماد در بازارها کمک کند. همچنین بازگشایی کامل مسیرهای انرژی می‌تواند فشار بر قیمت‌ها را کاهش دهد. این امر می‌تواند به بهبود وضعیت معیشتی خانوارها کمک کند. در نهایت، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در فضای اقتصادی است. بدون این دو عامل، حتی قوی‌ترین اقتصادها نیز با چالش‌های جدی روبرو خواهند شد. بدبینی امروز، بیش از آنکه ناشی از واقعیت‌های قطعی باشد، بازتابی از عدم قطعیت نسبت به آینده است، آینده‌ای که همچنان به تحولات سیاسی و اقتصادی گره خورده است.

و دانایی در توجیه شخصیت ناآرام و ناپایدار و عصبی آل احمد می‌گوید: البته بعضی‌ها با استناد به همین روحیه و رویه متمهم می‌کنند به بی‌ثباتی و بوقلمون‌صفتی و بوالهوسی و غیره. بعضی‌ها هم می‌گویند دانش اجتماعی‌اش کلاسیک نبود و عمق نداشت. احساسش بر عقلش می‌چربید. تفکراتش نظام‌مند نبود. ناگفته نماند در تاریخ معاصر ما شاید نمونه مشابه آل احمد را در ستیزه‌جویی و پرخاشگری برای تحریک و برانگیختن احساسات عوام بتوان سراغ گرفت. در آثار اینان است که می‌توان همین ستیز با ارباب قدرت را یافت. به عبارت دیگر اینان از اصالت فکر و فلسفه نصیبی نبرده بودند. بیشتر محرک احساسات (agitator/ provocateur) بودند.

## ادامه مطلب گل نم... از صفحه ۴۱

با تعجب گفت: «از چیزی ناراحت شدی؟» خنده‌ای کردم و گفتم: «نه گل‌نم جان، تمام سلول‌های وجودم دانه‌به‌دانه طالب این همه لطافت و زیبایی است که پیش رو دارم و این نهایت آرزوی هر مردی است، اما نمی‌توانم. آخر، تو شوهر داری، من زن دارم؛ می‌دانی این کار اینجا جرم است.» گل‌نم دیگر هیچ نگفت، اما معلوم بود از این رفتار من خیلی ناراحت شده است. از جایش بلند شد و گفت: «هر طور که دوست داری. خب برویم.» پرسیدم: «همین طوری؟ مگر نمی‌خواستی لباس عوض کنی؟» جواب داد: «نه، خوب است. حوصله ندارم.»

فهمیدم که بدجوری دلخور شده، حق هم داشت. هر زن دیگری بود با یک لگد مرا بیرون می‌انداخت. من نباید آن رفتار را می‌کردم یا آن حرف‌ها را می‌زدم. راه‌های دیگری هم بود که می‌توانستم خودم را کنار بکشم، طوری که او ناراحت نشود؛ چون برای یک زن بسیار مهم است که جاذبه و زیبایی‌اش نتواند مردی را تا آخر خط ببرد. این فقط دو دلیل می‌تواند داشته باشد: یا آن مرد، مرد نیست (مثلاً گرایش دیگری دارد) یا ناتوان است. وگرنه در نود و نه درصد مواقع، اگر زن راضی باشد، کار تمام است. زیرا همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام، اگر نیروی جذب دوطرفه باشد، برای هر انفصالی چهار برابر آن نیرو لازم است. او را بغل کردم و سرش را روی سینه‌ام گذاشتم. آرام گفتم: «گل‌نم جان، می‌دانی که من خیلی دوستت دارم و تو دختر بسیار زیبا و دل‌فربایی هستی. آرزوی هر مردی است که با تو باشد، اما خوب، یک سری ملاحظات هم هست که زمان می‌خواهد. من وضعیت تو را درک می‌کنم و سعی می‌کنم تا جایی که بتوانم کمک کنم. تو هم هرگز از من ناراحت نشو، چون طاقت یک لحظه ناراحتی تو را ندارم. حالا هم اگر دوست داری لباست را عوض کن.» سرش را بلند کرد و گفت: «قول می‌دهی کمک کنی؟» بوسیدمش و گفتم: «قول می‌دهم.» لیخندی زد و گفت: «چند دقیقه صبر کن.» رفت سراغ کمد لباس‌ها و پیراهنی به رنگ ارغوانی ابریشمی بیرون آورد و پرسید: «این چطور است؟» گفتم: «تا نپوشی نمی‌توانم نظر بدهم.» بلوز و شلوارش را درآورد و بعد سینه‌بندش را باز کرد. همان‌طور مات و مبهوت نگاهش می‌کردم. انگار این دختر زده بود به سیم آخر، یا شاید هم این همان مرحله خودپرستی و خودآزمایی از مراحل ده‌گانه‌ای بود که پیش‌تر برایتان شرح داده بودم. به هر حال پیراهنش را پوشید. پیراهن از بالای سینه‌هایش به پایین آویخت و اندامش را کاملاً قالب گرفت. یقه باز آن در بالا دارای چین‌های افقی ریز و زرددوزی شده بود و در پایین با نقوش مینیاتوری بسیار ظریف با نخ ابریشمی سفید دوخته شده بود. وقتی تعجب و تحسین مرا دید، گفت: «این پیراهن را شوهرم در ترکیه برایم خریده. خیلی دوستش دارم، و این کش طلایی هم با تمام لباس‌هایم می‌آید.» گفتم: «اکثر لباس‌های تو ابریشمی است. دلیل خاصی دارد؟» گفت: «البته، ابریشم برای ما کردها خیلی ارزشمند است. یکی نشانه پاکی و خلوص نیت است، و دیگری به پرورش کرم ابریشم برمی‌گردد که گویا در زمان‌های خیلی دور در این سرزمین مرسوم بوده است. راه ابریشم هم از کردستان می‌گذشت.» جلوی آینه موهایش را دستی کشید و با اشاره به من گفت برویم.

## ادامه مطلب جلال آل احمد... از صفحه ۷

از این روست که چالش نفی و انکار دین و مذهب در نخستین آثار او، از قصه و مقاله و گزارش سفر، بیشتر از «بغض» او به سلطنت است تا «حُب» او به روحانیت. با این همه، ظاهراً نخستین تظاهر «روشنفکرانه» اش در شک به خرافات و موهومات بوده: این شوق آزاد اندیشی بی‌حد و ذوق جست‌وجوگری بی‌پایان موجب شده بود که در عمل به یک شکاک مؤمن، و شاید مؤمن شکاک، تبدیل شود. شکاک در برابر جزمیت، گریزان از «آرامش زیبای یقین». در واقع از هر گونه ایمان و باور پرهیز می‌کرد، چون می‌ترسید که به جزمیت و جمود منجر شود. لذا به تنها چیزی که ایمان داشت یقینی بودن شک بود. غافل از اینکه حاصل همه این شک کردن‌ها، آشفته‌فکری و پریشان‌گویی‌ها چیزی می‌شد از قبیل «غربزدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» که به قول داریوش آشوری «از نظر دانش تئوریک و شناخت علمی هم سخت بی‌مایه بود.»

آل احمد در توجیه پراکنده‌گویی‌های خود در نامه ۱۴ تیر ۱۳۴۳ به همسرش می‌نویسد: می‌دانی سیمین، یک آدم ملغمه‌ای است از تضادها... می‌خواهم این‌ها را بخوانی و بدانی که این مرد چه جور دارد خودش را برای خودش وصف می‌کند. من گاهی فکر می‌کنم که یک عمر و اخورده‌ام. سرخورده و وازده شده‌ام. گیر کرده‌ام هم میان ادب و سیاست و از هر دو وامانده‌ام. گیر کرده‌ام میان مدرنیسم و عهد بوقی بودن و باز وازده شده‌ام. گیر کرده‌ام میان قناعت انزوا و جبروت قدرت و باز سرخورده‌ام. نه این را دارم، نه آن را. گیر کرده‌ام میان عشق و عقل.

## ادامه مطلب چگونه جنگ ایران... از صفحه ۲۱

این جنگ در حال تسریع جدایی ساختاری در درون ناتو است. پست ترامپ در شبکه «تروث سوشال» در ۱۷ مارس که کمک ناتو را رد کرد، و این سرزنش را به ژاپن، کره جنوبی و استرالیا نیز تعمیم داد، فراتر از یک اختلاف دیپلماتیک ساده است. این دیدگاه را بازتاب می‌دهد که تعهدات ائتلافی ماهیتی معامله محور دارند و متحدانی که در جنگ‌های آمریکا مشارکت نکنند، حق برخورداری از حمایت آمریکا را از دست می‌دهند. اگر این منطق ادامه یابد، می‌تواند بنیان توافق اصلی نظم لیبرال بین‌المللی را متزلزل کند. پایتخت‌های اروپایی نیز به نتیجه‌گیری‌های خود رسیده‌اند. مفهوم «خودمختاری راهبردی»، توان دفاعی مستقل اروپا از ایالات متحده، در عرض چند هفته از یک ایده نظری به یک ضرورت عملی تبدیل شده است.

**سود بادآورده روسیه - چین:** اثر این جنگ بر رقابت قدرت‌های بزرگ احتمالاً ماندگارترین نتیجه را خواهد داشت. روسیه فوری‌ترین بهره‌بردار این وضعیت است. مسکو بودجه فدرال سال ۲۰۲۶ خود را بر پایه نفت حدود ۶۰ دلار برای هر بشکه تنظیم کرده بود. اما رسیدن قیمت برنت به ۱۲۰ دلار، اقتصاد جنگی روسیه را نجات داده و برای کرملین درآمدی فراهم کرده است که دقیقاً در زمانی که تحریم‌های غرب قرار بود بیشترین فشار را وارد کنند، امکان ادامه عملیات در اوکراین را فراهم می‌کند. مقامات آمریکایی گزارش داده‌اند که روسیه در حال ارائه تصاویر ماهواره‌ای و اطلاعات اطلاعاتی درباره موقعیت کشتی‌ها و هواپیماهای جنگی آمریکا به ایران است، سطحی از همکاری عملیاتی که از یک آستانه معنادار عبور می‌کند. وزیر خارجه ایران، عراقچی، نیز انکار نکرده است که همکاری نظامی با روسیه و چین در طول این درگیری ادامه دارد.

این درگیری در حال تبدیل رابطه روسیه و چین از هماهنگی محتاطانه به هم‌راستایی ساختاری است. سند توسعه ۲۰۲۶ تا ۲۰۳۰ چین که در ماه مارس به کنگره ملی خلق ارائه شد، نشان‌دهنده شتاب دوباره برای پیشبرد خط لوله «قدرت سیبری ۲» و سایر اقداماتی است که با هدف کاهش آسیب‌پذیری پکن در برابر اختلال انرژی خاورمیانه طراحی شده‌اند. چین همچنین در حال گسترش ذخایر استراتژیک نفتی خود است و اکنون حدود ۱۰۴ روز پوشش واردات در اختیار دارد، میزانی که برای عبور از یک بسته‌شدن میان‌مدت تنگه هرمز کافی است. روسیه هیدروکربن‌ها را در برابر سرمایه، فناوری و پوشش دیپلماتیک چین مبادله می‌کند، و این جنگ تمام ابعاد این تبادل را تشدید کرده است.

این جنگ به کشورهای جنوب جهانی نشان می‌دهد که نظم تحت رهبری آمریکا نمی‌تواند ثبات «کالای عمومی جهانی» حیاتی را تضمین کند. بسته شدن هرمز، ناتوانی ایالات متحده در وادار کردن متحدانش برای کمک به بازگشایی تنگه، و صحنه هجوم کشورهای در حال توسعه برای تأمین انرژی و کود در حالی که واشنگتن یک جنگ انتخابی را پیش می‌برد، همه این‌ها روایتی از زیاده‌روی آمریکا و کاهش قابلیت اتکای سیستم جهانی را تقویت می‌کند. چین که با دقت خود را به عنوان بازیگری بی‌طرف و خواستار کاهش تنش معرفی کرده، به صورت خودکار سرمایه نرم بیشتری به دست می‌آورد. راهبرد امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۲۵ که چین و روسیه را جدا از هم بررسی می‌کند و هیچ چارچوبی برای جلوگیری از همگرایی آنها ارائه نمی‌دهد، اکنون با این جنگ به شکلی دردناک آشکار شده است.

**فاجعه انسانی فراتر از میدان نبرد:** قربانیان مهم‌تر این جنگ ممکن است جمعیت‌هایی باشند که هیچ‌گونه نقشی در این درگیری ندارند. در خود کشورهای حاشیه خلیج فارس، محاصره تنگه هرمز بحران تأمین مواد غذایی را ایجاد کرده است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیش از ۸۰ درصد کالری وارداتی خود را از طریق این تنگه تأمین می‌کنند. تا اواسط مارس، ۷۰ درصد واردات غذایی منطقه مختل شده و باعث افزایش ۴۰ تا ۱۲۰ درصدی قیمت مصرف‌کننده شده است. حملات ایران به تأسیسات آب‌شیرین‌کن، که ۹۹ درصد آب آشامیدنی کویت و قطر و حدود ۷۵ درصد آب عربستان را تأمین می‌کنند، سناریوی یک بحران آب را برای ۶۲ میلیون نفر ایجاد کرده است. یک کابله دیپلماتیک لو رفته آمریکا در سال ۲۰۰۸ هشدار داده بود که ریاض در صورت آسیب جدی به تأسیسات اصلی آب‌شیرین‌کن، ظرف یک هفته مجبور به تخلیه خواهد شد. آن سناریو دیگر فرضی نیست.

این جنگ روایت خلیج فارس به عنوان یک مقصد پایدار و امن برای مهاجران و سرمایه‌گذاری را از هم پاشیده است. خروج گسترده اتباع خارجی از کشورهای حوزه خلیج آغاز شده است. «شورای امور جهانی خاورمیانه» با حمایت قطر اعلام کرده که این جنگ «به طور برگشت‌ناپذیر تصور ثبات خلیج فارس را متزلزل کرده»، نتیجه‌ای که پیامدهای عمیقی برای راهبرد تحول اقتصادی پس از نفت در این منطقه دارد. اختلال در تأمین غذا و کود، بحران‌های از پیش موجود در آسیب‌پذیرترین جوامع

جهان را تشدید کرده است. معاون مدیر اجرایی برنامه جهانی غذا هشدار داده که زنجیره‌های تأمین انسانی به شدیدترین سطح اختلال از زمان همه‌گیری کووید و جنگ اوکراین در ۲۰۲۲ رسیده‌اند. هزینه حمل‌ونقل برنامه جهانی غذا ۱۸ درصد افزایش یافته است. افزایش بیش از ۸۰ درصدی قیمت سوخت در فیلیپین باعث شده بیمارستان‌ها به دریافت هزینه اضافی فکر کنند. در سومالی، قیمت غذا ۲۰ درصد افزایش یافته است؛ و در سودان، که هم اکنون بزرگ‌ترین بحران گرسنگی جهان است، اختلال در جریان کمک‌ها از مسیرهای باب‌المندب و سوئز، وضعیت را وخیم‌تر کرده است. سازمان ملل تخمین می‌زند این درگیری می‌تواند ۴۵ میلیون نفر دیگر را به گرسنگی حاد بکشاند. این زنجیره در شدیدترین شکل خود چنین است: یک عملیات نظامی در خلیج فارس، کمبود کود در اقیانوس هند، بحران کشت در جنوب آسیا و شرق آفریقا، و خطر قحطی تا سال ۲۰۲۷.

**فرسایش هنجارها و فروپاشی نهادی:** این جنگ به صورت نظام‌مند در حال تضعیف قواعد و هنجارهای بین‌المللی است که رفتار دولت‌ها را محدود می‌کند. هدف قرار دادن زیرساخت‌های آب غیرنظامی، توسط هر سه طرف درگیر، به‌عنوان یک تشدید خطرناک و ویژه تلقی می‌شود. حملات آمریکا و اسرائیل به سیستم‌های آب ایران آسیب زده‌اند و ایران نیز در پاسخ به تأسیسات آب‌شیرین‌کن در خلیج فارس حمله کرده است. ترامپ به طور علنی تهدید کرده است که تأسیسات برق و ظرفیت باقی‌مانده آب‌شیرین‌کن ایران را نابود خواهد کرد. هیچ یک از این سه کشور پروتکل الحاقی اول را که به طور صریح از زیرساخت‌های آب غیرنظامی حفاظت می‌کند تصویب نکرده‌اند، اما هنجار عدم هدف قرار دادن زیرساخت‌های آب تا پیش از این به طور گسترده رعایت می‌شد. تضعیف این هنجار، الگویی ایجاد می‌کند که درگیری‌های آینده نیز تکرار خواهد شد.

این جنگ ناتوانی عملی شورای امنیت سازمان ملل را به وضوح نشان داده است. روسیه و چین (به همراه فرانسه) عملاً قطعنامه‌ای را که می‌توانست استفاده از زور علیه ایران برای بازگشایی تنگه هرمز را مجاز کند مسدود کردند. در حالی که ایالات متحده نیز قطعنامه‌های خواستار آتش‌بس را وتو کرده است. در مقابل، قطعنامه‌ای برای محکومیت حملات تلافی‌جویانه ایران تصویب شد، که بیشتر از اقتدار، گزینشی بودن شورای امنیت را نشان می‌دهد.

این جنگ در حال تسریع روند بی‌اعتبار شدن نظم بین‌المللی پس از ۱۹۴۵ در نگاه کشورهای جنوب جهانی است. این واقعیت که ایالات متحده در جریان مذاکرات فعال هسته‌ای، پس از آنکه میانجی عمان اعلام کرده بود ایران با کاهش برگشت‌ناپذیر ذخایر اورانیوم غنی‌شده موافقت کرده، جنگ را آغاز کرده است، این برداشت را تقویت می‌کند که قدرت‌های بزرگ به صورت گزینشی به قواعد نظم بین‌الملل استناد می‌کنند. این صرفاً یک مشکل تبلیغاتی نیست، بلکه به طور فعال در حال فرسایش چارچوب‌های همکاری، عدم اشاعه، حقوق دریایی و حفاظت‌های انسانی، است که امنیت بلندمدت ایالات متحده به آنها وابسته است.

**چشم‌انداز: زنجیره‌های بدون مسیر خروج:** پنج هفته پس از آغاز جنگ، تصویر دیپلماتیک چندان امیدوارکننده نیست. ایالات متحده یک چارچوب صلح ۱۵ بندی را از طریق پاکستان به ایران منتقل کرده است. ایران این پیشنهاد را علناً «حداکثری» توصیف کرده و در مقابل، پنج شرط خود را ارائه داده است، از جمله پرداخت غرامت جنگی و به رسمیت شناختن حاکمیت ایران بر تنگه هرمز. در همین حال، گزارش‌ها حاکی از آن است که اسرائیل در حال تسریع حملات به کارخانه‌های تسلیحاتی ایران در آستانه احتمال آتش‌بس است، که نشان می‌دهد تل‌آویو نگران است واشنگتن به توافقی کمتر از خواسته‌های حداکثری مورد نظر اسرائیل رضایت دهد.

مشکل عمیق‌تر، ساختاری است. پیامدهایی که در بالا توصیف شد، دیگر صرفاً اثرات جانبی جنگ نیستند، بلکه اکنون به پیامدهای راهبردی اصلی جنگ تبدیل شده‌اند. و در کوتاه‌مدت تا حد زیادی برگشت‌ناپذیرند. حتی اگر فردا آتش‌بس برقرار شود، تنگه هرمز به سرعت بازگشایی نخواهد شد، جریان کودهای شیمیایی در زمان مناسب فصل کشت احیا نخواهد شد، ائتلاف فرآ‌آتلانتیک ترمیم نخواهد شد و شراکت انرژی روسیه و چین که اکنون در حال تثبیت است، به راحتی از هم نخواهد پاشید. هر هفته ادامه درگیری، این هزینه‌های زنجیره‌ای را به صورت تصاعدی افزایش می‌دهد. برای متخصصان اطلاعاتی و سیاست‌گذاران، این یک درس تکراری است که جامعه اطلاعاتی (IC) ده‌ها آن را بیان کرده اما رهبران سیاسی اغلب از درونی‌سازی آن ناتوان بوده‌اند: در یک سیستم جهانی به شدت به هم پیوسته، اقدامات نظامی بزرگ تقریباً همیشه از دستاوردهای مستقیم مرتبه اول فراتر می‌روند. زنجیره پیامدهای «عملیات خشم حماسی» با وضوحی دردناک در حال اثبات این گزاره است.

ادامه مطلب **بیشعوری... از صفحه ۲۳**

می‌شود. برای مثال، در حوزه تجارت یا قدرت، افراد مبتلا می‌کشند از سطحی محدود به سطوح گسترده‌تر برسند. به این ترتیب، بیشعوری از یک مشکل فردی به معضلی اجتماعی تبدیل می‌شود، فردی که دیروز می‌توانست روزانه صد نفر را آزار دهد، امروز به جایگاهی می‌رسد که هزاران نفر را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از دشوارترین جنبه‌های درمان، این است که فرد بیشعور معمولاً اساساً قبول نمی‌کند که دچار چنین مشکلی است. حتی اگر به تدریج بپذیرد، باز هم تمایل دارد تقصیر را به گردن دیگران بیندازد. به همین دلیل، صرف اصلاح رفتارهای ظاهری کافی نیست، زیرا ممکن است فقط شکل پیچیده‌تر و پنهان‌تری از همان رفتارها ایجاد شود. راه‌حل، اصلاح قوه تشخیص و نظام ارزش‌گذاری فرد است، یعنی بازسازی ارتباط او با وجدانش، وجدانی که شاید سال‌ها از آن فاصله گرفته است. احیای این جنبه‌های انسانی، فرآیندی دشوار و زمان‌بر است، اما ضروری.

از سوی دیگر، این «بیماری» به شدت واگیردار است. حتی ممکن است یک فرد آگاه و مقاوم نیز، در مواجهه مداوم با چنین رفتارهایی، به تدریج تحت تأثیر قرار گیرد و خود به همان الگوها نزدیک شود. به همین دلیل، باید بیشعوری را از حالت تابو خارج کرد و درباره آن شفاف صحبت کرد. پرهیز از نام‌گذاری و تعارف، فقط به تداوم و گسترش آن کمک می‌کند. سال‌ها بیشعوری موضوعی بود که کسی نامش را به زبان نمی‌آورد، اما اکنون زمان آن رسیده است که با شجاعت به آن نگاه کنیم و برای اصلاحش تلاش کنیم. اگر نه برای خود، دست‌کم برای نسل‌های آینده.

## تمرین‌ها:

۱. آیا تا به حال رفتاری از خود نشان داده‌اید که به بیشعوری نزدیک باشد؟
۲. آیا کسی را تحقیر کرده‌اید یا تمایل به این کار داشته‌اید؟ درباره آن تجربه بنویسید و دوباره آن را بخوانید. چه احساسی دارید؟

ادامه مطلب **خیلی قدیم های... از صفحه ۳۷**

محبوبیتش به حدی بود که بسیاری او را عضوی از خانواده خود می‌دانستند و برایش سرودها می‌ساختند. حتی ترانه‌ای به نام «قهرمان اوغلان» ساخته شد که مصطفی پایان، از خوانندگان مشهور آن زمان، آن را اجرا کرد و با استقبال گسترده مردم روبه‌رو شد. دومین چهره، حبیبی بود، کشتی‌گیری عجوبه که به «ببر مازندران» شهرت داشت و اغلب حریفانش را در همان دقایق نخست شکست می‌داد. او حتی کشتی‌گیر نامدار شوروی، Vakhtang Balavadze، را با چنان قدرتی شکست داد که آوازهاش در جهان پیچید. سومین نام، مردی بود به نام محمود نامجو که می‌گفتند هر چه جلوی او بگذارند، به آسانی بلند می‌کند و از دیوها هم نیرومندتر است! چهارم و پنجم هم دو فوتبالیست بودند که در خیال ما، آن قدر ضربه‌هایشان سنگین بود که هر بار شوت می‌کردند، دروازه‌بان همراه توپ به داخل دروازه پرتاب می‌شد و تور پاره می‌گردید! حتی می‌گفتند چند دروازه‌بان بر اثر ضربه‌های آنها جانشان را از دست داده‌اند! برای همین، در داستان‌های کودکانمان، شاه دستور داده بود پای چپ یکی و پای راست دیگری را «توقیف» کنند تا کسی آسیب نبیند! نام یکی را «جدی‌کار» و دیگری را «آقاحسینی» می‌گفتند و برای اینکه فراموش نکنند کدام پا ممنوع است، همیشه نواری قرمز به پایشان بسته بودند!

ادامه مطلب **پایان امپراتوری‌ها... از صفحه ۹**

در نتیجه ما در یک «لحظه گذار» قرار داریم، نه در یک پایان قطعی یا آغاز فوری نظم جدید. تغییرات در ساختار قدرت جهانی در حال وقوع است، اما این تغییرات تدریجی، پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی هستند. تاریخ، سقوطهای ناگهانی را کمتر نشان می‌دهد و بیشتر از «تحول تدریجی» سخن می‌گوید. بنابراین نباید انتظار داشت که هیچ قدرتی، چه داخلی چه خارجی، یکباره حذف شود. اگر نقش قدرت‌های خارجی کاهش یابد، به جای ثبات، احتمالاً با رقابت شدیدتر میان بازیگران منطقه‌ای روبرو خواهیم شد. این یعنی آینده منطقه لزوماً ساده‌تر یا آرام‌تر نخواهد بود، بلکه پیچیده‌تر می‌شود. آینده نه قطعی است و نه قابل پیش‌بینی کامل. نتیجه تحولات، حاصل تعامل عوامل متعدد، از تصمیم‌های سیاسی تا اتفاقات پیش‌بینی نشده، خواهد بود. ایران، مانند گذشته، در مسیر «فشار، تغییر و بازسازی» قرار دارد. نه محکوم به فروپاشی کامل است و نه تضمین شده برای ثبات پایدار، بلکه آینده‌اش وابسته به نحوه مدیریت این گذار است. در حالی که بخش بزرگی از جامعه خواهان تغییر است، این تحلیل یادآوری می‌کند که تحقق این تغییر، در بستر تحولات جهانی و منطقه‌ای، ساده و خطی نخواهد بود.

برخی از این قواعد عبارت‌اند از:  
♦ همه مشکلات تقصیر دیگران است.

♦ نیازی به ریشه‌یابی و حل مسئله نیست، فقط کسی را پیدا کن که تقصیرها را به گردنش بینداز.

♦ هرگز کوتاه نیا، تمام خطاها را می‌توان پشت نقاب وقاحت و گستاخی پنهان کرد. هرچه خطای بزرگ‌تر، پررویی‌ات باید بیشتر.

♦ قوانین برای نقض شدند، البته فقط توسط تو! اگر دیگری چنین کند، نابودش کن.

♦ اگر از قانونی خوش نیستی، قانون تازه‌ای بساز و وقتی به کارت آمد، همان را هم زیر پا بگذار.

♦ هرگز در توانایی خود برای رسیدن به هر چیز، حتی ناپسند، تردید نکن.

من خودم بیشعوری را بر پایه چنین مشاهداتی تعریف می‌کنم. به‌جای پناه بردن به تعریف‌های خشک و رسمی، باید به نشانه‌ها و رفتارها توجه کرد. بیشعورها کسانی هستند که گمان می‌کنند قانون برای آنها تعریف شده و خود را تافته جداافتاده‌ای می‌دانند که مجاز به انجام هر کاری هستند. بیشعوری نوعی بیماری است که قدرت تشخیص و نظام ارزش‌گذاری فرد را مختل می‌کند و باعث می‌شود بدون شایستگی، و بدون احساس گناه یا پشیمانی، دست به هر کاری بزند.

**آیا بیشعوری واقعاً بیماری است؟** پاسخ من یک «بله» قاطع است. بیشعوری، بیماری وقاحت و سوءاستفاده از دیگران است. فرد بیشعور نمی‌تواند دست از ایرادگیری و تحقیر دیگران بردارد. گویی اگر چنین نکند، دوام نمی‌آورد. ویژگی مهم دیگر این پدیده، پیش‌رونده بودن آن است. اگر درمان نشود، عمیق‌تر و گسترده‌تر

ادامه مطلب **آتش بس شکننده... از صفحه ۱۰**

نتیجه، شکل‌گیری الگویی از درگیری‌های تکرارشونده است، از حملات سایبری و خشونت‌های نیابتی گرفته تا حملات محدود و دوره‌های تشدید تنش، به‌جای رسیدن به یک توافق روشن پس از جنگ. حتی اگر ایالات متحده بخواهد عقب‌نشینی کند، نزدیکی و هم‌سویی آن با اسرائیل باعث می‌شود همچنان در معرض واکنش‌های تلافی‌جویانه ایران باقی بماند و خروج از چرخه «جنگ‌های پس از جنگ» دشوار باشد. در نهایت، این آتش‌بس بیش از آنکه یک راه‌حل باشد، وقفه‌ای در یک درگیری است که عوامل بنیادین آن نه‌تنها از بین نرفته، بلکه در برخی موارد تشدید هم شده‌اند. مسئله هسته‌ای همچنان حل‌نشده باقی مانده، لبنان بی‌ثبات‌تر شده، خطر تروریسم پابرجاست و اتحاد‌های آمریکا دچار تنش شده‌اند، در حالی که هم اسرائیل و هم ایران انگیزه‌های قدرتمندی برای ادامه یک «جنگ سایه‌ای» دارند که گهگاه به خشونت آشکار تبدیل می‌شود. حتی اگر درگیری‌های گسترده فوراً از سر گرفته نشوند، ایالات متحده با منطقه‌ای روبرو خواهد بود که با بی‌ثباتی مداوم، رقابتی جسورتر، متحدان محتاط‌تر و چرخه‌ای از تنش‌های فزاینده مشخص می‌شود، چرخه‌ای که کنترل یا پایان دادن به آن بسیار دشوار خواهد بود.

ادامه مطلب **چگونه ۶۰... از صفحه ۱۴**

ایجاد ظرفیت‌های جدید انرژی تجدیدپذیر زمان‌بر است، هرچند بسیار کمتر از ساخت نیروگاه‌های جدید فسیلی. در این فاصله، برخی کشورها اقدام‌های کوتاه‌مدتی نیز برای کاهش وابستگی بخش حمل‌ونقل جاده‌ای به سوخت‌های فسیلی انجام داده‌اند. برای مثال، دولت شیلی به رانندگان تاکسی امکان دریافت وام‌های ترجیحی برای خرید خودروهای برقی (EV) داده است. کامبوج مالیات واردات خودروهای برقی را کاهش داده و لائوس نیز مالیات غیرمستقیم بر آنها را پایین آورده است. در نهایت، نشانه‌هایی دیده می‌شود که کشورها در حال بازنگری در میزان وابستگی آینده خود به سوخت‌های فسیلی وارداتی هستند، با توجه به شرایط اقتصادی کنونی نفت و گاز. دولت نیوزیلند اعلام کرده که برنامه ساخت یک پایانه جدید LNG تا سال ۲۰۲۷ اکنون با عدم قطعیت روبه‌رو شده است. خبرگزاری رویترز گزارش داده که شرکت بزرگ ویتنامی Vingroup به دولت اعلام کرده قصد دارد از برنامه ساخت یک نیروگاه جدید گازسوز LNG در ویتنام صرف‌نظر کند و به‌جای آن بر انرژی‌های تجدیدپذیر تمرکز کند.

## ادامه مطلب خاطراتی از هنرمندان... از صفحه ۳۹

راه بند آمد و ماشین‌ها پشت سرمان بوق می‌زدند. ناچار، صبحی و قنبری پیاده شدند و شروع به هل دادن ماشین کردند. این وضع تا ابتدای خیابان باب همایون ادامه داشت تا سرانجام، به کمک یک شاگرد راننده اتوبوس، ماشین روشن شد. وقتی دوباره سوار شدیم، پیراهن‌های سفید آهاردارمان از شدت عرق، چرک شده بود و آستین کت من و قنبری به لکه‌های درشت روغن موتور آغشته شده بود. صبحی از خستگی نفس نفس می‌زد و رمقی در بدن نداشت. در نهایت، ناچار شدیم برای تعویض لباس به خانه برگردیم.

آخرین خاطره‌ای که از حمید قنبری دارم، مربوط به شب‌نشینی کاخ گلستان است. انجمن حمایت از زندانیان، برای کمک به زندانیان خردسال، جشنی ترتیب داده بود و قرار شد قنبری در لباس یک کودک زندانی، شعری را که من سروده بودم اجرا کند. برای آن که پیش از اجرای برنامه، از وضعیت کودکان و نوجوانان زندانی آگاه شویم، یک روز ما را به دارالتأدیب، یا همان زندان بچه‌ها، بردند. ده‌ها پسر خرد و کلان با شنیدن نام ما دورمان جمع شدند و هر کدام اصرار داشتند داستان «هنرنمایی»های خود را تعریف کنند. در میان این کودکان بزهکار، پسری چهارده‌ساله بود که قنبری را به خوبی می‌شناخت. او رو به قنبری کرد و گفت: «آقای قنبری، من یک روز در خیابان استانبول عینک شما را از جیبتان زدم! قنبری با تعجب گفت: «هرگز! تا به حال کسی نتوانسته چیزی از من بدزدد»، هنگام خداحافظی، بچه‌ها تا دم در ما را بدرقه کردند. همان پسرک دوباره رو به قنبری کرد و گفت: «آقای قنبری، عینکتان پیش من است! قنبری ناگهان دست برد و متوجه شد که عینک آفتاب‌اش واقعاً ناپدید شده است. پسرک عینک را با هر دو دست به او پس داد و خنده بلند کودکان، من و قنبری را واداشت که هرچه زودتر آن‌جا را ترک کنیم.

ماهی ساخته می‌شد و تنها ثروتمندان توان استفاده از استخوان نهنگ را داشتند. دریانوردان سپس قطعه زمین بزرگی را دیدند که به دریا پیش آمده بود. هنگامی که نام آن را پرسیدند، معلوم شد دماغه ماستا (Maceta) یا رأس مسندم امروزی است. اونسیکریتوس پیشنهاد کرد که از آن عبور کرده و مسیر خود را در ساحل عربستان و در خلیج فارس ادامه دهند، اما تئارکوس تصمیم گرفت آن را دور بزنند. در نتیجه، ناوگان به زودی به مصب رود آنامیس (Anamis) (میناب) رسید، جایی که سرزمین حاصلخیز هرمزیا (Harmozia) در نزدیکی آن قرار داشت. در آنجا تئارکوس با یک یونانی برخورد کرد که از سپاهیان اسکندر بود و او را به حضور فرمانده مقدونی راهنمایی نمود. دریانوردان در قولاشگرد اسکندر را ملاقات کردند و ضیافت‌های متعددی به افتخار آنان ترتیب داده شد. سپس به دستور اسکندر، برای ادامه اکتشاف نواحی شمالی خلیج فارس حرکت کردند و از جزیره هرمز گذشتند، اما در جزیره قشم و دیگر جزایر مسیر توقف کردند. تئارکوس شرح دقیقی از تمامی بندرگاه‌ها و نقاط مهم ارائه می‌دهد و فاصله میان آن‌ها را نیز مشخص می‌کند.

سرانجام پس از حدود شش ماه دریانوردی، ناوگانی که به فرمان اسکندر اعزام شده بود به انتهای غربی خلیج فارس، در شهرکی به نام دیریدوتیس (Diridotis) رسید؛ شهری که در آن زمان در مصب جداگانه‌ای از رود فرات قرار داشت. تئارکوس سپس از مسیر رود کارون به شوش رفت و در آنجا به حضور اسکندر رسید. اسکندر یکی از سرداران خود به نام هفستیون را مأمور کرد که بخش عمده سپاه را به کنار خلیج فارس منتقل کند. خود او از مسیر رود کارون حرکت کرده، به دریا رسید و سپس از آنجا دوباره وارد مصب دجله شد. سایر کشتی‌ها نیز می‌بایست از طریق ترعه‌ای که کارون را به دجله متصل می‌کرد، وارد این رود شوند. به گفته آریان، چون سطح دجله پایین‌تر از سطح فرات است، آب از این رود به سوی دجله جریان می‌یابد و افزون بر آن، رودهای دیگری نیز به آن می‌ریزند. به منظور آبیاری اراضی اطراف، ایرانیان سدهایی ساخته بودند که در عین حال کارکرد نظامی نیز داشت و مانع از آن می‌شد که کشتی‌ها از خلیج فارس بتوانند به داخل رود نفوذ کنند.

اسکندر از این نوع سازه‌های دفاعی خرسند نبود و فرمان داد آن سدها را ویران کنند و گفت: «این نوع دفاع برای کسانی مناسب است که توان استفاده از سلاح را ندارند»، سپس اسکندر در امتداد دجله پیشروی کرد تا به محل استقرار هفستیون رسید و پس از آن عازم شهر آپیس (Mosarna) شد. با این ترتیب، اکتشافات مربوط به دجله و فرات از یک سو، و دریانوردی در اقیانوس هند و خلیج فارس از سوی دیگر، به پایان رسید. در ادامه، اسکندر دستور داد در محلی به نام شاراکس (Mosarna)، در جایی که سه رود کارون، دجله و فرات به دریا می‌ریزند، شهری به نام اسکندریه بنا شود تا مرکزی تازه برای تجارت و رفت‌وآمد بازرگانان فراهم گردد.

## ادامه مطلب ایران از دید... از صفحه ۶

برخی از آنان برای پوشش از پوست حیوانات وحشی و برخی دیگر از پوست ماهی‌های بزرگ استفاده می‌کردند. به گفته یک فیلسوف کلبی به نام اونسیکریتوس (Onesi-critus) که همراه اسکندر بود و بعدها با تئارکوس نیز همکاری کرد و تاریخ زندگی اسکندر را به شیوه‌ای داستانی نوشت، برخی از بومیان سواحل گدروسیا (مکران و بلوچستان) و کارمانیا (کرمان) «لاک‌پشت‌خوار» بودند و از گوشت این حیوان به عنوان غذا و از لاک آن برای پوشش سقف خانه‌های خود استفاده می‌کردند. تئارکوس بیشتر ساکنان این سواحل را «ماهی‌خواران» (Ichthyophages) می‌نامد.

در ششمین روز حرکت، دریانوردان به مالانا (Malana) (رأس مالان) رسیدند و از آنجا تا دماغه جاسک حدود بیست روز مسیر طی شد. در طول این سواحل نیز «ماهی‌خواران» وحشی سکونت داشتند. در روز نخست به باگیسارا (Bagisara) (دماغه عرب / Cape Arabak) رسیدند و در روز سوم به کالاما (Calama) (در کنار رود کوچک کلمی) وارد شدند و از ساکنان آنجا آذوقه دریافت کردند. در فاصله حدود یکصد استادیوم، در میان خلیجی دور از مسیر، جزیره‌ای غیرمسکون به نام کاربین (Carbine) قرار داشت. بومیان می‌گفتند این جزیره «نوسالا» (Nusala) نام دارد و مقدس و متعلق به الهه خورشید است؛ از این رو کسی به ساحل آن نزدیک نمی‌شود و هر کس ناآگاهانه بدان وارد شود، ناپدید می‌گردد. تئارکوس نقل می‌کند که در نزدیکی آن جزیره، یک قایق مصری با سرنشینانش ناپدید شده بود. تئارکوس یک کشتی سی‌پارویی به آن ناحیه فرستاد و دستور داد پیرامون جزیره را بررسی کنند و ساکنان آن را صدا بزنند، اما بدون نزدیک شدن به خشکی. چون پاسخی شنیده نشد، خود او نیز به آنجا رفت و نشان داد که این روایت‌ها افسانه‌ای بیش نیست. این جزیره که امروز استولا (Mosarna) نام دارد، به گفته مؤلفان و جغرافی‌دانان باستان، در حدود ده مایلی رود کلمی واقع است و گفته می‌شود برخی از ساکنان آن هنوز باورهای خورشیدپرستانه دارند. هیأت مقدونی به بندر موسارنا (Mosarna) (شهر پسانی و رأس جدی) رسید. تئارکوس توانست یک راهنمای بومی اجیر کند که تعهد نمود آنان را تا سواحل کرمان همراهی کند. از آنجا که اکنون در نواحی شناخته‌شده‌تری قرار داشتند، دریانوردی با سهولت بیشتری انجام می‌گرفت.

در دهکده‌ای به نام بارنا (Barna) (رأس شمال بندر)، برای نخستین بار درختان و گل‌هایی دیدند که به دست انسان کاشته شده بود. اهالی آن ناحیه تا حدی متمدن‌تر به نظر می‌رسیدند. در نزدیکی محلی به نام Cyzia، دریانوردان با شگفتی مشاهده کردند که آب دریا همچون فواره به هوا می‌جهد. هنگامی که از راهنما علت را جویا شدند، گفته شد که این پدیده ناشی از «ماهی‌ها» (یعنی نهنگ‌ها) است که آب را به بیرون می‌دمند. از شدت تعجب، پارو از دست پاروزنان افتاد. تئارکوس آنان را تشویق کرد که بی‌درنگ به آن حیوانات نزدیک شوند و با پارو و هر وسیله‌ای که دارند، تا حد ممکن سر و صدا ایجاد کنند. نهنگ‌ها گاه به زیر آب می‌رفتند و پس از مدتی دوباره به سطح آمده و آب را به اطراف می‌پاشیدند. راهنما همچنین گفت که گاهی این نهنگ‌ها به ساحل می‌افتند و مردم از استخوان آن‌ها در ساخت خانه استفاده می‌کنند. در خلیج گوادر، آذوقه دریانوردان به شدت کاهش یافت، تا جایی که تئارکوس ناچار شد به یک شهر ساحلی نزدیک حمله کند. اما اهالی با رفتاری دوستانه با او روبرو شدند و هرچه در توان داشتند در اختیار آنان گذاشتند. با این حال، تئارکوس قانع نشد و بخشی از دیوار شهر را تصرف کرد و از آنان غله طلب نمود. مردم از طریق مترجمان پاسخ دادند که غله‌ای در اختیار ندارند و آرد آنان نیز از ماهی تهیه می‌شود.

تئارکوس دستور داد شهر را جست‌وجو کنند و سپس مشخص شد که آنان تمامی مواد غذایی خود را از ماهی تهیه می‌کنند؛ حتی نان‌هایشان نیز از فرآورده‌های ماهی بوده و به عنوان نوعی خوراک مصرف می‌شود. یونانیان در چند نقطه دیگر نیز توقف کردند، اما جز ماهی و خرما و وحشی چیزی برای خوردن نیافتند. تئارکوس نگران بود که اگر آنان به ساحل برسند، افرادی او را ترک کنند. سرانجام به دماغه جاسک رسیدند که ناحیه‌ای حاصلخیز بود، و پس از آن وارد کرمان شدند؛ جایی که توانستند آذوقه لازم را تهیه کنند. در تمام طول این سواحل، مردمان «ماهی‌خوار» تقریباً چیزی برای عرضه به دریانوردان نداشتند، زیرا بسیاری از آنان حتی قایق ماهیگیری نداشتند و ماهی را با تورهایی که از الیاف نخل بافته می‌شد صید می‌کردند. ماهی‌های کوچک را خام می‌خوردند و ماهی‌های بزرگ را در آفتاب خشک کرده و به صورت نوعی خوراک مصرف می‌کردند. تنها اقلیتی، از این فرآورده‌ها به شکل کلوچه‌های خشک در کنار غذای اصلی استفاده می‌کردند. اغلب خانه‌هایشان نیز با استخوان



## The 69th San Francisco Film Festival

April 24 – May 4  
Jamileh Davoudi

The 69th San Francisco Film Festival kicks off on April 24 with films from 40 countries in theaters across SF Presidio and Marina neighborhoods, the Mission and BAMPFA in Berkeley. The Festival's Opening Night returns to the newly restored Castro Theatre with an unprecedented double feature. **Late Fame** based on a story written in 1895 by Austrian writer Arthur Schnitzler taking place in Vienna is adapted for a New York tale in today's time by Samy Burch directed by Kent Jones. The main character Ed Saxberger (a stunning performance by Willem Dafoe) nearing his retirement working in a post office is unexpectedly rediscovered by a group of young admirers who praise his long-forgotten book of poetry. This beautiful film shows the painful realization that regardless of the longing to relive one's youthful aspirations, the past is past. The second feature, **The Invite**, directed by and

shadows everything! The film artfully captures how simple acts of kindness, friendship and laughter paints over life's cruelties.

**Hot Water** is a road movie from Indiana to California that follows an American kid with his Lebanese Mom to live with his father after being expelled from school. Directed by Ramzi Bashour, this film is funny, quirky and emotional. Encountering unlikely people and places reveals both the fractures between the mother and son and the growing bonds between them.

**Those who Whistle After Dark** by Turkish female director Pinar Yorgancioglu implements magical realism in a story of a middle-class family of three, each dealing with a sense of unfulfilled potential. The father, recently retired, is struggling to find purpose in his post-career life while his wife and daughter pursue risky gambits in the hope of a quick fortune. When a supernatural visitor suddenly appears, the family finds themselves haunted by the "ghosts" of abandoned dreams and alternate possibilities. There are number of fascinating documentaries including **American Doctors** where filmmaker Poh Si Teng follows three physicians; Palestinian, Jewish and Zoroastrian entering Gaza to save lives, but find themselves caught between medicine and politics, risking everything to expose the truth.



Late Fame



Inside Amir



Nava



A Sad and Beautiful World



Hot Water



Time & Water

starring Olivia Wilde is the story of two very different couples whose lives collide during an unexpected night together! Here are some highlights from the festival's lineup, including a feature film and a short film from Iran:

**Inside Amir** directed by Amir Azizi explores a familiar theme for many of the young generation in Iran, the desire to leave the country to have an opportunity to make a future for themselves, while having a hard time breaking away from comfort of the familiar and of belonging. While Amir awaits the approval of a visa to join his girlfriend, Tara, abroad in Italy, he inhabits an existence in limbo.

**Nava** by Dena Rassam, will be shown as part of Mid-Length Program **Still Playing + The Curfew + Nava**. Inspired by her personal experiences, Iranian singer Nava has 24 hours to spend with her father before she must leave the country.

**A Sad and Beautiful World** by Cyril Aris is a heartfelt drama exploring birth, childhood and love in Lebanon where war and bombs are part of everyday life. And, as with the theme with the Iranian films, the big decision whether to leave the country you love over-

**Time & Water** is a striking documentary by Sara Dosa about the first glacier (Okjokull) lost to climate change in Iceland and the difficult task of composing an eulogy by writer Andri Snaer Magnason. With beautiful and meditative scenery, Magnason draws parallelism between family memories passed down through generations and those that are preserved in nature. He points out that glacial ice has memory and wonders whether those memories are lost when the glaciers die.

Filmed over ten years by Itab Azzam and Jacob MacInnes **One in a Million** follows Israa from childhood to adulthood on an extraordinary journey from Syria to Germany and back again. What unfolds is a deeply personal chronicle of war, exile and heartbreak, as Israa grows up navigating adolescence, identity and belonging far from the home she forced to leave at age 11. For complete line-up, more information about SFFILM and membership, and how to purchase tickets, please visit:

<https://sffilm.org/>

# دفتر حقوقی دکتر سمیرا نیک آئین



Samira Nikaein

با ۲۰ سال سابقه در دادگاه‌های کالیفرنیا  
و دوره مخصوص از دانشگاه هاروارد

**Law Office of Samira Nikaein**

With Special Training from Harvard Law School

**(408) 573-7074**

## Practice Areas:

- ✓ Criminal Law
- ✓ Family Law
- ✓ Personal Injury
- ✓ DUI
- ✓ Theft
- ✓ Domestic Violence
- ✓ Divorce
- ✓ Child Custody
- ✓ Family Support



## خدمات حقوقی:

- ✓ امور جنایی
- ✓ حقوق خانواده
- ✓ تصادفات رانندگی
- ✓ رانندگی در حال مستی
- ✓ سرقت
- ✓ خشونت خانگی
- ✓ طلاق
- ✓ حضانت فرزند
- ✓ نفقه و حمایت مالی خانواده

Accepting cases in Santa Clara County, Alameda County, and Contra Costa County

# Accidents®

**CAMERON YADIDI**  
ATTORNEY AT LAW

**دکتر کامران یدیدی**

**وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی**

نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



## We Fight, You Win!

- Vehicle Accidents
- Uber / Lyft Accidents
- Motorcycle Accidents
- Dog Bite
- Slip and Fall



RATED BY  
**Super Lawyers**

- SHERMAN OAKS
- GLENDALE
- IRVINE
- SAN DIEGO
- SAN JOSE
- SAN FRANCISCO



**(888) 979-7979**



[www.Yadidi.com](http://www.Yadidi.com)